

تاریخ عمومی

تالیف

آلبرمالہ

و

ڈول ایزاک

تاریخ

# قرون جدید

ترجمہ :

دکتر سید فخرالدین شادمان

بها ۸۰ ریال

## دوره کامل تاریخ عمومی عالم

در ۲ جلد	آلمانه	تاریخ ملل شرق و یونان
» »	»	تاریخ رم
» »	»	تاریخ قرون وسطی
» »	»	تاریخ قرون جدید
		تاریخ قرن هیجدهم و
در ۳ جلد	»	انقلاب کبیر فرانسه
در ۴ جلد	»	تاریخ قرن نوزدهم و معاصر
		جریانهای بزرگ تاریخ
در ۶ جلد	ژاک پیرن	از ۱۹۱۸ تا ۱۹۵۰
در ۹ جلد	حسن پیرنیا	دوره تاریخ ایران باستان



مرکز پخش انتشارات عطار



# تاریخ

قرون جدید

تالیف : آلبر ماله و ژول ایزاک

ترجمه : دکتر سیدفخرالدین شادمان

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ سوم



بسرمايه كتابخانه ابن سینا - تهران

حق چاپ محفوظ است

چاپ مطبع شرکت سهامی افست



## بنام خداوند بخشنده مهربان

در اواخر سال ۱۳۰۲ شمسی موقعیکه اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران زمامدار امور ریاست وزراء و مرحوم سلیمان میرزا اسکندری وزیر فرهنگ بودند برای مساعدت با نشر معارف و توسعه دایره اطلاعات عمومی بامر و اشاره مقام ریاست وزراء هیئتی مرکب از یازده نفر بنام (کمیسیون معارف) از آقایانی که اسامی آنها بعداً ذکر میشود معین و منتخب گردید تا در احری که گفته شد تبادل نظر نمایند و هراقدامی را که مفید و لازم دانند انجام دهند. هیئت مزبور پس از مطالعات لازم نظامنامه‌ای نوشت که بامضای نخست‌وزیر رسید و بموقع اجرا گذاشته شد.

بطوریکه در نظامنامه مقرر شده بود کمیسیون مقتضی دانست اعاناتی جمع‌آوری کند و آنرا در امور فرهنگی عام‌المنفعه بطورالاهم فالاهم بترتیبی که کمیسیون به نسبت وجوه جمع‌آوری شده لازم بداند صرف نماید. برای این مقاصد در ابتدای کار با حضور نخست‌وزیر مبلغ هشت هزار ونهصد و هفتاد و سه تومان و ده شاهی ( ۸۹۷۳۰ ریال ) اعانه جمع‌آوری گردید و مطابق نظامنامه در بانک گذاشته شد تا در موقع لازم بترتیب مقرر بمصرف برسد. کمیسیون در نظر گرفت وسائل تألیف و ترجمه بعضی از کتب لازم را که قابل استفاده دانشجویان مدارس و سایر طبقات باشد فراهم کند و از محل اعانه جمع‌آوری شده

- بطبع برساند و منتشر سازد . کتبی که تا این تاریخ از طرف کمیسیون معارف تألیف یا ترجمه شده و بطبع رسیده بقرار ذیل است،
- ۱- کتاب الفبا تألیف آقای حاج مهدیقلی هدایت
  - ۲- کتاب قرائت برای سال اول مدارس «
  - ۳- کتاب رهنمای آموزگاران « «
  - ۴- کتاب اصول تعلیم و تربیت ترجمه و تألیف آقای دکتر عیسی صدیق .
  - ۵- تاریخ ملل شرق و یونان تألیف آلبرماله فرانسوی ترجمه عبدالحسین هژیر .
  - ۶- تاریخ روم تألیف آلبرماله ترجمه غلامحسین زیرک زاده .
  - ۷- تاریخ قرون وسطی تألیف آلبرماله ترجمه عبدالحسین هژیر
  - ۸- تاریخ قرون جدید تألیف آلبرماله ترجمه دکتر فخرالدین شادمان .
  - ۹- تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون تألیف آلبرماله ترجمه رشید یاسمی .
  - ۱۰- تاریخ قرن ۱۹ (معاصر) قسمت اول تألیف آلبرماله ترجمه آقای حسین فرهودی .
  - ۱۱- تاریخ قرن ۱۹ (معاصر) قسمت دوم تألیف آلبرماله ترجمه آقای حسین فرهودی
  - ۱۲- تاریخچه نادرشاه افشار تألیف مینورسکی ترجمه رشید یاسمی .
  - ۱۳- تاریخچه جنگیرخان تألیف هارولد لمب ترجمه رشید یاسمی
  - ۱۴- سیاحت نامه فیثاغورث حکیم یونانی ترجمه یوسف اعتصامی
  - ۱۵- تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام ترجمه دکتر رضا زاده شفق تألیف پاول هرن .
  - ۱۶- یک روز از زندگانی داریوش تألیف فردیناندیوستی ترجمه آقای دکتر رضا زاده شفق.
  - ۱۷- تاریخ ترکیه تألیف سرهنگ لاموش فرانسوی ترجمه سعید نفیسی .
  - ۱۸- تاریخ سیاسی اروپا ترجمه محمود هدایت .

- ۱۹- تاریخ هند تألیف دولافوز ترجمه فخرداعی گیلانی .
- ۲۰- تاریخ شاهنشاهی ساسانیان تألیف آرتور کریستنسن ترجمه  
مجتبی مینوی .
- ۲۱- تاریخ عرب و اسلام تألیف سید امیر علی ترجمه فخر-  
داعی گیلانی .
- ۲۲- کتاب تاج تألیف جاحظ ترجمه حبیب الله نویخت .
- ۲۳- چاپ دوم دوره‌ی کامل تاریخ آلبرماله در ۵ جلد .
- ۲۴- تاریخ روسیه تألیف کلنل والتر فرانسوی ترجمه نجفقلی  
معزی .
- ۲۵- دستور جلوگیری از حوادث برای حفظ بدن ترجمه احمد  
سعیدی .
- اینک چاپ جیبی دوره کامل تاریخ آلبرماله بموقع انتشار  
گذاشته میشود .
- اعضاء فعلی کمیسیون معارف از اینکه تاکنون توانسته‌اند  
برای توسعه اطلاعات عمومی و نشر فرهنگ قومی چند پیش بروند و  
در نتیجه سعی و جدیت متمادی با مبلغ ناچیزی افتخاراً خدماتی نسبت  
بوطن خود انجام دهند بسی خشنود و مفتخر و امیدوارند در آتیه نیز  
بشركتب نافع دیگر موفق شوند .
- رئیس کمیسیون معارف - دکتر رضا زاده شفق  
مرداد ماه ۱۳۴۲ شمسی



## اسامی اعضاء اولیہ کمیسیون معارف بترتیب حروف تہجی نام خانوادگی آنان

شادروان	اسکندری	سلیمان میرزا
»	بدر	احمد ( نصیرالدوله )
»	یرنیا	حسن (مشیرالدوله)
»	یرنیا	حسین (مؤمن الملک)
»	تدین	سید محمد
»	دولت آبادی	حاج میرزا یحیی
آقای	سعیدی	احمد
شادروان	علامیر	محمود (حاج احتشام السلطنه)
»	مرتضائی	اسمعیل (ممتاز الملک)
آقای	دکتر مصدق	محمد (مصدق السلطنه)
شادروان	هدایت	مهدیقلی (حاج مخبر السلطنه)

## اسامی کسانی کہ بعداً مطابق نظامنامه انتخاب شده وفعلاً عضویت دارند

آقای	تقیزاده	سید حسن
»	حجازی	محمد (مطیع الدوله)
»	خلعتبری	نصرالله (اعتلاء الملک)
»	دکتر سیاسی	علی اکبر
»	سعیدی	احمد نایب رئیس
»	شفق	دکتر رضازاده رئیس
»	شریفی	ابراہیم
»	مهر	مہربان خزانه دار

# تاریخ

## قرون جدید

قسمت اول



# فهرست مندرجات

## فصل اول

اکتشافات بحری و تأسیسات استعماری ،

ادویه و فلزات گرانبها

صفحه

۲۳	تجارت شرق
۲۴	اطلاعات جغرافیائی در قرون وسطی
۲۵	بسط اطلاعات جغرافیائی ، مارکوپولو
۲۷	پیشرفت فن دریانوردی ، کلراول

### پرتغالیها

۲۹	سیاحان مقدم بر پرتغالیها
۳۰	خط سیر پرتغالیها - پرنس هانری
۳۱	مختصات سفرها
۳۲	تشکیل امپراطوری پرتغال ، نزاع با ونیز
۳۳	مختصات امپراطوری پرتغال

### اسپانیاییها

۳۶	کریستف کلمب - رفتن کریستف کلمب با اسپانیا
۳۸	سفر اول
۳۹	آخرین مسافرتهاى کلمب

۳۰	مازلان و گردش دور دنیا
۳۱	تشکیل امپراطوری اسپانیا - سرزمین مکزیك و پرو
۳۲	فتح مکزیك
۳۳	علل فتح کورتز
۳۴	فتح پرو
۳۵	مختصات فتح اسپانیاییها
۳۶	از میان بردن بومیان - برده فروشی
۳۷	{ مختصات امپراطوری اسپانیا تاریخ اکتشافات بزرگ }

## فصل دوم

### رسانس، هنرمندان، ابنیه و عمارات

#### I

#### موجبات ظهور رسانس

۳۹	تعریف رسانس
۵۰	علل پیدایش رسانس - پیشروان رسانس
۵۱	پیشروان فرانسه ، نویسندگان و هنرمندان
۵۳	پیشروان ایتالیا ، نویسندگان و هنرمندان
۵۵	تأثیر آثار قدیم در هنر و صنعت
۵۶	تأثیرات ادبی دوره قدیم
۵۷	مسنها

#### II

#### رسانس در ایتالیا

۵۹	نویسندگان بزرگ
----	----------------

۶۰	هنرمندان
۶۷	ریزه کاری (صنایع خرد)
۶۸	اخلاق مردم در دورهٔ رنسانس

## III

## رنسانس در سرزمین فرانسه

۶۹	نویسندگان - معماران و حجاران
۷۰	آثار
۷۳	{ مختصات رنسانس فرانسه قصر آزه لوردینو و لوور
۷۴	اسلوب دوگانهٔ حجاری
۷۵	نفوذ ایتالیایی
۷۶	ریزه کاری (صنایع خرد) - رنسانس در آلمان

## فصل سوم

## اروپای غربی در پایان قرن پانزدهم

## فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، اسپانیا ، ایتالیا

۷۷	فرانسه ، حدود آن
۷۹	فیفا ، قلمرو شاه
۸۰	قدرت پادشاهان فرانسه
۸۱	انگلیس
۸۲	آلمان ، حدود آن
۸۳	طرز تشکیلات آلمان و ضعف آن
۸۵	خاندان اطریش
۸۷	اتحاد ایالات سویس - اسپانیا
۸۸	فردینان و ایزابل

۹۰	ایتالیا - دوک نشین ساووا
۹۱	دوک نشین میلان - ونیز
۹۲	فلورانس
۹۳	دول کلیسا
۹۴	مملکت ناپل - ایتالیا ودول مجاور آن

## فصل چهارم

تزع خاندان فرانسه و اطريش ، امپراطورى شارل كن

### I

جنگهای ایتالیا

۹۷	علل جنگهای ایتالیا
۹۹	نخستین لشکر کشی به ناپل
۱۰۰	فتح اول میلان - دومین لشکر کشی به ناپل
۱۰۱	{ اتحاد دوم ، اتحاد بر ضد ونیز اتحاد بر ضد لوئی دوازدهم
۱۰۲	فرانسوای اول ، دومین فتح میلان
۱۰۳	لوئی دوازدهم - ژول دوم
۱۰۴	قشون
۱۰۵	جنگ آزمايان ، بایار
۱۰۷	گاستون دوفوا
۱۰۸	مارن بیان

### II

تزع خاندان فرانسه و اطريش

۱۱۱	متصرفات شارل كن
-----	-----------------

۱۱۲	شارل‌کن و فرانسه
۱۱۳	مختصات عمومی جنگ - جنگ اول
۱۱۵	جنگ دویم و سوم و چهارم
۱۱۶	هانری دویم ، جنگ پنجم - استعفای شارل یکم
۱۱۷	جنگ ششم - صلح کانوکامبرزی
۱۱۸	فرانسوای اول
۱۲۰	شارل‌کن
۱۲۲	علل پیشرفت نکردن شارل کن
۱۲۳	فوجهای ایالتی
۱۲۴	{ گفت و شنیده‌های سیاسی و اتحادها روش انگلستان
۱۲۵	اتحاد ترك
۱۲۶	نتایج اتحاد ترك
۱۲۷	اتحاد با پروتستانهای آلمان
۱۲۸	اهمیت معاهده کانوکامبرزی

## فصل پنجم

### اصلاح مذهب (رفورم)

۱۳۱	علل اصلاح مذهب
-----	----------------

#### I

### لوتر و کالون - آنگلیکانیسم

۱۳۳	لوتر
۱۳۵	عفو گناه
۱۳۶	محکوم شدن لوتر - اعلام نامه اوگس بورگ
۱۳۷	اتحاد مذهبی اسمال کالد



۱۳۸	{	نزاع شارل کن با پروتستانها
		انتزاع املاك كليسا
۱۳۹		لوتر و آزادی مذهبی
۱۴۰		آلمان کاتولیک و آلمان پروتستان
۱۴۰		اصلاح مذهبی در ممالک اسکندیناوی
۱۴۱		کالون
۱۴۲		رفتن کالون بشهر ژنو
۱۴۴		اصلاح مذهبی در انگلستان - هانری هشتم
۱۴۵		فرمان تفوق - ستم و آزار
۱۴۶		جانشینهای هانری هشتم - مذهب انگلیسی
۱۴۷		نتایج سیاسی اصلاح مذهبی

## II

### اصلاح مذهب کاتولیک

انجمن ترانت ، سربازان مسیح (یسوعین)

۱۴۷		انجمن ترانت
۱۴۸		کلهای انجمن ترانت
۱۵۰	{	مختصات اصلاح مذهب کاتولیک
		این پاس دولویولا
۱۵۱		تشکیل مجمع
۱۵۲		اعمال زروئیتها

## فصل ششم

## جنگهای مذهبی

چگونگی مذهب کالون در فرانسه، واقعه سن بارتلمی، اتحاد کاتولیکها، فرمان نانت، روش اسپانیا در عهد پادشاهی فیلیپ دوم

## I

شرح جنگهای مذهبی فرانسه و چگونگی

مذهب کالون در آن مملکت

- |     |   |
|-----|---|
| ۱۵۵ | آغاز مذهب پروتستان در فرانسه، پیروان لوتر                       |
| ۱۵۷ | پیروان کالون، شکنجه و آزار                                      |
| ۱۵۸ | پیروان کالون  |
| ۱۶۰ | فتنه آمبواز - کاترین دومدیسسی و اغماض مذهبی                     |
| ۱۶۲ | { میشل دولویی نال - مجلس یواسی ،<br>فرمان ژانویه - قتل عام واسی |
| ۱۶۳ | جنگهای مذهبی - جنگ اول  |
| ۱۶۴ | جنگ دوم و سیم - جنگ چهارم                                       |
| ۱۶۵ | جنگهای دوره سلطنت هانری سیم                                     |
| ۱۶۶ | جنگ پنجم و ششم و هفتم   |
| ۱۶۷ | جنگ هشتم  |
| ۱۶۸ | روش دوک دوگیز   |
| ۱۶۹ | کشته شدن هانری سیم - هانری چهارم                                |
| ۱۷۰ | جنگ با اسپانیا  |
| ۱۷۲ | فرمان نانت  |

## II

واقعه سن بارتلمی - اتحاد مقدس - فرمان نانت

- |     |                     |
|-----|---------------------|
| ۱۷۲ | مختصات جنگهای مذهبی |
|-----|---------------------|

۱۷۳	واقعه سن بارتلمی
۱۷۶	پایان کار شارل نهم
۱۷۷	اتحاد پروتستانها - اتحاد مقدس
۱۷۹	اتحاد مقدس در شهر پاریس
۱۸۰	فرمان نانت
۱۸۲	اهمیت فرمان نانت

## III

## روش مملکت اسپانیا در عهد فیلیپ دویم

۱۸۲	سلطنت اسپانیا
۱۸۳	فیلیپ دویم
۱۸۴	شکنجه و عقاب در اسپانیا - شورش بی با
۱۸۵	جمهوری ایالت متحده
۱۸۶	فیلیپ دویم و فرانسه
۱۸۷	فیلیپ دویم و انگلیس
۱۸۸	کشتیهای مغلوب نشدنی
	{ نتایج دوره سلطنت فیلیپ دویم

## فصل هفتم

## جنگ سی ساله

مختصات عمومی و نتایج آن - قشون -  
معاهدات پیره و وست فالی

۱۹۱	منشأ جنگ
۱۹۲	فردینان دویم
۱۹۳	مملکت بوهم
۱۹۴	چگونگی از ینجره بزیر انداختن نایب الحکومه ها در پیراگ
۱۹۵	جنگ بوهم - پایمال شدن بوهم

۱۹۶	بینوا شدن امیر پالاتی‌نا
۱۹۷	{ جنگ اروپا ، دخالت دانمارك
	{ جاه پرستی فردینان دویم
۱۹۸	دخالت سوئد و فرانسه
۱۹۹	جنگ سوئد
۲۰۰	جنگ فرانسه
۲۰۱	صلح وست‌فالی
۲۰۲	فرانسه و اسپانیا ، صلح پیرنه

## II

### قشون ، معاهدات وست‌فالی

۲۰۳	تشکیلات لشکری ، سوار
۲۰۴	پیاده
۲۰۵	تویخانه
۲۰۶	نبرد - اصلاحات گوستاو آدولف
۲۰۷	سربازگیری
۲۰۹	نظامات - جنگ
۲۱۰	ویرانی آلمان
۲۱۱	جنگ روكروا
۲۱۳	معاهدات وست‌فالی

## فهرست گراورها

(قرون جدید)

صفحه

۲۸	کشتی کاراول
۵۲	مجسمه موسی
۶۳	تصویر مریم و عیسی
۶۶	پرده دفن مسیح
۷۱	قسمتی از عمارت لوور
۱۰۹	عبور از آلپ
۱۳۴	مارتن لوتر
۱۴۳	ژان کالون
۱۵۹	شکنجه یکنفر مرتد
۱۶۱	کاترین دومدیدی
۱۶۵	سرباز جنگهای مذهبی

۱۷۱	سرباز جنگهای مذهبی
۲۰۳	نمونه تفنگ در آغاز قرن هفدهم
۲۰۵	تفنگ فتیله با پایه آن
۲۴۸	جلسه پارلمان
۲۵۱	رئیس پارلمان در زمان لوئی چهاردهم
۳۱۰	مبانداز در عهد لوئی چهاردهم
۳۱۲	نمونه توپ در عهد لوئی چهاردهم
۳۲۸	نجیبزاده و دهقان در حدود سنه ۱۶۶۰
۳۳۳	دهقان در عهد لوئی چهاردهم
۳۳۸	یکی از طالارهای لوئی چهاردهم
۳۴۸	پیر کورنی
۳۵۲	ژان باتیست یوکلن مولیر
۳۶۰	نمای قصر ورسای که ژول هاردوئن مانسار ساخته
۳۶۳	مجسمه مظهر زمستان
۳۷۸	شارل اول
۳۸۳	اولیویه کرومول

# فهرست نقشه‌ها

(قرون جدید)

صفحه

---

۲۴	نقشه قرون وسطی
۳۵	نقشه کره زمین
۳۷	نقشه خطسیر کاشفان بزرگ
۸۴	نقشه اروپای غربی در آخر قرن پانزدهم
۱۱۳	نقشه متصرفات خاندان اطریش در عهد شارل کن
۲۹۰	نقشه متصرفات اسپانیا در اروپا سال ۱۶۶۱

تاریخ  
قرون جدید



## فصل اول

### اکتشافات بحری و تاسیسات استعماری ، ادویه

#### و فلزات گرانبها

در اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم دنیا برای اروپائیان بزرگتر شد. در جنوب یعنی در اقیانوس اطلس ، افریقای جنوبی و در مشرق ساحلهای اقیانوس هند و در مغرب قطعه جدید امریکا را کشف کردند و بیشتر اکتشافات را مردم پرتغال و اسپانیا انجام دادند. بلند نامی و فخری که بکشف بمضی نقاط آسیا و افریقا حاصل می‌آید خاص واسکودوگاما<sup>۱</sup> و افتخار پیدا کردن امریکا نصیب کریستف کلمب<sup>۲</sup> میباشد . علت اصلی این اکتشافات میل

---

۱- Vasco de Gama

۲- Cristophe Colomb .

جستجوی راه جدیدی بود بجانب هندوستان که سرزمین معادن وادویه گرانبها بشمار میرفت. ترقیات فن دریانوردی ، بیداری حس کنجکاوی در مسائل علمی و جغرافیائی و شناسائی قطب نما، کشف اراضی را ممکن ساخت و نتیجه آن شد که آلبوکرک<sup>۱</sup> برای پرتغال و فرنان کورتز<sup>۲</sup> و پیزار<sup>۳</sup> برای اسپانیا مستعمراتی عظیم تسخیر کردند و این دو دولت در قرن شانزدهم غنی ترین دول اروپا گشتند و موجب شدند که مملکتهای مجاور نیز ثروتی بدست آورند.

علت اصلی اکتشافات بزرگ منفعتجویی تجارت شرق و علاقه بتحصیل مال بود. در قرون وسطی بعضی امتعه کمیاب مانند ابریشم ، مخمل ، مروارید، عطریات، کندر ، عود ، مرمکی، احجار قیمتی و ظرفهای چینی و مخصوصاً ادویه از قبیل میخک ، دارچین ، جوز هندی ، فلفل و زنجبیل برای تجار فوائد بسیار داشت و ادویه را در آن ایام فراوان استعمال می کردند . این محصولات همه از آسیا می آمد و اروپائیان عموم ممالک صادر کننده را باسم هندوستان میخواندند. سرزمین هند در نظر اروپائی بی نهایت پر ثروت می نمود، آنرا کشوری پر حجاب می پنداشتند و هیچگاه خود برای خرید مسافرت نمی کردند. متاع بوسیله بازرگانان عرب از دو راه خشکی و دریا بایشان میرسید. راه بری یا راه ابریشم که از آسیای مرکزی میگذشت بدریای سیاه منتهی میگشت و راه بحری یا راه ادویه که مسیرش اقیانوس هند و بحر احمر بود بمملکت مصر و شهر اسکندریه در کنار بحر الروم ختم میشد. بارهائی را که کاروانها با شتر ببحر اسود می رساندند کشتیهای زن<sup>۴</sup> حمل می کرد و محمولاتی را که قایقهای اعراب به مصر می آورد سفاین و نیزی تحویل می گرفت . بنابراین رشته تجارب شرق بدست ساکنان شهر زن و ونیز<sup>۵</sup> افتاده بود و این دو جمهوری ایتالیائی در قرون وسطی از چنین سوداگری قدرت سیاسی مهم و ثروت فراوان بچنگ آوردند. هاقبت توانگری و اقتدار آنها همچشمی سایر دول

1-Albuquerque ۲-Fernand Cortez ۳-Pizarre  
۴- Gânes ۵- Venise

را برانگیخت و چون مردم این دو شهر بر قابت یکدیگر مراکز خرید و فروش و راههای تجارت را با اختیار خود داشتند ، لازم آمد که سایر ملل بحریما نیز برای رسیدن به هندوستان که منبع مال و متاع بشمار می رفت در جستجوی طریق دیگری باشند .

### اطلاعات جغرافیائی در قرون وسطی

انجام یافتن منظوری که ذکر شد بدان منوط بود که اول عقاید راجع بشکل زمین تغییر کند و معلومات جغرافیائی

←

در این نقشه ساحلهای مراکش و الجزیره و اسپانیا و فرانسه و انگلیس خوب نمایانست . علامت شهرها قصوری است با بیرقهایی که معین میکند هر شهری متعلق بکجاست . در سمت چپ مردشت رسوار صحرای آفریقا را نشان می دهد .

وسیعتر و دقیقتر شود . اطلاعات اروپائیان قرون وسطی در باب مسائل جغرافیائی نسبت به یونانیان و رومیان بسیار ناقص بود و از خارج مملکت خود جز اطراف مدیترانه<sup>۱</sup> یعنی ساحلهای مراکش و الجزیره و تونس و طرابلس و دلتای نیل و مصر و شام و فلسطین و آسیای صغیر جائی را نمی شناختند و این سواحل و بنادر مهم روی نقشهائی موسوم به پرتولان<sup>۲</sup> برای ملاحان رسم شده بود . اروپائیان بکرویت زمین معتقد نبودند زیرا می گفتند در چنین صورت باید ساکنان نیمکره<sup>۳</sup> دیگر هنگام راه رفتن سرشان بسمت پائین باشد و این نا معقول و غیرممکن است . زمین را گاهی بشکل مربع بزرگ و زمانی مانند دائره ای می کشیدند و بیت المقدس را همیشه در مرکز آن رسم می نمودند ، خشکیها را در دریائی بزرگ محصور می کردند و این اقیانوس بدیوارهائی منتهی می شد که محیط بردنیا و نگاهبان آسمان بود . سرما و یخ را در شمال و گرما و موجهای جوشنده را در جنوب مانع عبور خود می پنداشتند و بدین سبب جز راههای معلوم آن عصر طریق دیگری برای رسیدن به هند تصور نمی کردند .

با وجود این احوال از آغاز قرن سیزدهم اطلاعات جغرافیائی افزایش یافت . اروپائیان قسمتہائی چند از آسیا را کشف کردند .

پاپ اینوسان <sup>۴</sup> چهارم در سال ۱۲۴۶ و سن-لویی <sup>۵</sup> در سال ۱۲۵۳ بدین امید که بر ضد	بسط اطلاعات جغرافیائی ، مارکوپولو <sup>۶</sup>
--	--

مسلمانان مالک بیت المقدس با مغولها متفق شوند چندین سفیر به قره قوروم<sup>۷</sup> فرستادند . شهر مذکور که در دامنه کوههای جنوبی دریاجه بایکال<sup>۸</sup> واقعست در آن ایام پایتخت خان مغول بود . کمی بعد یکی از اهالی ونیر موسوم به مارکوپولو سفیری بیست ساله به آسیا کرد ( از ۱۲۷۱ تا ۱۲۹۱ ) و تا کامبالو<sup>۹</sup> ( خانبالیغ ) که امروز پکن خوانده میشود رفت و هفده سال در کاته<sup>۹</sup> (ختا) یعنی در مملکت چین

- ۱- Méditerranée ۲- Portulan ۳- Marco polo  
۴- Innocent ۵- Saint-Louis ۶- Karakorum  
۷- Baikal ۸- Cabmalu ۹- Cathay

اقامت گزید، آنکاه از راه هندوچین و هندوستان و ایران به اروپا بازگشت و سه سال پس از مراجعت، سفرنامه خویش را بنام کتاب عجایب بزبان فرانسه منتشر کرد.

مشروحات و توصیفات کتاب او در برانگیختن حرص و آرزو پوئیان بی نهایت مؤثر افتاد. در سفرنامه اش مینویسد: «بلادی هست که تنها حقوق گمرکیشان در سال از پانزده میلیون و هفتصد هزار کیسه زر می گذرد و در آنها هرروز متجاوز از هزار ارابه ابریشم وارد میشود و نیز بندرهایی وجود دارد که بیش ازینچ هزار سفینه درکنار شان لنگر انداخته است و بجای يك کشتی فلفل که به اسکندریه می آید صد کشتی فلفل و شاید بیشتر بآن بنادر داخل میگردد.» و در وصف رودی بزرگ میگوید «که این نهر کبود رنگ از شهرهای بیشمار گذر میکند و بیشتر از آنچه در شطهای ممالک عیسویان و دریای ایشان یعنی مدیترانه سفاین و اموال باشد بر روی این شط کشتی و متاع هست» و هم او مینویسد که «مروارید و الماس و فیروزه و یاقوت و فند و عطریات و ادویه و سایر محصولات بعضی ایالات، از فراوانی شکفتی می آورد و در زی پان گو<sup>۱</sup> (ژاپن) طلا چندانست که قصر پادشاه را درست بقدر دو انگشت از زر ناب مفروش کرده اند.»

در همان ایام که اکتشافات در قطعه آسیا پیشرفت می کرد عقاید راجع بشکل زمین نیز تغییر می یافت و این موضوع یکی از نتایج جنگهای صلیبیست که رابطه با عرب را چندین برابر کرده بود. اعراب گذشته از آنکه مسافران و سیاحانی بزرگ بشمار می رفتند قسمتی از معلومات قدیم را هم میدانستند و اروپائیان معلومات جغرافیائی را که ایشان از یونانیان فرا گرفته بودند اخذ کردند

یونانیان بکرویت زمین معتقد بودند، پس گردش دور آن امکان داشت و همین عقیده لازم می آورد که اگر کسی از اروپا حرکت کند و پیوسته راه مغرب پیش گیرد باید سرانجام به آسیا برسد و همچنین دریایان قرن چهاردهم پیردایی<sup>۲</sup> فرانسوی که کشیش و مهربار دارالملم

پاریس بود کتابی موسوم به «تصویر دنیا» منتشر کرد و در آن نوشت که بین دو انتهای مملکت اسپانیا و هندوستان نباید مسافتی بسیار موجود باشد و این کتاب مورد استفاده کریستف کلمب قرار گرفت. و هم از عقاید یونانیان قدیم بود که آسیا و اروپا و افریقا را فقط یک اقیانوس فرا گرفته است و بموجب این عقیده رسیدن به هندوستان بوسیله گردش دور افریقا ممکن می نمود و همین فکر در آغاز قرن پانزدهم پرتغالیها را بسفرهای اکتشافی مصمم کرد و باعث کشفهای نخستین شد.

هنگامی که ترقی معلومات جغرافیائی خیال

پیشرفت فن دریا جستجوی اراضی نامعلوم را در منزها می

یخت پیشرفت فن کشتی سازی و بحریمائی نوردی، کار اول

اجرای مقصود را آسان کرده بود. ترقیات

مذکور هم از ثمرات جنگهای صلیبیست زیرا ملاحان بمدد قطب نما و اسطرلاب می توانستند کشتیرانی کنند و وضع و موقع خود را حتی در وسط دریا نیز بدانند.

در قرون وسطی کشتیرانی اروپائیان تقریباً بدریای مدیترانه

انحصار داشت و دونوع کشتی می شناختند یکی گالر<sup>۱</sup> و دیگر نف<sup>۲</sup>

طول گالر به پنجاه متر میرسید و دو یست و پنجاه یا سیصد پارو.

زن باید تا آنرا بحرکت آورند. این کشتی دراز و باریک و سریع

بود اما بیش از یک متر ونیم از سطح آب تجاوز نمی کرد و بکار کشتی

رانی در اقیانوس نمی آمد چرا که ارتفاع و عظمت امواج بیوسته آنرا

در خطر می انداخت.

بخلاف گالر، کشتی نف که در جنگهای صلیبی بکار قشون کشتی

میرفت سنگین و دارای دیواره بلند بود و یک دگل و یک بادبان مثلث

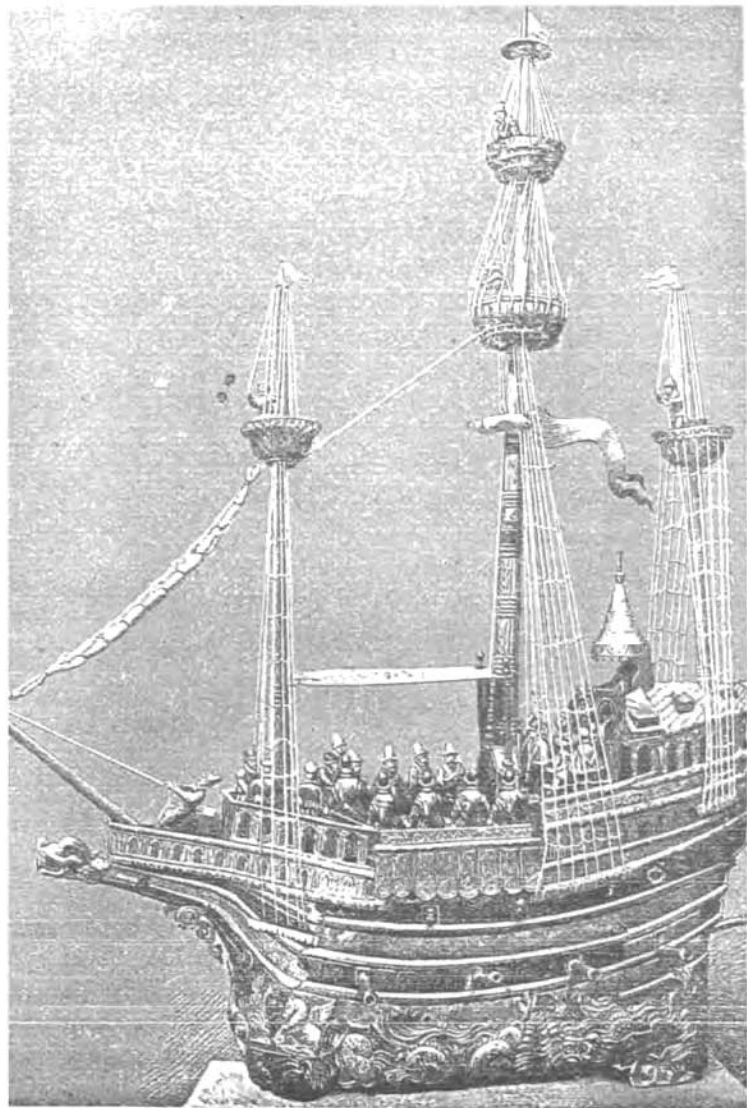
شکل بیش نداشت و بدین سبب بسیار کند حرکت می کرد. سن لوئی

با چنین کشتی هفتاد روزه از قبرس به فرانسه رسید و مسافت مذکور

را امروز یک قایق با سرعت متوسط در یک هفته می پیماید.

در قرن چهاردهم، هنگامی که ونیزیها نمی توانستند از فرانسه

۱- Caravelle ۲- Galère ۳- Nef



نمونه کشتی کراول

که ویران‌اشده جنگهای صلیبی بود عبور کنند و ناچار امته را از راه اقیانوس به فلاندر ۱ حمل مینمودند نف تغییر شکل یافت، از سنگینش کاسته شد و دارای سه دگل و پنج بادبان مربع یا مثلث گردید و از این تغییرات یکنوع کشتی جدیدی بوجود آمد که آنرا کاراول میخواندند حداکثر طول کاراول ۳۰ متر بود و بدرازی کوچکترین تورپیل انداز امروز هم نمیرسید اما بسهولت رانده میشد و بالنسبه در آن عصر کشتی سربمی بشمار میرفت چرا که یکساعته ده کیلو متر طی می‌کرد و نیز بسببکنارهای بلند خود میتوانست با امواج مرتفع اقیانوس مقابله نماید. کشتی سیاحان پرتغالی که افریقای جنوبی را کشف کردند و کشتی کریستف کلمب که امریکا را یافت از نوع کاراول بود.

## پرتغالیها

ملاحان بی‌پردای زن و فرانسه در اقیانوس اطلس و ساحل افریقا بر پرتغالیها سبقت جستند . بر روی نقشه‌ای که در سال ۱۳۳۹ طرح گشته و تازه پیدا شده است دماغه

سیاحان مقدم  
بر پرتغالیها

بوزادور ۲ و جزایر آسور ۲ و مادر ۴ و خالادات نمایانست و نیز در سال ۱۴۰۲ یکنفر فرماندی موسوم به ژان دو بتان کور ۵ که از ساکنان سرزمین کو ۶ بشمار میرفت جزایر خالادات را مسخر ساخت و او در آنجا دولتی ایجاد کرده بود. شك نیست که در حوالی سنه ۱۳۶۰ ملاحان دی پی ۷ و بعد از ایشان ملاحان روان ۸ بخلیج‌گینه ۹ رسیدند و در عهد سلطنت شارل پنجم و قسمتی از دوره پادشاهی شارل ششم - از سال ۱۳۶۴ تا ۱۴۱۰ - نیز برای تحصیل امته گوناگون و علی الخصوص عاج و گرد طلا بنقاطی از ساحل که هنوز هم بنام ساحل طلا و ساحل عاج خوانده می‌شود رفتند ، ولی سوانح جنگ صد ساله و تصرف شمال

- 
- ۱- Flandre ۲- Bojador ۳- Acores ۴- Madère  
۵- Jean de Béthencourt ۶- Caux ۷- Dieppe  
۸ -Rouen ۹- Guinée



فرانسه بتوسط انگلیسها رشته این تجارت افریقائی را ازهم گسیخت .  
 در اواخر سلطنت شارل ششم ، پادشاه فرانسه ،  
**خط سیر پرتغالیها** اکتشافات پرتغالیها شروع شد (۱۴۱۹).  
 سیاحان پرتغالی اول بدماغه بوزادور (۱۴۳۳)  
 و بعد بدماغه ابیض و اخضر رسیدند ( ۱۴۴۱ ) . در سال ۱۴۷۱ از  
 خط استوا گذشتند و از آن پس در ۱۴۸۵ مصب کونگو ۱ را کشف کردند  
 در سال ۱۴۸۷ طوفان ، **بارتل می دیاز** ۲ را بسمت جنوب کشانید و تا  
 محل کنونی ناتال ۳ در اقیانوس هند برد و او در وقت بازگشت کوتاه  
 تابل ۴ و منتهی الیه بر افریقا را باز یافته آنرا دماغه امیدنیک ۵ نام  
 نهاد . سرانجام در ۱۴۹۸ یعنی در سالی که شارل هشتم زندگی راوداع  
**گفت واسکودوگاما** راهی را که **بارتل می دیاز** طی کرده بود پیش  
 گرفت و در طول ساحل شرقی افریقا بالا رفت تا بمصب رود زامبزی ۶  
 و موزام بیک ۷ و ساحل زنگبار رسید و از آنجا بهدایت ملاحی عرب  
 در کالی کوت ۸ واقع در ساحل هندوستان پابخشکی گذاشت .

راهنمای اکتشافات پرتغالیها پرنس هانری  
**پرنس هانری** ۹ (۱۳۹۴ - ۱۴۶۰) پسر چهارم زن اول پادشاه  
 پرتغال بود و او پس از آنکه در محاربات  
 با مسلمانان مراکش هنرنمائیها کرد بسال ۱۴۱۵ در دماغه سن و نسان ۱۰  
 که برجسته ترین و جنوبی ترین دماغه پرتغال است مستقر گشت و آن  
 وقت بیست سال بیشتر نداشت .

پرنس هانری کم کم در جوار مفر خویش یعنی در ناحیت  
 ساگ رس ۱۱ برای تعلیم دریانوردی و نجوم و جغرافیا مدرسه ای ساخت  
 و بر آن شد که کتابها و نقشه ها گرد آورد و میکوشید تا به راهی که  
 هست و چندانکه ممکن باشد اطلاعات جغرافیائی تحصیل نماید . شاید

- 
- 1- Congo 2- Barthélemy Diaz 3- Natal  
 4- Table 5- Bonne - Espérance 6- Zambèze  
 7- Mozambique 8- Calicut 9- Prince Henri  
 10- Saint - Vincent 11- Sagrès

منظورش در آغاز ، از این کار ها که می‌کرد مسائل مربوط به فنون لشکرکشی بود و میخواست برای حمله بردن بمسلمانان مراکش که دشمنان دیرین پرتغال بشمار میرفتند در سواحل افریقا وسیله‌ای بیابد ولی عاقبت ماسعی او متوجه جستجوی راه هندوستان شد .

پرنس هانری اکتشافات پرتغالیها را بر سر **مختصات سفرها** اساسی قرارداد . زیرا بر اثر رسمی و کوشش او مسافرتها که علمی و تجاری بود باروش و اسلوب معین انجام میگرفت و هر سال دسته‌ای که از جدیدترین اطلاعات آگاهی داشت عزیمت می‌کرد و مأمور بود از آخرین نقطه‌ای که جماعت سابق بآن رسیده است تجاوز کند .

با اینهمه کوشش ، پیشرفت کند و پیرزحمت بود و بارها متوقف ماند چنانکه پرتغالیها برای رسیدن بدماغه بوزادور چهارده سال وقت صرف کردند ( ۱۴۱۹ - ۱۴۲۳ ) و بیست و چهار سال پس از وصول بدماغه اخضر از خط استوا گذشتند ( ۱۴۴۷ - ۱۴۷۱ ) و بین عبور از خط استوا و کشف خلیج کونگو نیز چهارده سال فاصله پیدا شد ( ۱۴۷۱ - ۱۴۸۵ ) و این مسافت از یانصد و شصت کیلو متر یعنی از راه میان پاریس و بوردو ۱ بیشتر نیست ، از زمان کشف دماغه امید نیک بتوسط بارتل می‌دیاز تا عزیمت واسکودوگاما و ورود به هندوستان نیز یازده سال طول کشید ( ۱۴۸۷ - ۱۴۹۸ ) . خلاصه از نخستین سفر پرتغالیها تا آخرین پیشرفت ایشان هفتاد و نه سال گذشت .

دفع موهوم پرستی کارکنان کشتی و نابود ساختن بیم و هراس ایشان در مقابل دریا‌های نامعلوم خود کاری صعب و دشوار بود . ملاحان می‌گفتند در اعماق دریا سنگهای آهن‌ربائیست که کشتیها را بخود میکشد و غرق میکند و نیز چنان مینداشتند که در خط استوا منطقه آب جوشنده هست . وقتی بدماغه امید نیک نزدیک شدند وحشت و اضطرابشان افزایش گرفت زیرا شنیده بودند که در این جا موجهایی قوی که ارتفاعشان بیانزده متر یعنی به بلندی يك خانه چهار یا پنج

طبقه میرسد دیده میشود ، پس رعب وهولی را که شاید ملاحان بارتل- می‌دیاز برای ایشان وصف کرده بودند در دل خویش باز یافتند . در آنروز که میخواستند کشتیهای واسکو دوگاما را آماده سفر نمایند ناچار برای کامل ساختن عملة کشتی ده نفر محکوم باعدام را که بایشان وعده رهایی از مرگ داده بودند انتخاب کردند و باز شماره کارکنان کشتی از یکصد و شصت نگذشت . سرانجام که ملاحان پرتغالی از خط استوا عبور کردند دیگر ممکن نبود راه خود را باز شناسند زیرا نمیتوانستند ستاره قطبی را ببینند و دیدن ستاره قطبی برای حساب ارتفاع جغرافیائی نقطه‌ای که در آن بودند ضرورت داشت ، پس یافتن وسیله‌ای جدید لازم می‌نمود و آنرا يك آلمانی موسوم به مارتن بهان<sup>۱</sup> که از مردم شهر نورم برگ<sup>۲</sup> بود در سال ۱۸۴۲ بدست آورد .

چون پرتغالیها طریق هندوستان را یافتند

**تشکیل امپراطوری** بر آن شدند که تجارت اقیانوس هند را بخویش

**پرتغال، نزارع با ونیز** منحصر کنند و از آن راه ، بی منازع سود

برند . پس مهمترین بنادر را تصرف کردند

و رفتاری وحشیانه پیش گرفتند و میکوشیدند تا رقیبان خود را از میدان برانند ، جز سفاین پرتغال یا آنها که از جانب پرتغالیها اجازه داشتند کشتی دیگری را نمیگذاشتند در سواحل هندوستان دریانوردی کند . واسکو دوگاما که فرمانده بیست کشتی بود در سال ۱۵۰۲ در مقابل کالی کوت بسفاین اعراب که بار برنج داشت برخورد و فرمان داد تا دست و گوش و بینی عملة و کارکنان کشتی را که هشتصد کس بودند قطع کنند ، آنگاه آسیب یافتگان را بکشتیها بازگرداندند و آنها را آتش زدند .

استیلای پرتغالیها بر هندوستان تجار عرب را ورشکست کرده منافع سلطان مصر و رفاه و آبادانی ونیز را در خطر انداخته بود و این پیش آمد ایجاد اتحادی راباعت گشت یعنی ونیزها برای سوداگران عرب و سلطان مصر پول و لوازم جنگ و سرباز و صاحب منصب آماده ساختند و یکدسته کشتی در بحر احمر مجهز و مسلح شد اما سفاین

منکور پس از کمی پیشرفت در دیو ۱ شکست یافته از میان رفت . چون کار بدین جا کشید و نیز بها مصمم شدند که در سوئز ۲ کانالی حفر کنند و اکتشافات طریق کاپ ۳ را بیفایده نمایند ولیکن چون لوئی دوازدهم پادشاه فرانسه به ونیز حمله برد مقصودشان انجام نپذیرفت و عاقبت فرانسویان در قرن نوزدهم این امر خطیر را بپایان رساندند . یکی از جانشینان واشکودوگاما موسوم به آلبوکرک در سال ۱۵۱۳ سوکوتورا ۴ و عدن را در مدخل بحر احمر و هرمز را در مدخل خلیج فارس تصرف کرد (۱۵۱۵) و منتهای دو طریقی که متاع شرق را بمدیترانه میرساند در دست گرفت .

مؤسس حقیقی مستعمرات پرتغال آلبوکرک میباشد . وی حتی قبل از آنکه در مغرب جاده هندوستان را تحت اختیار آورد، در سمت مشرق راههای میان هندوستان و چین را متصرف شد و در سال ۱۵۱۱ مالاکا ۵ را تسخیر کرد و این ناحیت در تنگه ای واقعست که خلیج بنگاله را بدریای چین متصل میسازد . صاحب منصبان آلبوکرک از این جانیز پیشتر رفته بجزایر ادویه ، جاوه ۶ باندا ۷ و جزیره جوز در مجمع الجزایر ملوک ۸ رسیدند ، آنگاه بشهر کانتون ۹ در ساحل چین آمدند (۱۵۱۷) و عاقبت بسال ۱۵۲۰ سفرای پرتغالی در شهر پکن پذیرفته شدند .

نخستین امپراطوری استعماری اروپای جدید ، تقریباً در بیست و پنج سال تشکیل یافت در ایامی که امپراطوری پرتغال پنج هزار فرسخ ساحل ، از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و از ابتدای دماغه بوزادور واقع در افریقا تا مجمع الجزایر ملوک را در خارج آسیا فرا میگرفت و هر روزه نیز بسط مییافت ، اسپانیائیا جز جزایر آنطیل ۱۰ جائی در تصرف نداشتند و هنوز برای استقرار در امریکا بکاری دست نزده بودند . امپراطوری پرتغال يك قسمت از امریکای جنوبی یعنی مملکت برزیل ۱۱ را هم شامل مبعثت و سواحل این مملکت را آل و آرز کاب

- ۱ - Diu      ۲ - Suez      ۳ - Cap      ۴ - Socotora  
 ۵ - Malacca    ۶ - Javn      ۷ - Banda    ۸ - Moluques  
 ۹ - Canton    ۱۰ - Antilles    ۱۱ - Brèsil

رال که پس از مراجعت واسکودوگاما مأمور اولین مسافرت به هندوستان شد در سال ۱۵۰۰ اتفاقاً کشف کرده بود .

امپراطوری استعماری پرتغال شباحتی به  
**مختصات امپراطوری** مستعمرات امروزی اروپا نداشت ، اراضی  
**پرتغال** بهم پیوسته و یکی نبود و مهاجرنشینی مانند

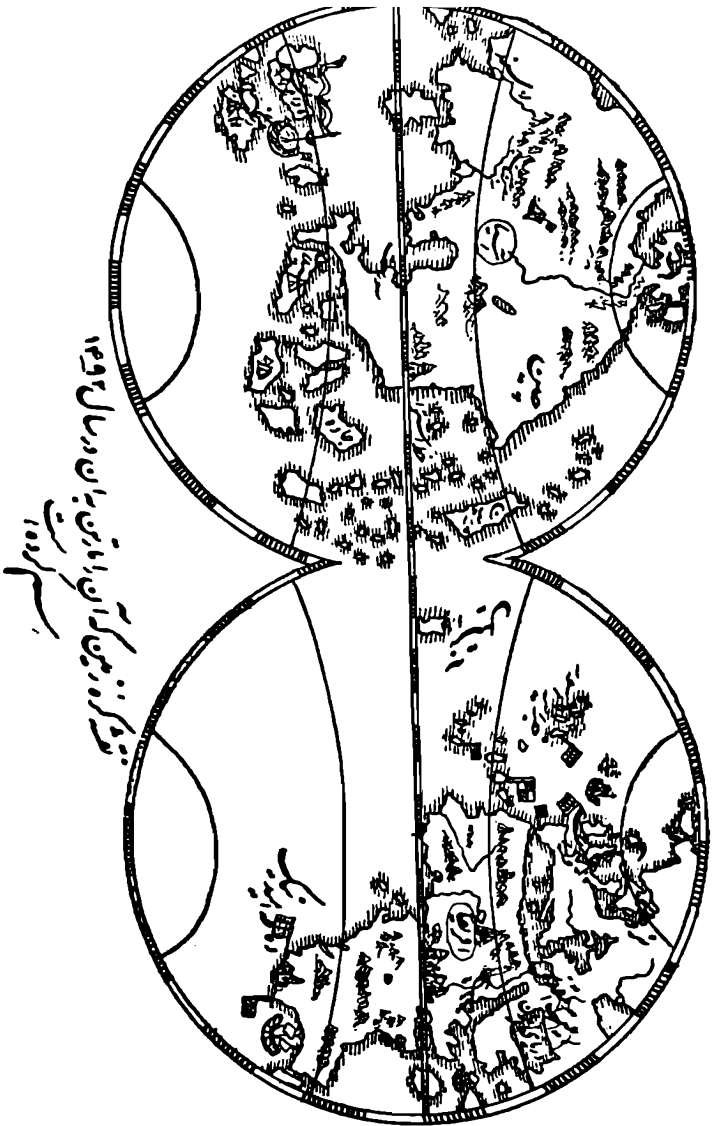
الجزایر و استرالیا که فلاحان و کشاورزان بقصد ایجاد وطن نوینی بدانجا آمده باشند در متصرفات جدید یافت نمیشد . پرتغالیها مانند فنیقیان و کراتازیهای ایام قدیم بودند و هرگز برای نفوذ در داخل مستملکات خود نمیکوشیدند و فقط در ساحل ، نقاطی چند را تسخیر میکردند . مستعمرات ایشان مهاجرنشینیهای يك ملت تاجر یعنی توفسگام بحری و بمنزله دارالتجاره ای بود . در نواحی مذکور امتعه ای را که باید لیسبون پایتخت پرتغال بفرستند جمع می آوردند و برای تحصیل ثروت سه چهار سال بیشتر در آن مراکز تجارت نمیماندند و چون توانگر میشدند بمملکت خویش بازگشت میکردند . نظر بکمی جمعیت پرتغال ، نگاهداری قلمروی بدین وسعت دشوار بود ، بنابراین قدرت استعماری آن سرزمین مدتی قلیل یعنی هفتاد و پنج سال که بقدر عمر انسانیت طول کشید . در اواخر قرن شانزدهم هلندیان گران بهاترین مستعمراتشان را که سوماترا و جاوه و جزایر ادویه باشد از ایشان گرفتند .

## اسپانیائیا

هنگامی که پرتغالیها از طریق جنوب در جستجوی طریق هند بودند و دور آفریقا میگشتند کریستف کلمب که از طرف اسپانیائیا مسافرت میکرد و میخواست راه هندوستان را از سمت مغرب بیابد بری جدید یعنی امریکا را کشف کرد و لیکن خود باین اکتشاف متوجه نبود .

۱- Alvarez Cabral      ۲- Lisbonne

۳- Sumatra



نقشه کره زمین که آن را در قرن بیستم میلادی رسم کرده است

رسم کرده است

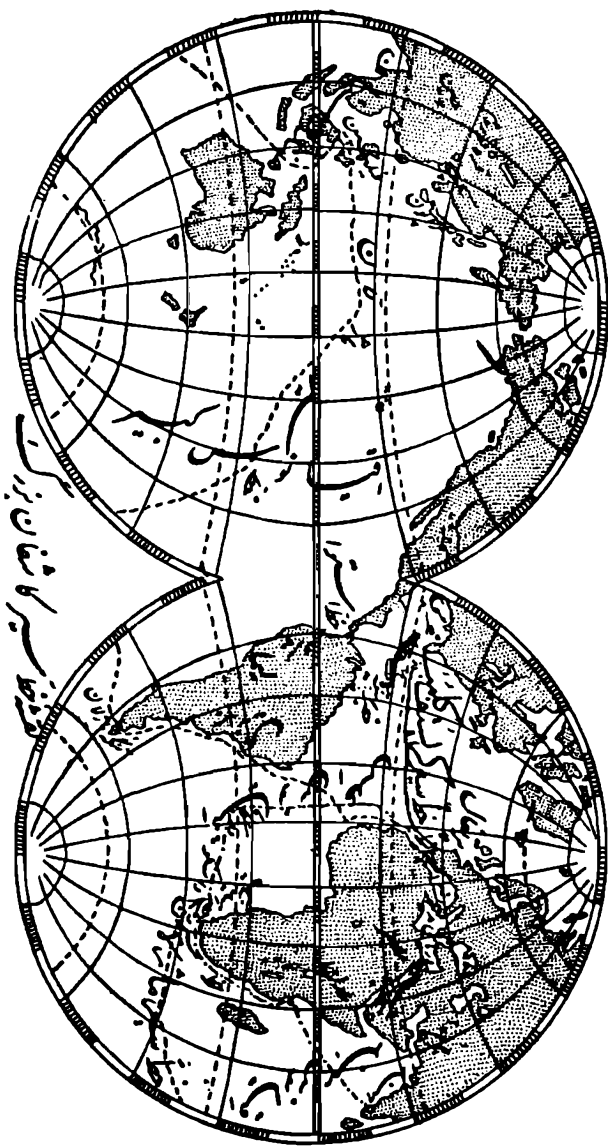
گریستف کلمب تولد یافت و پسر نساجی کم سرمایه بود .

هرچند تا بیست و یک سالگی در کارخانه پشم ریزی آن شهر کار میکرد ولی میگویند که وی از چهارده سالگی بکشتی نشسته است . کلمب عاقبت ملاح شد و سفر بسیار کرد . به ایزابل و فردینان<sup>۲</sup> ملکه و پادشاه اسپانیا مینویسد : «من بنقاطی که تا امروز بحر پیمایان رفته اند کشتی برده ام » . وی مشرق را دیده و به انکلستان و ایسلاند<sup>۳</sup> و چندین بار بسواحل گینه رفته بود . در سال ۱۴۷۸ بشهر لیسبون رفت و در آنجا اقامت گزید و مطالعات خود را در جغرافیا و نجوم دنبال کرد و دختریکی از اشراف پرتغال را که بجمارت و بی پروائی در دریانوردی شهره بود بزنی گرفت .

خیالی که گریستف کلمب در سر داشت در مدت اقامت در پرتغال قوت یافت . وی در بیان منظور خویش گفته است که «باید از راه مغرب ب جستجوی مشرق رفت و از طریق غرب باراضی ادویه خیز رسید .» باری افکار شخصی او در باب کروییت زمین و علی الخصوص مطالب کتاب پیردایی ویرا بدین کار مصمم کرد . فضایل عصر نیز هم عقیده او بودند و یکی از علمای فلورانس موسوم به توس کانه لی<sup>۴</sup> که با گریستف کلمب مکاتبه داشته است همین مطلب را در سال ۱۴۷۴ برای پادشاه پرتغال تفسیر و تشریح کرده بود . علمای جغرافیا آسیا را بسی وسیعتر از آنچه هست می پنداشتند و بشهادت کراهی که مارتن به ان رسم کرده است میان سواحل اروپا و چین و ژاپن (کانه وزی پانگو باصطلاح مارکوپولو) فاصله بسیار کمی قرار میدادند . بنابراین ، فکر گریستف کلمب اجرا شدنی بنظر می رسید . پیدایش جزایر مادر و آسور و خالدا ت هم مسافت پیمودنی را کوتاهتر جلوه میداد .

چون گریستف کلمب نتوانست پادشاه پرتغال را با پیشنهادهای خود همراه کند در سال ۱۴۸۴ با اسپانیا نزد فردینال و ایزابل پادشاه و ملکه آراگون<sup>۵</sup> و کاستیل<sup>۶</sup> آمد تا رفتن گریستف کلمب با اسپانیا

- 
- ۱ - Lsabelle      ۲ - Ferdinand      ۳ - Islande  
۴ - Toscanelli    ۵ - Aragon      ۶ - Castille



مشرق  
مغرب  
شمال  
جنوب

مشرق  
مغرب  
شمال  
جنوب



منظور خویش را بایشان باز گوید. قریب هفت سال در انتظار جواب قطعی نشست و عاقبت در اواخر سنه ۱۴۹۱ بر آن شد که بجانب سر- زمین فرانسه رهسپار گردد. اما فردینان و ایزابل که تازه غرناطه را بتصرف در آورده و قدرت مسلمانان را درهم شکسته بودند این بار بگفته هایش توجه کردند و در سال ۱۴۹۲ در سان تاقه<sup>۱</sup> با وی عهدنامه‌ای بستند و بر حسب آن لقب موروثی امیرالبحر اعظم و نیابت سلطنت جزائری که کشف میشود و انحصار تجارت و امتیازات دیگری باو دادند و چندین کشتی و کمک خزجی بالغ بر سیصد و پنجاه هزار فرانک برای او معین کردند و بقیه سرمایه این کار را که تقریباً هفتصد هزار فرانک بود شخصی موسوم به هارتن پن زون<sup>۲</sup> که در شهر پالوس<sup>۳</sup> کارخانه کشتی سازی داشت مهیا ساخت. مقداری قلیل را نیز خود کلمب فراهم آورد.

گریستف کلمب در روز سوم ماه اوت ۱۴۹۲

### سفر اول

با سه کشتی کاراول و صد و بیست کس از

پالوس بیرون رفت، در جزایر خالسدات

توقفی نمود، آنگاه در روز نهم سپتامبر از آنجا نیز عزیمت کرد. ملاحان در مدت سی و سه روزی که مسافرت طول کشید چندین بار از درازی راه هراسیدند چرا که می ترسیدند مبادا بازگشت به اسپانیا نتوانند. اما بخلاف آنچه مشهور است هیچ سرکشی و عصیانى اتفاق نیفتاد.

روز چهارشنبه دهم اکتبر ملاحان گفتند شایسته نیست که بیشتر از این برویم. کلمب در جواب گفت که چون قصد رسیدن به هندوستان است سفر خویش را دنبال خواهم کرد تا بدانجا برسیم. در سفرنامه اش نوشته شده است که فردای آن روز یعنی پنجشنبه یازدهم اکتبر در حدود ساعت ده بعد از ظهر گریستف کلمب که در قسمت مقدم کشتی بود از دور روشنائی دید و آنرا بیکی از همراهان خود نشان داد و گفت: «روشنی بشمعی می ماند که گاهگاه آنرا بالا و پائین برند». پس کلرکنان کشتی را از این پیش آمد آگاه ساختند

۱- Santa - Fé

۲- Martin Pinzon

۳- Palos

و ایشان را بکشیک دادن گماشتند . ساعتی چند گذشت و روز جمعه دوازدهم اکتبر در ساعت دو صبح، زمین، بفاصله‌ای کمتر از دوفرسنگ نمایان گشت. آنگاه کریستف کلمب بزانو درآمد و اشکباران بخواندن سرود مذهبی ته‌دثوم<sup>۱</sup> مشغول شد .

کریستف کلمب گوآناهانی<sup>۲</sup> یعنی جزیره‌ای را که بساحلش نزدیک میشد سان‌سال وادور<sup>۳</sup> - نجات بخش مقص - نامید و آن جزء مجمع‌الجزایر لوکه<sup>۴</sup> می‌باشد که در جوار امریکای شمالی و در مدخل تنگه فلورید<sup>۵</sup> واقعست . کلمب چنان می‌پنداشت که بساحل هندوستان رسیده است و میتواند پس از اندک زمانی اعتبار نامه‌های خود را که پادشاه اسپانیا خطاب بسلطان زی‌پانگو و امپراطور کاته (ختا) نوشته بایشان تقدیم نماید . سه ماه در جستجوی ممالک و پادشاهان بود تا عاقبت به کوبا<sup>۶</sup> و سن دومینگ<sup>۷</sup> رسید اما نظر بختگی همراهان و از دست دادن یکی از سه کشتی خویش اتمام کار را بوقتی دیگر گذاشت و راه اسپانیا را پیش گرفت تا خبر اکتشافات خود را بدان دیار برد. پس در پانزدهم مارس ۱۴۹۳ که هفت ماه پس از عزیمت او بود به پالوس باز گشت و با عزت و احترام پذیرفته شد . کریستف کلمب س‌م‌س‌ف‌ر دیگر کرد (۱۴۹۳-)

آخرین مسافرت‌های  
کلمب

نمود در سفر دوم بیافتن ساحل شمالی امریکای جنوبی و مصب رود اورنوک<sup>۸</sup> موفق آمد و در سفر سوم قسمتی از ساحل امریکای مرکزی را پیمود و تا برزخ پاناما<sup>۹</sup> پیش رفت ، آنگاه با اسپانیا باز گشت و پس از چندی در سال ۱۵۰۶ در گذشت .

از سفر دوم اشتها و محبوبیت او نقصان یافت زیرا نوشته‌های

- ۱-Te -Deum    ۲-Guanahani    ۳-San salvador  
۴-Lucayes    ۵-Floride    ۶-Cuba    ۷-Saint -  
Domingue    ۸-Orénoque    ۹-Panama

مارکوپولو و گفته‌های خود کلمب مردم را بانتظار ادویه و طلا نشاند. بود و این اکتشاف منتظران را بارزونی‌رساند. استعمارسن‌دومینگ و کوششهایی که در آن بکار رفت بی نتیجه ماند و عاقبت مشکلات و پیش آمدهای بد، کلمب را مؤاخذ ساخت. فردینان و ایزابل نیابت سلطنت اراضی کشف شده را بدیگری سپردند و جانشین کریستف کلمب اگر چه مأمور توقیف کردن نبود ولی او را دستگیر نمود و مقید به اسپانیا فرستاد. وقتی فردینان و ایزابل این رسوائی را مشاهده کردند بچیران کوشیدند اما قدرت نخستین را دیگر باو باز ندادند. شاید اینکه می‌گویند کاشف امریکا در قعر و تنگدستی مرده است راست نباشد لیکن مسلمست که اندکی قبل از وفات کلمب، فردینان بر سر یک قسمت از امتیازاتی که بموجب معاهده سان‌تافه حق او بود، نزاع میکرد.

کلمب تا آخر عمر خویش چنان می‌پنداشت که به آسیا رفته و جزایری نزدیک هندوستان کشف کرده است. به همین سبب امروز هم نواحی مذکور را جزیرهای هند غربی و بومیانش را هندی مینامند. کم‌کم مردم بشک افتادند و اراضی کشف شده را جز آسیا نمی‌انگاشتند و چون بال بوآ<sup>۱</sup> در سال ۱۵۱۳ ببرزخ پاناما رسید و از کوهها گذشت و اقیانوسی بیکنار را کشف کرد این گمان مبدل بیقین گشت و پس از مسافرت ماژلان دیگر جای هیچگونه تردیدی نماند (۱۵۱۹ - ۱۵۲۲).

### ماژلان او گردش دور دنیا

ماژلان راهی می‌جست که بوسیله آن بتوان بممالک حقیقی ادویه رسید. پس در طول امریکای جنوبی کشتیرانی کرد و پائین آمد و تنگه‌ای بدرازی ۶۰۰ کیلومتر کشف کرد که اکنون بنام او خوانده می‌شود. بعد در طریق مغرب اقیانوس را بیمود و آنرا اقیانوس آرام گفت چرا که آب و هوای آن اقطار ویرا موافق افتاد. سرانجام بجزایر فیلیپین<sup>۲</sup> رفت و در جنگی که با بومیان کرد مقتول شد. باوجود این پیش آمد مسافرت دور دنیا در سایه جد و جهد یکی از ملاحانش

۱-Magellan ۲- Balboa ۳- Philippines

موسوم به دل کافوا انجام یافت و او از راه دماغه امپدنيك باروپا مراجعت كرد .

از دويست و سی و نه کس که با سه کشتی از اسپانیا رفته بودند فقط بیست و يك نفر با سفینه‌ای که ویک‌توار<sup>۲</sup> ( ظفر ) نام داشت بازگشتند . کشتی را در جزایر ملوک ادویه بار کردند و فروش آن متاع جبران مخارج سه ساله این نخستین سفر دور دنیا را کافی بود .

اسپانیاییها در آغاز کار غیر از جزایر آنطیل و کوباوسن دومینگ‌جائی را تصرف نکردند و مهاجران در آن نواحی طلا را که تنها

### تشکیل امپراطوری اسپانیا

منظورشان بود بسیار کمیاب دیدند و لیکن ازگفته‌های بومیان دانستند که فلزات گرانبها در برجدید فراوانست . پانزده سال بعد از وفات کریستف کلمب مردم اسپانیا بتصرف امریکا همتگماشتند . در تاریخ این مملکت‌گیری دو واقعه مشهور است یکی فتح مکزیك<sup>۳</sup> بدست فرنان کورتز و دیگری تسخیر پرو<sup>۴</sup> بدست فرانسوا پی زار .

فلات مکزیك از سمت مغرب باقیانوس کبیر و از جانب مشرق بخلیج مکزیك محدود است ، بنابراین مملکت مکزیك قسمت

### سرزمین مکزیك و پرو

اعظم امریکای مرکزی را شامل میشد . پرو بیش از امروز وسعت داشت و در امتداد اقیانوس کبیر و کوههای آند<sup>۵</sup>، اراضی کنونی اکواتر<sup>۶</sup> و پرو و بولیوی<sup>۷</sup> و شیلی<sup>۸</sup> را فرا می‌گرفت .

وقتی اسپانیاییها جزایر آنطیل را تصرف نمودند در آن نواحی هنوز ملتی بوجود نیامده بود و مردم قبیله قبیله در کلبه‌ها زندگی میکردند . تشکیلات ساده ایشان بمؤسسات عشایر ژرمنی در قدیم و سیاهان افریقای مرکزی امروزی شباهت داشت . ولیکن در مکزیك ملت آزتک<sup>۹</sup> و در پرو امپراطوری این کا<sup>۱۰</sup>ها مقابل اسپانیاییها جلوه گر شد .

- 
- ۱-Del Cano ۲-Victoire ۳-Mexique ۴-Pérou  
۵ - Andes ۶-Épuateur ۷-Bolivie ۸ - Chili  
۹ - Aztèques ۱۰ - Inca

در این دو مملکت دولت واقعی و حقیقی وجود داشت و کارها بر اساس عقل و تدبیر قرار گرفته بود و سکنه آنها علی‌الخصوص اهل مکزیک مردمانی بالنسبه متمدن بشمار می‌رفتند .

اسپانیاییها در تعجب ماندند زیرا در سرزمین مکزیک شهرهائی مشاهده کردند که در نظرشان از معروفترین بلاد اسپانیا عالیتر می‌نمود . فرنان کورتز در وصف مکزیکو<sup>۱</sup> پایتخت آزتکها به شارل کن<sup>۲</sup> میگوید: «شهر در میان دریاچه‌ای واقعست ، خانه‌های بزرگ است و دلیسند و گلستانهای زیبا و قشنگ و در آن قصور و معابدی هست که بر فرازشان از سنگ تراش اهرامی بارتفاع برج کلیسای اشبیلیه<sup>۳</sup> ساخته و تخته بندیهای منقش و نیکو بکار برده‌اند . و هم او نوشته است : « ما هر روز چیزهائی می‌بینیم که از بس شگفت انگیزند نمی‌توانیم دیدنشان را خود باور کنیم . شهر در عظمت به اشبیلیه و قرطبه<sup>۴</sup> می‌ماند ، خیابانهای وسیع و مستقیم است . چندین میدان بزرگ دارد که بمنزله بازار و محل داد و ستد میباشد . یکی از آنها از شهر سالامانک<sup>۵</sup> بزرگتر است و در آن ایوانها و رواقها ساخته‌اند و پیوسته بیش از شصت هزار نفر بکار خرید و فروش مأكولات و امتعه بلاد مختلفه عالم مشغولند . جمعی گیاه و نبات طبی می‌فروشند ، گروهی داروگرند و خریداران را دواى آماده و مهیا میدهند ، دلاکها موی سر و ریش می‌تراشند و صاحبان مهمانخانه ها خوردنی و نوشیدنی می‌آورند .»

اگرچه تمدن در سرزمین پرو بدان جلوه نبود ولی باز در همین ناحیت که محصور یکی از بلندترین جبال دنیا است پادشاهان جاده‌های خوب ساخته بودند و پیوسته در نگاهداری آنها کوشش مینمودند .  
تسخیر مکزیک که چهار برابر فرانسه است  
چهار ساله انجام یافت آغاز آن سال ۱۵۱۹  
فتح مکزیک  
و پایانش در ۱۵۲۲ بود .

در آوریل ۱۵۱۹ فرنان کورتز از کوبا مراجعت کرد و باششدد

- ۱- Mexico ۲- Charles-Quint ۳- Séville  
۴- Cordoue ۵- Salamanque

نفر در ساحل پیاده شد و هم در آنجا حفاظت‌گاهی مستحکم بنام ورا-  
 کروزا ( صلیب حقیقی ) ایجاد کرد . پنج ماه بعد یعنی در ماه اوت  
 با سیصد پیاده و پانزده سوار و ده توپ بسمت مکزیکو روان شد و در  
 ماه اکتبر بدانجا رسید . مونتهزوما؟ امپراطور مکزیک «که هر بامداد  
 پیش از ششصد نفر از بزرگان و اعیان در دربارش کمر خدمت می‌بستند»  
 نتوانست پیشرفت فرنان کورتز را مانع شود پس از در صلح و آشتی  
 درآمد و او را دوستانه پذیرفتار گشت ، چون شش روز بگذشت کورتز  
 باین بهانه که مکزیکیها بچند نفر اسپانیائی حمله برده‌اند مونتهزوما  
 را محبوس نمود و اساس یکنوع تحت‌الحمايگی پیش آورد و قریب  
 یکسال بواسطه امپراطور در سرزمین مکزیک باملايتم و آرامش حکم  
 رانی کرد .

در ژوئن سال ۱۵۲۰ هنگامی که فرنان کورتز غایب بود یکی  
 از صاحبمنصبانش بطمع بردن جواهر امر داد تا در مجلس ضیافتی  
 چندین صد نفر از اشراف آرتک را که بی‌سلاح آمده بودند بقتل رسانند .  
 این رفتار شورشى هولناک را باعث آمد ، نزاعی سخت در گرفت و پس  
 از روزها زد و خورد کار اسپانیائیها بجائی کشید که ناچار از شهر بیرون  
 رفتند . کورتز در این باب مینویسد : «دیگر سواری که بتواند بازوی  
 خود را دراز کند و پیاده‌ای که قدرت جنبش داشته باشد در میان نبود» .  
 وی بعد از یکسال شکست راجبران کرد ، در سیزدهم اوت ۱۵۲۱ بعد  
 از محاصره طولانی شهر مکزیکو را گرفت و از آن پس تسخیر امپرا-  
 طوری مکزیک با آسانی میسر آمد و در سال ۱۵۲۸ که کورتز به اسپانیا باز  
 گشت صلح و آرامش از شبه جزیره کالی فورنی<sup>۳</sup> تا برزخ داریین<sup>۴</sup> بر-  
 قرار بود .

### علل فتح کورتز

کورتز چند صد نفر بیش همراه نداشت ،  
 پس با وجود عظمت امپراطوری مکزیک و کمی  
 ورائل اسپانیائیها ، چنین فتح کاری فوق‌العاده بنظر می‌آمد ولی باید  
 گفت که پیش آمدها نیز موافق افتاد . آرتکها سکنه مکزیک را که

- 
- ۱- Vera Cruz      ۲- Montezuma      ۳- Californie  
 ۴- Darien

از نژادهای گوناگون بشمار میرفتند بضرط شمشیر و پس از محاربات بسیار فرمانبردار خود کرده بودند بنا براین فقدان وحدت در کشوری چنین وسیع ضعف دولت را باعث آمد . مکزیك در آن زمان بامیرا-طوری ایران در ایام حملهٔ داریوش به یونان شباهت داشت یعنی مغلوب شدگان بار سنگین اطاعت بیگانگان را بسختی تحمل میکردند .

یکی دیگر از علل فتح ، پیشگوئی‌هایی بود که حتی خود مونتهزوما نیز از آنها آگاهی داشت ، از پیش گفته بودند که از جانب شرق نجات‌بخشی ظهور خواهد کرد و افرستادهٔ خداوندانست . مکزیکیها اسب‌نندیده بودند ، پس‌گورتز را که با اسب و توپ و تفنگ آمده بود همان فرستادهٔ آسمانی پنداشتند و اسب را موجودی عجیب و غریب تصور کردند و چنان می‌انگاشتند که رعد مطیع او است . می‌گویند گورتز هنگام ورود « ملت مغلوب را آمادهٔ شورش و آرتکها را وحشت زده و نگران یافت » . اما اضطراب و هولی که بدیدن اسب و توپ و تفنگ در دلها پدیدگشت پایدار نماند و پیشرفت اسپانیاییها را بیشتر سبب آن بود که رعایای سرکش و نافرمان امپراطور مکزیك بایشان مدد رساندند . چنانکه وقتی فرنان گورتز بسمت مکزیكو حمله برد ، شورشیان هفت هزار کس را در صف لشکریان او جا دادند و تا پایان فتح نیز در تهیهٔ لوازم جنگ و حاضر آوردن هزاران معاون و مددکار کوتاهی نکردند .

تقریباً ده سال بعد از فتح مکزیکو دو مرد

حادثهٔ جویکی بی‌زارو دیگری آل‌ماگروا

فتح پرو

که بحقیقت سر دستهٔ دزدان و راهزنان

بشمارند بقصد تسخیر پرو رفتند و از ایشان هریکی را صدو پنجاه

کس و قریب صداسب تحت‌اختیار بود . نرمخوئی ساکنان پرو و نزاع

میان دو شاهزادهٔ خاندان امپراطوری ، کار فتح را آسان کرد . اسپانیا-

ئینها در سال ۱۵۳۲ بساحل پیاده شدند ، آنگاه خیانت ورزیدند و این‌کا

یعنی امپراطور را که آتاهوآل‌پا نام داشت هنگام ملاقات دستگیر

ساختند . هر چند حرص و طمعشان باعث آمد که مردم همه مسلح

۱- Almagro ۲-Atahualpa

شوند و بجنگ برخیزند ولی عاقبت کوزکو<sup>۱</sup> پایتخت مملکت را تصرف در آوردند و پی‌زار در آنجا پایتختی جدید بنام لیما<sup>۲</sup> بنا کرد .  
 سرانجام صفای «پی‌زار» و «آل‌ماگرو» بنفاق و کدورت مبدل گشت و کار بجنگ و جدال کشید . آل‌ماگ رو که در جنگ پی‌زار اسیر بود در سال ۱۵۳۷ هلاک شد و سربازان آل‌ماگ رو نیز پی‌زار را در ۱۵۴۱ کشتند و تا روزی که شارل‌کن حاکمی فرستاد و پرو را تحت اختیار مستقیم خود قرار داد آتش فتنه و آشوب فرو نشست .

فاتحان طماع و درنده خوی اسپانیائی در سرزمین مکزیک و پرو رفتاری وحشیانه پیش گرفتند و با حرص و آرز بسیار در جستجوی طلا بودند . در اوراق گذشته

### مختصات فتح اسپانیائیه

نکاشته آمد که چگونه یکی از سرداران دزد و یفماغر سپاه کورتز برای ربودن جواهر و سیله انگیزی و دام‌گستری کرد . چون مکزیکو دوباره بتصرف اسپانیائیه در آمد **گواتی‌موزن**<sup>۳</sup> جانشین مون‌ته زوما را در آتش انداختند بدین جرم که از نشان دادن محلی که در آنجا وجه نقد خزانه را بدریاریخته‌اند خودداری کرده است . یکی دیگر از صاحب‌منصبان او امرداد یکبار چهار صد و شصت نفر مکزیکی را زنده در آتش بسوزانند .  
 یکر و زدر مملکت پرو ، آتاهاوآل‌پا بی‌سلاح باردوگاه اسپانیائیه رفت . کشیشی که همراه پی‌زار بود انجیلی با امپراطور داد و گفت برتست که بگفته‌های این کتاب ایمان آوری . این کا کتاب را نزدیک گوش برد و چون چیزی نشنید آنرا بر زمین انداخت . پس اسپانیائیه فریاد بر آوردند و بکفرش منسوب کردند و باو حمله‌ور شدند . امپراطور برای رهائی خویش بدادن خونیهای بسیار راضی گشت . اسپانیائیه از او دوست بار طلا و چهار صد بار نقره گرفتند اما پس از پرداخته شدن خونیه او را رها نکردند بلکه بخیانتش متهم ساختند و بمحاکه کشیدند و بسوخته شدن محکوم نمودند ولی چون امپراطور بنسل تممیدتن داده بود با او از در ملامت در آمدند یعنی زنده‌اش نسوختند و پیش از سوزاندن او را خفه کردند و بمد بساط سوگواری چیدند و

۱- Cuzco ۲- Lima ۳- Guatimozin



برای آموزش روختی دعا خواندند!

یکی از صاحبمنصبان پی‌زارد ر کی‌تو<sup>۱</sup> امر داد تا اول تمام مردها را خفه کنند و بعد شهر را آتش زد.

رفتار فاتحان ستمگر، هم در موقع جنگ و هم

**از میان بردن** پس از فتح وحشیانه و زشت بود و در ایامی که

**بومیان** بومیان امریکا همه مطیع و فرمانبردار شدند باز

اسپانیائیه‌ها از بیداد دست برداشتند، ساکنان آن

سرزمین را میان کسانی که بقصد زراعت آمده بودند قسب نمودند و

ایشان ناگزیر برای مهاجران، بی‌اجر و مزد کار میکردند و باوجود

منع پادشاهان اسپانیا عاقبت عبید کارفرمایان شدند. کار استخراج طلا

و نقره و زحمات معدن را بگردن آنها انداختند و همین کارهای صعب

و دشوار و سختیها و رنجها هزاران هزار کس را از پا درآورد. می

گویند وقتی در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب جزیره سن دومینک را

کشف کرد در آنجا بیشتر از یک میلیون نفر ساکن بود. اما از این

جمع، پس از هفده سال (۱۵۰۹) چهل هزار و پنج سال بعد از آن

سیزده هزار کس مانده و بقیه تلف شده بودند.

چند تن از کشیشان بحمایت بومیان برخاستند،

**برده فروشی** یکی از ایشان که **لاس کاساس**<sup>۲</sup> نام داشت عمر

خود را بنشر مظالم اسپانیائیه‌ها و داد خواهی

برای ستمدیدگان صرف نمود چندانکه شارل‌کن را نیز متأثر

ساخت.

این اقدامات، بدبختی جدیدی را باعث آمد زیرا اسپانیائیه‌ها

بر آن شدند که از جای دیگر کارگر بیاورند، پس سیاهان آفریقا را

خریداری کردند و با امریکا بردند و برده فروشی که در ایام قدیم‌رسم

بود دوباره رونق گرفت. این تجارت وحشتناک تا قرن نوزدهم دوام

یافت و چهار صد سال موجب جنگهای همیشگی سیاهان آفریقا گشت

زیرا که با یکدیگر می‌جنگیدند تا جمعی را اسیر کنند و بارو پائیان

بفروشند.

۱ - Quito

۲ - Las Casas

مختصات امپراطوری اسپانیا  
وضع امپراطوری استعماری اسپانیا و پرتغال  
باید یکدیگر تفاوت بسیار داشت. پرتغالیها  
ناجر بودند و اسپانیاییها مملکت گیر .

بنابراین اسپانیاییها بتسخیر اراضی و نقاط مهم  
سواحل قناعت نکرده و همین ترلند یعنی ممالک دورتر را هم بتصرف خویش  
در آوردند چنانکه مملکت مکزیك و پرو دنباله اسپانیا در ماوراء اقیانوس  
اطلس بشمار میرفت و آنها را اسپانیای جدید و کاس تیل جدید نام نهاده اند و  
مهاجران اسپانیایی در میان گیر و دارهای خطرناک و پر آشوب، بی خیال  
بازگشت، بدان نواحی رفته مسکن گزیدند و شهرهایی ایجاد کردند و اساس  
ملتی جدید را استوار ساختند. بنابراین اسپانیاییها بخلاف مردم پرتغال  
کارهایی پاینده انجام دادند و با وجود خطاهای بسیاری که مرتکب گشتند  
امپراطوری اسپانیا تا قرن اخیر برقرار بود. اکنون آن امپراطوری از  
میان رفته اما در امریکای مرکزی و امریکای جنوبی نژاد و زبان و  
تمدن اسپانیایی بیادگار مانده است.

نتایج اکتشافات  
اکتشافات عظیم تنها بحوادث تاریخ پرتغال  
و اسپانیا متعلق نیست بلکه بواسطه نتایج  
اقتصادی و سیاسی و علمی و مذهبی که  
بزرگ

داراست مربوط بتاریخ عمومی دنیاست. از  
این نتیجهها برخی زود آشکارا شد و بعضی دیرتر اثر بخشید و شاید  
هنوز هم تمام آثار کشف اراضی هویدا نشده باشد. و ما مهمترین نتایج  
اکتشافات را غیر از آنچه راجع بافزایش قدرت اسپانیا و پرتغال است  
در این جا مینویسیم .

جاده های بزرگ تجاری تغییر یافت زیرا دماغه امید نیک  
مسیر امتعاهای گشت که سابقاً از مصر میگنشت و باین سبب دریای  
مدیترانه که از قدیم مرکز تجارت بود بی اهمیت شد و راه اقیانوس  
اعتبار یافت . اسکندریه ، زن ، و نیز و مارسی جزء بنادر درجه دوم  
درآمد و حفر ترعه سوئز در عصر ما عمران و آبادی گذشته آنها را  
باز آورد، در مقابل، بنادر ممالک اسپانیا و پرتغال و فرانسه و هلند

و کمی بعد بندر های انگلستان در اقیانوس اطلس اهمیتی را که بنادر مدیترانه از دست داده بودند تحصیل کردند.

سیم و زر بسیار از امریکا استخراج و در اروپا منتشر شد . طلا و نقره اروپا را در اواسط قرن شانزدهم بدوازده برابر وجه نقد شصت سال قبل از آنکه موقع نخستین سفر کلمب باشد تخمین میزنند. سرزمین مکزیك و پرو از زمان پیزار و کورتز تا امروز نه میلیارد طلا و بیست و چهار میلیارد نقره حاصل داده است. این سیم و زر فراوان بمردم پرتغال و اسپانیا سودی چندان نبخشید و ایشان فقط وسیله انتقال شدند زیرا وقتی خود را مالک آنهمه پول دیدند از کار کردن تن زدند و دیگر بصنعت نپرداختند و آنچه را بدان محتاج بودند از ملل مجاور خریدند، پس طلا و نقره بدست پیشه وران و سوداگران و بورژواها یعنی مردم شهر نشین متوسط حال افتاد. تا آن زمان ، ثروت زمین بود که باشراف اختصاص داشت ولی در قرن شانزدهم پول طبقه بورژوا را در مکننت همدوش نجبا ساخت و از این ببعد اهمیت اجتماعی و نفوذ سیاسی ایشان رو بافزایش نهاد. علم و دانش نیز ترقی بسیار کرد زیرا پراثر کشف اراضی نامعلوم نژاد و تمدن و حیوانات و نباتات و ستارگان جدید پیدا شدو این چیزهای نوظهور حس کنجکاو را برانگیخت و افکار را جنبشی داد و فرضهای علمی قدیم و عقاید کهن را واژگون کرد.

هرچند نواحی کشف شده برای پیشرفت دین مسیح عرصه پهنآوری بوجود آورد و مذهب عیسی انتشار یافت ولی همین اکتشافات باعث آمد که خلقی کثیر از روحانیان روگردان شوند و حسن عقیدت نسبت بایشان و احترام تعالیم مذهبی را از دست بدهند زیرا جمعی از کشیشان بودند که در حقیقت بی تأمل و مطالعه بسی از حقایق را که عاقبت صحتشان بدلائل ثابت شد، مانند گرویت زمین، امری محال و نامعقول و مخالف علم و مذهب میخواندند. باری اکتشافات بزرگ تا اندازه ای مقدمات بحران مذهبی که منتهی به فرورم<sup>۲</sup> - اصلاح مذهب - گردید و همچنین جنبش فکری دوره رنسانس<sup>۳</sup> - عهد بازگشت علم و هنر - را فراهم آورده است .

1 - Bourgeois ۲ - Réforme ۳ - Renaissance

## فصل دوم

### رنسانس<sup>۱</sup>، هنرمندان، ابنیه و عمارات

در هر شهر که بنائی یا موزه‌ای هست باید بتماشای یادگارهای دوره رنسانس رفت ، در شهر پاریس آثار اصلی هنرمندان فرانسوی و خارجی را در موزه لوور<sup>۲</sup> میتوان یافت و نیز قالب و نمونه کارهای استادان فرانسوی که اصلشان در ولایات است در موزه تروکادرو<sup>۳</sup> میباشد . در موزه صنایع مستظرفه نسخه و نمونه نقاشی و حجاری ایتالیا مخصوصاً آنچه در این فصل ذکر میشود دیدنیست .

#### I

### موجبات ظهور رنسانس

در پایان قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم صنایع و ادبیات را رونق شکفت- آوری پدید آمد . این شکفتگی را که در

تعریف رنسانس

- ۱ - La Renaissance      ۲ - Louvre  
۳ - Trocadéro

عالم صنعت و ادب روی نمود رنسانس میخوانند و هر چند معنی چندان رسا نیست ولی مراد از آن بازگشت عهد هنر و ادبست .

رنسانس که یکی از مهمترین وقایع تاریخ دنیاست نخست در ایتالیا مایه گرفت و از آن پس در فرانسه و آلمان و اسپانیا و هلند بسط و انتشار یافت و هنرمندان آن دوره شاهکارهایی بوجود آوردند که تا امروز از آنها عالیترونیکوتر اثری پدیدار نشده است . چنانکه اکتشافات بحری میدان سمی و عمل را در کارهای مادی وسعت داد رنسانس هم عرصه فکر بشر را افزایش بخشید .

ظهور ترقی ادبیات و صنعت در قرن شانزدهم  
علت بسیار دارد و ما مهمترین آنها را درین  
جا یاد میکنم :

### علل پیدایش رنسانس

یکی آنکه در قرون سابق و مخصوصاً در قرن چهاردهم و پانزدهم هنر و هنرمندانی چند که بنام پیشروان رنسانس خوانند میشود بکمال رسانده بودند .

علت دیگر کشف یادگارهای قنما و علی الخصوص پیدایش شاهکارهای یونان باستان است که در قرون وسطی کسی از آنها خبر نداشت . این آثار برای مردم نویسنده و هنرمند سرچشمه الهامات و اقتباسات گشت و اختراع چاپ نیز افکار و معلومات را منتشر ساخت و علم و اطلاع را در دسترس همه خلق گذاشت . فی الجمله افزونی ثروت و مال و حمایت و تشویقی که در هر مملکت از فضلا و ادبا میکردند نیز از موجبات ظهور رنسانس بشمار میرود . مردم ، پادشاهان و امیران و پاپها و بزرگان را که مروج ادبیات بودند با مسن<sup>۱</sup> که حامی و پیرزیل<sup>۲</sup> و هوراس<sup>۳</sup> و دوست اوگوست<sup>۴</sup> امپراطور روم بود تشبیه کرده مسن مینامیدند .

از کلمه رنسانس نباید در اشتباه افتاد و چنان

پیشروان رنسانس  
پنداشت که قبل از قرن شانزدهم و در قرون  
وسطی ، صنایع و ادبیات بکلی از میان رفته

بود و تنها در اواخر قرن پانزدهم یکباره جنبشی روی کرده است .  
رنسانس ناگهان بوجود نیامد بلکه بر اثر تبدیلات و تغییراتی

۱ - Mécène ۲ - Virgile ۳ - Horace ۴ - Auguste

چند آشکارا گشت . قرون وسطی خود دارای هنر و اسلوبی مخصوص و اساسی میباشد که در ایل دو فرانس<sup>۱</sup> مایه گرفته و بسبک اوژی وال<sup>۲</sup> معروفست . در قرن سیزدهم و چهاردهم نیز عمارتهائی بی نظیر ساخته اند از قبیل کلیسا های فرانسه که سرمشق اروپا شده بود و حتی زیبایی بناهای عهد رنسانس هم نتوانست از آن بگذرد .

هنرپروران ، ادبا و فضلا و صاحب هنران را حمایت و تشویق مینمودند . در مملکت فرانسه شاهزادگان دو دمان والوا<sup>۳</sup> مخصوصاً شارل پنجم و برادرانش و دوکهای بورگونی<sup>۴</sup> و در ایتالیا اعضای خاندان مدیسی<sup>۵</sup> یعنی صرافان معتبر فلورانس که اداره امور آن شهر را بدست داشتند پشتیبان و مروج هنرمندان بودند . باری نویسندگانی بزرگ و استادانی زبردست که پیشروان حقیقی رنسانس میباشد راه را باز کردند و فضلا و ادبا و صنعتگران قرن شانزدهم نیز همان طریق پیش گرفتند .

در مملکت فرانسه سه نفر مورخ ادیب ظهور کردند که در قرن سیزدهم و چهاردهم نخستین سرمشن نثر زبان فرانسه را بیادگار گذاشته اند یکی ویل هاردوین<sup>۶</sup> (۱۱۶۰-۱۲۱۳) مؤلف وقایع جنگ صلیبی قسطنطنیه و دیگر ژوان ویل<sup>۷</sup> (۱۲۲۴-۱۳۱۹) که شرح زندگی سن لوئی را نوشته و سومین فرواسار<sup>۸</sup> (۱۳۱۷-۱۴۱۰) میباشد که در منشآت خود حوادث جنگ صد ساله را نگاشته است .

بدبختانه هنرمندان بزرگ قرون وسطی در فرانسه یعنی معماران و حجاران و نقاشان ، بیشتر نام خویش پنهان داشته اند . مثلاً کسی نمیداند کدام حجار زبردست مجسمه های تماشائی نوتردام دورنس<sup>۹</sup> را

- |                          |              |              |
|--------------------------|--------------|--------------|
| ۱- Ile-de-France         | ۲- Oigival   | ۳- Valois    |
| ۴- Bourgogne             | ۵- Médicis   | ۶- Villè -   |
| Hardouin                 | ۷- Joinville | ۸- Froissart |
| ۹- Notre - Dame de Reims |              |              |

بوجود آورده  
 است و همچنین  
 معمار اکثر  
 کلیساهای سر-  
 زمین فرانسه  
 نامعلومست و  
 گاه نیز اسمی  
 بچامانده است .  
 اما اثری در  
 میان نیست .  
 با تمام این  
 احوال نام و  
 آثار بعضی از  
 مجسمه سازان  
 و نقاشان معتبر  
 قرن چهاردهم  
 و پانزدهم هنوز  
 باقیست . از  
 ایشان یکی  
 کلوِس اسلو تر<sup>۱</sup>  
 میباشد که اصلش  
 از آلمان یا از  
 هلند بود و با مر  
 فیلیپ جسور<sup>۲</sup>

۱-Claus-  
 Sluter  
 ۲ - Phi-  
 lippe le  
 Hardi

مجسمه موسی  
 → (کار سلوتر)



دوك ولايت بورگوني<sup>۱</sup> درعهد شارل ششم درشهرديژون<sup>۲</sup> رحل اقامت افكند و برای فيليپ جسور (از ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۵) حجاری ميکرد و مجسمه های با روح چاه موسی<sup>۳</sup> از شاهكار هائيست که درين مدت بوجود آورده است. مقارن همین ايام نقاشی از مردم فلاندر موسوم به ژان وان ايك<sup>۴</sup> پيدا شد و اوهميشه دردرباربورگوني زندگي ميکرد ژان وان ايك درطرزاستعمال رنگ و روغن طريقه ای جديد بدست داد که وضع نقاشی را منقلب کرد زیرا بآن وسيله رنگها درخشندگي و جلای ديگری يافت و تصحيحات و پرداخت ممکن شد و بر اثر اين تغييرات شاهكارهای قرن شانزدهم پديد آمد. ديگر از نقاشان نيكولافرمان<sup>۵</sup> و ژان فوكه<sup>۶</sup> (۱۴۱۵ - ۱۴۸۱) ميباشند. فوكه نقاش شارلهفتم ولوئی يازدهم بود و آوازه شهرتش بسرزمين ايطاليا هم رسيد و پاپ اورا برای كشيدن تصوير خویش دعوت کرد. وی هميشه دقت داشت که آثارش بطبيعت شبيه و نزديك باشد و در ترسيم تصاویر كوچك كتابهای دعا و كتب خطی گرانبها نیز همین نکته را مراعات می کرد.

مقام نويسندگان ايطاليا در قرن چهاردهم  
 پيشروان ايطاليا از مقام نويسندگان فرانسه در همان عصر  
 نويسندگان و هنرمندان برتر است. در ايطاليا دو شاعر ظهور کرد ۱  
 یکی دانته<sup>۷</sup> (۱۲۶۵-۱۳۱۱) که نخستين و  
 بزرگترين شاعر آن سرزمين است و كتاب كمدي الهی<sup>۸</sup> از اوست ديگری  
 پترارک<sup>۹</sup> (۱۳۰۴-۱۳۷۴) که قطعات و سرودهایش اورا مشهور ساخته  
 است و در همین قرن بوكاس<sup>۱۰</sup> (۱۳۱۳ - ۱۳۷۵) مصنف كتاب  
 دکامرون<sup>۱۱</sup> که مجموعه حکایات و داستانهاست نثر ايطاليائی را موجد  
 گشت.

- ۱ - Bourgogne    ۲-Dijon    ۳ - Puits de Moïse  
 ۴ - Jeane Van Eyck    ۵ - Nicolas Froment  
 ۶- Jean Fouquet    ۷-Dante    ۸ - Divine-  
 Comédie    ۹ - Pétrarque    ۱۰ - Boccace  
 ۱۱- Décaméron



هنرمندان ایتالیائی قرن چهاردهم و پانزدهم از دیر زمانی معروفند ولیکن اسم صاحب هنران بزرگ فرانسوی را که پیشروان دورهٔ رنسانس بودند کمتر کسی میدانست زیرا بیشتر آنان را بتازگی شناخته‌اند. ما در این جا نمیتوانیم تمام هنرمندان ایتالیا را بشماریم ولی پنج استاد از فلورانس برخاسته‌اند که در تاریخ هنر و صنعت مقامی عالی و ممتاز دارند. اول زیوتو<sup>۱</sup> که در آغاز قرن چهاردهم میزیست و دیگر بر ونلر کو<sup>۲</sup> و گیبیرتی<sup>۳</sup> و دوناتلو<sup>۴</sup> و لوکادلاروبیا<sup>۵</sup> که صدسال بعد طلوع کردند و هم‌عصر کلوس اسلوتر و وانایک بودند.

ژیوتو (۱۲۶۶-۱۳۳۶) معاصر و دوست دانته بود و در نقاشی و معماری هر دو دست داشت. برج ناقوس کلیسای فلورانس را او بنا کرد و تصاویر آفرین زای دیوارهای کلیسای سنت ماری<sup>۶</sup> در ناحیت پادو<sup>۷</sup> نیز از اوست و نقاشان قرن چهاردهم تحت تأثیر آثار او واقع شدند.

برونلس گو (۱۳۷۵ - ۱۴۴۴) در شهر فلورانس آسایشگاه اطفال را بنانهاد و بعد مأمور شد کلیسائی که اساسش را بسبک اوزیوال (جناقی) شروع کرده بودند بیابان رساند و او بر آن گنبدی نیز ساخت اما جنبهٔ استحکام و عظمتش را بیش از قسمت تناسب و انتظام رعایت کرد.

گیبیرتی (۱۳۷۸-۱۴۵۵) برای محل غسل تعمید شهر فلورانس دو در شگفت آور از مفرغ ساخت و بر سریکی بیست و یکسال و برای دیگری بیست و هشت سال کار کرد. میکال آنژ<sup>۸</sup> بزرگترین حجاران ایتالیا گفته که این درها شایستهٔ بهشت است.

دوناتلو (۱۳۸۳ - ۱۴۶۶) و لوکادلاروبیا (۱۴۰۰-۱۴۸۲) ساختن مجسمه‌ها و تصاویر برجسته‌ای که زینت بخش کلیسا و ناقوسگاه است هم‌دوش گیبیرتی شدند. قلم لوکادلاروبیا از سال ۱۴۳۳ بعد حجاریهای موسوم به کودکان خواننده و رقصنده را بوجود آورد و هیچیک از حجاران دورهٔ رنسانس آثاری با روحتر و خوش ترکیب‌تر از آنها

- ۱- Giotto ۲- Brunellesco ۳- Guiberti  
۴- Donatello ۵- Luca della Robia ۶- Sainte-  
Marie ۷- Padoue ۸- Michel Ange

نیافریده است .

برونلس کو وگیبرتی و دوناتلو ولوکاداروبیا  
وفی الجملة هنرمندان ایتالیائی با همکاران  
فرانسوی و فلاندری همعصر خود این تفاوت را  
داشتند که با آثار قدیم یونان و روم نااندازه‌ای

تأثیر آثار قدیم  
در هنر و صنعت

بصیر بودند .

در ایتالیا عمارات ویران رومی بسیار بود . این بناهای خراب  
سرمشقا بدست می‌داد و مردم ایتالیا آنها را آثار ملی می‌شمردند  
بالتبع بر سرمشقاتی که از فرانسه می‌آمد و خارجی محسوب بود  
برتری می‌نهادند . چنانکه رافائل<sup>۱</sup> سرمشقای فرانسوی را کهن و  
ناصیح و خشن می‌خواند . باری از نیمه اول قرن پانزدهم قوس  
منکسر که مخصوص معماری فرانسوی بود و همچنین سبک اوزیو<sup>۲</sup>  
از میان رفت و باز رومیهای نیم‌دایره تمام رونق یافت و بجای ستونهای  
مرکب از چند ستون کوچک ، ساختن ستونهای مدور معمول گشت .  
ستونهای مربع و سرستونهای سبک قدیم و دوریدی<sup>۳</sup> و ایونی<sup>۴</sup> و کورنتی<sup>۵</sup>  
دوباره پیدا شد و نماهای مثلث شکل و تزیینات سبک یونان و روم و  
مارپیچ و بیضی روی کار آمد و بعوض شکل برگ پیچک و بلوط و کلم  
و خار که از مختصات معماری اسلوب اوزیو بود برگ آکانت<sup>۶</sup> را انتخاب  
کردند و همین جزئیات ، سبک معماری ایتالیا را در دوره رنسانس مشخص  
و ممتاز می‌کند .

ویرانه‌های عمارات رومی تنها سرمشق معماران نشد بلکه طاقهای  
نصرت و فی‌المثل حجاریهای طاق تی‌توس<sup>۷</sup> و ستون ترازان<sup>۸</sup>  
در روم برای حجاران و مجسمه سازان و نقاشان نیز سرمشقا پدید  
آورد ، کادشها و حفریات هم مجسمه‌هایی از قبیل آپولون معروف  
به آپولون بلودر<sup>۹</sup> و مجسمه لاوکون<sup>۱۰</sup> ( ۱۵۰۶ ) را آشکارا  
کرد و هنرمندان هر چه را هویدا میشد بچشم دقت مینگریستند .

1- Raphaël ۲-Ogive ۳-dorique ۴- ionien  
۵-Corinthien ۶-acanthe ۷-Titus ۸-Trajane  
۹-Apollon Belvédère ۱۰-Laocoon

دوناتلو و بعد از او میکل آنژ از تمام آثار قدیم که در روم بازیافتند پیروی کردند . قسما تناسب اندام را خوب میدانستند و همیشه بدنرا بوضعی کامل و بیشتر اوقات برهنه و عریان مجسم مینمودند و جز شکل و هیأت وزیباتی و صباحت بچیزی توجه نداشتند . این حالدر قرون وسطی پایدار نماند زیرانقاشان و مجسمه سازان نظر برعایت حجب و حیای مذهبی بدن را بجامه ای می پوشانند و چون میخواستند احساسات و عواطف را بنمایند و آنچه را که می بینند بسازند زشتی و زیبائی هر دورا نمایان میکردند . هنرمندان ایتالیا در قرن شانزدهم رسم قرون وسطی را در هم شکستند و روش قسما را پیروی کردند ، بنا براین برهنگی و شکل و حالتی که مخصوص دورهٔ شرک و قبل از مسیح بود در آثار ایشان هویدا شد .

دورهٔ قدیم برای هنرمندان سرمشق نو و موضوع جدید هر دو را فراهم آورد . در قرون وسطی صاحب هنران ، یا حوادث عمر مسیح و مناظر روز محشر و شهادت بزرگان دین را تصویر میکردند و یا وضع زندگی روزانه ، مانند سوداگرانی در دکان نشسته و یاروستائیانی مشغول کار را در آثار خود ظاهر مینمودند . نمونهٔ اول پنجره های کلیسای بورژ<sup>۱</sup> و نمونهٔ دوم حجاریهای کلیسای آمین<sup>۲</sup> است . هنرمندان دورهٔ رنسانس نیز از ترسیم و تصویر وقایع مذهبی روگردان نبودند ولیکن موضوع را ، هم از کتاب مقدس و هم از داستانهای قدیم و اساطیر و تاریخ و نوشته های همرا<sup>۳</sup> و ویرزیل اقتباس مینمودند . مثلاً فتح ژول سزار<sup>۴</sup> یا ولادت ونوس<sup>۵</sup> را نقاشی میکردند و این قبیل موضوعات که مولود فکر کفار - بعقیدهٔ عیسویان - بود حتی در تزیین کلیسا ها بکار رفت ، چنانچه حجاری ، در منبر کلیسای لی موز<sup>۶</sup> افسانهٔ هرکول<sup>۷</sup> و اعمال دوازده گانهٔ او را مجسم ساخته است .

تأثیر عهد قدیم بوسیلهٔ نوشته ها و کتابها چندین برابر بیش از تأثیر یادگار های صنعت باستانی و عمارات کهن بود . این نگاشته های ادبی و تاریخی و فلسفی و لاتینی و یونانی را در قرن چهاردهم و

تأثیرات ادبی  
دورهٔ قدیم

۱- Béurges ۲. Amiens ۳- Homère ۴- Jules-  
César ۵ -Vénus ۶- Iimoges ۷- Hercule

پانزدهم باز یافتند . بیشتر کتب لاتینی و فی‌المثل خطابه‌ها و رسائل سی‌سرن<sup>۱</sup> و قسمتی از مؤلفات تاسیت<sup>۲</sup> را نیز در قرن چهاردهم در کتابخانه صومعه‌ها پیدا کردند . در این کتابخانه‌ها کتب را از خطر موشخواری حفظ نمینمودند و بسبب گرانی قیمت کاغذهای یوستی ، آنچه در آن نوشته بود محو می‌ساختند تا بتوانند بجایش دعا بنویسند و کتاب دعا را بمؤمنان بفروشدند و علت نابودی بسیاری از مصنفات نویسندگان همینست . میان کسانی که کتب خطی قدیم را بازمی‌جستند پترارک و بولکس بیشتر میکوشیدند و توفیق بازیافت بیشتر داشتند . در قرن پانزدهم بوجود فضلا و نویسندگان یونانی می‌بردند و پیش از آن دانشمندان یونانی و علی‌الخصوص افلاطون هم تقریباً در اروپای غربی گمنام بودند و حتی در دارالعلمها حروف یونانی را نمیشناختند . ابتدا سعی وجد و جهد کاردینال بساریون<sup>۳</sup> در شناسائی آثار یونان مؤثر افتاد . (۱۳۹۳-۱۴۷۲) وی یونانی بود ، اما در ایتالیا رحل اقامت افکند و بیشتر از سه کرور فرانک خرج کرد تا شصدهم جلد کتاب خطی یونانی را در کتابخانه‌ای جمع آورد . چون در سال ۱۴۵۳ ترکها اسلامبول را گرفتند جمعی از علمای قسطنطنیه بمملکت ایتالیا پناهنده شدند و ذوق و مطالعه و دقت در علوم یونانی را پرورش دادند . در همین اوان ۱۴۵۷ اختراع فن چاپ نیز بانشار کتابهایی که تازه بدست آمده بود خدمتی بسزا کرد . کسانی را که در این کتب تتبع نموده و همصران خود را به آثار نویسندگان یونانی و لاتینی آشنا کرده‌اند اومانیست<sup>۴</sup> میخوانند . باری مردم بتحقیق و تأمل در مصنفات فضلا و دانشمندان قدیم پرداختند و از آنها اقتباسات فراوان کردند و بی‌نهایت در تقلید و پیروی ایشان کوشیدند و باین وضع روح افکار و آثار کهن بازگشت کرد و عهد رنسانس را بوجود آورد .

### معناها

یکی از علل اصلی ظهور رنسانس آن بود که پادشاهان و امرا و سنیورها<sup>۵</sup> یعنی صاحبان اراضی و املاک

بصنایع و ادبیات توجه نمودند و نویسندگان و هنرمندان را حمایت و

۱- Cicéron ۲- Tacite ۳- Bessarion

۴- Humaniste ۵- Seigneur

پشتیبانی کردند . بدستور این مردم هنر پرور که مسن نامیده میشوند قصر و کلیسا و پرده نقاشی و مجسمه بسیار و کتابخانه‌های معتبر ساخته شد و ایشان همواره بزرگان فضل و هنر را جاه و مال و مقام میدادند و اومانی-تها و صنعتگران را بمنادمت خویش می‌طلبیدند تا در صحبت آنان زندگی بسر برند و مردم صاحب هنر را مثل مهمترین اشخاص مملکت عزیز و محترم میداشتند و ایشان را مانند رجال دولت در هر کاری مأذون و مجاز می‌پنداشتند . لوران دومدیس<sup>۱</sup> ، میکلا-آنژ را هنگامی که مجسمه‌ساز جوانی بیش نبود ندیم فرزندان و برادرزادگان خویش کرد . پاپ لئون<sup>۲</sup> دهم میخواست رفائل را بمالترین مقامات مذهبی ارتقا دهد و باو رتبه کاردینالی بخشد . بن ونوتوسلی<sup>۳</sup> که حکاک و قلمزنی مشهور بود متهم بقتل گشت ، ویرا باین اتهام نزد پاپ پل<sup>۴</sup> سوم حاضر آوردند ولی پاپ گفت « کسانی که مانند سلی نی در هنر خود یکتا و بیهمتا شوند نباید مطیع قانون باشند » .

اعضای خاندان مدیسی و اکثر پایها در صف کریمترین و بخشنده‌ترین هنرپروران ایتالیا جا دارند .

در فلورانس ، لوران دومدیس ( ۱۴۴۸ - ۱۴۹۲ ) ملقب بمعظم که نواده کوسم<sup>۵</sup> ( ۱۳۸۹ - ۱۴۶۴ ) و حامی و پشتیبان برنلسرکو و گیبرتی بود طریقه جد خویش پیش گرفت و بسیاری از نویسندگان و فضلا و هنرمندان راگرد خود جمع آورد . لوران آثار قدیم یونان را چندان محترم میداشت که بارهادر قصرش بیاد افلاطون جشن گرفت و مجسمه او را در باغ خویش نصب کرد .

در شهر روم پاپ نیکلای<sup>۶</sup> پنجم ( ۱۴۴۵ - ۱۴۵۵ ) بتأسیس کتابخانه واتیکان<sup>۷</sup> که امروز یکی از گرانبهارترین کتابخانه‌های دنیا است پرداخت و در آنجا پنجهزار کتاب خطی گرد آورد ، زول<sup>۸</sup> دوم ( ۱۵۰۳ - ۱۵۱۳ ) میگفت ، « ادبیات ، عامه خلق را سیم و نجبا و اشراف را زر و امیران

۱-Laurant de Médicis ۲- Léon ۳- Benvenuto-Cellini ۴-Paul ۵-Cosme ۶-Nicolas ۷-Vaticane ۸-Jules II

و پادشاهان را بمنزله الماس باشد . « وی بتجدید بنای کلیسای معروف سن پیر<sup>۱</sup> که نیکلای پنجم پایه اش را ریخته بود مصمم گشت و برامانت<sup>۲</sup> و میکل آنژ و رفائیل را برای ساختن و آراستن آن دعوت کرد و نیز لئون دهم (۱۵۱۳-۱۵۲۳) جانشین او که یکی از اعضای خاندان مدیسی بود آن کار شروع شده را دنبال نمود . در مملکت فرانسه فرانسوای<sup>۳</sup> اول ، هنرپرور حقیقی و دوستدار و مروج فضل و صنعت و ادب بود ، وی بحمايت دانشمندان پرداخت و کلتژ دو فرانس<sup>۴</sup> را ایجاد کرد . در این دارالعلم ، اول لاتینی و یونانی و عبری و ریاضیات تدریس میشد ولی بعد تعلیم جغرافیا و طب را هم افزودند . چون آن پادشاه پشیمان و حامی صنایع نیز بود بنای عمارت لوور<sup>۵</sup> و قصور شان بور<sup>۶</sup> و آمبوآز<sup>۷</sup> و فونتن بلو<sup>۸</sup> را آغاز نهاد و از نقاشان بزرگ ایتالیائی مثل رفائیل و لئوناردو ونسی<sup>۹</sup> پرده های نقاشی خرید و بایشان دستور ساختن پرده های دیگری داد و آن دو را بفرانسه دعوت کرد و همچنین هنرمندان و صنعتگرانی مانند پری ماتیس<sup>۱۰</sup> و بن ونوتوسلی نی را که بیايه رفائیل و لئوناردو ونسی نمیرسیدند بمملکت خود خواند .

## 11

### رئسانى در ایتالیا

نویسندگان بزرگ سرزمین ایتالیا در قرن شانزدهم چهار نویسنده عالیقدر پرورد ، دو شاعر ، یکی آریوست<sup>۱۱</sup> و دیگری تاس<sup>۱۲</sup> و دونشر نویسی یکی ماکیا اول<sup>۱۳</sup> و دیگری گی شاردن<sup>۱۴</sup> آریوست (۱۴۷۴ - ۱۵۲۳) در سال ۱۵۱۶ مجموعه شعر رزمی و فکاهی بنام رولان خشمگین<sup>۱۵</sup> تصنیف کرد و در آن اشعار بوضعی نیکو و خنده آور حوادث جنگ شارلمانی<sup>۱۶</sup> را با سارازن ها برشته نظم کشید

- ۱ - Saint - pierre    ۲ - Bramante    ۳ - Francois  
 ۴ - Collège de France    ۵ - Louvre    ۶ - Chambord  
 ۷ - Amboise    ۸ - Fontainebleau    ۹ - Léonard de Vinci  
 ۱۰ - Primate    ۱۱ - Arioste    ۱۲ - Tasse  
 ۱۳ - Machiavel    ۱۴ - Guichardin    ۱۵ - Roland furieux  
 ۱۶ - Charlemagne

تاسی (۱۵۴۴ - ۱۵۹۵) شصت سال بعد (۱۵۷۵) در کتاب موسوم به اورشلیم نجات یافته تاریخ جنگهای صلیبی را منظوم ساخت. ماکیاوول (۱۴۶۹ - ۱۵۳۰) و گی شاردن (۱۴۸۲ - ۱۵۴۰) هر دو از اهل فلورانس و مورخ بودند و در سیاست هم دست قوی داشتند. گی شاردن محاربات ایتالیا را که خود شاهد بوده<sup>۱</sup> شرح داده و ماکیاوول که معتبرترین نویسندگان دوره رنسانس و بزرگترین نثر نویس ایتالیا می باشد تاریخ فلورانس را تصنیف کرده است. وی در معروفترین کتاب خود موسوم به شاهزاده<sup>۲</sup> خصائص ذاتی سزار بورژیای<sup>۳</sup> مشهور و اخلاق سیاسی عصر او را در ایتالیا می نگارد.

هنرمندان ایتالیا تقریباً بیشمارند و مافقط هنرمندان نام مهمترین ایشان را بترتیبی که تولد یافته اند در این جا یاد می کنیم: برامانت معمار و لئوناردو ونسی نقاش و حجار و میکلا آنژ نقاش و حجار و معمار و تی سی پین<sup>۴</sup> و رفائیل و کورژ<sup>۵</sup> و پول ورونز<sup>۶</sup> که هر چهار نقاشند استادان معتبر ایتالیا بشمار می روند.

برامانت (۱۴۴۴ - ۱۵۱۴) بزرگترین معمار دوره رنسانس ایتالیاست و او راهی را که بر ونلس کو پیش گرفته بود دنبال کرد. آثارش اقتباساتی از معماری رومی شمرده میشود و قرینسازی و نظم و ترتیب و سادگی باردی که در کارهای او نمایان است با تنوعات و تفننات و عظمت معماری فرانسوی تفاوت بسیار دارد. ژول دویم وی را بشهر روم دعوت کرد و برامانت در آنجا چندین قصر ساخت و طرح عمارت واتیکان - قصر پاپها و کلیسای سن پیر را ریخت لیکن طرحی که او کرد بعد از وفاتش تغییر یافت.

میکلا آنژ (۱۴۷۵ - ۱۵۶۴) از مردم فلورانس بود و ابتدا تحت حمایت لوران دوم مدیسی زندگی می کرد. از زمان ژول دویم و لئون دوم پاپها کارهای صنعتی را باو محول نمودند و او کاملترین و توانا-

۱- بفصل چهارم این کتاب رجوع شود.

۲- César Borgia ۳- Titien ۴- Corrège

۵- Paul veronèse

ترین داهیه دوره رنسانس و یکی از بزرگترین نوایغ دنیاست. هر چند میکلا آنژ بمجسمه سازی شهره است اما بحقیقت این استاد نقاشی و معماری و مهندسی و شاعری همه را می دانست و در تمام فنون مذکور بدرجه کمال رسیده بود. از حجاریهای معروفش یکی مجسمه عیسیای جان سپرده و مریم است که بنام پیه تا<sup>۱</sup> مشهور شده و دیگر مجسمه عظیم موسی که آن را برای مقبره زول دویم ساخته و این هر دو در شهر روم است. در موزه لوور از آثار او مجسمه دو غلام یافت می شود و آن نیز اول بمقبره زول اختصاص داشته است. در شهر فلورانس از حجاریهای او مقابر خاندان مدیسی با شش مجسمه یعنی دو مجسمه نشسته لوران دومدسی و زولین<sup>۲</sup> دومدسی و مجسمه های خوابیده رب النوع سپیده دم و روز و شفق و شب بیادگار باقیست. از معماریهایش یکی گنبد جسیم و شکفت آور کلیسای سن پیر را در شهر روم باید شمرد و آن بتقلید گنبدی که بر ونس کو در فلورانس ساخته بنا شده است<sup>۳</sup> ولیکن گنبد سن پیر بزرگتر است زیرا ۴۲ متر عرض و ۱۲۳ متر ارتفاع دارد که دو برابر ارتفاع برجهای کلیسای نوتر دام<sup>۴</sup> پاریس می باشد. میکلا آنژ که نقاشی می دانست ، بخواهش زول دویم در کلیسای سیکس تین<sup>۵</sup> واتیکان تصاویر پیغمبران و زنان غیبگو و برده هائی که موضو- عشان را از کتابهای مقدس انتخاب کرده بود بوجود آورد. تصاویر عظیم و وحشت انگیز روز محشر نیز آفریده قلم اوست و روزی که مردم شهر روم بتماشای این تصویرهای بر دیوار آمدند بدیدن آنها مبهوت و حیران شدند.

میکلا آنژ در هشتاد و نه سالگی جهان را بدرود گفت و پاپ خواست وی را در کلیسای سن پیر بخاک بسپارد اما اهالی فلورانس بر آن بودند که هموطن عالی مقامشان در وطن مدفون شود ، پس جسد او را دزدیدند و میان بارهای سوداگران بفلورانس فرستادند و جنازه اش را با احترامی که سزاوار ملوکست بگورستان بردند.

دهاء و جوهر ذاتی میکلا آنژ بتوانائی و متانت اسلوب، مشخص و ممتاز می شود، در آثار او تأثیر قدرت و بیشتر اوقات اندوه و غم

۱- Pieta ۲- Julien ۳- Notre-Dame ۴- Sixtine



هویداست. تناسب اندام اشخاصی که او تصویر کرده بیش از تناسب وجود انسانیت زیرا اکثرشان عضلاتی زیاده از حد برجسته و قوی و سیمای با وقار حزن آوری دارند و علت آنست که میکلا آنژ خود همیشه سودائی و غمین بود و اندوهی که داشت هر دم افزایش می گرفت چرا که فلورانس وطن خویش را زیر دست و سرزمین ایتالیا را پایمال فرانسویان و آلمانیها و اسپانیائیها می دید.

**لئوناردو ونسی (۱۴۵۲-۱۵۱۹)** نیز مانند میکلا آنژ از شهر فلورانس و چون او هنرمندی ذوفنون بود و در حجاری و معماری و مهندسی و نقاشی و علوم ریاضی سرآمد صاحب هنران گشت. چون مهندسی می دانست قسمتی از اعمال راجع بآبیاری جلگه لومباردی<sup>۱</sup> را انجام داد. وی در کنجکاو از هرکسی سبقت یافت، میخواست هر چیز را بداند و در هر مطلب تحقیق کند. از او کتابهایی مفصل بیادگار مانده که دارای تصاویر بیشمار است. از مطالعه این آثار جنان بر می آید که لئوناردو ونسی در حل مسائلی از قبیل هواپیمائی یعنی مثل پرنده در آسمان پرواز کردن هم که امروز با زحمت با ساشی برده اند همت می گماشته است. آن استاد بزرگ لزوم تأمل و تدقیق و تجربه را در مباحث علمی نیز یادآور است و باین نظر وی را باید یکی از پیشروان علمای جدید شناخت.

اما اعتبار مقامش بیشتر بپرده های نقاشیست. وی از حیث تاریخ اولین نقاش بزرگ ایتالیائی و نخستین کسی بشمار میرود که در آثار خویش تناسب اجزا را مراعات کرده است. زیباترین و عالیترین یادگارش نقاشی موسوم به سن<sup>۲</sup> می باشد در شهر میلان<sup>۳</sup> و امروز قسمت اعظم آن از میان رفته است. در موزه لوور چند قطعه از آثار تماشائی او هست از قبیل تصویر هریم برفراز سنگها و تصویر زنی بنام ژوکوند<sup>۴</sup> که مشهور دنیا است. در پرده ژوکوند خنده ای پراسرار و تمسخر آمیز بر لبان زن نمایان است.

بخلاف سایر هنرمندان دوره رنسانس وی را در روم چندان قدر

---

۱- Lombardie ۲- Cène ۳- Milan ۴- Joconde



### تصویر مریم و عیسی

این پرده که به کمال زیبایی آراسته است یکی از نقاشیهای خیالی رفائیل میباشد

و قیمت نمی‌نهادند و فرانسوای اول موفق‌گشت که او را بدربارخویش بیاورد . لئوناردوونسی کمی بعد از ورود بدربار فرانسه جهان را بدرود گفت .

رفائیل (۱۴۸۳ - ۱۵۲۰) پسر نقاشی بود که درشهر کوچک اوربن<sup>۱</sup> زندگی میکرد . رفائیل تواناترین نقاش و سرآمد اقران خود شد و آفریده‌های قلمش از آثار دیگران دلنشین‌تر افتاد. هر قدر روزگار بر لئوناردوونسی سخت گرفت با او مهربان و موافق بود . در بیست و پنجسالگی بشهر روم آمد و در آنجا برامانت هموطنش ویرا به زول دوم معرفی کرد و او از سال ۱۵۰۸ تا ۱۵۱۳ کلمترین آثار خود را که نخستین تصاویر دیواری اطاقهای واتیکان باشد بوجود آورد و آنها عبارتست از مدرسه<sup>۲</sup> آتن که خلاصه تاریخ فلسفه و پاراناس<sup>۳</sup> خلاصه تاریخ شعر و دیگر تصویر بیست بنام مجادله بر سر نان و شراب مقدس که خلاصه تاریخ کلیساست و درباره آن گفته‌اند که این تصویر «عالیترین نماینده احساسات مسیحیت در فن نقاشیست و مقام آن برتر از یک شاهکار صنعتی است زیرا که خود یکی از مبادی تاریخ توسعه فکر بشرست» .

ازین وقت باز رفائیل را جاه و جلال پیکران حاصل آمد و مردم او را وجود الهی میخواندند . در زمان پاپ لئون دهم رفائیل در دربار پاپ سمت وزارت صنایع مستظرفه یافت و هر چند مأمور مراقبت در امور ساختمان کلیسای سن پیر و واتیکان بود ، کار نقاشی را همیشه دنبال میکرد . آثار وی عظیم و بسیارست زیرا در همان ایامی که تصاویر دیواری را میکشید بر روی پارچه‌هایی که بکار پوشش دیوارها میرفت نیز نقشها رسم میکرد و پرده‌های بشمار قابل حمل و نقل را بوجود می‌آورد . موضوع این پرده‌ها گاه مذهبی است از قبیل پرده خاندان مقدس که آنرا لئون دهم بفرانسوای اول بخشید و دیگر پرده مریم بر روی صندلی که در شهر فلورانس میباشد و باز تصویر دیگری از مریم معروف به مادون دوسن<sup>۴</sup> سیکست<sup>۲</sup> درشهر درسد<sup>۴</sup> و گاه موضوع از افسانه‌های قدیم اقباسی شده مانند پرده فتح

۱- Urbino ۲- Parnasse ۳- Madone de Saint-Sixte ۴- Dresde

گالاته<sup>۱</sup> که در شهر رومست . رئایل که از بسیاری کار ضعیف و ناتوان شده بود در اوج عظمت و جلال خویش درسی و هفت سالگی بتیمی سخت گرفتار آمد و پس از چند روز درگذشت .

زیبائی، لطف و دلربائی و مراعات فن ترکیب مشخصات آفریده های قلم رئایل است . یادگارهای او در وجود انسانی تأثیراتی که از خوشگذرانی و کامرانی حاصل آید برمی انگیزد . بخلاف هنرمندان دوره قرون وسطی که رئالیست<sup>۲</sup> بودند یعنی میخواستند هر چیزی را چنانکه می بینند تصویر نمایند ، رئایل جز صورت خوب صورتی نکشید و هر وقت موضوعی دلپسند بدست نمی آورد آنرا اختراع می نمود و چنانکه خود او میگفت : « همیشه براهنمائی فکری مخصوص که در کله خویش داشت کار میکرد » . بزرگترین نقاش ایده آلیست<sup>۳</sup> یعنی خواستار کمال مطلوب اوست و تصاویر مریمش که در حسن و جمال بدین پایه رسیده تنها در مفرز او نقش بسته است . هیچ نقاشی در فن ترکیب چون او نیست یعنی کسی نتوانسته است بهتر از او اشخاصی که در یک پرده یافت میشوند بطرزی معقول و مناسب جمع آورد . فی الجمله اگر نقاشی چند همدوش رئایل شده باشند و لیکن تا امروز هیچکس از او برنگشته است .

کورژ و تی سین و پولورونز نقاشان بزرگ شمال ایتالیا بودند و شهر روم ایشان را بخود جلب نکرد .

کورژ (۱۴۹۴-۱۵۳۴) بیشتر ایا هنرگانی را در پارم<sup>۴</sup> و در کورجو<sup>۵</sup> مسقط الرأس خویش بسربرد . این نقاش در بسیاری از آثار خود و فی المثل در پرده عروسی مجازی سنت کاترین<sup>۶</sup> و پرده خواب آن تیوپ<sup>۷</sup> که در موزه لوور میباشد با رئایل همسری میکند . وی در فن سایه روشن بصیرت داشت یعنی بخوبی اثر سایه و روشنائی را می شناخت .

تی سین (۱۴۷۷ - ۱۵۷۶) و پول ورونز هر دو ونیزی بودند و بدان شهر دل بستگی بسیار داشتند و هر دو در فن رنگ آمیزی صاحب

- 
- ۱-Galatée ۲-Réaliste ۳-Idéaliste ۴-Parme  
۵-Correggio ۶-Sainte Catherine ۷-Antiope

پرده دهن مسیح قالی سزین



مقامی بزرگ شدند و آثاری بیشمار بوجود آوردند . نسیین در نود و نه سالگی وفات یافت و از میکل آنژ بیشتر زندگی کرد . وی متجاوز از چهار هزار پرده تصویر کشید . موضوع بیشتر آثارش مذهبی است مانند پرده دفن مسیح در موزه لوور . نسیین از قبول عطا و بخشش پاپ لئون دهم و فرانسوای اول خود داری کرد ولی عاقبت شارل کن او را نزد خود برد و او در صورتگری مشهور عالمست .

**پول ورونز (۱۵۲۸ - ۱۵۸۸)** دیوارهای قصور و کتابخانه‌ها و کلیساهای شهر ونیز را از نقاشیهای خود فرو پوشاند . یکی از نیکوترین آثار او پرده ایست موسوم به عروسی کانا که در موزه لوور میباشد و آنرا برای سفره خانه یکی از صومعه های ونیز کشیده بود .

عالیترین و مهمترین هنرمندان ایتالیا را نام بردیم ولی باید دانست که نقاشان و معماران دیگری با این نوابع کار میکردند که هر چند باستانی هم‌دوش ایشان نبودند اما چندان زبردستی داشتند که می‌توانستند عظمت هنر ایتالیا را مسلم کنند و لاقلاً اولویت آنرا در فن نقاشی بر سایر ممالک مبرهن سازند .

هنگام ظهور و رواج صنایع عظیم یعنی

نقاشی و حجاری و معماری ، در یک قسمت

دیگر از هنر که آنرا صنایع خرد می-

توان نام نهاد از قبیل حکاکی و قلمزنی و

**ریزه کاری**

**(صنایع خرد)**

زرگری نیز ترقی شایانی روی نمود . در دوره رنسانس بر شمعدانی که بدیوار قصر نصب میکردند و بر خود و جوشن و سپر و قبضه خنجر و ظرف و جام و نمکدان و ظروف بلورین ساخت ونیز واثانه و تخت خواب و رختدان و گنجه نیز آثار صنعت هویدا بود . آنها را بمرمر و عاج و منبت کاری می‌آراستند و بنقاشی زینت میکردندو حتی در تابوت نیز هنر بکار میبردند . میان استادان صنایع خرد بن ونونوسلی نی مرتبه‌ای بزرگ دارد . وی در حجاری چندان عالی مقام نیست ولی حكاك و قلمزنی بیهمتاست ، در روم برای پاپ و در پاریس برای فرانسوای اول کار کرد و گذشته از آنچه قلم حكاکی او بوجود آورده در

نوشته‌ها و رسائل ظریف نیز تصاویری بیادگار گذاشته است که زندگی عهد رنسانس را در ایتالیا آشکارا میکند .

تمدنی باین رخشندگی با اخلاقی زشت و نکوهیده همراه بود چنانکه گفته‌اند، «مسیحیت در روح ایتالیائی نبود» رفتار مردم نیز مثل صنعت و هنر بدورهٔ شرک بازگشت کرد.

## اخلاق مردم در

## دورهٔ رنسانس

همه تشنهٔ ملامت و لذات جسمانی بودند ، از هیچ چیزی رونمی‌گرداندند خیانت ، ستمگری در همه جا حکمروائی میکرد . پیشرفت کردن با وسائل پست و فنکین نیز پسندیده بود ، عامهٔ خلق در سم دادن و خنجر و تفنگ بکار بردن شرکت می‌جستند . سزار بورژیا یکی از فرزندان پاپ الکساندر ششم مظهر تمام آداب و رسوم و عیوب و جنایات این عصر میباشد . قتل‌هایی که بدست یا بفرمان او انجام یافته از حساب بیرونست . وی کسانی را که بد خواه خود می‌پنداشت و یا مرگ ایشان را سودمند میدید مسموم میکرد ، سر میبرد ، خفمی نمود و یا در آب می‌انداخت . از کشتن مقصودش آن بود که هم‌دشمن را از میان بردارد و هم از اموال و ترکهٔ او چیزی بدست آورد . همیشه بدنبالش يك سیاداسن<sup>۱</sup> یعنی کسی که وظیفه خوار او و مردم کش بود راه میرفت . بورژیا از خویشاوندان و بستگان خود هم نمیگنشت . بفرمان او در وسط قصر پاپ برادر زنش را که يك روز پیش سیاداسن او را مجروح کرده بود در بستر خفه کردند . شبی با برادر خویش بمهمانی رفته بود ، هنگام بازگشت امر داد تا برادرش را با خنجر بکشند و نعش را در رود تیبر<sup>۲</sup> اندازند . مدتی دراز در جستجوی مقتول سر آمد ، عاقبت صیادی شاهد آن واقعه که در آن هنگام در قایق خویش پنهان بوده است مشهودات خود را شرح داد و چون از او پرسیدند چرا زودتر خبر نیاورده است گفت من بیشتر از صد نعش دیده‌ام که در همین مکان انداختند و هیچوقت چنین نگرانی یا اضطرابی را باعث نشده بود .

## رئناسی در سرزمین فرانسه

فرانسه در قرن شانزدهم مانند ایتالیا نویسندگان و هنرمندان بزرگ و معماران و حجاران داشت ولیکن در آن سرزمین نقاشی استاد بوجود نیامد ، فقط از کلوئه<sup>۱</sup> نامی درمیآید و هرچند این شخص در صورت سازی ماهر بود و دقت بسیار بکار میبرد اما با استادان ایتالیائی هیچ قابل مقایسه نیست .

از نویسندگان معتبر فرانسه کلمان مارو<sup>۲</sup>  
نویسندگان<sup>۳</sup> (۱۴۹۷ - ۱۵۴۴) و رون سار<sup>۴</sup> (۱۵۲۴ -  
۱۵۸۵) و ژوشن دوبله<sup>۵</sup> (۱۵۲۴ - ۱۵۶۰)

شاعرانی هستند که موجد شعر فرانسوی شده اند و دیگر سه نثر نویسند بنام رابله<sup>۶</sup> (۱۴۹۵ - ۱۵۵۹) مصنف دو کتاب گارگان توآ<sup>۷</sup> و پان تاگه و رول<sup>۸</sup> و کالون<sup>۹</sup> (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴) نویسنده تعالیم دین مسیح و مون تنی<sup>۱۰</sup> (۱۵۳۳ - ۱۵۹۲) نگارنده چندین رساله . اما آثار این نویسندگان هر قدر مهم وارزنده باشد باز بیایه نوشته های ادبای ایتالیائی هم عصر ایشان از قبیل آریوست و ماکیاول و تاس نمیرسد زیرا این اشخاص در ادبیات مقام نویسندگان قرن هفدهم و هجدهم فرانسه را دارند و ادبای فرانسوی در قرن شانزدهم پیشقدمانی بیش نیستند .

پیرلس کو<sup>۱۱</sup> (۱۵۱۰ - ۱۵۷۸) و ژان بولان<sup>۱۱</sup>  
معماران و حجاران (۱۵۱۲ - ۱۵۷۸) و فیلی بردولورم<sup>۱۲</sup>  
(۱۵۱۵؟ - ۱۵۷۰) معمار و ژان گوزون<sup>۱۳</sup>  
(۱۵۱۵؟ - ۱۵۶۷) و ژرمن پیلون<sup>۱۴</sup> (۱۵۳۵ - ۱۵۹۰) مجسمه ساز  
بزرگترین هنرمندان فرانسه بودند و آثار ایشان بیشتر متعلق بزمان

- 
- 1-Clouet 2-Clement Marot 3-Ronsard  
4-Joachim du Bellay 5-Rabelais 6-Gargantua  
7- Pantagruel 8- Calvin 9- Montaigne  
10- Pierre Lescot 11- Jean Bullant  
12-Philibert de l'orme 13- Jean Goujon  
14- Germain Pilon



هانری دویم و کاترین دوم دیسی میباشد. تاریخ زندگی این اشخاص که مشهورترین استادان فرانسه بشمار می آیند تقریباً معلومست اما کسان دیگری هم باشند که مقامی عالی دارند و آنان را فقط با آثارشان میشناسند مانند پیرنوو<sup>۱</sup> معمار و میشل کلمب<sup>۲</sup> (۱۴۳۰-۱۵۱۲) و پیربون تان<sup>۳</sup> و لبریه ریشیه<sup>۴</sup> (۱۵۰۰-۱۵۶۷) حجار. بدبختانه چنانکه صاحبان بیشتر آثار قرون وسطی معلوم نیست پدید آور اغلب عمارات و شاید استادان عالیترین بناها را نمیتوان بیقین معین کرد. فی المثل هیچکس نمیداند مقبره کشیشهای آمبواز<sup>۵</sup> را که یکی از شکفتیهای کلیسای اعظم روان<sup>۶</sup> می باشد کدام هنرمند زبردست بوجود آورده است. درین جا اسم تمام بناهای قرن شانزدهم فرانسه را نمی توان نوشت، پس فقط بنگر عماراتی که هنوز پا بر جا و مشخصات و

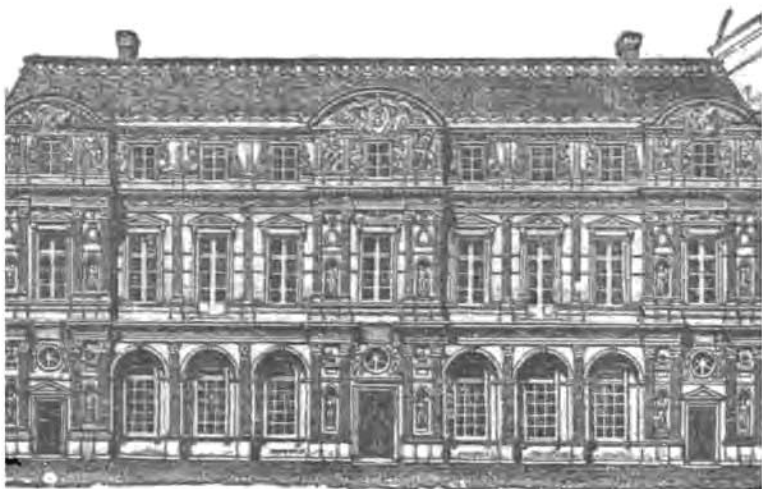
## آثار

امتیازاتی داراست اکتفا میشود.

دسته اول این عمارات قصورست معروف بقصرهای لواری<sup>۷</sup> که در تورن<sup>۸</sup> بنا شده و این سرزمین از خرمی و دلکشی بنگارستان فرانسه مشهورست. شان بور<sup>۹</sup> که پیرنوو آنرا ساخته و بلوا<sup>۱۰</sup> که لوئی دوازدهم و فرانسوای اول بعمارتش پرداخته اند و آمبواز قصر خاص شارل هشتم و شون سو<sup>۱۱</sup> که بر روی پل رود شر<sup>۱۲</sup> قرار گرفته و آزه لوریدو<sup>۱۳</sup> قصور ناحیه تورن بشمار میرود. عمارات دیگر عبارتست از قصر آنه<sup>۱۴</sup> در اطراف پاریس و آن تنها اثر عظیمی است که از فیللی بر دو لورم باقیست و با وجود حریق پاریس در سال ۱۸۷۱ که قصر توپلری<sup>۱۵</sup> را سوخت هنوز قسمتی از آن بجاست و قصر سن ژرمن<sup>۱۶</sup> و قصر اکوان<sup>۱۷</sup> که بمعماری ژان بولان<sup>۱۸</sup> پایان رسیده و این شخص در ساختن قصر توپلری

- ۱-Pierre Nepveu ۲-Michel Colombe ۳-Pierre Bontemps ۴-Ligier Richier ۵-Amboise ۶-Rouen ۷-Loire ۸-Touraine ۹-Chambord ۱۰-Blois ۱۱-Chenonceaux ۱۲-Cher ۱۳-Azay-le Rideau ۱۴-Anet ۱۵-Tuilleries ۱۶-Saint-Germain ۱۷-Écouen.

نیز با فیلی بر دولورم همراهی کرده است و هم درین قرن قسمتی از قصر فونتنبلو<sup>۱</sup> مقر دلپسند فرانسوای اول و در ناحیهٔ روان عمارت هتل دو بورترولده<sup>۲</sup> و عمارت عالی دیوانخانه و در پاریس کلیسای سن ته تین دومون<sup>۳</sup> و سن توستاش<sup>۴</sup> و لانورسن ژاک<sup>۵</sup> و عمارت زیبای لوور معروف به لوور پیرلس<sup>۶</sup> گو بوجود آمده است و ساختمان لوور که زاویهٔ جنوب غربی حیاط مربع را تشکیل میدهد بفرمان فرانسوای اول شروع شده است و دیگر بنائست مجلل و دلفریب موسوم به گالری دو بوردولو<sup>۷</sup> - رواق لب آب. که آنرا بامر کاترین دوم دیسی برکنار رود سن<sup>۷</sup> ساخته اند .



قسمتی از عمارت لوور که پیرلس کو آنرا ساخته است .

۱-Fontainebleau ۲- Hotel de Bourgtheroulde  
 ۳- Saint-Etienne-du -Mont ۴- Saint-Eustache  
 ۵-Ia Tour Saint-Jacques ۶-Galerie du bord de  
 l'eau ۷-Seine

نخستین حجار دوره رنسانس فرانسه از حیث تاریخ میشل کلمب می باشد . وی از اهل برتانی<sup>۱</sup> و مقیم تور<sup>۲</sup> و همعصر لوئی یازدهم و شارل هشتم بود و در شهر نانت<sup>۳</sup> مقبره آفرین زای فرانسوای دویم دوک برتانی را حجاری کرد .

**ژان گوژون** بهترین آثار زیبای خود را قریب چهار سال پس از حجاریهای میشل کلمب ظاهر ساخت . وی از تمام حجاران قرن شانزدهم فرانسه بیشتر کار کرده است و گذشته از تزیینات خارجی لوور پیرلس کو که ده سال وقتش را گرفت (۱۵۵۰ - ۱۵۶۰) مجسمه های زیر ستونی طالار سال دگارد<sup>۴</sup> - طالار قراولان - و مجسمه دیان<sup>۵</sup> و گوزن (دیان ربه النوع شکار و دختر زوپیتر است) که برای قصر آنه حجاری شده و مجسمه تنفها<sup>۶</sup> - فرشتگان - که در فونتن دزی نوسان<sup>۷</sup> - چشمه بیگناهان - می باشد نیز یادگارهای اوست . مقبره عالی لوئی دو برز<sup>۸</sup> در کلیسای روان هم بدو منسوبست .

معروفترین آثار ژرمن پیلون هشت مجسمه مفرغی است که در کلیسای سن دنی<sup>۹</sup> بر سر مقبره هانری دویم قرار دارد . مجسمه شانسلیه دو بیراک<sup>۱۰</sup> در موزه لوور و مجسمه های مشهور بهور توتو لوگال<sup>۱۱</sup> - صفات الهی - که آنرا بی مناسبت تراگراس<sup>۱۲</sup> - الطاف سه گانه - می نامند نیز آفریده اوست .

**پیر یون تان** برای مقبره فرانسوای اول که طراحی فیلی بردو - لوورم بود نقوش برجسته ای را جعبه جنگهای مارن<sup>۱۳</sup> و سه ری زول<sup>۱۴</sup> را بوجود آورد و این حجاریها را میتوان با آثار گبیرتی که در شهر فلورانس بیادگار مانده تشبیه کرد . لیژ پهریشیه از اهل ناحیه لورن بود و زیباترین اثر او حجاریهای شورانگیز دفن مسیح است در کلیسای

- 
- 1-Bertagne ۲-Tours ۳-Nantes ۴-Salle des Gardes ۵-Diane à la biche ۶-Nymphes ۷-Fontaine des Innocents ۸-Louis de Brézé ۹-Saint-Denis ۱۰-Chancelier de Birague ۱۱-Vertus Théologiques ۱۲-Trois Grâces ۱۳-Marignan ۱۴-Cérisolles

در عهد رنسانس ایتالیانقاشان بجلال و اعتبار از صاحب هنران دیگر برگذشتند اما در قرن شانزدهم سرآمد هنرمندان فرانسه معمارانند که جلوه بخشی صنمت فرانسوی

## مختصات رنانس فرانسه

شده اند. رنانس فرانسه بیشتر جنبه معماری داشت و اکثر بناهای آن عصر عمارات غیر مذهبی و شهریست. در قرن شانزدهم جز قصر چیزی نمی ساختند و چنانکه میان آثار مذکور بزحمت نام سه کلیسا را میتوان یافت.

وضع ساخت بنای آن عهد بیک سبک نیست زیرا که هنرمندان مملکت یعنی حجاران و معماران را دو چیز مؤثر افتاد و ایشان پیرو دو گونه اسلوب بودند ، گروهی دنباله کارهای معماران و حجاران قرون وسطی را گرفتند و جمعی بصنایع قدیم و هنرهای ایتالیائی متوجه شدند و بهمین علت در آثار قرن شانزدهم اختلاف روش و تنوع شکل و منظر بسیارست. بعضی از عمارات را در آغاز و برخی را در اواسط قرن شانزدهم پایان برده اند و از آنها دسته ای مطابق معماری قدیم و دسته دیگر نماینده ساخت ایتالیائیست.

قصر آزه لوریدو و شان بور و لوور منظره های گوناگون معماری قرن شانزدهم فرانسه را نمایان می کند.

## قصر آزه لوریدو و لوور

آزه لوریدو از خارج درست بقصرهای قرن شانزدهم و قرن پانزدهم می ماند و دارای خندق و برجهای ایوان دار و کنگره و یکنوع سقف خاصی می باشد . فقط دیوارها روزنه هائی دارد مربع شکل که منو ۲ یعنی میله های عمودی و افقی سنگی آنها را بچهار قسمت تقسیم کرده است . درین عهد ایوان کوچک و کنگره بپنجره مبدل شده و بنا بر این آنچه وسیله دفاع بوده بکلزینت عمارت رفته است. در قصر شان بور این تغییر و تبدیل بهتر آشکار است چرا که در آن برج هست اما کنگره نیست.

لوور پیرلس کو جانشین قلمه قدیم فیلیپ اوگوست ۱ و شارل پنجم و در محل همان قلمه واقعت و این عمارت از آثار قصرهای قرون وسطی چیزی ندارد و بنائیت منظم ، شامل يك ساختمان مرکزی و دو قسمت که در دو طرف بقربینه عم قرار گرفته و هر کدام در نوع تزیینات و شماره و وضع و شکل پنجره شبیه دیگریست .

این قرینه سازی و مراعات نظم و ترتیب از مختصات دوره رنسانس بشمار میآید . در قسمتی از عمارات که برابر سطح زمینست پنجره های رومی داری می ساختند که ستونهای مدور طرز یونان آنها را از یکدیگر جدا میکرد . ستونها شیار داشت و قسمت فوقانی شان بسبک سرستونهای کورنتی ۲ بود . در طبقه اول بر فراز پنجره ها تزیینات مثلث شکلی شبیه تزیینات یونانی قرار میدادند و بالای آنها ، گرداگرد روزنه های مدور مجسمه هایی که میوه و گل بدستشان بود حجاری میکردند .

وضع کلی بنای این عصر تناسب و ظرافتی ساده و بی پیرایه دارد که تا امروز بی نظیر مانده است اما در آن چیزی که صنعت قرون وسطی فرانسه را بیاد آورد هیچ نیست . بیشتر اتفاق می افتد که تأثیر هنر فرانسه و ایتالیا هر دو در يك عمارت نمایانست فی المثل قصر بلوا که در عهد سلطنت لوئی دوازدهم و فرانسوای اول ساخته شده نمونه و خلاصه معماری فرانسه در قرن شانزدهم میباشد . قسمتی که در زمان لوئی دوازدهم بنا گشته بکلی بسبک اوژیوال و قسمت دیگر که در عصر فرانسوای اول پایان رسیده مطابق ساخت ایتالیاست .

حجاران و مجسمه سازان نیز پیرو دو سبک بودند . در وجود ژان گوزون و ژرمن پیلون یادگارهای قدیم و صنایع ایتالیا مؤثر افتاد و بهمین جهت آنها را کلاسیک گفته اند و

### اسلوب دو سبک حجاری

مجسمه هایی که ایشان ساخته اند یا عریانند و یا بوضع مردم یونان جامه های گشاد بپوشانند . سلاح و شمشیر و سپری که ژان گوزون در عمارت لوور حجاری کرده چنانست که گوئی از طاقهای نصرت روم اقتباس

گشته است . این حجاریها و مجسمهها جنبه خاصی را دارا نیست و موضوعشان از عهدها و مملکتهای گوناگون انتخاب شده است لاجرم نمیتوان مختصات آن عصر و خصائص کسانی که بساختن چنین آثاری فرمان داده‌اند دانست که چیست .

میشل کلمب و پیربون تان و لیژییه ریشیه بعکس دریروی سبک رئالیست<sup>۱</sup> یعنی سبک حقیقت‌نمای فرانسوی باقی ماندند . پیربون تان در حجاریهای مارنیان و سه‌ریزول با دقتی کامل سربازان عصر خویش یعنی شوالیه‌های فرق آهن و فولاد و سربازان سویسی را با کلاه پهن و نیزه و توپو تفنگ و جای باروت مجسم کرده است و همچنین مجسمه‌هایی که میشل کلمب و لیژییه ریشیه ساخته‌اند همان لباس که در قرن شانزدهم مردم تورن<sup>۲</sup> و لورن می‌پوشیدند در بردارند .

ویرانه‌های عمارات رومی در فرانسه کم‌بودو

**نفوذ ایتالیائی** در آن سرزمین هنری ملی وجود داشت که

بسی‌زیبا و عالی بشمار میرفت بنابراین فقط

مملکت ایتالیا وسیله نفوذ و تأثیر صنایع قدیم در کشور فرانسه شده است و این خود یکی از ثمرات جنگهای ایتالیاست . هنگامی که شارل هشتم و لوئی دوازدهم و فرانسوای اول و شوالیه‌های ایشان با ایتالیا رفتند بدیدن آسمان آن مملکت خیره و بتماشای عماراتی که به چشمشان نو ظهور مینمود شیفته شدند و چون بوطن بازگشتند بتقلید پرداختند و پادشاهان هنرمندان ایتالیا را بدربار خود خواندند و فرانسوای اول در فون‌تن‌بلو از ایشان گروهی جمع آورد . رعیت هم از شاه پیروی کرد و بدین‌وضع اسلوب صنایع ایتالیا مقبول طباع گشت و در فرانسه بابشده فرانسویان آنرا سبک جدید قرن شانزدهم انگاشتند و بعضی از هنرمندان را از قبیل بن‌ونو توسلی‌نی که در درجه دویم قرار داشتند چون ایتالیائی و خودنما بودند همسر نوایغ تصور کردند. باری هرچند وضع صنایع ملی از میان رفت و جای خود را با سلوبی مشتق از سبک یونان و روم سپرد ولیکن باز مختصات خود یعنی وضوح و سادگی و ظرافت را از دست نداد .

## ریزه کاری (صنایع خرد)

صنایع خرد را در فرانسه رونق و اعتبار از ایتالیا کمتر نبود. مردم برای اثاثه طرزی جدید انتخاب کردند که بسبک اوزیوال هیچ شباهت نداشت و بدین ترتیب اسلوبی نو معروف باسلوب هانری دویم ایجاد شده و مختصاتش اشکال هندسی و ستونهای مدور و مربع کوچک بود که بر فرازشان سرستونهایی مانند سرستونهای یونانی قرار میدادند. برناریالیسی<sup>۱</sup> جینیهای ساخت و بر روی آنها شکل حیوانات و طیور و سوسمار و خرچنگ و صدف و مار را برجسته نقش کرد. بعضی افراد خاندان پنی کو<sup>۲</sup> و لیموزن<sup>۳</sup> نیز مینائی برنگهای درخشنده از کله در آوردند که بنقاشیهای ظریف می ماند.

از دوره رنسانس آلمان نام سه کس را بیشتر یاد نمیکنیم یکی اراسم<sup>۴</sup> (۱۴۶۷-۱۵۳۶)

که از مردم روتردام<sup>۵</sup> و فاضلترین اومانیست یعنی مروج علم و ادب قدیم در مملکت آلمان بشمار می آید ولیکن چون مصنفاتش بزبان لاتینی است در تاریخ ادبیات آلمانی از او اسمی در میان نیست، دیگر آلبر دورر<sup>۶</sup> (۱۴۷۱-۱۵۲۸) از اهل نورم برگ<sup>۷</sup> و هانس هول بین<sup>۸</sup> (۱۴۹۷-۱۵۳۳) از شهر اوگس بورگ<sup>۹</sup> که هر دو نقاشی عالی مقام و گراوورساز و در فن صورتگری استادی زبردست بودند. آثار ایشان از حساب بیرون است و دقت و نازک کاریشان در نقاشی تا آنجاست که آلبر دورر در پرده پرستش مغان<sup>۱۰</sup> دانه های روی پوست و برگهای کوچک یکدسته گیاه را یکایک رسم کرده و هول بین نیز در پرده موسوم به تصویر اراسم<sup>۱۱</sup> حتی کراک و پشم لباس را نمایان ساخته است. یادگار نخستین در شهر فلورانس و شاهکار دویمین در موزه لوور میباشد.

---

۱ - Bernard Palissy ۲ - Pénicaud ۳ - Limosin  
۴ - Erasme ۵ - Rotterdam ۶ - Albert Dürer  
۷ - Nüremberg ۸ - Hans Holbein ۹ - Augsburg  
۱۰ - L'adoration des Mages ۱۱ - Portrait d'Erasmus

## فصل سوم

### اروپای غربی در پایان قرن پانزدهم فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، اسپانیا ، ایتالیا

در اواخر قرن پانزدهم ، اروپای غربی دارای دو مملکت پادشاهی یعنی فرانسه و انگلیس و یک مملکت امپراطوری یعنی آلمان بود . از اسپانیا و ایتالیا در جغرافیا فقط اسمی در میان بود و هر یک از آنها بدو دولت منقسم میگشت . دول اسپانیا ، پرتغال ، کاستیل ، آراگون و ناوارا<sup>۱</sup> و دول ایتالیا ، سیسیل<sup>۲</sup> ، ناپل<sup>۳</sup> ، دول کلیسا ، جمهوری فلورانس ، جمهوری ونیز ، دوک نشینان میلان<sup>۴</sup> و دوک نشین ساووا<sup>۵</sup> بود . فرانسه ، حدود آن در سال ۱۴۹۸ لوئی دوازدهم در سرزمین فرانسه پادشاهی میکرد . وی نبیره شارل-

۱- Navarre ۲- Sicile ۳ - Naples ۴- Milan  
۵- Savoie



پنجم و نوادهٔ دوک اورلئان<sup>۱</sup> بود و دوک اورلئان برادر شارل ششم ، همانست که بدست ژانسان پور<sup>۲</sup> - ژان بریاک - کشته شد . چون شارل هشتم وفات یافت و فرزندی نداشت لوئی دوازدهم پسر عمش بجای او بسلطنت فرانسه رسید . نخستین شعبه از شعبه‌های فرعی خاندان والوا<sup>۳</sup> که بشعبه والوا - اورلئان معروف است باو شروع میشود و هم باو ختم میگردد .

هر چند فرانسه در آغاز قرن پانزدهم با هزار زحمت برای تحصیل استقلال خود نبرد میکرد و پس از معاهده تروا<sup>۴</sup> (۱۴۲۰) نیز چنان مینمود که هر چه زودتر بدست انگلیسها خواهد افتاد و لیکن باز در پایان این قرن قویترین دولت اروپای غربی فرانسه بود .

مملکت فرانسه از طرف مغرب و شمال غربی یعنی از مصب بیداسوا<sup>۵</sup> تا مصب اسکو<sup>۶</sup> باقیانوس و بحر شمال و بحرمانش محدود بود ، از سمت مشرق و شمال شرقی تقریباً مسیر رود اسکو و موز<sup>۷</sup> و سون<sup>۸</sup> حدود آن بشمار میرفت و از ابتدای شهر لیون بعبء بوسیلهٔ ناحیهٔ دوفینه<sup>۹</sup> و پرووانس<sup>۱۰</sup> بجمال آلپ<sup>۱۱</sup> و از جنوب بکوههای پیرنه<sup>۱۲</sup> محدود میگشت .

بنابر این فرانسه از طرف شمال وسیعتر بود و قسمتی از فلاندر<sup>۱۳</sup> که اکنون متعلق به بلژیک است و بروژ<sup>۱۴</sup> و ایپر<sup>۱۵</sup> را شامل میشد اما هنو<sup>۱۶</sup> و والان سین<sup>۱۷</sup> و کامبره<sup>۱۸</sup> جزو آن نبود و علی‌الخصوص از جانب مشرق کوچکتر محسوب میگشت زیرا لورن و آلزاس<sup>۱۹</sup> و فرا-نش کوته<sup>۲۰</sup> و برس<sup>۲۱</sup> و بوژه<sup>۲۲</sup> و کنت نشین ژکس<sup>۲۳</sup> و کنت نشین نیس<sup>۲۴</sup>

- 
- ۱-duc d'orléans ۲- Jean sans peur ۳-Valois  
 ۴- Troyes ۵- Bidassoa ۶- Escaut ۷- Meuse  
 ۸- Saône ۹- Dauphiné ۱۰- Provence  
 ۱۱- Alpes ۱۲- Pyrénées ۱۳- Flandre  
 ۱۴- Eruges ۱۵- Ypres ۱۶- Hainaut  
 ۱۷- Valenciennes ۱۸- Cambrai ۱۹- Alsace  
 ۲۰- Franche-Comté ۲۱- Bresse ۲۲- Bugey  
 ۲۳- Gez ۲۴- Nice

و ساوا را در تصرف نداشت و از سمت جنوب هم در دو انتهای جبال پیرنه از طرف مدیترانه روسیون<sup>۱</sup> و سردانی<sup>۲</sup> و از طرف اقیانوس اطلس، ناوار<sup>۳</sup> را فاقد بود و فی الجمله آوین یون<sup>۴</sup> و کون تا ونسن<sup>۵</sup> واقع بر ساحل رود رن<sup>۶</sup> تحت اختیار پاپ و بندر کاله بدست انگلیسها اداره میشد .

نقاطی که حدودشان نوشته شد همه باطاعت فیفها ، قلمرو شاه مستقیم شاه نبود و تمام مملکت قلمرو او بشمار نمی آمد زیرا که هنوز در چندین ناحیه وضع ملوک الطوائف (فتودالیته) استقرار داشت . این نواحی را فیف<sup>۷</sup> مینامند و مهمترین آنها کنت نشین فلاندر و آرتوا<sup>۸</sup> یعنی باقیمانده متصرفات شارل جور بود و این دو قسمت را ماگ سی میلین<sup>۹</sup> بر اثر وصلت با ماری دو بورگونی<sup>۱۰</sup> بتصرف خویش در آورده بود . در مرکز فرانسه نیز املاک خاندان بوربون<sup>۱۱</sup> یعنی دوک نشین بوربون و دوک نشین اوورنی<sup>۱۲</sup> و در جنوب متصرفات خانواده دال برسر<sup>۱۳</sup> جزء فیفها بشمار میرفت . چنانکه در عهد سلطنت هانری پلان تازه<sup>۱۴</sup> لوئی هفتم ملقب بجوان در نورماندی<sup>۱۵</sup> نفوذی نداشت درین هنگام نیز بسبب قدرت ماگ سی میلین ناحیه فلاندر و آرتوا فقط بظاهر از پادشاه فرانسه اطاعت می کرد .

در عوض ، پادشاه فرانسه در سایر فیفها حکمرانی و اقتدار حقیقی داشت ، از آنها مالیات و سرباز میگرفت و قضاة او در آن نواحی بحل و عقد امور می پرداختند و احکام قطعی و غیر قابل استیناف صادر میکردند .

هر چند قلمرو شاه تمام خاک فرانسه نبود ولیکن بیشترش را

- 
- ۱- Roussillon ۲- Cerdagne ۳- Navarre
  - ۴- Avignon ۵- Comtat-Venaissin ۶- Rhône
  - ۷- fief ۸- Artois ۹- Maximilien
  - ۱۰- Marie de Bourgogne ۱۱- Bourbon
  - ۱۲- Auvergne ۱۳- D'Albert ۱۴- Henri Plantagenet ۱۵- Normandie

شامل میگشت . متصرفات پادشاهی در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم و سمت بسیاریافت. لوئی یازدهم بورگونی و من<sup>۱</sup> و آنژ<sup>۲</sup> و پرووانس را بآن افزود و بواسطهٔ وصلت شارل هشتم با آن<sup>۳</sup> ناحیهٔ بروتانی هم بآن اراضی ملحق شد . شارل هشتم در سال ۱۴۹۸ جهان را بدرود گفت . وی فرزندی نداشت و اگر لوئی دوازدهم زن او را نمیگرفت ممکن بود بروتانی مستقل گردد.

**قدرت پادشاهان فرانسه**  
 وضع ملکداری در مملکت فرانسه از تشکیلات سایر دول کاملتر و عالیتر بود و بیشتر بسبک جدید می ماند . در آن سرزمین ادارات منظم و مالیهٔ مرتب و قشون همیشگی یافت میشد . پادشاه بتمام

نقاط قلمرو خویش عمال میفرستاد و عزل و نصب ایشان با خود او بود . برگزیدگان وی با کمال فرمانبرداری کمر میکردند و مقاصدش را انجام میدادند . نوکران شاه را در نواحی شمالی بایی<sup>۴</sup> و پروو<sup>۵</sup> در جنوب سنشال<sup>۶</sup> و بل<sup>۷</sup> که مترادف با حاکم یانایب الحکومهٔ امروزیست میخواندند . عواید املاک سلطنتی و مالیاتهایی که برای مخارج دولت پرداخته میشد بخزانة پادشاه میرفت و این مالیاتها را که از عواید و اجناس و نمک میکردند در عهد جنگهای صد ساله برقرار کرده بودند . شاه قشون دائم و منظم و سواران تعلیم یافته و آزموده و آمادهٔ جنگ داشت که در قصرها و قلمه‌های سلطنتی زندگی میکردند . عدد توپ و سرعت حرکت آن نیز از توپخانه‌های دیگر بیشتر و بهتر بود . اما اساس قدرت پادشاه را بیوستگی و نزدیک بودن اراضی بیکدیگر باعث آمد .

از نظر جغرافیائی در سرزمین فرانسه وحدت وجود یافته بود و از این گذشته، فرانسویان از اوائل جنگهای صدساله خواستار تشکیل دادن ملت واحدی شدند . حس وطن پرستی و یگانگی که اکنون در نظر ما امری طبیعی است و بی آن نیز ایجاد ملت قوی ممکن نیست، در آن ایام چیزی تازه و نوظهور بشمار می آمد .

۱- Maine ۲-Anjou ۳-Anne ۴-Bailli ۵-Prévôt  
 ۶- Sénéchal ۷-Baile

چنین احساسی در هیچ جا بقدر فرانسه نبود و در بعضی ممالک از قبیل ایتالیا و آلمان تقریباً نابود مینمود . فی الجمله چون لوئی یازدهم خاندان بورگونی یعنی آخرین دودمان بزرگ دوره ملوک - الطوائف را بر انداخت ، صلح داخلی در مملکت مستقر شد و از این ببعده ، دولت فرانسه که در داخل قدرت و آرامش یافته بود میتواندست بامور سایر دول توجه کند و در خارج سرحداتی خود کارها انجام دهد .

هانری هفتم در سال ۱۴۸۵ حکمران انگلستان و انگلیس مؤسس سلسله ای شد موسوم بخانان تودور که اعضای آن در قرن شانزدهم صاحب تخت و تاج بودند . سرنوشت انگلیسها در قرن پانزدهم درست مخالف سرنوشت فرانسویان بود زیرا که در آغاز فیروزمند و در پایان مغلوب گشتند و با آنکه در سال ۱۴۲۰ یعنی هنگام انعقاد معاهده ترورو مالک فرانسه بودند در سال ۱۴۵۳ کارشان بجائی کشید که حتی گوین<sup>۲</sup> را هم که مدت سه قرن در تصرف داشتند رها کردند و از همه فتوحات فقط بندر گاله برای آنان باقی ماند . بنابراین متصرفاتشان بجزیره بریتانیا منحصر آمد و تمام آن سرزمین نیز باختیار ایشان نبود چرا که اسکاتلند ( اکوس<sup>۳</sup> ) واقع در شمال انگلیس مستقل بشمار میرفت ، اما انگلیسها در ناحیه ایرلاند<sup>۴</sup> قسمتهائی چند بدست آورده بودند .

انگلستان کم کم از جنگال آشوبهای هولناک داخلی یعنی منازعات معروف بچنگک دوگل<sup>۵</sup> خلاص مییافت . علت اصلی پیدایش این جدال شکست یافتن انگلیس از فرانسه میباشد . سی سال ( ۱۴۵۵-۱۴۸۵ ) آتش فتنه روشن بود ، خونهای ریخت و خانواده های مقتدر بسیار از میان رفت . اما این نزاع خانگی پادشاهان را سودمند افتاد چرا که ایشان با ممالک و اموالی که بی صاحب ماند غنی شدند و نجبا و اشراف ضعیف و تنگدست گشتند و از پا در آمدند . پارلمان که در زمان جنگهای صدساله باستظهار قدرت خود در امور دخالت میکرد در این عهد اقتداری نداشت و با آنکه صد سال پیش ادوارد<sup>۶</sup> سوم فاتح کاله و

- 
- ۱- Tudor ۲- Cuyennes ۳- Écosse ۴- Irlande  
۵- Gnerre des Deux-Roses ۶- Edouard.

کرسی<sup>۱</sup> و پواتیه<sup>۲</sup> ناگزیر بود هر سال وکلای ملت را احضار کند هانری هفتم در سیزده سال آخر عمر خویش فقط یکبار مجلس نمایندگان را تشکیل داد. فی الجمله قدرت شاه انگلستان نیز مانند اقتدار حکمروای فرانسه روز افزون بود و سرانجام در قرن شانزدهم حکومت استبدادی در آن کشور پدید آمد.

هانری هفتم برای توانگر شدن خود و مملکت خویش می-کوشید تا رعیت بصنعت و تجارت مشغول شود. هنگام مرگش بیش از پنجاه میلیون در خزانه او موجود بود و چنین وجهی در آن ایام مبلغی عظیم بشمار میرفت و هم او مسافران را بفره‌های اکتشافی بر جدید و مغرب فرستاد. بنابراین سیاست بحری و تجارتی که موجب عظمت انگلستان گشته در عهد او قوام یافته است.

انگلیس نگران حوادث اروپا نیز بود، هنوز بفرانسه چشم داشت و چون تصرف بندر گاله لشکرکشی بدان سرزمین را همواره ممکن جلوه می‌داد، در سراسر قرن شانزدهم، پادشاهان فرانسه از طرفی و دشمنانشان از طرف دیگر خواستار اتحاد با انگلیسها شدند و باین سبب که از دو جانب دست اتفاق و دوستی بسمت انگلیس دراز بود آن مملکت می‌توانست تا وقتی که بندر گاله را در تصرف دارد سیاست تعادل را پیش بگیرد یعنی مردم با یکی متفق شود و پیوسته یگانه دولت صاحب نفوذ اروپای غربی باشد و رفتار انگلیسها خود همیشه این بود.

آلمان که آنرا مملکت امپراطوری می-

**آلمان، حدود آن** خواندند از نظر وسعت خاک قویترین دول

اروپا بشمار میرفت. از شمال بدریای

بالتیک<sup>۳</sup> و مملکت دانمارک<sup>۴</sup> و دریای شمال و از مغرب بوسیله رودهای اسکو و موز و سون بمملکت فرانسه محدود می‌گشت. از طرف جنوب، کوه ژورا<sup>۵</sup> و رود رن<sup>۶</sup> و دریاچه کنستانس<sup>۷</sup> و جبال آلپ و دریای آدریاتیک<sup>۸</sup> آنرا از خاک اتحاد ایالات سویس و دول ایتالیا

۱- Crécy ۲- Poitiers ۳- Baltique ۴- Danemark  
۵- Jura ۶- Rhin ۷- Constance ۸- Adriatique

جدا می‌کرد. در سمت مشرق میان آلمان و سرزمین هنگری و لهستان يك خط قراردادی وجود داشت که تقریباً از فیوم<sup>۱</sup> واقع در کنار بحر آدریاتیک شروع می‌شد و به دانت زیگ<sup>۲</sup> واقع در ساحل دریای بال تیک ختم می‌گردید. بنابر آنچه نگاشته آمد آلمان معالک و نواحی ذیلرا شامل بود، قسمت بیشتر آلمان امروزی، مملکت پی با<sup>۳</sup> ناحیه مهمی از بلژیک، لوکسان بوردک<sup>۴</sup> آلزاس، لورن، فرانکس کونته، بوهم<sup>۵</sup> و اطریش. امپراطوری آلمان در آن عصر از وسط اروپا می‌گذشت و از بحر شمال تا دریای مدیترانه را می‌گرفت.

هرچند دولت آلمان وسیعترین دول اروپا

طرز تشکیلات آلمان بود و لکن بسبب وضع تشکیلاتش که بهیچ

وضع آن سرزمینی نمی‌ماند یکی از ضعیفترین

ممالک اروپا بشمار میرفت. برای دریافت

این نکته باید اوضاع پانصد سال پیشتر فرانسه یعنی سنوات بین ۹۰۰ و ۱۰۰۰ را که مقارن سلطنت پادشاهان اخیر سلسله کارولن زین<sup>۶</sup> و آغاز حکمرانی خاندان کاپسین<sup>۷</sup> می‌باشد بخاطر آورد. در آن ایام فرانسه بناحیه‌های بسیار تقسیم می‌گشت و دوکها و کنتها در قلمرو خودمانند پادشاهان فرمانروائی داشتند. اما آلمان بیشتر از فرانسه قطعه قطعه بود و شمارش دولتهای آن از چهارصد هم می‌گذشت و عبارت بود از دول انتخابی و دول روحانی و متصرفات اسقفهای اعظم و اسقفها و اراضی شوالیه‌ها و شهرهای آزاد. میان این نواحی، دول بزرگ برثروت نیز یافت می‌شد. برکنار رود رن و موزل<sup>۸</sup> سه دولت روحانی ترو<sup>۹</sup> و کولونی<sup>۱۰</sup> و مایانس<sup>۱۱</sup> و ناحیه پالانی<sup>۱۲</sup> و در ساحل رود الب<sup>۱۳</sup> دوک نشین ساکس<sup>۱۴</sup> و مملکت بوهم و برکنار رود الب و اودر<sup>۱۵</sup> ناحیه بران دبورگ<sup>۱۶</sup> ممالک هفتگانه انتخابی

۱- Flume ۲- Dantzic ۳- Pays-Bas

۴- Luxembourg ۵- Bohême ۶- Carolingiens

۷- Capétiens ۸- Moselle ۹- Trèves ۱۰- Cologne

۱۱- Mayence ۱۲- Palatinat ۱۳- Elbe ۱۴- Saxe

۱۵- Oder ۱۶- Brandebourg



### تقسیم‌های غربی در آخر قرن پانزدهم

که حکمروایان شان حق انتخاب امپراطور را داشتند تشکیل می‌دادند. بر لب شط دانوب<sup>۱</sup>، دوک نشین باویر<sup>۲</sup>، و آرشیدوک نشین اطریش نیز جزء دول آلمان شمرده می‌شد. اما دولتهای دیگر یعنی

۱- Danube ۲- Bavière

اراضی شوالیه هایک بورگ<sup>۱</sup> بیش نبود و بورگ برجی بود دارای استحکامات و میان چند جریب زمین و صاحبان آنها از دزدی و راهزنی زندگانی میکردند.

یکی از آلمانیهای آن عصر گفته است که همه شاهزادگان و شوالیهها و امیران انتخاب کننده هم عقیده و هم احساس بودند یعنی « از جان و دل استقلال میخواستند و سر اطاعت و فرمانبرداری نداشتند. » و از این گذشته هیچ کسی هم بر آن نبود که امیران و شاهزادگان آلمان را بفرمان خویش آورد. هر چند امپراطور بر دیگران ریاست داشت اما چون او را باید انتخاب کنند وی ناگزیر با انتخاب کنندگان مدارا می نمود. فرمان زریق<sup>۲</sup> شارل چهارم (۱۳۵۶) که قانون اساسی آلمان محسوب می گشت نیز اقتدارات امپراطور را محدود کرده بود و بموجب آن امرای انتخاب کننده در ممالک خود استقلال داشتند و دیت<sup>۳</sup> یعنی پارلمان آلمان هم در امور مملکت با امپراطور شرکت میجست و این مجلس از پارلمان انگلستان قدرت و نفوذ بیشتر یافت. بی رضای انجمنهای سه گانه یعنی انجمن امیران انتخاب کننده و انجمن شاهزادگان و انجمن شهرها، امپراطور ته می توانست جنگی را اعلام و یا صلحنامه ای را امضا کند و نه سرباز و مالیات بگیرد. بنابر این آلمان دولتی واحد تشکیل نمی داد بلکه مجمعی بود مرکب از دولتها و سلطانهها که امپراطور اجرا کننده مقاصد ایشان بشمار میرفت و چون هر امیری خواستار و جوینده نفعی خاص بود و در طلب آن می کوشید هیچوقت لشکر و مالیه مشترکی وجود پیدا نمی کرد. پس امپراطوری آلمان با بودن دولتهای پر ثروت و پر جمعیت و با داشتن مردان کاری و دلیر اسمی بیش نبود و امپراطور جز لقبی هیچ نداشت.

در اواخر قرن پانزدهم یعنی در سال ۱۴۹۳

### خاندان اطریش

ماک سی میلین را با امپراطوری برگزیدند.

وی از خاندان هابس بورگ<sup>۴</sup> بود و اعضای

این خانواده در پایان دوره فترت کبیر (۱۲۷۳) نخستین بار تخت و

۱- Burg ۲- Bulle d'or ۳- Diète ۴- Habsbourg



تاج امپراطوری را بدست آورده و تا سال ۱۹۱۸ نیز در اطریش حکمرانی داشته‌اند. امیران انتخاب کننده ازبیم تشکیل یافتن سلسلهٔ موروثی سلطنتی چندین دفعه امپراطور را از خانواده‌های مختلف انتخاب کردند و لیکن در سال ۱۴۳۸ دوباره یکی از اعضای خاندان هابس بورگ را امپراطور خواندند و این شخص و سائلی برانگیخت که پیش از وفاتش پسرش را که لقب «امپراطور رومیان» اختیار کرده بود بجانشینی او بشناسند. در مملکت فرانسه نیز تا عهد فیلیپ اوگوست پادشاهان سلسلهٔ کاپسین فرزندان خویش را در امور حکمرانی شرکت می‌دادند و در زمان حیات تشریفات مذهبی برای ولیمهد خود بانجام میرساندند، فی‌الجمله در سایهٔ این حزم و احتیاط که پادشاهان هابس بورگ پیش گرفتند مقام امپراطوری، با آنکه انتخابی بود هیچگاه از خاندان ایشان بیرون نرفت.

ماکسی‌میلین در ساحل دانوب آرشدوک نشین اطریش و در دامنهٔ جبال آلپ دوک‌نشین اس‌تیری<sup>۱</sup> و کورن‌تی<sup>۲</sup> و کلرنی‌بول<sup>۳</sup> و کنت نشین تیrol<sup>۴</sup> و ناحیهٔ جنوبی آلزاس واقع برکنار رود رن را ازبدر ارث می‌برد و این اراضی را که در جنوب و جنوب شرقی آلمان واقعت دول ارثی<sup>۵</sup> می‌نامند. وی در سال ۱۴۷۷ ماری دو بورگونی<sup>۶</sup> دختر شارل جسور را بزنی اختیار کرد و بدین راه فلاندر<sup>۷</sup> و آرتوا<sup>۸</sup> واقع در خاک فرانسه و فرانس کونته و لوکسان بورگ و قسمت اعظم بلژیک و پی‌با را مالک شد و نظر بتصرف فلاندر و آرتوا که متعلق بفرانسه بود و اسال<sup>۹</sup> یعنی تابع پادشاه فرانسه بشمار میرفت.

ماکسی‌میلین پیوسته در فکر بود که متصرفات جدیدی بدست آورد، پس چون زنش وفات یافت برآن شد که آن دو برتانی<sup>۱۰</sup> را بزنی بگیرد. در خصوص عروسی فرزند و نوادهٔ خویش نیز همین سیاست وصلت کردن با خاندانهای ثروتمند را بکار برد. زان لافول<sup>۱۱</sup>

- ۱-Styrie ۲-Corinthie ۳-Carniole ۴-Tyrol  
 ۵- Etats Héréditaires ۶- Marie de Bourgogne  
 ۷- Flandre ۸- Artois ۹-Vassal  
 ۱۰- Anne de Bretagne ۱۱- Jeanne la Folle

(ژان دیوانه) وارث تخت و تاج اسپانیا را پیسرخویش فیلیپ لویوا (فیلیپ زیبا) داد (۱۴۹۶) و وارث مملکت بوهم و اطریش را برای نواده خود فردینان اول تزویج کرد. بسبب این وصلتها ماکسی میلین قدرت‌خاندان اطریش را چندان افزود که در نیمه اول قرن شانزدهم حتی مملکت فرانسه را هم در خطر انداخت. شمار پندر ماک سی میلین چنین بود: «امپراطوری دنیا حق اطریش است»<sup>۲</sup>. گوئی فرزندش میخواست مفهوم این گفتار را صورت خارجی بخشد.

در جنوب غربی مملکت امپراطوری آلمان **اتحاد ایالات سویس** و دامنه جبال مرکزی آلپ چندین ناحیه که اول بخاندان هابس بورگ تعلق داشت استقلال یافته اتحاد ایالات سویس را تشکیل داده بود. ساکنان ایالات هشتگانه سویس در سال ۱۴۷۶ شارل‌جسور را در گران‌سون<sup>۳</sup> و مورا<sup>۴</sup> دو بار در هم شکستند و دلوری خود را ظاهر ساختند. باین سبب پادشاهان و امرای ممالک مجاور بر آن شدند که ایشان را مزدور خود کنند و جزء لشکر خویش آورند و چون سویسیها فقیر و تنگدست بودند بمیل و رضا در قشون پادشاهان و امیران خدمت می‌کردند چنانکه مملکت سویس در قرن شانزدهم پرورشگاه سپاه بود و بهترین سربازان پیاده جنگهای ایتالیا را آماده کارزار نمود.

هر چند اسپانیا در اواخر قرن پانزدهم هنوز **اسپانیا** بدولتهائی چند منقسم بود اما در همین ایام مقدمات وحدت یافتن آن نیز شروع شد. این مملکت در سال ۷۱۱ بر اثر جنگ که رس<sup>۵</sup> بتصرف اعراب درآمد و از آنوقت تاریخ آن، جز یکسلسله جنگهای مذهبی هشتصد ساله چیز دیگری نیست. عیسویان در تمام مدت برای بیرون کردن مسلمانان و بدست آوردن استقلال می‌جنگیدند. شدت احساس مذهبی اسپانیائیها و نفوذ بسیار روحانیان از همین محاربات آشکار است. باری، مسیحیان

۱- Philippe le Beau ۲-A. E. I. O. U. Austriæ-  
est imperare orbi universo ۳- Granson  
۴- Morat ۵- Xérés

که اول در قسمت شمالی یعنی در کوه‌های آس توری<sup>۱</sup> مسکن گزیده بودند، کم کم مسلمانان را بسمت جنوب راندند و چون در اکثر نقاط مملکت جبال مرتفع یکدیگر را قطع کرده چندین ناحیت بوجود می‌آورد دولتهای عیسوی ناوار<sup>۲</sup> در شمال و پرتغال در کنار اقیانوس اطلس و کاستیل در مرکز و آراگون در ساحل بحر مدیترانه تشکیل یافت. از اوائل قرن چهاردهم متصرفات مسلمانان بقسمتهای کوهستانی جنوب یعنی بقرنایطه منحصر شد و ایشان یک قرن در آنجا ماندند و لیکن عاقبت اتحاد دو دولت عیسوی یعنی آراگون و کاستیل کارشان را بجائی کشاند که ناچار از سرزمین اسپانیا بیرون رفتند و در افریقا رحل اقامت افکندند

اتحاد مذکور بوسیله یک وصلت انجام یافت.

**فردینان و ایزابل** در سال ۱۴۶۹ فردینان وارث مملکت آراگون،

ایزابل وارث تخت و تاج کاستیل را بزنی

گرفت و زن و شوهر ده سال بعد (۱۴۷۹) بسلطنت رسیدند. این دو شاه (نظر بمردانگی که درین زن بود سزاوارست او را شاه بخوانند) بی‌درنگ با آخرین دولت اسلام در اسپانیا بجنگ پرداختند و سرانجام در سال ۱۴۹۱ قرنایطه را محاصره کردند و چون اردوگاه ایشان بآتش سوخت بجایش شهری بنام سان تافه<sup>۳</sup> - ایمان مقدس - ساختند که بفهمانند تا قرنایطه را بتصرف در نیاورند از آن دست بر نمیدارند، فی الجمله پس از ۹ ماه محاصره قرنایطه که گرفتار قحط و غلا بود تسلیم گشت و عیسویان کار فتح اسپانیا را پایان رساندند و فردینان و ایزابل به **پادشاهان کاتولیک** ملقب شدند.

این دو حکمران برای افزایش قدرت اسپانیا کوششها نمودند. هر چند اشراف مملکت بواسطه جنگهای همیشگی که قرنهای طول کشیده بود بیش از نجبای ممالک دیگر جنگجو و استقلال خواه بشمار می‌رفتند ولیکن فردینان و ایزابل از طرفی باستظهار توانگران شهرها جمعی از نجبا را نابود کردند و از نفوذ باقی ماندگان نیز بسیار کاستند و از طرف دیگر بهمدستی اشراف فوئرو<sup>۴</sup> یعنی امتیازات بلاد را کم

۱- Asturias ۲- Navarre ۳- Santa-Fé ۴- fueros

کردند و شهرهایی که قبل از ایشان آزاد و مستقل بودند باطاعت عمال شاه درآمدند .

انکیزیسیون<sup>۱</sup> یعنی اداره تفتیش مذهبی هولناک‌ترین وقوی ترین وسیله‌ایست که برای استقرار قدرت پادشاهان بکار رفته است . در قرن سیزدهم ، مقارن اواخر جنگهای معروف بجنکهای صلیبی آل‌بی‌ژوا<sup>۲</sup> انکیزیسیون در فرانسه برقرار گشت تا در احوال مرتدان تحقیق شود . اسپانیا هم از فرانسه پیروی نمود اما این اساس چنانکه در آن سرزمین زود از میان رفت در اسپانیا هم دیری نماند ولیکن فردینان در سال ۱۴۸۱ آنرا از نو بنام اداره مقدس<sup>۳</sup> تشکیل داد و بصورت محکمه سلطنتی درآورد که اعضایش را خود او انتخاب میکرد . این مؤسسه که باسم مذهب وسیله اجرای مقاصد سیاسی شده بود یکی از ننگین ترین طرق اداره امور شمرده میشود . وظیفه انکیزیسیون ایجاد اتحاد و وحدت روحی اسپانیابود یعنی باید هر کس را که از نژاد اسپانیائی و همدین فردینان و ایزابیل نباشد بزندان اندازد و بسوزاند و نیست و نابود کند . این اشخاص جز مسلمانان و جهودان نبودند و از اینجاست که گفته اند : «انکیزیسیون ارتداد را بهانه هدف ساختن بیگانگان کرده و نگاهبان مذهب و ملیت هر دو بود .» صادر شدن احکام محکومیت از طرف این مؤسسه مایه ثروت پادشاه گشت چرا که وی اموال محکوم شدگان را ضبط میکرد . اخراج یهودیان نیز او را سودمند بود زیرا آنانرا محکوم میکردند که در مدت شش‌ماه اسپانیا را ترک گویند و بایشان اجازه نمیدادند که طلا و نقره و جواهر با خود ببرند .

نتایجی که اسپانیا را از بسط نفوذ شاه و محو آثار قدرت مسلمانان حاصل آمد درست نظیر همان ثمراتیست که بسبب پس گرفتن گوین از انگلیسها و نابود شدن آخرین خاندان ملوک الطوائف در فرانسه هویداگشت یعنی ازین ببعده دولت اسپانیا هم میتواند قدرت خود را در خارج مملکت بکار برد . این فعالیت عظیم در مغرب و مشرق پدیدار آمد . در سمت

۱- Inquisition ۲- Albigeois ۳- Saint-office

مغرب اقیانوس اطلس میدان ظهور آن بود چنانکه کریستف کلمب بتشویق ایزابل در ۱۴۹۲ راههای امریکا را کشف کرد . در طرف مشرق ، قدرت متوجه ایتالیا شد و دریای میدیترانه جولانگاه آن گشت . از اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم سلطنت سیسیل<sup>۱</sup> (۱۲۸۲) و ساردنی<sup>۲</sup> (۱۳۲۶) با پادشاهان آراگون بود و ایشان چون جزیره بزرگ جنوب ایتالیا را بدست آوردند میکوشیدند تا در مملکت ناپل یعنی در خود سرزمین ایتالیا نیز استقرار یابند اما درین جا با رقابتهای پادشاهان فرانسه روبرو شدند .

در پایان قرن پانزدهم ایتالیا بچندین دولت

قسمت شده بود ولیکن در همین اوان کار **ایتالیا**

وحدت یافتن آن نیز شروع شد . چندین

شهر از بلاد ناحیه لومباردی<sup>۳</sup> مانند شهر پیزه<sup>۴</sup> که در قسرون وسطی مستقل و آبادان بودند از میان رفتند و شهرهای دیگری از قبیل میلان و ونیز و فلورانس رونق یافتند و قدرتی حاصل کردند و پایتخت دولتهائی چند شدند اما هنوز دوک نشینها و چندین ناحیه متعلق به مارکیها<sup>۵</sup> و سنیورها نیز وجود داشت .

دوک نشین ساووا قسمتی کوهستانی بود که

در دامنه جبال آلپ میان فرانسه و میلان **دوک نشین ساووا**

قرار داشت . قدرت دوک از سرحد های

امروزی ساووا هم تجاوز میکرد ، در شمال غربی ، قلمرو او از ساحل یمن رود ون تا آن<sup>۶</sup> و دوک نشینهای ژکس<sup>۷</sup> و بوژه<sup>۸</sup> را شامل میشد . برود سون منتهی می گشت و سرزمین برس<sup>۹</sup> را هم می گرفت . نواحی مذکور اکنون همه جزء فرانسه است . در سمت مشرق نیز در نشیب جبال آلپ و طول جلگه پو<sup>۱۰</sup> قسمت پی به مون<sup>۱۱</sup> را که بوسیله کنت نشین نیس تا بحر مدیترانه امتداد می یافت مالک بود . بنابراین دوک ساووا معابر فرانسویان را در ایتالیا تحت اختیار خویش داشت

1- Sicile ۲- Sardaigne ۳- Lombardie

۴- pise ۵- Marquis ۶- Ain ۷- Gex

۸- Bugey ۹- Bresse ۱۰- Pô ۱۱- Piémont

وسزا بود که او را دربان جبال آلپ بخوانند .

دوک نشین میلان یا میلانه تقریباً در مرکز  
دوک نشین میلان<sup>۱</sup> جلگه پو و در طول دورود تن<sup>۲</sup> و آدا<sup>۳</sup>  
میان کوههای آلپ و آپنین<sup>۴</sup> واقع بود و  
بویس و ونسی<sup>۵</sup> و دوک نشین ساوا محدود می‌گشت و مساحت آن  
با مساحت دوفینه و پروانس برابر می‌شد .

خانواده ویس کونتی در قرن چهاردهم دولت میلان را تشکیل  
داد . اعضای این خاندان اول حکومت میلان را بدست آوردند و از  
آن پس جمهوریهای مجاور را مطیع خود ساختند . در پایان قرن  
چهاردهم ( ۱۳۹۵ ) یکی از ایشان موسوم به زانگالتاس وسیله ها  
برانگیخت تا امپراطور ویرا بمنوان دوک میلان شناخت و دوک نشین  
میلان باین وضع تشکیل یافت . عاقبت زانگالتاس شخص مقتدری شد  
چرا که دوک اورلئان برادر شارل ششم پادشاه فرانسه وجد لوئی دوازدهم  
دختر او والان تین را بنکاح خویش درآورد .

خاندان ویس کونتی در سال ۱۴۴۷ از میان رفت و زمام امور  
شهر میلان بدست فرانسوا اسفورزا<sup>۶</sup> افتاد و او کندیونی پره<sup>۷</sup> یعنی  
رئیس سربازان مزدور بود . یکی از فرزندان اسفورزا موسوم به  
لودوویک<sup>۸</sup> که ویرا بسبب سیه چرذگی عرب مغربی<sup>۹</sup> می‌خواندند از  
سال ۱۴۸۹ حکمرای میلان شد اما چون پادشاه نابل او را تهدید  
می‌کرد شارل هشتم شاه فرانسه را بممد طلبید ( ۱۴۹۲ ) و این ممد  
خواهی یکی از موجبات جنگهای ایتالیا گشت .

و نیز از تمام دولتهای ایتالیا اقتدار بیشتر  
داشت . در اوراق گذشته نوشته شد که طرز  
تشکیلات آن چه بود و چگونه تجارت و  
علی‌الخصوص تجارت مشرق و دادوستد ادویه ، جمهوری و نیز را غنی  
ترین شهرهای اروپا ساخت و « سیم و زر همه ممالک عیسوی را نزد

۱- Tessin ۲- Adda ۳- Apennin ۴- Vénétié  
۵- François Sforza ۶- Condotierre ۷- Ludovic  
۸- Maure

سکنه آن جمع آورد . «

ونیزیها در مملکت ایتالیا اراضی و قطعاتی را که بین دریای آدریاتیک و دریاچه گارد<sup>۱</sup> و رود پو و جبال آلپ واقع بود در تصرف داشتند و این قسمت همان است که باسم ونسی معروف است ، در خارج ایتالیا ، ساحل شرقی آدریاتیک و در بحر مدیترانه جزایر کرت<sup>۲</sup> و قبرس را نیز مالک بودند . ثروت ایشان در داخل و خارج مملکت باعث حسد دیگران شد و چون ونیزیها این مطلب را احساس میکردند در حفظ و حراست خود می کوشیدند و برای جلوگیری از حوادث ناگهان بمملکتهائی که ممکن بود از آنها زیانی رسد سفیر میفرستادند . فرستادگان ایشان مأمور بودند که در اوضاع و احوال آن سرزمین دقت کامل کنند و هنگام پیدایش خطر هر چه زودتر ونیزیها را خبر دهند و یا در صورت امکان برفع آن کوشند . سیاست ونیزی که از حیث تجربه اندوزی و آگاهی از سیاستهای دیگر برتر بود مدتها برقرار ماند .

جمهوری فلورانس مشرف بر توسکان<sup>۳</sup> بود و تقریباً همان ناحیه اتروری<sup>۴</sup> را که از سمت مشرق بجبال آپنین و از جانب مغرب بدریا

### فلورانس

محدود میگشت شامل میشد .

فلورانس بمداز ونیز غنی ترین جمهوری ایتالیا بشمار میرفت . در تاریخ قرون وسطی چگونگی افزایش ثروت آن سرزمین از راه پارچه بافی و داد و ستد نقره و همچنین پیشرفت و رواج صنایع و ادبیات مذکور افتاد . خلاصه تمدن فلورانس در میان دول ایتالیا از همه درخشانده تر بود و جا داشت که آنها آتن ایتالیا بخوانند .

فلورانس بوضع حکومت جمهوری اداره می شد و هر چند رؤسای اصناف و قاضی بزرگ شهر بحل و عقد امور می پرداختند و لیکن مردم مطیع و فرمانبردار خاندان مدیسی بودند . نخست کسم دومدیمی<sup>۵</sup> شخص اول فلورانس گشت اما هیچ يك از شغلای عمومی را بمعده

1- Garde ۲- Crête ۳- Toscane ۴-Étrurie  
۵- Cosme de Médicis

نداشت و مانند پریکلس<sup>۱</sup> که در آتن صاحب جاه و جلال شد وی نیز بسبب بی طمعی و بخشندگی بی پایان و عشق بکارهای اجتماعی و هوشمندی باین مقام رسید و خلق او را پدروطن نام نهاده بودند . نواده اش موسوم به لوران هم رفتار خاندان خویش پیش گرفت و بحمایت فضلا و پرورش علم و ادب همت گماشت و مردم او را معظم لقب دادند . با تمام این احوال جاه و مقام خاندان مدیسی اهالی فلورانس را ناراضی ساخت چنانکه بعد از وفات لوران (۱۴۹۱) و هنگام ورود شارل هشتم بایطالیا مردم اعضای آن خانواده را از فلورانس بیرون کردند .

قدرت سیاسی فلورانس ظاهری و صوری بود و بلادی که مسخر می آمد ، مانند شهر پیز ، تسلط آنرا بر خود نمی پسندیدند و میخواستند مستقل باشند ، باین سبب جمهوری فلورانس که در صنایع و ادبیات جلوه ها داشت در حوادث سیاسی قرن شانزدهم تأثیری و نفوذی حاصل نکرد .

هرچند پایها پس از مرگ بونی فاس<sup>۲</sup> هشتم

**دول کلیسا** (۱۳۰۳) اندکی از جاه طلبیهای خود کاستند

ولیکن باز مانند دوکهای میلان و جمهوری

و نیز بر آن بودند که قلمرو خود را وسعت دهند . متصرفات ایشان که

**دول کلیسا** خوانده می شد از دریای آدریاتیک تا دریای تیرنین<sup>۳</sup> بسط

داشت و از سمت شمال بمصب رود پو محدود می گشت ، اما پاپ را در

همه جا اقتدار کامل نبود . پایهای آخر قرن پانزدهم بیشتر

میکوشیدند که ثروت خود و خویشاوندانشان را بیفزایند و این رسم را

بزبان فرانسه نیوتیسیم<sup>۴</sup> - قوم و خویش پرستی - گویند . آلکساندر ششم

(۱۴۹۲-۱۵۰۳) معروف به بورژیا بیش از دیگران پیروی این رسم کرد

و مقام پاپ که بواسطه اعمال او پست و تنگین شده بود بیشتر از پیشتر

اعتبار خود را ازدست داد . اما ژول دوم در آغاز قرن شانزدهم برای

نجات ایطالیا از چنگ خارجیان کوششها کرد و مقدماتی آماده ساخت تا آن

سر زمین در زیر اطاعت پاپ وحدت یابد و اهمیت مقام پاپی بجای

۱- Périclès ۲- Boniface ۳- Tyrrhénienne

۴- Népotisme



نخستین باز آید .

دولت ناپل که قریب نصف ایتالیا یعنی قسمت جنوبی آنرا میگرفت از اوائل قرن پانزدهم بخانواده اسپانیائی آراگون تعلق داشت .

## مملکت ناپل

دودمان آراگون ناپل را از خاندان فرانسوی آنژ<sup>۱</sup> گرفته بود ، اما باید دانست که این خانواده ، آنکه شارل دانژ<sup>۲</sup> برادر سن لوئی (۱۲۶۶) تشکیل دادنیست بلکه خانواده جدیدی است که از لوئی دانژ<sup>۳</sup> برادر شارل پنجم (۱۳۸۰) و فرزند زان لوبون<sup>۴</sup> - زانخوب - منشعب شده است . شاهزادگان آنژ و بارها بتسخیر ناپل همتگماشتند ولیکن بمقصود نرسیدند . عاقبت آخرین شاهزاده آنژ در سال (۱۴۸۱) حقوقی را که در ناپل داشت به لوئی دوازدهم واگذاشت و شارل هشتم میخواست از این حقوق که به لوئی یازدهم انتقال یافته بود بهره مند شود .

شاهزادگان آراگون بسیار بیدادگر بودند و علیالخصوص آلفونس<sup>۴</sup> دویم که در ۱۴۹۴ سلطنت میکرد بی نهایت منفور خلق گشت کومین<sup>۵</sup> مورخ و وقایع نگار لوئی یازدهم و شارل هشتم در حق او گفته است ، « هیچکس در خونریزی و زشتخویی و فساد اخلاق و شکمخواری چون او نبود . » بنابراین مردم که آن جور و ستم دیده بودند شارل هشتم پادشاه فرانسه را نجات بخش خود می پنداشتند .

در پایان قرن پانزدهم ایتالیا بامبراطوری ایتالیا و دول مجاور آن آلمان می ماند ولیکن رابطه صوری که از برتو وجود امپراطور حاصل بود در آن

وجود نداشت .

دول ایتالیا با کمال دقت مراقب و نگران یکدیگر بودند ، نسبت بهم حسادت می ورزیدند و برای ضرر رساندن و جنگیدن خود را آماده می ساختند . با وجود این احوال روح سلحشوری ایتالیائی مرده بود و امور لشکری بچشم مردم پست و حقیر می نمود . دولتها

---

۱ - AnJou ۲- Charles d'AnJou ۳ - Jean le Bon

۴ Alphonse ۵- Commines

لشکر ملی و قشون چریک نداشتند و کون دوتی یرہ یعنی رؤسای سربازان مزدور را بدفاع خود می‌گماشتند . این اشخاص امور جنگ را مقاطعه میکردند و چنانکه مقاطعه کنندگان بنای عمارتی ، از خود بنا و عمله و مصالح می‌آوردند ایشان نیز سرباز و سلاح خویش را با اختیار هر آن کس که بیشتر پول میداد می‌گذاشتند .

بنابراین ایتالیای پر ثروت بی مدافع که بواسطه آب و هوای نیکو و آسمان درخشان خود ، دلپسند ساکنان قسمت شمال بود طعمه‌ای وسوسه انگیز بشمار می‌رفت و حمله بآن نیز آسان بنظر میرسید و چون فرانسویها و اطریشیها و اسپانیاییها بآن سرزمین چشم دوخته بودند در اواخر قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم ، ایتالیا میدان جنگ و جدال اروپای غربی گشت .

## فصل چهارم

### نزاع خاندان فرانسه و اطریش، امپراطوری شارل کن

دول اروپای غربی شصت و پنجسال یعنی از ۱۴۹۴ تا ۱۵۵۹ میلادی مسلح بودند ولیکن پیوسته نمی‌جنگیدند بلکه گاهی بجداال برمیخاستند و گاهی بصلح رضا می‌دادند، چنانکه مدت نزاع و آشتی تقریباً با یکدیگر برابر است. ایام صلح بمنزله دوره فترتی بود که هر یک از دول آنها برای تهیه قوا و یافتن متحد و فراهم آوردن مقدمات جنگ دیگری بکار میبرد.

نخستین سبب این محاربات که شماره‌اش بدوازده میرسد آنست که پادشاهان فرانسه خود را در دو دولت ایتالیائی یعنی ناپل و میلان صاحب حق می‌انگاشتند و چون ایتالیا سالها میدان کارزار بوده است این محاربات را بنام **جنگهای ایتالیا** خوانده‌اند. از سال ۱۵۱۹ ببعدهر چند ایتالیا عرصه نبرد بشمار میرفت اما نزاع بر سر ناپل و میلان نبود و باعث دیگر داشت یعنی بواسطه وصلتها و میراثها

در اروپای مرکزی و غربی دولتی عظیم و مقتدر تشکیل یافت که استقلال سایر دول را تهدید میکرد و آن دولت شارلکن رئیس خاندان اطریش بود. درین جنگها نیز پادشاهان فرانسه پیشقدم شدند و میکوشیدند تا از قدرت بی پایان خانواده سلطنتی اطریش بکاهند. بنا بر این جدالی که از ۱۴۹۴ تا ۱۵۵۹ بمیان آمد بدو دوره تقسیم می شود؛ یکی جنگهای ایتالیا از ۱۴۹۴ تا ۱۵۱۹ و دیگری نزاع خاندان فرانسه و اطریش از ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۹. این محاربات طولانی با عهد سلطنت شارل هشتم و لوئی دوازدهم و فرانسوای اول و هانری دوم پادشاهان فرانسه مقارنت.

## I

### جنگهای ایتالیا

علت اساسی جنگهای ایتالیا وصیت نامه ای **علل جنگهای ایتالیا** بود که بموجب آن رنه دان ژو<sup>۱</sup> در سال ۱۴۸۰ لوئی یازدهم پادشاه فرانسه را بجانشینی خود برگزید و گذشته از پروانس و من<sup>۲</sup> و آن ژو، حقوقی را هم که بر تخت و تاج دولت ناپل داشت نیز بوی بخشید. لوئی یازدهم هیچگاه ب فکر استفاده ازین حقوق نیفتاد چرا که پادشاهی فکور و کاردان بود و از گذشت عمر خود نیز تجربه ها اندوخته داشت و میدانست تصرف مملکتی که بیشتر از هشتصد کیلومتر از سرحد دور است خرج فراوان دارد و بر قدرت فرانسه چیزی نمی افزاید.

از بد بختی فرانسویان، شارل هشتم که سنش از بیست سال تجاوز نمیکرد بخلاف پدر خویش طبعی جنگجو داشت. سر گذشت شوالیه ها و شرح فتوحات افسانه وار شارلمانی<sup>۳</sup> همواره در آئینه خیالش مجسم بود. پیوسته در مغز خود سودای جنگ با ترکها و تصرف قسطنطنیه را می پخت، میخواست تاج امپراطوری را بنرس

1- Renè d'Aanjou 2- Maine 3- Charlemagne

گنارد و اساس امپراطوری شرق را از نو بنانهد و بیت المقدس را از جنگ مسلمانان بیرون آورد . برای اجرای این فکرهای دور و دراز هیچ چیز مفید تر از تصرف ناپل بنظر نمیرسد زیرا این شهر در حقیقت منزلی بود بر سر راه مشرق که بکار تجهیز لشکر و تهیه سلاح می آمد از اینرو شارل هشتم مصمم شد از حقوقی که بموجب وصیتنامه رنه دان ژو باو انتقال می یافت استفاده کند . پس خصائص ذاتی او دومین سبب جنگهای ایتالیا شمرده میشود .

بعد از جلوس لوئی دوازدهم ( ۱۴۹۸ ) علت دیگری ظهور کرد یعنی چون دوک اورلئان جد پدری او و برادر شارل ششم والاند تین ویس کونتی دختر ژان گالتاس اولین دوک میلان را بزنی اختیار کرده بود وی خود را در آن ناحیه صاحب حق می پنداشت<sup>۱</sup> و میلان در این ایام تحت تصرف یکی از اعضای خاندان اس فورزا موسوم به

(۱) - نسب اعضای خاندان والوا اورلئان و والوا آن کولم.

شارل پنجم (۱۳۶۴ - ۱۳۸۰)

لوئی دورلئان که والاند تین ویس کونتی	شارل ششم	(۱۳۸۰-۱۴۲۲)
--------------------------------------	----------	-------------

را بزنی گرفت

ژان دان کولم	شارل دورلئان شارل هفتم	(۱۴۲۲-۱۴۶۱)
--------------	------------------------	-------------

شارل دان کولم لوئی دوازدهم (۱۴۹۸-۱۵۱۵)

لوئی یازدهم	(۱۴۶۱-۱۴۸۳)
-------------	-------------

فرانسوای اول (۱۵۱۵-۱۵۴۷)	شارل هشتم	(۱۴۸۳-۱۴۹۸)
--------------------------	-----------	-------------

لودوویک مغربی بود . لوئی دوازدهم حتی روز جلوس ، خویشتن را دوک میلان هم نامید . بنابراین پادشاهان فرانسه گذشته از ناپل ، میلان را هم از خود میدانستند<sup>۱</sup>

اما تنها جاه طلبی فرانسه جنگهای ایتالیا را باعث نکشت و علل دیگری وجود داشت فی‌المثل چنانکه مسطور افتاد لودوویک‌اس فورزا شارل هشتم را برای جنگ با پادشاه ناپل بمدد خویش طلبیدو نیز اگر در مقابل پادشاهان فرانسه جز شاه ناپل و دوک میلان معازعی نبود جدال زودتر باآخر میرسید ولیکن فرانسویان ناچار شدند که بر سر ناپل با پادشاه سیسیل یعنی فردینان کاتولیک که خود بدان سرزمین چشم دوخته بود بجنگد . گرفتن میلان هم دشوار بود زیرا مالکسی میلین خود را سوزن<sup>۱</sup> یعنی صاحب اختیار و مطاع میلان میدانستو بمخالفت بر میخاست و چون نفوذ و استقرار سلطان مقتدری مانند شاه فرانسه در ایتالیا ، استقلال ونیز و فلورانس و پاپ را در خطر می‌انداخت دول ایتالیا با تفاق و اتحاد گرائیدند اما یگانگی آنها پاینده نبود ، بارها عهد بستند و پیمان شکستندو بدین سبب تاریخ جنگهای ایتالیا بسیار درهم و پیچیده است . اینک حوادث اساسی آن نگاشته میشود .

در ماه سپتامبر سال ۱۴۹۴ شارل هشتم

بایتالیا وارد شد . از ابتدای جبال آلپ تا

سرحد مملکت ناپل پیشرفت قشون بمنزله

گردش و تفرج نظامی بود . شاه فرانسه را

در میلان و فلورانس و روم دوستانه پذیرفتند . پس از اندک نزاعی در

سرحد ، لشکر ناپل فرار کرد و پادشاه آن مجبور شد که به سیسیل

بگریزد . پنج ماه بعد از این جنگ ، شارل هشتم بنسابل رسید (۲۲

فوریه ۱۴۹۵) . پادشاه فرانسه تاج امپراطوری بر سر گذاشت و عساکر

کراهی بدست گرفت و در ارا بهای که چهار اسب بدان بسته بودند نشست

باشکوه و جلال بسیار شهر درآمد . لشکریان و سایر خلق ویرا امپراطور

قسطنطنیه و پادشاه بیت المقدس می‌خواندند . اما چون سه ماه براین

فخستین لشکر

کشی به ناپل

بگذشت شارل از بیم محاصره شدن شهر را ترك گفت ( ۱۴۹۵م ۲۰ )  
 چرا که ونیزیها و لودوویک اس فورزا و پاپ آلکساندر بورژیا و ماک  
 سی میلین و فردینان و ایزابل همه بدشمنی او با یکدیگر متحد و  
 متفق شده بودند و می‌کوشیدند که در فورنوا معاشرتنگ کوه آپن را  
 مسدود کنند و راه بازگشت را بگیرند ولیکن شلیکهای وحشت آور  
 سربازان فرانسوی که مردم ایتالیا آنرا **خشم فرانسوی** گفته اند راه را  
 بر شاه باز کرد ( ۵ زویه ) و شارل هشتم پس از یکسال بفرانسه باز آمد.  
 سربازانی که در ناپل ماندند بیش از یکسال یعنی تا اوائل  
 ۱۴۹۷ در آن سرزمین اقامت گزیدند . در این هنگام شارل هشتم در  
 ایتالیا جایی را در تصرف نداشت . وی در سال ۱۴۹۸ جان سپرد و  
 پسر عمش دوک اورلئان بنام لوئی دوازدهم جانشین او شد .

لوئی دوازدهم در سال ۱۴۹۹ بفتح میلان

### فتح اول میلان

پرداخت و هفت ماهه این کار انجام یافت .

سربازان مزدور سویسی لودوویک اس فورزا

را رها کردند و او در مملکت فرانسه در حبس مرد و فرانسه چهارده  
 سال آن شهر را متصرف بود .

بعد از این فتح لوئی دوازدهم خواست که

### دومین لشکر

ناپل را هم بتصرف خویش در آورد ولیکن

### کشی به ناپل

می‌ترسید که مبادا فردینان پادشاه آراگون

راه را بر او گرفته بفردریک سوم پسر عم

خود که پادشاه ناپل بود مدد رساند . پس ، قسمت کردن آن سرزمین

را بفردینان پیشنهاد کرد و او که خائن ترین امیر عصر خود بود

باین کار رضا داد و به بهانه مساعدت با فردریک سیاه خود را وارد ناپل

کرد و در سال ۱۵۰۰ فتح حاصل گشت و لوئی دوازدهم لقب پادشاه ناپل

اختیار نمود .

کمی بعد فردینان بر آن شد که ناپل را خاص خود کند و

فرانسویان را از آنجا براند و در سال ۱۵۰۴ وی بمقصد رسید و لوئی

دوازدهم بموجب عهدنامه ترك جنگ ناپل را باو داد .

ممكن بود كه جنگهاى اىطاليا بهمين جا  
 سر آيد وليكن زول دوم كه در سال ۱۵۰۳  
 بمقام پايى رسيده بود وميخواست تسلط پاپ  
 را در دول اىطاليا مستقر سازد دوباره آتش  
 فتنه را روشن كرد . انجام يافتن خيال او لازم آورد كه قدرت ونيز  
 درهم شكند وخارجيان كه زول دوم ايشان را وحشى ميخواند از اىطاليا  
 بيرون روند . مردم بيگانه اىطاليا فرانسويان اسپانياييها بودند واول  
 اخراج فرانسويان منظور نظرها شد .

مردم با چشم حسادت بونيزيها نگاه مي كردند . يكي كه همعصر  
 ايشان است مي گويد : « ونيزيها بشيرهاي گرسنه اي مي مانند كه از مال  
 سيري ندارند . » باري در سال ۱۵۰۸ در ناحيه كام بره<sup>۱</sup> به آساني اتحادى  
 برضد ونيز تشكيل يافت . لوئى دوازدهم و ماك سي ميلين و فردينان و  
 زمامداران امور فلورانس همه بياپزول دوم ملحق شدند ولشكر فرانسه  
 كه زودتر آماده كارزار گشته بود در آگ نادل<sup>۲</sup> و نيزيها را شكست  
 داد ( ماه مه ۱۵۰۹ )

مردم ونيز بي درنگ از زول دوم درخواست  
 صلح كردند و از اين ببعده پاپ مي كوشيد  
 اتحاد برضد  
 لوئى دوازدهم  
 كه اتحاد ضد ونيز را بمخالفت با پادشاه  
 فرانسه بكمارد و در سال ۱۵۱۱ باين مقصود  
 نائل آمد ، پس اتحاد كام بره به سنت ليگ<sup>۳</sup> - اتحاد مقدس - مبدل شد  
 و سويسها وهانزي هشتم پادشاه انگليس كه ميخواست گوين را بگيرد  
 بدشمنان فرانسه دست اتفاق دادند :

در آغاز حرب اقبال بالوئى دوازدهم همراهى داشت . برادر  
 زاده اش گاستون دوفوا<sup>۴</sup> كه سردارى بيست و دو ساله بود بواسطه سرعت  
 و چالاكي بلشكر خصم ناگهان حمله برد و ايشان را در بولونى  
 و برسياس و راون<sup>۵</sup> درهم شكست ( ۵ فوريه و ۱۱ آوريل ۱۵۱۲ ) وليكن  
 از بدبختى لوئى دوازدهم گاستون دوفوا در پايان جنگ براون كشته شد

۱ - Cambrai ۲ - Agnadel ۳ - Sainte - Ligue  
 ۴ - Gaston de Foix ۵ - Brescia ۶ - Ravenne



و از آن پس بلا و مصیبت از هر سو باو رو آورد . سویسها در نوآوارا سپاهش را متفرق و پریشان کردند (۱۵۱۳) ، میلان از دست رفت ، از طرف شمال انگلیسها که به بندر کاله پیاده شده و از طرف مشرق سویسها که تا دیزون ۲ پیش آمده بودند سرزمین فرانسه را فرا گرفتند و عاقبت لوئی دوازدهم بوسیله دادن پول از هجوم کنتگان جلوگیری نمود . آنگاه عهدنامه ترک جنگ با لئون دهم جانشین ژول دوم و امپراطور آلمان و فردینان پادشاه آراگون را امضا کرد و اندکی بعد جان سپرد (اول ژانویه ۱۵۱۵) .

چون لوئی دوازدهم فرزندی نداشت تخت و تاج مملکت فرانسه بفرانسوای اول کنت دو مین فتح میلان آن گولم ۳ که داماد و پسر عم او بود رسید .

فرانسوای اول هم که مانند لوئی دوازدهم از اعیان و الا نین ویس کونتی بود پس از اتحاد با ونیزیها بفتح میلان همت گماشت و پس از دو روز جنگ در مارن یان ۴ بردشمن ظفریافت و دوک نشین میلان را بتصرف خویش در آورد (از ۱۳ تا ۱۴ سپتامبر ۱۵۱۵) .

اثر این فتح چنان بود که دشمنان فرانسه نه فقط بترک جنگ بلکه بصلح تن در دادند . یاپ لئون دهم زودتر از دیگران عهدنامه صلح یعنی کونکور دای ۵ سال ۱۵۱۶ را امضا کرد - معاهده با یاپ را بزبان فرانسه کونکوردا میگویند - و از آن پس سویسها بصلح جاوید که تا انقلاب ۱۷۸۹ برقرار ماند راضی شدند و فی الجمله امپراطور آلمان و پادشاه اسپانیا هم میلان را جزء متصرفات فرانسوای اول شناختند و در عوض شاه فرانسه ناپل را بیادشاه اسپانیا واگذاشت و بدین وضع ایتالیا میان شاه فرانسه و شاه اسپانیا تقسیم گشت ، آن یک مالک شمال و این یک صاحب جنوب آن شد .

در سال ۱۵۱۸ که جنگهای ایتالیا بسر آمد در تمام اروپای غربی آرامش برقرار بود .

۱-Novare ۲-Dijon ۳-Angoaulême ۴- Marignan  
۵- Concordat

## لوئی دوازدهم

اگرچه سیاست خارجی لوئی دوازدهم پیشرفت نداشت و لیکن محبوبیتش همچنان بجا ماند زیرا با وجود لشکرکشیهایش بمملکت

ایتالیا امور مملکت را با دانائی و تدبیر حل و عقد مینمود . در خرج خزانه ملت راه اقتصاد پیشگرفت و مقداری از مالیات را کسر کرد و بترویج فلاح و تجارت پرداخت چنانکه در عهد سلطنت هفده ساله او سرزمین فرانسه در بحبوحه جنگهای ایتالیا هم آبادان و پر ثروت بود . مخصوصاً برای ایجاد تأمین قضائی و نگاهداری نظم و ترتیب و جلوگیری از غارت و تاراج لشگری نیز کوشش بسیار میکرد و بشهادت همصرائش در آنچه پیشنهاد خاطر خویش کرده بود کامیاب شد . یکی از ایشان می نویسد « سپاهیان جرأت آن نداشتند که از روستائی تخم مرغی بستانند و بهایش را ندهند . » میانه روی او را در خرج کردن بخت منسوب می کردند ، تمسخرش می نمودند ولیکن شاه باین گفته ها التفاتی نمی کرد و میگفت : « اگر در باربان بخت من بخندند بهتر از آنست که مردم بواسطه خرجهای من اشک بریزند . » ساده دلی و دانائی لوئی دوازدهم در قلب رعیت چندان مؤثر افتاد که او را در سال ۱۵۰۶ ب لقب زیننده پدر ملت ملقب ساختند .

پاپ ژول دوم که مردی سیاست شناس و جنگجو بود نیز همین لقب داشت . وی خصائص ذاتی خویش را در يك كلمه که به

## ژول دوم

میکل آنژ گفت آشکارا کرد : آن استاد عالم مقام بدستور او مجسمه اش را ساخت اما کتاب بدست ، چون ژول آنرا دید گفت ، « من کجا و کتاب کجا . من اهل فضل و ادب نیستم ، بدست من قداره بده . »

ژول دوم بارها خود بر سر نهاده ، جوشن در بر کرده بکار محاصره پرداخت و از شکاف دیوار و سنگر باراضی تسخیر شده رفت . در شصت و دو سالگی بمقام پایی رسید و در مدت ده سالی که بر آن مسند بود ( ۱۵۰۳ - ۱۵۱۳ ) زنده دلی و جلادت و هوی و هوس جوانان را از خود ظاهر میساخت . بی شک وی یکی از مردان با اقتدار قرن شانزدهم ایتالیاست . در هر چیز ، چه در صنعت و چه در سیاست

خواستار عظمت و جلال بود . در اوراق گذشته<sup>۱</sup> شرح کارهای او در عهد رنسانس نوشته شد . سفیری ونیزی نوشته است که وی درسیاست میخواست « دنیا را بازیچه خود کند . » شاید جاه طلبی او بدین پایه نبود ولیکن مسلم است که میکوشید تا ایتالیا وطن خویش را از چنگال بیگانه بیرون آورد و مقدمات وحدتی که در این عصر صورت خارجی یافته فراهم کند و همین خود منظوری بزرگ و پسندیده است .

جنگهای ایتالیا از نظر فنون لشکری

قشون شایسته دقت و توجه بسیار میباشد زیرا

طریقه‌ای که در آن محاربات پیروی شده

بحقیقت حد فاصل میان روش جنگهای قرون وسطی و قرون جدید است . جنگجویان هنگام نبرد هم سلاح پولادین که لشکری و اسب اورا سرامیپوشید و هم سلاح نوین مانند توپ و تفنگ بکار میبردند و چون گلوله سلاح نو از خود و جوشن و بازو پوش و ران پوش میگذشت سلاح قدیم بی فایده ماند ، فی الجمله هر چند هنوز سواران یعنی قوه اصلی عساکر قرون وسطی اعتبار داشتند ولیکن اهمیت قسمت پیاده یا بگفته ناپلئون **ملکه جنگها** که قدرت اساسی قشون جدید بشمار است نیز افزایش می گرفت .

میان اسلحه آتشین فقط توپ کاملتر و وحشتناکتر گشت

و چون آنرا از مفرغ میریختند از خطر ترکیدن برکنار ماند . آنرا بر ارابه‌ای نظیر ارابه‌های جدید قرار میدادند و بوسیله آلتی موسوم به توریون<sup>۲</sup> کالر تعادل و نشانه کردن را آسان کردند . حجم توپ نیز افزوده شد و یک نوع آن موسوم به گراندکولورین<sup>۳</sup> از بعضی توبه‌های امروز فرانسه هم سنگین تر بود چرا که سه متر طول و ۳۲۰۰ کیلوگرام وزن داشت و هفده اسب باید تا آنرا بحرکت آورند و باین سبب هنگام کارزار توپخانه در همان جایی که اول بود میماند و در صورت شکست بدست دشمن می افتاد . پرکردن شمشال که سلاح دستی بود سه دقیقه و خالی کردن آن دود دقیقه وقت میخواست و تیررس

۱ - بصفحه « ۵۹ » رجوع شود

۲- tourillon ۳- Grande Couleuvrine.

این سلاح که شلیک هر تیرش پنج دقیقه طول میکشد از پنجاه متر تجاوز نمی‌کرد و چون تیرکمان مسافتی بیشتر می‌پیمود آنرا برسم قرون وسطی بکار می‌بردند. فتح و ظفر نیز بر اثر جنگ بن بتن معین میگشت.

سواران فرانسه لشکری منظم و همیشگی و ملی بشمار میرفند و مثل شوالیه‌ها زره و تبر و گرز و جوشن هشتاد و هشت کیلوگرمی و نیزه بلند سنگین داشتند.

قشون پیاده از سربازان مزدور تشکیل می‌یافت. در فرانسه پیادگان را از سکنه پروتانی و گاسکونی<sup>۱</sup> و بیکاردی<sup>۲</sup> می‌گرفتند، اما بیشتر این قبیل لشکری از آلمان و سویس می‌آمدند و سربازان این دو سرزمین را لانسکونه<sup>۳</sup> میخواندند. پیاده سویسی سلاح طویل و نیم جوشن داشت ولیکن اورازانو بند و سیر نبود و بجای خود، شب‌کلاهی چرمین و آهنین آسترکه روی آن کلاهی بزرگ بود بر سر مینهادند. سلاح دفاع غیر از شمشیر قداره‌ای دو دسته و تبر و نیزه‌ای بود تقریباً بطول شش متر. فوجهای سویسی در جنگ نزدیک یکدیگر و بشکل عساکر مقدونی قرار می‌گرفتند. نیزه داران در پیش و تبرداران باطلیل و شیپور در عقب جا داشتند. هنگامی که نیزه داران بلشکر خصم رخنه میکردند و یا سواران سپاه دشمن، صف جدال را از هم میشکافتند، تبرداران با سلاح کوتاه خود که برای جنگ تن بتن مناسب‌تر بود بقتال می‌پرداختند.

در محاربات ایتالیا دو سردار مظهر جنگها **جنگ آزمايان، بایار<sup>۴</sup> شدند یکی بایار و دیگری گاستون دو فوا<sup>۵</sup>** بایار آخرین یادگار عهد شوالیه‌ها و گاستون دو فوا نخستین سردار جنگهای قرون جدید است. بایار در سال ۱۴۷۶ نزدیک گرنوبل<sup>۶</sup> بدنیا آمد. لقبش بهترین معرف اوست، ویرا «شوالیه بی باک و بی نقص» می‌خواندند. منشی او می‌نویسد: «بایار که قلبی صاف چون مرارید داشت همیشه می‌خواست خود سیر بلا

---

۱ - Gascogne ۲ - Picardie ۳ - Lansquenet  
۴ - Bayard ۵ - Gaston de Foix ۶ - Grenoble

باشد. آن دلاور مردی نیک و بخشنده بود و بر شکست یافتگان رحم می آورد. در تمام حوادث مهم جنگهای ایتالیا از واقعه فورنو<sup>۱</sup> تا هارن یان<sup>۲</sup> نبرد میکرد و درین جنگ اخیر فرانسوای اول بر آن شد تا بدست بایار بمقام شوالیکی برسد. باری هنگام جدال با شارل کن نیز از ناحیت مزیر<sup>۳</sup> دفاع کرد و آنرا از جنگ دشمن نجات داد، اما در عقب نشینی سال ۱۵۲۴ گلوله ای بپهلوش رسید و در رومان یانو<sup>۴</sup> وفات یافت. بایار در میدان کارزار دلیرها می نمود چنانکه در دویمین لشکرکشی بناپل، یکروز، خود تنها، در کنار رود گاریگ لیانو<sup>۵</sup> یک ساعت ونیم برابر دو یست اسپانیائی که میخواستند پلی را بتصرف در آورند سینه سپر کرد.

بایار که چندین بار سپهسالاری لشکر داشت هیچگاه با خود نمی اندیشید که وی باید جان خویش را برای نگهداری سربازان خود حفظ کند، فی المثل گوئی یکی از شوالیه های عهد فیلیپ اوگوست بود زیرا وقتی سرداران سپاه خصم او را بجنگ می طلبیدند خود بنبرد ایشان میرفت. سه دفعه بایک صاحب منصب اسپانیائی دوئل<sup>۶</sup> (دوئل جنگ تن بستنی است که با مراسم خاص انجام می یابد) کرد. در جدال معروف بجنگ یازده نفره<sup>۷</sup> شرکت جست و آن یک نوع جنگ آزمائی بود که در روزی معین میان یازده شوالیه فرانسوی و یازده شوالیه اسپانیائی در میدانی محصور برابر ده هزار تماشائی وقوع یافت. خلاصه، همین کارهای بیفایده ای که او را بمردم قرون وسطی شبیه می نماید در سراسر اروپا مشهورش کرد و پاپ ژول دوم و ماک سی میلین و هانری هشتم پادشاه انگلیس برای جلب وی کوشیدند و وعده های بسیارش دادند اما بایار هرگز از انجام دادن تکلیه می که بر خود فرض میدانست سر نییچید. مؤلف شرح حال او مینویسد: «بایار همیشه میگفت که من در راه حفظ مصالح وطن خویش جان خواهم سپرد».

- 
- ۱ - Fornoue      ۲ - Marignan      ۳ - Mézières  
 ۴ - Romagnano      ۵ - Garigliano      ۶ - duel  
 ۷ - Combat des onze.

## گاستون دوفوا

گاستون دوفوا در بیست و دو سالگی سرداری بزرگ شمرده می‌شد. عمش لوئی دوازدهم در موقعی خطرناک یعنی

در سال ۱۵۱۱ که ژول دوم و اسپانیاییها و ونیزیها به میلان حمله آوردند ویرا مأمور دفاع این شهر کرد. دوره خدمت عسکری او سه ماه بیش طول نکشید، اما در همین مدت قلیل، در کار لشکر کشی چندان زبردستی نمود که ویرا باید پیشرو دانایان و سرآمدان فنون سیاهی از قبیل تورن<sup>۱</sup> و ناپلئون شمرده چنانکه گوئی این مرد بیش از صد سال بر عصر خود پیشی گرفته بود. در ایامی که قشون بی‌نهایت کند حرکت میکرد و در زمانی که شارل هشتم بی جنگ و جدال از آلپ تا سرحد ناپل پنج ماه در راه می‌ماند و فرانسوای اول نیز پیمودن دو بیست و بیست کیلومتر فاصله میان آرژان تی<sup>۲</sup> و مارن یان را یک ماهه بانجام میرساند، گاستون دوفوا بواسطه چالاکی و دلادری خویش خصم را متعجب می‌ساخت. وی تنها با سه دشمن مقابله کرد. در ماه فوریه ۱۵۱۲، با آنکه جاده‌ها خراب و از برف پوشیده بود، بایار سربازان خود را چهارده روزه دو بیست کیلومتر راه برد و در همین مدت سه فتح نصیبش گشت، در پنجم فوریه شهر بولونی<sup>۳</sup> را از محاصره یاب نجات داد و در روز شانزدهم ونیزیها را در شمال مان تو<sup>۴</sup> درهم شکست و در نوزدهم بناحیت برسیاه حمله آورد و آنرا تصرف کرد. دو ماه بعد در یازدهم آوریل که روز عید فصح بود، در عین فتح و ظفر، در پایان جنگ خونین نزدیک راون کشته شد. یکی که شاهد آن واقعه بوده است میگوید: « هر گز کسی بقدر اسپانیایی در دفاع نکوشیده است زیرا سربازان اسپانیایی که دست و پا نداشتند دشمنان خود را بدنشان می‌گرفتند ». در میدان قتال شانزده هزار کس بیجان شدند و به گاستون دوفوا هجده زخم رسید. وقایع نگار این جنگ می‌نویسد: « از جانه تا پیشانیش چهارده یا پانزده زخم بر داشت و ازینرو هویداست که آن شاهزاده بزرگوار

۱- Turenne ۲- Argentièrre ۳- Bologne

۴- Mantoue ۵- Brescia

پشت بدشمن نکرده بود».

واقعه مارن‌یان معروفترین و طولیترین

جنگهای ایتالیاست، اما عبور از کوههای **مارن‌یان**

آلب بوسیله راهی جدید که پیش از این

حادثه اتفاق افتاده . بنظر فنون لشکری خود از جنگ مهمتر است.

در آن زمان در اطراف جنبال آلب راه کمیاب بود و دوجاده

بیشتر وجود نداشت یکی طریق مون‌سه‌نی<sup>۱</sup> و دیگری طریق مون‌ژنور<sup>۲</sup>

چون سویسیها این جاده‌ها را متصرف بودند فرانسویان ناچار شدند

که راه دیگری برای عبور جستجو کنند . در جنوب گردنه آرزان

تیر را که امروز بگردنه لاروش<sup>۳</sup> موسومست یافتند و لیکن از آن

راه چوپان هم بزحمت می‌گشت، پس سه هزار حفار و راه‌ساز بکار

پرداختند و راهی ساختند که پنج روزه، از نهم تا چهاردهم اوت ۱۵۱۵

سی هزار پیاده و ده هزار سوار و هفتاد و دو توپ بزرگ از آن عبور

کرد . فرانسوای اول که در آن هنگام بیست و یکسال داشت خود

فرمانده سپاه بود.

روز پنجشنبه سیزدهم سپتامبر، فرانسوای اول در جاده شمال

غربی دهکده مارن‌یان و پانزده کیلومتری شهر میلان در دشتی قرار

داشت پر کلریز و گودال که فقط سواران می‌توانستند از راههای آن

بگذرند. پنج ساعت بعد از ظهر سویسیهایی که از میلان می‌آمدند

نمایان شدند. فرانسوا توپخانه قشون را در جاده و پیادگان را در دشت

جا داد. لشکر دشمن سخت حمله آورد، آنگاه آتش جنگ بالا گرفت

و تا نزدیک نیم‌شب که ماه ناپدید میشد جنگجویان میان گرد و غبار

ببرد می‌کردند. شاه فرانسه بمادر خود می‌نویسد برای جلوگیری

سویسیها «سی دفعه شلیک کامل» لازم آمد. فرانسوا خود نیز که در

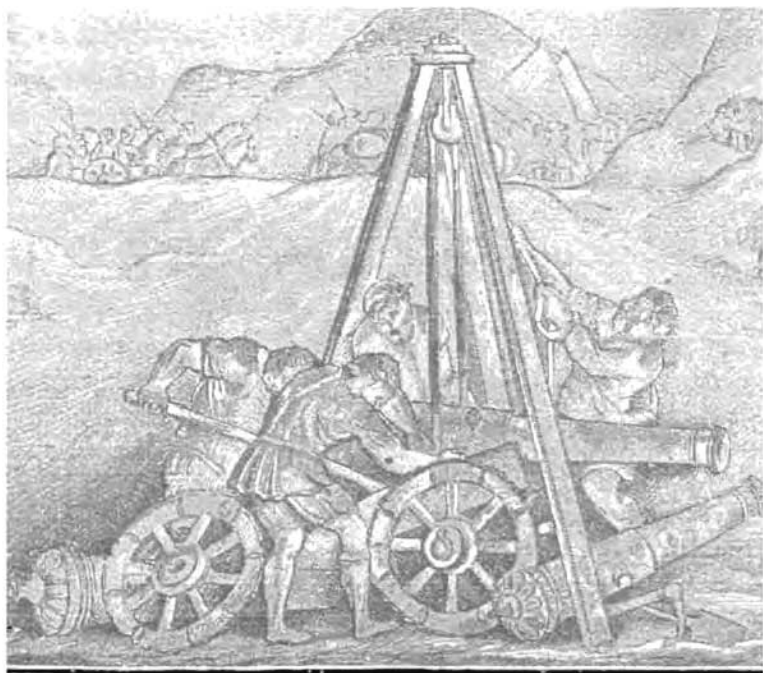
مقدمه لشکر قرار داشت سلاح خویش را برای جنگ با خصم پس

میکرد. در جای دیگر می‌نویسد: «سویسیها چنان بما نزدیک بودند

که در میانه خندقی بیش نماند. شب، همه شب نیزه در مشت و خود

بر سر در خانه زین جا گرفتیم و سربازان ما پیوسته آماده قتال

۱- Mont-Cenis ۲- Mont- Genève ۳- Laroche .



عبور از آلب  
نقش برجسته روی قبر فرانسوای اول در سن دنی

بودند ، فی الجمله بیست و هشت ساعت بی آب و نان بر پشت اسب  
نشستیم .»

صبح چهاردهم سپتامبر ، اندکی پیش از برآمدن خورشید ،  
قشون فرانسه متوجه مارنیان شد و مقابل دهکده ، بشکل بادزنی صف آراست .  
نگاهداری قلب لشکر با شاه بود . هنگامی که آفتاب درخشیدن



گرفت سویسیها حمله‌ور گشتند و چون شلیک توپ قلب سپاه ایشانرا از پیشرفت مانع آمد، کوشش خود را بطرف دو جناح قشون فرانسه بکار بردند. فرماندهی جناح راست و جناح چپ لشکر فرانسه بسا کونتابل دو بوربون<sup>۱</sup> (کونتابل لقب صاحب منصب درجه اول فرانسه بوده است) و دوک دالان سون<sup>۲</sup> برادر فرانسوای اول بود. شاه هشت ساعت بآتشباری توپخانه سویسی «که بی شك سرهای بسیار را از تن جدا نموده است» دوچار بود. کونتابل دو بوربون و دوک دالان سون نیز که در جناح یمن و یسار لشکر بودند «جز گلوله هائی که بگراز آتشین می ماند چیز دیگری حاصل نکردند» اما نزدیک ساعت یازده يك فوج ونیزی بمیدان کارزار آمد و از آن پس هزیمت سویسیها مسلم گشت. خلاصه در این جنگ چهارده هزار سویسی و دو هزار فرانسوی کشته شدند.

یکی از مردم آن عصر واقعه مارنیان را جنگ پهلوانان نامیده است. اگر چه در مارنیان توپ هم بکار می بردند و لیکن میان آنو جنگ بووین<sup>۳</sup> که سیصد سال پیشتر فرماندهی فیلیپ ادگوست اتفاق افتاد تفاوتی نیست و وضع جنگ تن بتن و ترتیب کارزار در سال ۱۵۱۵ و ۱۲۱۵ هر دو یکسان بود و از اینرو نخستین جنگ بزرگ قرون جدید بیکی از محاربات قرون وسطی می ماند.

بموجب صلح جاویدانی<sup>۴</sup> که بعد از جنگ مارنیان انعقاد یافت، سویسیها متعهد شدند که هرگز در قشون دشمن پادشاه فرانسه خدمت نکنند، اما پادشاه فرانسه حق داشت در عوض مبلغی معین کهر سال بایشان میپرداخت که از ایالات سویس سرباز بگیرد. فرانسویها و سویسیها بیوسته این عهدنامه را محترم میداشتند و بآن رفتار میکردند و تا سال ۱۷۸۹ همیشه در لشکر فرانسه چندین فوج سرباز سویسی بود.

---

۱- Connétable de Bourbon    ۲- duc d'Alençon

۳- Rouvines    ۴- la Paix perpétuelle .

## نزاع خاندان فرانسه و اطريش

صلحي که باهزار زحمت در سال ۱۵۱۸ واقع شد دو سال هم پايدار نماند . در ۱۵۲۰ دولت فرانسه باز جنگيدن آغاز کرد اما ديگر از ایتالیا و تصرف ناپل و ميلان اسمی در میان نبود بلکه قدرت بی پايان شارل کن امپراطور اطريش که هستی فرانسه را نیز در خطر انداخته بود باعث جدال شد .

اساس قدرت شارل کن را وصلت و ميراث

**متصرفات شارل کن** برقرار کرد . در ۱۵۱۹ ارث چهار خانواده

بورگونی و اطريش و آراگون و کاستیل که

بترتيب از شارل جسور و ماکسی ميلين و فردينان و ايزابل بجای مانده بود باو رسيد . شارل کن از طرف پدر نواده ماری دوبرگونی و ماکسی ميلين امپراطور اتریش و از طرف مادر نواده فردينان و ايزابل بود .

بی با ، آرتوا ، فلاندر ، فرانسه کونته و باقیمانده متصرفات شارل

جسور و املاک خانواده هابس بورگ یعنی آرشيدوک نشين اطريش و ناحيت استیری و کارن تی و کارن بی یول و تیرول را از اجداد مادری ارث ميبرد . مملکت آراگون و ساردنی و سيسيل و کاستیل و امریکا از اجداد مادری باو انتقال يافت و مقارن همین ایام فرنان کورتزویی زار با امریکا رفته بودند تا امپراطوریهای آن سرزمین را مطیع و مسخر او کنند .

قلمرو شارل کن امروز نواحی بی با ، بلژیک ، درک نشين بزرگ

لوکسانبورگ ، ایالات شمالی فرانسه ، یادوگاله ، مون علیا ، دو زورا ،

سرزمین اسپانیا ، نصف ایتالیا ، جمهوری اطريش ، چکوسلواکی و

نصف امریکا را شامل است . تا آنوقت هیچکس وارث چنین سلطنتی

۱ - Pay s-Bas ۲-Artois ۳-Styrie ۴-Carinthie

۵-Carniole ۶-Tyrol ۷-Luxembourg

۸-Pas de Calais ۹-Doubs ۱۰-Jura .

نشده بود چنانکه شارلکن خود بمنزلۀ چندین پادشاه با یکدیگر متحد شمرده میشد و مردم میگفتند « خورشید هرگز در ممالک پادشاه غروب نمیکند » .

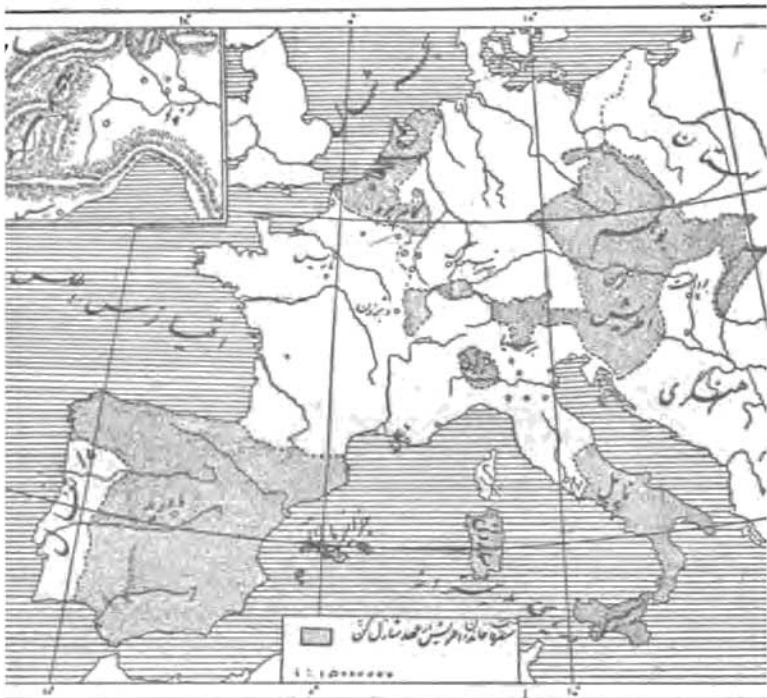
درماه زوئن سال ۱۵۱۹ امپراتوری آلمان هم بر سایر متصرفات او افزوده شد . چون ماکسی میلین وفات یافت ، هفت امیر انتخابکننده آلمان ناگزیر بایست یا فرانسوای اول و یا شارل را که نامزد مقام امپراطوری بودندانتخابکنند ، عاقبت امرای آلمان شارل رابرگزیدند و او که در این موقع جوانی بیست و نهساله بود خود را شارلکن یعنی شارل پنجم نام نهاد .

قدرت شارلکن تمام دول و علی الخصوص  
**شارلکن و فرانسه** فرانسه رابوحشت انداخت و چون متصرفات  
وی فرانسهرا احاطه میکرد ، این سرزمین

بقلمه ای میماند که از هر طرف محاصره اش کرده باشند . ناحیت شمال و مشرق فرانسه بوسعت امروز نبود و در آن دوجا خطر حتمی بنظر میرسید . آرتوا و فلاندر و فرانسه کونته بشارل متعلق بود و بیکاردی و شانپانی و بورگونی درسرحد قرار میگرفت . پاریس ، پایتخت مملکت ، از خاک دشمن صد و پنجاه کیلومتر بیشتر فاصله نداشت و هیچ مانع طبیعی از قبیل کوهی بلند یا شطی عظیم نبود تا آنرا در مقابل حمله ای ناگهان حفظ کند .

بر این خطر که از وضع سرحدهای فرانسه پیدا شده بود خطر جاه طلبی شارلکن هم افزوده گشت . وی نبیره شارل جور بود و میخواست بیکاردی و بورگونی یعنی قسمتهائی از متصرفات جدش را که لوئی یازدهم بقلمرو خود ملحق ساخته بود بازستاند و نیز چون رئیس امپراطوری مقدس رومی و ژرمنی شمرده میشد عزم کرد تمام بلادی را که پیش از او از امپراطوری آلمان جدا کرده بودند و علی الخصوص ایتالیا را زیر اطاعت خویش آورد ، پس میلان و شاید مملکت قدیم آرل یعنی دو ایالت فرانسوی دوفینه و پروانس هم منظور نظر او گشت .

بنا براین ، نزاع با شارل کن برای فرانسه امری لازم می نمود از سال ۱۵۲۰ بپس جنگهایی که فرانسوای اول و هانری دوم



### تصرفات خاندان ابراهیم محمد شارل کن

کردند بمحاربات شارل هشتم و لوئی دوازدهم شباهت نداشت یعنی دیگر بقصد فتح و از سر جاه پرستی نمی جنگیدند و زдохوردهای ایشان را باید جنگهای نجات ملی دانست چراکه پای استقلال فرانسه در میان بود .

## مختصات عمومی جنگ

نزاعی که در سال ۱۵۲۰ شروع شد تا  
۱۵۵۹ یعنی سی و نه سال طول کشید .  
فرانسوی اول و شارل کن پایان آنرا  
ندیدند . آتش جنگ در عهد سلطنت

فرزندان ایشان یعنی فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و هانری دوم پادشاه  
فرانسه نیز روشن بود و در همین دوره سر آمد . محاربات مذکور  
بش جنگ تقسیم میشود . چهار جنگ در پادشاهی فرانسوی اول  
و دو جنگ در ایام هانری دوم اتفاق افتاد و میدان کارزار ، هم ایتالیا  
و هم شمال و مشرق فرانسه بود . این منازعات بچنگ صد ساله شباهت  
نداشت زیرا که فقط دو پادشاه با یکدیگر نمی جنگیدند بلکه شارل  
کن و فیلیپ دوم و فرانسوی اول و هانری دوم هر یک متحدهایافتند .  
شاه انگلیس ، امرای آلمان ، دول ایتالیائی ، پادشاه سوئد ، پاپها  
و حتی ترکها نیز در این نزاع که میان خاندان فرانسه و اطریش در  
گرفت شرکت کردند چنانکه جنگ فرانسه بصورت جنگ اروپا  
درآمد .

## جنگ اول

واقعه نخستین (۱۵۲۰-۱۵۲۶) از سایر

محاربات مهمتر و موجب جنگهای دیگر  
بشمار می آید زیرا که جنگ بشکست فرانسویان ختم شد و مملکت  
فرانسه بمعااهده زیان آوری تن در داد . در آغاز حرب لشکر دشمن  
شمال فرانسه را گرفت و مزیر در محاصره افتاد ولیکن بایار (۱۵۲۱)  
آنرا نجات داد ، کمی بعد میلان از دست رفت و سپاه خصم بجنوب  
فرانسه راه یافت و ماری هم مثل مزیر محاصره شد اما این شهر نیز  
محصور نماند و محاصره کنندگان ناچار عقب نشینی اختیار کردند  
(۱۵۲۴) . چون کار باین جا کشید فرانسوی اول بحمله پرداخت و  
بایتالیا رفت و باز میلان را بتصرف درآورد .

بی پروائی او در ناحیت پاوی شکستی جبران ناپذیر را باعث  
آمد (۲۴ فوریه ۱۵۲۵) و مانند زنان لوبون که در جنگ پوانیه ۲ مجروح  
و گرفتار شد فرانسوا نیز زخم برداشت و اسیر گشت آنگاه ویرا

۱- Pavie

۲- Poitiers

بمادريد بردند وبيشتر از شش ماه در زندانش نگاه داشتند و تا بامضای معاهده مادريد رضا نداد شارل کن او را رها نکرد . بموجب آن عهد نامه ، پادشاه فرانسه از حقوق خود بر ناپل و ميلان و آرتوا و فلاندر چشم پوشيد و بورگونی را پادشاه اسپانيا واگذاشت . آرتوا که باين طريق از سرزمين فرانسه جدا شد صد سال بعد ، دو باره بتصرف فرانسويان درآمد ولی هنوز تمام فلاندر بمملکت فرانسه ملحق نگشته است .

چنين قرار دادی حتی در حکم عهد نامه ترک جنگ هم نمی توانست بود چراکه مغلوب را زيان بسيار داشت ، باين سبب تافرانسوا رهائی يافت بر آن اعتراض کرد وگفت من نمیتوانم شرائطی را که بزور و عنف برگردنم گذاشته اند محترم دارم و اجرا کنم و باين بهانه از تسليم کردن بورگونی خودداری نمود و بقيت عمر را همه بجبران شکست پاوی صرف کرد .

فرانسوا بتنهائی تاب مقاومت با شارل کن نمی آورد پس عزم کرد که برای خویش متحدی چند بيابد و درين کار بمقصد خویش رسيد چرا که قدرت شارل کن دولتهای اروپا را بوخت انداخته بود . کمی بعد از شکست پاوی ، سلطان سليمان خان با او عقد اتحاد بست و پس از معاهده مادريد هانری هشتم پادشاه انگليس و پاپ باو پیوستند و اندکی بعد امرای پروتستان آلمان نیز با فرانسوا متفق شدند .

در سایه اتفاق واتحاد و علی الخصوص بواسطه جنگ دویم و سوم و چهارم

همراهی ترکهها که در ۱۵۲۹ شهر وين را محاصره کردند در آغاز جنگ دوم (۱۵۲۶- ۱۵۲۹) عهدنامه کام بره بسته شد (۱۵۲۹) و بموجب آن شارل کن از بورگونی چشم پوشيد وليکن بعد از آن ديگر چیزی بدست فرانسويان نیامد .

در جنگ سيم ( ۱۵۳۶ - ۱۵۳۸ ) و جنگ چهارم ( ۱۵۴۲ - ۱۵۴۴ ) پيشرفتهای چند روی نمود . در ۱۵۳۶ ساوا و بيمون تسخير شد و بيست و سه سال ( ۱۵۵۹ - ۱۵۳۶ ) در تصرف فرانسويان باقی ماند

و در سال ۱۵۴۴ در سربزول ۱ فتحی درخشان نصیب ایشان گشت اما هر قدر که فیروزمندی دست داد شکست هم پدید آمد . در ۱۵۳۶ باز سپاه دشمن پروانس را احاطه کرد و در ۱۵۴۴ شارل کن در ولایت شانپانی تا ناحیت مو<sup>۲</sup> که در پنجاه کیلومتری پاریس واقعست پیش رفت و در همین ایام پادشاه انگلیس که بشارل کن ملحق شده بود بولونی را گرفت ، فی الجمله هر چند پس از ترکنازیهای ترکهها در هنگری ، مماندهای در کرپی<sup>۳</sup> نزدیک لان<sup>۴</sup> انعقاد یافت ولیکن جدا شدن آرتوا و فلاندر از فرانسه مسلم شد و فرانسوای اول اندک زمانی بعد از این پیش آمدها درگذشت (۱۵۴۷) .

هنگامی که در عهد سلطنت هانری دویم

هانری دویم

آتش جنگ پنجم روشن شد ( ۱۵۵۲ )

جنگ پنجم

فرانسویان تقریباً ایتالیا را رها کردند

و جبهه شان بسرحد شمال و بساحلهای

موزل ورن یعنی بسمت مشرق متوجه گشت . در این ایام متحد های اصلی فرانسه امرای پروتستان آلمان بودند نه ترکهها و ایشان که از چندین سال پیش با شارل کن می جنگیدند از هانری دوم مساعدت پولی خواستند و باو حق دادند که سه شهر امپراطوری آلمان یعنی مس<sup>۵</sup> و تول<sup>۶</sup> و وردن<sup>۷</sup> را که نژاد و زبانشان فرانسوی بود تصرف کند . فرانسویان این بلاد را که بنام ترازوشه<sup>۸</sup> (سه اسقف نشین) معروف است در سال ۱۵۵۲ گرفتند و هانری دوم تا استراسبورگ هم پیش رفت . شارل کن هر قدر کوشید که مس را تسخیر کند سبیش بجائی نرسید و دوئل لشکرش دو ماهه در پای دیوار قلعه ای که فرانسوادوگیز<sup>۹</sup> مدافع آن بود کشته شد (۱۵۵۲) .

این پیش آمد شارل کن را بسیار مؤثر

استعفای شارل کن

افتاد و چون بیماری از پایش در آورده

و حکمروائی ممالک و دفاع از متصرفات وسیع ، او را بیشتر از سی سال

۱- Cérisesoles

۲- Meaux

۳- Crépy

۴- Laon

۵- Metz

۶- Toul

۷- Verdun

۸- Trois Évêchés

۹- François de Guise

بفعلیتی عظیم گماشته بود بر آن شد که از سلطنت کناره جوید پس در اکتبر ۱۵۵۵ ناپل و ویجا و در ژانویه ۱۵۵۶ فرانسه کونته و اسپانیا و ایتالیا و آمریکا را بفرزند خویش فیلیپ دوم واگذاشت و املاک ارثی خاندان هابسبورگ آلمان و تاج امپراطوری را ببرادر خود فردینان که پادشاه بوهم و هنگری بود تفویض کرد (سپتامبر ۱۵۵۶) و خود در اسپانیا گوشه نشینی گزید و دو سال بعد جان داد .

استمفای شارل کن و تقسیم شدن متصرفات او برای فرانسه پیشرفتی بزرگ بود چرا که خاندان اطریش دو قسمت گشت یکی خانواده هابس بورگ اطریش و دیگری خانواده هابس بورگ اسپانیا و هر چند هر دو خصم فرانسه بودند و مجموع وسائل شارل-کن را هم بدست داشتند ولیکن این وسیله‌ها دیگر در اختیار یک نفر نبود .

جنگ ششم راکر دور از احتیاط هانری

### جنگ ششم

دوم باعث گشت . فیلیپ دوم بسبب

وصلت با ماری تودور ملکه انگلستان و دختر شارل هشتم موجب وحشت و اضطراب شد زیرا که این زناشویی قشون انگلیس را تحت اقتدار او قرارداد . فتح سن کلان تن ۲ (اوت ۱۵۵۷) راه پاریس را بر فیلیپ دوم باز کرد اما او نتوانست پیشرفت خویش را دنبال کند. دوک دو گیز این شکست را جبران نمود یعنی بندر کاله را که انگلیسها مدت دو قرن متصرف بودند گرفت (ژانویه ۱۵۵۸) و لوکسانبورگ را نیز مسخر ساخت .

مذاکرات صلح خواهی که پس از این

### صلح

وقایع بمیان آمد بامضای عهدنامه کاتو-

کامبرژی منتهی گشت (۳ آوریل ۱۵۵۹)

### کاتو کامبرژی

بموجب معاهده مذکور که پادشاه اسپانیا

و فرانسه و انگلیس و امپراطور آلمان در آن شرکت جستند شاه فرانسه از ادعای خود که بر ایتالیا داشت چشم پوشیده و دیگر جز قلمه‌ای چند در دامنه کوههای آلپ چیزی را مالک نبود ولیکن در قسمت



شمال سه شهرمس وتول و وردن را برای خود نگاه داشت. انگلیسها نیز بندر کاله را باو واگذاشتند. اما پادشاه اسپانیاهم درعوض ناپل و میلان را بتصرف خویش درآورد و جانشینان وی آن دو ناحیه را صد و پنجاه سال در دست داشتند و هم بموجب صلح کاتوکامبرزی برای بقای صلح و آشتی فیلیپ دویم دخترهانری دویم را بزنی گرفت و هنگام عروسی در پاریس بساط عیش و سرور بسیار چیده شد و در جشنی از جشنهای نظامی که هانری هم در آن شرکت داشت نیزه حریفش شکست و یک پاره چوب بچشمش خورد و شاه فرانسه چندروز بعد از این جراحت که یافت درگذشت.

### فرانسوای اول

طبع و خوی فرانسوای اول و شارل کن

وهانری دوم و فیلیپ دویم یعنی پادشاهانی

که آتش رقابت خاندان اطریش و آلمان را دامن میزدند با یکدیگر تفاوت بسیار داشت. فرانسوای اول بزرگوار و ظریف و با مهابت بود. سفیری مینویسد فرانسوا را «سیمای پادشاهی بود چنانکه هرکس چشمش باو می افتاد هرچند نه روی او و نه تصویر او را دیده بود میگفت این پادشاهست.» چهره اش روشن و خندان بود و در دلاوری و ذوق حشمت و جلال باجداد خود فیلیپ دووالوا و ژان لوبون می ماند. ویراپادشاه شوالیه خوانده اند و هیچگاه لقبی چنین بجا و درست بکار نرفته است. در میدان کلزار جنگ آزمائی لایق و در خور تحسین بود. وضع رفتارش در واقعه مارن یان که نخستین حرب او بود نوشته شد و او در آن هنگام بیست سال بیشتر نداشت. ده سال بعد هم دریاوی شکست یافت بی باکی و دلیریش باعث برگشت کار شد چرا که توپخانه فرانسوا در سربازان پیاده اسپانیا رخنه ای پدید آورد و چون شاه سپاه خصم را طعمه باران گلوله دید ویرا همان حالت پدید آمد که در کرسی، مقابل انگلیسها به فیلیپ دووالوا دست داد یعنی «خون دررگهایش جوشیدن گرفت» پس حمله آورد و جلوی توپهای خود قرار یافت و باین سبب توپخانه از کار بازماند. در این میان اسپانیائیها بهم پیوستند و فرانسوا در محاصره افتاد و اسبش کشته شد. وی مدتی دراز از خود دفاع

میکرد و تا دوبار زخم بر نداشت قداره خویش را تسلیم نکرد . فردای روز شکست بمادرش نوشت : « خاتون من اگر بخواهی از تیره بختی من آگاه شوی باید بدانی که جز شرافت و حیات برای من چیزی باقی نمانده است . »

ذوق حشمت پسندی که داشت اورا حامی و پشتیبان فضلا و هنرمندان ساخت و در اوراق گذشته اهمیت و اعتبار این پادشاه در عهد رنسانس که مایه افتخار حقیقی اوست نوشته شد<sup>۱</sup> . اما همین جلال پرستی خرجهای بیهوده ای را باعث گشت فی المثل در آغاز سلطنت خویش بر آن شد که مقام امپراطوری آلمان را بدست آورد و برای خریدن رأی امیران انتخاب کننده مبالغ بسیار خرج کرد . امرا آنچه را از پادشاه فرانسه گرفتند در جیب خود ریختند و از شارل کن پادشاه اسپانیا نیز پولی دریافت کردند و سر انجام این يك را بمقام امپراطوری برگزیدند . کمی بعد از این واقعه فرانسوای اول را با هانری هشتم پادشاه انگلیس ملاقاتی اتفاق افتاد و شاه فرانسه برای آنکه چشم مهمان خود را بثروت خویش خیره سازد ویرا در اردوگاهی پر از خیمه های زربفت پذیرائی کرد . خرج فراوان کردنش چنان بود که بعضی از رعایا میگفتند دست فرانسوا سوراخ است و بندو بست ندارد و بحقیقت در جای لوئی دوازدهم که صرفه جوئی پیشه داشت یکی از پادشاهان معسرف فرانسه نشسته بود . باری عاقبت این خرجهای بی حساب به نتیجه های بد کشید و بارها لشکر فرانسه بواسطه نرسیدن مواجب سرباز و نبودن پول برای تهیه وسائل جنگ شکست یافت .

فرانسوا پادشاهی بخشنده و تیز هوش بود ولی در وجودش تلون رسوخ داشت و در باره او گفته اند که « ثبات و پایداری هرگز در او نبود ، وقایع ایام او را باختیار خود درمی آورد و او نمیتوانست بر حوادث حکم روا باشد » . با وجود این احوال در کشمکش با شارل کن فعالیت و پشتکار داشتن خویش را ظاهر کرد و هر چند در امر جنگ چنانکه باید از عهده بر نیامد ولی در مقابل عهد نامه های سودمند منعقد ساخت و بوسیله حمله های پیاپی رقیب را از میان برد .

## شارل کن

شارل کن در نوزده سالگی پادشاه شد و متصرفاتش چندان وسیع بود که هیچگاه خورشید در آنها غروب نمیکرد ولیکن با چنین سلطنتی که داشت راضی نبود و میگفت «همواره باید پیشتر رفت» و این گفتار شمارجاه پرستانه او بود. شارل میخواست تمام ناحیت هائی که از امپراطوری آلمان جدا کرده بودند از قبیل ایتالیا و دره رون را باز بتصرف آورد و بر پادشاهان حکمروا باشد و ازینرو میگفتند شارل کن آرزومند سلطنت روی زمین است. ویرا قدرت کتمان اسرار بود و همیشه جاه طلبی خویش پنهان میداشت. فرانسوای اول عزم کرد که چشم هانری هشتم پادشاه انگلیس را در خیمه های زربفت بشکوه و جلال خود خیره کند و با او متحد شود ولیکن از این کار که کرد بنتیجه ای نرسید اما شارل کن چنانکه گوئی میخواهد عنایت پادشاهی مقتدر را بخود جلب کند با یک وزیر و جمعی قلیل از مانش گنشت و به انگلستان رفت و هانری هشتم را باخویش متفق ساخت. شارل مردی صاحب اراده و با فکر بود، حساب کارها را بخوبی میدانست و هیچگاه عنان اختیار خود را از کف رها نمیکرد. وقتی که مژده فتح ناگهان پاوی را آوردند در او تأثیر بسیاری روی نمود و در جواب کسانی که ویرا باین پیشرفت تبریک گفتند چنین گفت: «عیسویان باید فقط هنگامی که بر کافران غالب میشوند خرم و شادمان باشند» شارل کن پادشاهی دیندار بود. روزی چندین بار در مجلس نماز و دعا حضور مییافت و برای عبادت و توجه بدرگاه خدا باطاعتی که آنرا سیاه پوش کرده بودند میرفت و مدتی دراز در آن بسر می برد. دینداری او هرگز در سیاستش تأثیر نبخشید. چنانکه وقتی پس از واقعه پاوی پاپ کلمان ۱ هفتم بفرانسویان ملحق شد شارل کن بروم لشکر کشید و آن شهر را بتصرف درآورد و غارت کرد (۱۵۲۷) شارل کن مردی سختگیر و خشن بود. هنگامیکه فرانسوای اول بدست او اسیر گشت تصور میکرد که با او چنانکه در خور مقام سلطنت است یعنی برادرانه رفتار خواهد نمود اما پادشاه اسپانیا چنین نکرد

و او را به برجی که در حوالی مادرید بود فرستاد و در اطایق تاریک محبوس ساخت و آن اطایق تنها یک پنجره آهنین میله داشت . از ملاقات فرانسوا نیز خود داری کرد و تا وقتی پادشاه فرانسه شرطهای کمرشکن عهدنامه مادرید تن در نداد از سختگیری چیزی فرونگذاشت .

فعالیت و کار کردن او حیرت انگیز بود ، روزی که از سلطنت پریبا کناره گرفت و آنرا بپسرش فیلیپ دویم سپرد در میان مردم شرح زندگانی خود را بیان کرد و گفت که چگونه در مدت چهل سال نه دفعه با آلمان و شش مرتبه با اسپانیا و هفت بار با ایتالیا و ده دفعه به فنلاند و دو بار به انگلیس و دو بار به افریقا و چهار مرتبه به فرانسه مسافرت کرده و هشت مرتبه از مدیترانه و سه دفعه از اوقیانوس گذشته است ، فی الجمله زندگی او یک سفر جاویدان بود که از میدان جنگی بمیدان جنگ دیگر میرفت . پادشاه فرانسه و متحد های او یعنی حکمرایان دولتهای ایتالیا و پادشاه انگلیس و ترکها با وحمله آوردند و از این گذشته ناچار باید با جنگهای مذهبی که در آلمان برخاسته بود مقابله نماید ، با وجود این احوال دوبار با مسلمانان افریقا جنگید . یکی جنگ تونس ( ۱۵۳۴ ) که هیجده هزار اسیر عیسوی را نجات بخشید و دیگر جنگ الجزایر ( ۱۵۴۱ ) و در این جنگ حادثه ای روی نمود که نزدیک بود شارل کن خود گرفتار شود .

پس از این همه مجاهدت و کوشش ، با آنکه پنجاه و شش سال بیش نداشت خود را محتاج آسایش دید و از سلطنت کناره کرد و در قصری نزدیک صومعه سن ژوست<sup>۱</sup> در اسپانیا عزلت گزید ، در آنجا بوضع کشیشان و صومعه نشینان زندگانی نکرد بلکه درباری باشکوه داشت و خدمتکاران بسیار بخدمت خویش گماشت و هم از آنجا نگران اوضاع جنگ فیلیپ دویم و هانری دویم بود . هنگامی که از فتح سن کلن تن خبردار شد گفت ، « آیا فرزند من در شهر پاریس است ؟ » اما وقتی دانست که فیلیپ دویم نتوانسته است از پیش آمد استفاده کند باشتباه خود بی برد زیرا گمان کرده بود که بمداز این فتح پاریس

بدست پسرش خواهد افتاد . چون يك سال بر این گذشت شارل کن جان سیرد ( ۲۱ سپتامبر ۱۵۵۸ ) .

در سال ۱۵۲۰ که جنگ با فرانسوای اول شروع شد شارل کن گفت : « در اندک زمانی یامن امپراطوری بسیار فقیر خواهم شد و یا او پادشاهی بیچاره خواهد گشت » .

شارل کن سی سال جنگید و کوشش فراوان کرد و عاقبت فتحی که اول در نظرش آسان می نمود حاصل نیامد زیرا قدرت او که بسبب متصرفاتش عظیم شمرده میشد بحقیقت کمتر از آن بود که در ظاهر جلوه داشت . میان ممالک او رابطه ای نبود و املاکش جدا جدا در چهار گوشه خاک فرانسه متفرق بود . در آنها نژادوزبان یکسان وجود نداشت چنانکه اگر شارل کن می خواست بی واسطه مترجم با رعایای خود سخن گوید بایست لااقل پنج زبان فرانسوی و فلاندری و اسپانیائی و ایتالیائی و آلمانی را بداند .

شارل کن در هیچ يك از متصرفات خود صاحب اختیار مطلق نبود چرا که در همه جا قدرت پادشاه نظر بوجود آداب و رسوم و چندو امتیازات و تشکیلاتی خاص محدود میگشت و همین چیزها نمیگذاشت که پادشاه بمیل خود از آن ممالک سرباز و مالیات بگیرد چنانکه در اوائل سلطنتش ، اسپانیائیها برای حفظ حقوق و امتیازات خود که بنام فوئرو<sup>۱</sup> معروفست شوریدند . ( ۱۵۱۹ - ۱۵۲۰ ) و کمی بعد در فلاندر نیز ساکنان ناحیتگان<sup>۲</sup> بهمین بهانه سرکشی نمودند ( ۱۵۳۹ ) ، اما قسمتهای مختلف فرانسه که چهار يك یا پنج يك دولت اسپانیا شمرده می شد چنان بیکدیگر متصل بود که بر روی هم يك مملکت تشکیل میداد و در آن سرزمین هیچ چیز مقابل اراده شاه ایستادگی نمی کرد . نجبا و اشراف از جان و بورزواها از پول مضایقه نداشتند . مدتی دراز عقیده جمعی آن بود که پس از عهدنامه مادرید ساکنان بورگونی اعتراض کردند زیرا که میخواستند تحت اختیار فرانسه باقی بمانند . هر چند این مطلب درست نیست ولیکن مسلم است که احساس ملیت قوت یافته بود ، در سال ۱۴۲۰

یعنی صدسال پیش از جنگ پاوی دوک بورگونی در ترووا با پادشاه انگلیس برضد فرانسه قرارداد بست . کمی قبل از واقعه پاوی (۱۵۲۳) نیز امیر بوربون که یکی از پهلوانان جنگ مارن یان بود بملکت خود خیانت کرد و به شارل کن پیوست اما در سال ۱۴۲۰ زیر دستان دوک بورگونی او را پیروی نمودند و با شارل هفتم جنگیدند ولی در سال ۱۵۲۳ در دوک نشین بوربون و اوورنی هیچکس از جای خود نجنبید و اگرچه این خیانت یکی از حوادث مهم نزاع خاندان فرانسه و اطریش است نتیجه اش قابل توجه نیست و شارل کن از آن سودی نبرد شور احساسات ملی در سال ۱۵۵۲ که فرانسویان می خواستند مس و تول و وردن را بتصرف آورند هویدا شد . یکی از هممصران ایشان نوشته است که جوانان داوطلبانه جزء قشون درآمدند و از شهر بیرون رفتند و دکانها بسبب نبودن استاد و کارگر بسته شد . تمام خلق مایل بودند که در جنگ وجدال شرکت جویند و برائری پیدایش همین احساسات وطن پرستی ، فرانسوای اول و هائری دویم توانستند پس از هر شکست قوای جدیدی فراهم کنند و این نکته خود در برگشت کار شارلکن بی تأثیر نبود .

از سال ۱۵۲۰ تا ۱۵۵۹ تغییرات امور  
**فوجهای ایالتی** لشکری که از آغاز جنگهای ایتالیا درکار  
 بود همواره وسعت می یافت ، عدد پیادگان

پیوسته افزوده میشد و فرانسوای اول ، چنانکه شارل هفتم فوج سوار ملی ایجاد کرده بود ، بتشکیل دادن فوج پیاده ملی پرداخت و در سال ۱۵۳۴ فرمان ایجاد هفت فوج ایالتی را صادر نمود . وجه تسمیه فوج ایالتی آن بود که هر فوجی را از ایالتی می گرفتند . از شش هزار سربازی که در هر فوج داوطلبانه خدمت می کردند هزار و هفتصد نفر تفنگدار بودند و هر فوج تحت اختیار سرهنگی قرارداد داشت . فرانسوای اول میخواست باین طریق چهل و دوهزار پیاده مهیا کند تا دیگر سربازان سوییسی که پول فراوان میخواستند احتیاج نباشد و از این گذشته عدد تفنگداران سوییسی نیز در هر فوجی بهزار و هفتصد کس نمیرسید . استعمال سلاح آتشین قابل حمل و نقل هم روز بروز رواج می یافت اما اسپانیاییها در این کار سبقت جستند و شارل کن میگفت

«فتیله تفنگ سپاهیانم در جنگها باعث پیشرفت منست .» فرانسوای اول در سال ۱۵۲۰ چندین صد تفنگدار بیش نداشت ولیکن درحوالی سال ۱۵۴۰ شماره تفنگداران بدوازده هزار بالغ شد. درعهد سلطنت هانری دویم تفنگداران سوار و سواران سبک اسلحه که سلاحشان طیانچه بود پدید آمدند و در همین ایام فوجهای ایالتی بفوجهای همیشگی که نخستین سپاه دائم فرانسه میباشد تبدیل گشت .

اعمال جنگی بی‌هیچ نقشه و اسلوبی انجام می‌گرفت و روش کار تابع حادثات و پیش آمدها بود و باین سبب در شرح آن فایده‌ای نیست .

مذاکرات سیاسی واتحادهای دوره جنگهای ایتالیاسزاوار دقت بسیار است زیرا هیچگاه گفتگوی سیاسی باین اندازه نبوده و از آن بی‌مقد نیز کمتر وقتی چنین شور و نشوری در سیاست روی نموده است. مقصود

## گفت و شنیده‌های

### سیاسی

### و اتحادها

از این گفت و شنیدهها بیشتر اوقات صلح‌خواهی نبود بلکه میخواستند بوسیله اتحاد و اتفاق دوباره آتش جنگ روشن کنند. پادشاهان فرانسه خصوصاً با هانری هشتم پادشاه انگلستان و سلیمانخان سلطان عثمانی و امرای پروتستان آلمان باب مذاکرات مفتوح میداشتند .

هانری هشتم مردم با یکی متحدبود و هیچ کس بوفاداری او اطمینان نداشت. می‌گفت: «کسی که من مدافع او باشم صاحب اختیار

### روش انگلستان

و حکمرواست.» و این شعار او بود. وی گاهی به شارلکن و زمانی بفرانسوای اول می‌پیوست و می‌خواست باین طریق تعادل میان امپراطور و پادشاه فرانسه را برفع خود محفوظ نگاهدارد و باین نظر با وجود کوشش فرانسوای اول که ویرا در خیمه های زربفت باتحاد خویش خواند شاید وی بعلت دیدن آن ثروت و جاه و جلال در ابتدای جنگ اول با شارلکن متحد گشت (۱۵۲۰) ولیکن شش سال بعد با فرانسوا که در پاوی شکست یافته بود متفق شد. هانری هشتم در سراسر دوره پادشاهی خود سیاستی را که از آن وقت به سیاست تعادل معروفست پیش گرفت. عاقبت دخالت انگلستان در

نزاع خاندان فرانسه و اطريش آن شد كه پس از مرگ هانرى هشتم و در موقع حكمروائى دخترش مارى تودور، دوگ دوگيز بندركاله را پس گرفت (۱۵۵۸) و فرانسويان انگليسيها را از مملكت خود بيرون كردند ،

اتحاد ترك  
نتيجه‌هاى مهم داشت و فرانسه را سودمند

بود وليكن بعضى از نتايج زودتر و برخى ديرتر آشكارا شد و آنها كه بعد ظاهر گشت بيشتر پاينده ماند .

شصت سال قبل از اين پيش آمدها يعنى در ۱۴۵۶ مانياكورون<sup>۱</sup> بيشرفت لشكر ترك را مقابل شهر بلنراد متوقف ساخت اما در عهد سلطنت سلطان سليمانخان تركها باز بتعرض پرداختند و در سال ۱۵۲۱ كه نزاع شارلكن و فرانسواى اول شروع مى شد پس از دوازده بار حمله بلنراد را بتصرف در آوردند و آنگاه عبوراز شط دانوب ايشان را ميسر گشت . تقريباً فرداى جنگ پاوى سلطان سليمانخان با دويست هزار مرد جنگى بهنگرى تاخت و قشون عيسوى در موهاك<sup>۲</sup> شكست يافت و لوئى زازلون<sup>۳</sup> پادشاه جوان آن مملكت در ميدان كارزار جان سپرد و سلطان عثمانى بوداپست<sup>۴</sup> را تسخير كرد . در اين هنگام سفيرى فرانسوى نزد سليمانخان آمد و او را براى جنگ با شارلكن بيارى شاه فرانسه خواند . سه سال بعد پادشاه عثمانى با دويست و پنجاه هزار سرباز و سيصد توپ بسمت وين تاخت و بيم و هراسى كه از حمله او پديد آمد شارلكن را بامضاي صلح كامبره ناگزير ساخت (۱۵۲۹) و يساولان ترك تا راتيس بون<sup>۵</sup> كه در قلب سرزمين آلمان قرار دارد پيش آمده بودند .

پس از اين همراهى كه سلطان سليمانخان كرد فرانسواى اول دنباله مذاكرات را از دست نداد و عاقبت در سال ۱۵۳۵ عهدنامه‌اى تجارتنى و اندكى بعد معاهده‌اى در خصوص دفاع و تعرض برضد شارل

۱- Mathias Corvin ۲- Mohacs.

۳- Louis Jagellon. ۴- Buda- Pest

۵- Ratisbonne.



کن بسته شد. سلطان سلیمان خان چهار بار دیگر در هنگری جنگید و آخرین حرب که در ۱۵۵۲ اتفاق افتاد مقارن با حمله هانری دوم بناحیه مس بود.

ترکها و فرانسویها در حقیقت دست یکی می نمودند و با هم کار می کردند چنانکه در سال ۱۴۵۲ کشتیهای عثمانی بماری آمد و بسفاین فرانسه ملحق گشت و بعد هم لشکر ترك و فرانسه متفقاً بشهر نیس<sup>۱</sup> حمله بردند و آنرا گلوله باران کردند و مدتی نیز بندرتولون<sup>۲</sup> برای آسانی کار و تجهیز کشتیها بترکها داده شد.

اتحاد فرانسوی اول یعنی پادشاه بسیار

عیسوی و فرزند ارشد کلیسا با مسلمانان

نتایج

باعث رسوائی اروپا گشت. فرانسوا خود

اتحاد ترك

خجلت می کشید و می خواست آنرا پوشیده

دارد ولیکن مسلم است که چنین اتحادی در نجات فرانسه مؤثر افتاد و باین سبب باید آنرا یکی از وقایع مهم قرن شانزدهم شمرد و هم از این جا می توان دانست که چگونه اعتبار افکار مذهبی کم کم کاسته می شد، زیرا فرانسه که در جهاد با مسلمانان بر سایر ممالک پیشی گرفته بود خود بدیگران آموخت که نباید در امور سیاست خارجی بمذهب توجه نمود. باری ترکها که تا آنوقت دشمنان اروپا بشمار میرفتند بواسطه فرانسویان در مسائل راجع به اروپا شرکت یافتند و باصطلاح سیاسی بوسیله ایشان در مجمع اروپائی داخل شدند و این خود یکی از نتیجههای پایدار وبا دوام اتحاد فرانسوی اول و سلطان سلیمانخان می باشد.

اتحاد با ترکها فرانسویان را نتایج سودمند دیگر داشت چرا

که بموجب عهدنامه تجارتي فقط سفاین فرانسه می توانست در ساحلهای عثمانی تجارت کند و بیشتر از يك قرن جز کشتیهای فرانسه هیچ سفینهای را اجازه ورود ببندرههای مملکت عثمانی نبود و این وضع بنادر فرانسه در مدیترانه و مخصوصاً ماری را غنی ساخت وهم مطابق عهدنامه مذکور مکانهای مقدس اورشلیم و تمام کاتولیکهای مقیم ترکیه

تحت حمایت فرانسه قرار گرفتند و بوسیلهٔ این امتیازات که در زمان سلطنت لوئی چهاردهم و عهد انقلاب هم بآنها توجه داشته‌اند دولت فرانسه توانست در مدیترانه شرقی و مصر و قسمت اروپائی و آسیائی ترکیه صاحب نفوذ شود. خلاصه تقدم سیاسی و تجارتي فرانسویان که تا اواخر قرن نوزدهم در شرق بکار بوده و هنوز هم در سوریه پابرجاست نتیجهٔ مستقیم نزاع خاندان فرانسه و اطیش میباشد که بی هیچ انتظاری بچنگ آمده‌است.

اتحاد فرانسوی اول با امرای پروتستان

**اتحاد با پروتستانهای آلمان** که مرتد و دشمن پاپ و مخالف  
منه‌ب کاتولیک بودند نیز شکفت آورد و

اهمیت و اعتبارش از اتفاق با ترکها کمتر

نبود و هر چند تقریباً هر دو در یک زمان انجام گرفت (۱۵۳۲) ولیکن فرانسه بیست سال بعد (۱۵۵۲) یعنی در ایام پادشاهی هانری دویم از منافع یگانگی با پروتستانها بهره‌مند شد. چون امرای پروتستان آلمان از شارلکن، پشتیبان منه‌ب کاتولیک، شکست یافتند و آزادی منه‌بی و سیاسی خود را در خطر دیدند ترسیدند که مبادا روزی یکباره محو و نابود شوند پس از پادشاه فرانسه مدد خواستند و در فرایدوالد<sup>۱</sup> واقع در ناحیهٔ هس<sup>۲</sup> عهدنامه‌ای امضا کردند (۱۵۵۲) و هانری دویم متعهد گشت که هر ماه مبلغی بسیار برای خرج جنگ شاهزادگان پروتستان بدهد تا ایشان با شارلکن بجداال پردازند و در مقابل این مساعدت قرار بر آن شد که پادشاه فرانسه چندین شهر را بتصرف در آورد. عبارت عهدنامه چنین بود: «انصاف آنستکه شاه فرانسه هرچه زودتر شهرهای تول و مس و وردن یعنی بلادی که زبانشان آلمانی نیست و امپراطور پیوسته آنها را تحت اختیار خود داشته است تسخیر کند.»

این مادهٔ معاهدهٔ فرید والد که سیصد و پنجاه سال پیش نوشته شده‌است امروز هم برای فرانسویان اهمیت بسیار دارد چرا که آلمانی‌ها خود در ۱۵۵۲ اعتراف کرده‌اند که تول و مس و وردن شهرهای

فرانسویست نه آلمانی و نیز بمیل و رضای آلمانی‌ها و بی‌هیچ اجبار و اگرایی شهر مس که زبان ساکنانش فرانسه بود جزء فرانسه شد. بنابر این آلمانهای آن عصر تمدی اعقاب خود را که در سال ۱۸۷۱ شهر فرانسوی مس را بخلاف میل سکنه‌اش از فرانسه جدا کرده‌اند کاری ناصواب جلوه داده و الحاق عادلانه آنرا بوطن اصلیش فرانسه که بر اثر فتح ۱۹۱۸ اتفاق افتاده است از پیش تصدیق و تصویب کرده‌اند .

معاهده کاتو کامبرزی یکی از مهمترین عهدنامه‌های تاریخ مملکت فرانسه میباشد زیرا که در حقیقت نخستین دستور یک سیاست خارجی جدیدیست که دوپست سال، هم پادشاهان و هم زمامداران انقلاب فرانسه بآن رفتار کرده‌اند.

### اهمیت معاهده کاتو کامبرزی

در پایان جنگهایی که در جنوب شرقی برای تصرف میلان اتفاق افتاد معاهده کاتو کامبرزی بسته شد و بموجب آن بندر کاله واقع درکناردریای شمال را بفرانسه پس دادند و نیز مملکت فرانسه تول و مس و وردن، سه نقطه شمال شرقی، یعنی سه شهر ساحلی نهر موزل را که در سرحد آلمان بود بخود ملحق ساخت. اما این نتیجه در ظاهر امر غیر منطقی می‌نمود زیرا نتیجه طبیعی محاربات آن بود که ناحیه ترازوشه بتصرف فرانسویان درآید .

هنگامی که فرانسویان در سرزمین ایتالیا با حادثات روبرو بودند سرحدات شمال فرانسه سه بار بدست دشمن افتاد؛ شارل کن اول به میزرو پس از آن به مو رسید و فیلیپ دویم سن کانتن را گرفت و از این پیش آمدها مسلم شد که تا وقتی پاریس یعنی قلب مملکت نزدیک سرحد واقعت پیوسته دستخوش حمله دشمن خواهد بود. پس لازم آمد که از راه وسعت بخشیدن بمملکت، پایتخت را از سرحد دور کنند و باین نظر فرانسویان تول و مس و وردن را تسخیر کردند. مارشال دو وی ویویل<sup>۱</sup> در سال ۱۵۵۲ بهائری دوم می‌گفت: «تول و مس و وردن را بآرامی تصرف کنید زیرا که این

1- Maréchal de Vieilleville

بلاد برای شانپانی حصارى باشند که هرگز تسلیم دشمن نشوند و از این گذشته برای رسیدن بدوکشین لوکسانبورگ و پیشرفت تا بروکسل خود راهی باز و نیکوست و شما را مالک شهرهای بزرگ و قشنگی خواهد کرد که از مملکت جدا شده و باین وسیله سلطنت فلاندر که از دیرزمانی و شاید بیش از هزار سال پیادشاهان فرانسه تعلق داشته و بنیرنگ و حقه‌بازی بدست دیگران افتاده است باز نصیب شما خواهد شد . «

گفته مارشال دو وی‌بی‌ویل دستور سیاست هانری چهارم وریشلیو<sup>۱</sup> و لوئی چهاردهم و آنجمن نجات ملی شد و همه می‌کوشیدند که عقیده او را صورت خارجی بخشند. اما برای پیروی این سیاست لازم بود که فرانسویان تمام ناحیه‌هایی که در ایام سابق جزء فرانسه بوده یعنی فرانسی<sup>۲</sup> شرقی و فرانسی غربی و اراضی محدود برودرن را که سرحد طبیعی گل<sup>۳</sup> محسوب است بمملکت خویش ملحق‌کنند. خلاصه عهدنامه کاتو کمبرزی نخستین اساس سیاست رسیدن بسرحد های طبیعی است و در تاریخ منازعات خاندان فرانسه و اطریش به منزله معاهده ترک جنگ می‌باشد و چون مملکت اطریش نقاط فرانس کونته، آراتوا، فلاندر، پی‌با و چندین ناحیه آلزاس را در تصرف داشت، فرانسه ناچار در قرن هفدهم و هجدهم برای تسخیر بلادی که از آن جدا شده بود با شوری تمام بجنگ با شعبه اسپانیائی و شعبه اطریشی خاندان هابس بورگ پرداخت.

---

۱- Richelieu ۲- Francie ۳- Gaule.

## فصل پنجم

### اصلاح مذهب (رفورم)

در نیمه اول قرن شانزدهم یکی از مهمترین نهضتهای مذهبی که در تاریخ دنیا مشهور است روی نمود . باعث این جنب و جوش در مملکت آلمان لوتر<sup>۲</sup> و در سرزمین فرانسه کالون<sup>۳</sup> بود . بواسطه ظهور این هیجان وحدت مسیحیت در اروپای غربی از میان رفت و از آن نتیجه‌های بسیار حاصل گشت و مذهبهای چند مانند طریقت لوتر و کالون و مذهب آنگلیکان در مقابل آئین کاتولیک ایجاد گردید .

در مذهب کاتولیک نیز اصلاحاتی پدیدار گشت و در انجمنی بزرگ موسوم به کنسلیل دو ترانت<sup>۴</sup> - مجمع ترانت - اصول عقاید

---

۱ - Ia Réforme

۲ - Luther

۳ - Calvin

۴ - Concile de Trente .

نظامات آن معین و مشخص شد .

گذشته از نتایج مذهبی نتیجه‌های سیاسی نیز حاصل آمد چنانکه اول در آلمان و بعد در نیمهٔ دویم قرن شانزدهم در مملکت فرانسه آتش جنگ داخلی روشن شد و دول جدیدی مثل دول نشین پروس و مملکت سوئد و جمهوری ایالات متحده تشکیل یافت .

در میان علتها و موجبات بیشمار اصلاح

مذهب دو سبب از همه مهمتر است یکی وضع

خود مذهب در آغاز قرن شانزدهم و دیگر

انتشار کتاب مقدس بوسیلهٔ فن چاپ . کار

اوضاع مذهبی در ابتدای قرن شانزدهم بجائی کشید که اصلاح اساس و

### علل اصلاح مذهب

بنیان آن لازم آمد .

فروش املاک و متعلقات کلیسا ، حرص و آرز و فساد اخلاق .

خلاصه همهٔ عیبهایی که پانصد سال بیشتر ، یعنی در قرن یازدهم ،

اصلاحات پاپ گرگوار هفتم را ضروری ساخت ، باز در روحانیان راه

یافت و در این قرن ، روحانیت را ننگین تر از وضع روحانی قرن یازدهم

کرد چرا که در عهد گرگوار هفتم تنها کشیشان ممالک عیسوی رفتار

ناپسند داشتند و مقام پاپ از آلودگیها برکنار بود . اما در قرن شانزدهم

شهر روم خود سرچشمهٔ عیبها و بدیها شد ، زندگانی آلکساندر ششم

ملقب به بورژیا همه با فسق و فجور گذشت . زول دویم کلاه خود بر

سر نهاده بفرماندهی سپاه میرفت ، لئون بکارهای ادبی و صنایع مستظرفه

بیشتر از اعمال روحانی توجه داشت ، همهٔ پایها میکوشیدند تا بر

عایدات خود بیفزایند و باینوسیله یا خانوادهٔ خویشرا توانگر سازند

و یا جاه و جلالی بپا کنند و بحمایت هنرمندان و نویسندگان

پردازند .

یکی از مهمترین منابع عایدات پاپ انتخاب روحانیان مملکت

آلمان بود . کارهای روحانی آن سرزمین یا بکسی که منظور نظر پاپ

بود سپرده میشد و یا بآنکه برای تحصیل مقام از دیگران بیشتر پول

میداد . باصل و تبار خریدار شغل توجهی نمی نمودند لاجرم « خارجیانی

که يك كلمهٔ آلمانی نمی دانستند و یا طباخانی که معنی اعتبارنامهها

و اوراق راجع بخودشان را هم نمی فهمیدند بکارهای مهم روحانی گماشته

می‌شدند . « چنین کشیشی بواسطه رفتار ناپسند داشتن و بیگانه بودن در انظار پست و حقیر و محسود مردم بود و چون برای بازیافت پولی که شغلش را بآن می‌خرید خلق را میدوشید منفور میگشت . یکی از مردم آن عصر در این باب میگوید: «گله از چوپانی که‌جز چیدن پشم گوسفندان خوداندیشه‌ای دیگر نداشت خسته شد . « و نیز بدین سبب که اموال روحانیان آلمان بسیار بود امرا و سنیورها که بیشترشان در تنگمستی زندگی میکردند بچشم حسادت بایشان مینگریستند و این حسد یکی از موجبات پیشرفت سریع اصلاح مذهب در آلمان گردید .

در مملکت فرانسه هم مفساد روحانی کم نبود و بواسطه عهد نامه‌ای که فرانسوای اول در سال ۱۵۱۶ با پاپ لئون دهم بست فساد بیشتر شد زیرا شاه که بیاب پول فراوان داده بود برضای او حق اعطای شغل‌های مذهبی داشت . یکی از دانایان تاریخ مذهبی در این اواخر مینویسد بر اثر اجرای عهد نامه مذکور در قسمت اعظم قرن شانزدهم «تمام مشاغل و مناصب کلیسا بکسانی که روحانی نبودند همچنین باهل شمیر و بمردان و زنان محبوب شاه سپرده شد و حتی دره ساکن اسقفها و در دیرها و صومعه‌ها نیز زن و شوهر میان دیر نشینان زندگانی کردند و نفرت و انزجار مردم را باعث گشتند . « جمع‌کشی از کشیشان پیوسته در جوار پادشاه عمر بسر میبردند و در سلك درباریان و سیاست شناسان و بعضی در صف لشکریان قرار داشتند .

بنابر این مردم دیندار با تقوی و بسیار کسی از روحانیان و علی‌الخصوص گروهی از کشیشان فرانسه آرزومند آن شدند که این مفساد از میان برخیزد . صد سال پیشتر، یعنی در سال ۱۴۳۶ ، کاردینال ژولین سزاری نی ۱ هم ، در نامه‌ای که نزد پاپ فرستاد پیش بینی کرده و نوشته بود که باید رؤسا و اعضای کلیسا همه را اصلاح کرد .

علت دیگر ظهور جنبش مذهبی آن بود که اختراع فن چاپ کتاب مقدس یعنی سرچشمه و اساس آئین مسیح را در دسترس خلق گذاشت و از سال ۱۴۵۷ تا ۱۵۱۷ انجیل چهارصد بار بطبع رسید . مسیحیان تا این عهد و زمان جز بعضی قطعات آنرا نمی دانستند و بمتن کتاب دینی خود آشنائی نداشتند اما بوسیله انتشار کتاب مقدس کلام

عیسی بدست عیسویان افتاد و چون گفته‌های مسیح چشم پوشی از  
 علایق دنیوی، فقر و مسکنت، نرمخوئی و فروتنی و خاکساری می  
 آموخت، کبر و نخوت و تجمل و ثروت روحانیان در نظرها بیشتر  
 از پیشتر ناپسند آمد. پس بواسطه تأثیر کلمات عیسی میل اصلاح  
 مذهب قوت یافت و همه خواستار آن شدند که وضع کلیسا و مذهب به  
 سادگی نخستین باز گردد. بنابراین گذشته از نالایقی جمعی از  
 کشیشان که خود موجب اصلاح مذهبی گردیده است قوت ایمان  
 واحساسات پاک و بی‌آلایش مردم را نیز باید یکی از ارکان این انقلاب  
 دینی شمرد.

شناسائی انجیل در گروهی نتیجه‌ای بخشید که از نتیجه‌های دیگر  
 مهمتر بود. برای ادراک این نکته باید دانست که اساس مذهب کاتولیک  
 و اصول آن یعنی جمیع عقاید کاتولیکی بر کتاب انجیل نهاده است.  
 روایات و سنن و تعبیرات و تفسیرات پایها و انجمنهای مذهبی که جانشین  
 پطرس و حواریها بشمار می‌روند در درجه دوم قرار دارد. در قرن  
 شانزدهم جماعتی که کتاب مقدس را بسیار محترم می‌داشتند با خود  
 اندیشیدند که چون انجیل کلام خداوندیست باید بآن اکتفا کرد و باین  
 نظر شرح و تفسیرها که ثمره فکر بشری بود در نظر ایشان بی قدر  
 و قیمت گشت. و نیز تفسیر پایها و انجمنهای مذهبی را با تعبیرات  
 دیگران فرقی نمی‌نهادند. پس هرکسی می‌توانست کتاب مقدس را مطابق  
 وجدان خویش تفسیر کند. اصول عقاید لوتر و کالون چنین بود و این  
 طریقه یکی از موجبات نابود شدن وحدت مسیحیت گشت.

## I

### لوتر و کالون - انگلیکانیسم<sup>۱</sup>

لوتر در سال ۱۴۸۳ در ایس‌لبن<sup>۲</sup> یکی از  
 نواحی ساکس، بدنیا آمد پدرش کلرگر  
 معدن بود. لوتر در آغاز تحصیل ناچار شد



که مانند بیشتر طالبان علم آن عهد بخوانندگی و گدائی از خانه‌ها لقمه نانی برای زندگانی بدست آورد ، اما اندکی بعد مردی خیرخواه مخارج او را در دارالفنون ارفورت<sup>۱</sup> بگردن گرفت و لوتر در آن مدرسه بتحصیل فلسفه و حقوق و ادبیات و موسیقی پرداخت .

در بیست و دو سالگی یکروز هنگامی که گردش میکرد ناگهان هوا طوفانی گشت و در اطرافش برق هویدا شد . لوتر در آن حالت وحشت واضطرابی که داشت نند کرد که اگر از خطر نجات یابد صومعه نشین شود و پس از قلیل مدتی ( ۱۷ زویه ۱۵۰۵ ) بصومعه اوگوستن<sup>۲</sup>

هادر وی تم  
برگ<sup>۳</sup> رفت  
و در آنجا  
باجد و جهد  
بکسب معلومات  
همت گماشت  
تا آنکه رتبه  
کشیشی گرفت  
و علم و فصاحتش  
او را بمقام مدرسی  
حکمت الهی  
در دارالفنون  
منکور رساند.  
لوتر مردی  
حساس و بلند  
فکر بود اما  
همیشه اضطرابی  
درونی داشت  
و پیوسته از  
گناه و شیطان



مارتن لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶)

۱ - Erfurth

۲ - Augustins

۳ - Witemberg

و از عدل خدا وندی ترسند و بیم ناک بود و در تمام دوره زندگی گوئی وجود شیطان را گرداگرد خویش احساس میکرد. کشیشی که اعترافات او را می شنید می کوشید تا خاطر شوریده اش را آرامش بخشد. او را بنیابت عیسی امیدوار می ساخت میگفت مسیح « تسلی بخش است و هراس انگیز نیست » ولیکن کلام سن پول<sup>۱</sup> که می گوید « انسان عادل و با انصاف نجات یافته ایمان خویشتن است » از گفته های دیگر در او بیشتر مؤثر افتاد و چون او بمسیح مؤمن بود بنجات خویش مطمئن گشت .

در سال ۱۵۱۱ لوتر را بشهر روم فرستادند.

**عفو گناه** شکوه و جلال دربار پاپ و سوء اخلاق

روحانیان ایتالیا او را سخت برآشت .

چند سال بعد پاپ لئون دهم که برای تمام کردن بنای کلیسای سن پیر پول کافی نداشت بر آن شد که بوسیله عفو گناهان وجهی بدست آورد مقصود از بخشش گناه آنست که مؤمنان می توانستند صدقه ای بدهند و آنرا کفاره گناهان خود بشمارند . پس پولی که برای ساختن کلیسای سن پیر داده میشد سبب آمرزش معصیتها بود و نیز امکان داشت روح امواتی را که در برزخ بنصب خدائی گرفتارند باین راه شاد و خشنود کرد. اجرای وظیفه مذکور در مملکت آلمان بکشیشانی که دومی نی کن<sup>۲</sup> نام داشتند سپرده بود .

در سال ۱۵۱۷ لوتر اول با فروش گناهان و اندکی بعد با

رسم و اساس گناه بخشی مخالفت ورزید. همچشمی دومی نی کن ها و اوگوستن ها نیز مؤید حملات او گشت. چون پاپ از واقعه آگاه شد آنرا فقط «نزاعی میان کشیشان» انگاشت ولی آخر لوتر از اطاعت پاپ سر پیچید و از خرده گیری دست بر نداشت و تشکیلات کلیسا و حتی اصول عقاید آنرا هدف انتقادات خویش ساخت . میگفت فقط انجیل را باید معتبر شمرد و برای نجات یافتن همان بس که انسان بمسیح ایمان داشته باشد و دیگر آنکه اعمال منهدبی یعنی روزه ها و ریاضتها برای نجات جاویدان مؤثر نیست . خلاصه لوتر فقط بسه

۱ - saint paul ۲ - Dominicain

اصل غسل تعمید و تناول نان و شراب مقدس و توبه و استغفار معتقد بود . عاقبت پاپ او را تکفیر کرد و روزی که تکفیرنامه باو رسید لوتر طلاب را در میان کلیسای وی تم برگ جمع آورد و مقابل ایشان تکفیرنامه را درآتش انداخت و باینطریق رشته رابطه پاپ و لوتراهم گسست (۲۰ دسامبر ۱۵۲۰)

این پیش آمد با جلوس شارل کن مقارن **محکوم شدن لوتر** افتاد. پیدایش اختلاف ویرا پیریشان خاطر ساخت چرا که او هم بمذهب کاتولیک ایمان راسخ داشت و هم میترسید که مبادا در سرزمین پر آشوب آلمان این کشمکش باعث ضعف قدرت امپراطوری شود . باین سبب لوتر را به مجمع نمایندگان مملکت که در شهر وورمس<sup>۱</sup> انعقاد یافته بود احضار کرد. لوتر که امان نامه ای از شارل کن با خود داشت بی آنکه از توقیف شدن بهراسد با آنجا رهسپار شد. باو اخطار کردند که از گفته های خویش باز گردد اما لوتر با کمال پایداری از این کار امتناع کرد و گفت «از عیسوی پسندیده نیست که بخلاف وجدان خود چیزی بر زبان آورد.» سرانجام دیت یعنی مجمع نمایندگان او را محکوم ساخت (مه ۱۵۲۱)

چون لوتر را بجرم ارتداد محکوم کردند ممکن بود که بعد از سر آمدن مدت امان نامه او را بگیرند و در آتش بسوزانند باین سبب هنگامی که از وورمس بیرون میرفت امیر ساکس که از هوا خواهانش بود بسواران خویش دستوری داد تا او را پنهانی بقصر وارت بورگ<sup>۲</sup> ببرند. لوتر قریب يك سال در این جا ماند و در آن مدت کتاب مقدس را بزبان آلمانی ترجمه کرد. ترجمه او قبول عامه یافت و برخلاف ترجمه های پیشتر نزدیک بفهم مردم وساده و روشن بود و از اینرو نخستین سرمشق زبان آلمانی جدید گشت.

هنگامی که لوتر از وارت بورگ خارج شد **اعلام نامه او گس بورگ** شماره پیروانش چندان بود که دیگر امکان نداشت حکمی که برضد او صدور

۱- Worms ۲- Wartbourg .

یافت اجرا کنند. بسیاری از سنپور ها و اشخاص مقتدر مانند امیر ساکس و امیر بران دبورک عقاید اورا پذیرفته بودند و از طرفی هم شارل کن بواسطه جنگ با فرانسوای اول فرصت کاری نداشت و لیکن با وجود این احوال کمی قبل از امضای صلحنامه کامبره دیت را در شهر اسپیره<sup>۱</sup> منعقد ساخت و قرار بر آن گشت که در هر جا مذهب جدید که بنام مؤسسهش طریقه لوتر خوانده میشد، نفوذ یافته است پیروانش را تعقیب نکنند اما انتشار آنرا در سایر نواحی مانع آیند (۱۵۲۹).

پنج امیر و چهارده شهر باین تصمیم اعتراض کردند و از اینجا است که پیروان مذهب جدید را پروتستان<sup>۲</sup> یعنی «اعتراضکن» نامیده اند. سال بعد شارلکن کوششها کرد تا مگر از راه صلح و مدارا پروتستانها را بمذهب کاتولیک باز آورد و برای تهیه اسباب صلح و آشتی مجمع نمایندگان در اوگس بورگ انعقاد یافت (۱۵۳۰). این فکر بجائی نرسید و لیکن دو نتیجه مهم از آن حاصل شد.

نتیجه اول آنکه نظر بمباحثات دیت آلمان هوا داران لوتر ناگزیر بودند که طریقه خویش را معین و مشخص کنند. لوتر ملانش تون<sup>۳</sup>، یکی از شاگردان خود را که از دیگران بیشتر راه اعتدال میرفت مأمور نمود تا اصول عقایدش را تدوین کند. ملانش تون اساس مذهب لوتر را در ۱۸ ماده گنجانده و اعلامیه اوگس بورگ که بنیان نخستین مذهب اصلاح شده جدید میباشد خود همینست

چون دیت اوگس بورگ احکامی را که در اتحاد مذهبی اسمال کالد<sup>۴</sup> باب محکومیت لوتر و هوا خواهان او و رد مذهب پروتستان در وورمس صادر شده

بود تجدید کرد پروتستانها بر آن شدند که برای دفاع خویش جمعیت سیاسی تشکیل دهند، پس در اسمال کالد با یکدیگر پیمان بستند (۱۵۳۱) و با پادشاه فرانسه باب گفت و شنید مفتوح کردند. اتحاد مذهبی اسمال کالد مملکت امپراطوری را بدو قسمت تقسیم نمود و این اولین نتیجه بزرگ سیاسیست که از اصلاحات مذهبی لوتر حاصل

۱-Spiré      ۲- Protestant      ۳- Melanchton  
 ۴-Smalkald .

گشته است.

## نزاع شارلکن با پروتستانها

نتیجهٔ دویم آن بود که شانزده سال پس از تشکیل اتحاد اسمال کالد جنگی مذهبی و داخلی اتفاق افتاد: چون شارلکن بجدال با فرانسوای اول و ترکها مشغول بود ناچار اجرای احکام دیت اوگسبورگ را بتمویق انداخت اما بعد از صلح کری بی درنگ بکسانی که در اتحاد اسمال کالد پیمان بسته بودند حمله برد (۱۵۴۶) و مقارن این ایام لوئر فوت کرد. قشون پروتستانها در موهل برگ<sup>۱</sup> شکست داد و رؤسای مهم آن اسیر گشتند و سبب هزیمتشان آن بود که موریس دوساکس<sup>۲</sup> از عقیدهٔ خود برگشت و شارلکن بیاداش این عمل ایالت انتخابی ساکس را بوی داد و لیکن اندکی بعد موریس بار دیگر بمخالفت او برخاست خلاصه پروتستانها باز گرد هم جمع آمدند و با هانری دویم پادشاه فرانسه متحد شدند و از نو آتس نزع بالا گرفت و در اینس بروک<sup>۳</sup> نزدیک بود که شارلکن گرفتار آید (۱۵۵۲). سه سال بعد وقتی که شارلکن میخواست از سلطنت کناره گیرد کوشید تا مگر صلح مذهبی را در آلمان مستقر کند. بسال ۱۵۵۵ نیز در دیت اوگس بورگ بامیران پیرو لوئر آزادی منهب داد و املاکي را که ایشان بنا حق از متعلقات کلیسا جدا کرده بودند بملکیت آنان شناخت ولی تصرف اموال کلیسا را از آن ببعد ممنوع کرد.

یکی از نتایج اصلاحات لوئر توانگر شدن  
**انتزاع املاک کلیسا** جمعی از امرای آلمان میباشد زیرا وقتی ایشان بر رعیت خود سلطه و اقتدار مذهبی یافتند بهانهٔ دیگری برای شکنجه و آزار خلق بدست آوردند. فردریک، پادشاه پروس، مینویسد: «اگر علل پیشرفت این نهضت را باصوّل ساده‌ای خلاصه کنند واضح خواهد شد که باعث نفوذ آن در سرزمین آلمان منفعتجوئی بوده است.» هنگامی که لوئر با پاپ مخالفت آغاز

۱- Mühlberg

۲-Maurice de Saxe

۳- Innsbrück

نهاد عزم کرد که برای خود متحدی چند بیابد پس رساله‌ای منتشر ساخت بنام «دعوت نجبا و اشراف ملت آلمان» و در آن نوشت که برای اصلاح مذهب و بازگشت وضع نخستین باید اموال و املاک کلیسا را گرفت و آنها را مخصوص کلاهای غیر مذهبی کرد.

از سال ۱۵۲۲ این دعوت بتاراج وینما رافقیرترین اشراف یعنی شوالیه‌های تنگدست که دشمنیهای دیرینه دردل داشتند اجابت کردند و چنانکه یکی از رؤسای ایشان میگوید شوالیه‌ها مذهب جدید را وسیله کینه ورزی و تحصیل اراضی کردند و نخست بمتصرفات اسقف اعظم ترو حمله بردند اما اشراف درجه اول ایشانرا درهم شکستند (۱۵۲۳).

در ۱۵۲۵ این شور در دهقانان افتاد و چون روستائیان تیره بخت بسبب مالیاتها و جریمه‌ها و بیگاریها ازپا درآمده بودند بر روحانیان و اشراف هر دو شوریدند. ایشان در آئینه خیال «حکومت مسیح را نقش می‌بستند یعنی آرزومند سلطنتی بودند که دیگر در آن پادشاه و کشیش نباشد و مردم بیدین اژدم شمشیر بکنند و املاک و اموال عمومی و مشترک گردد». لوتر این سرکشان را «سگان هار» میخواند و پیروان خود را جنگ با ایشان تحریم میکرد و میگفت «اگر زبردستان زشتکار و بیدادگر هم باشند زیردستان نباید برایشان عاصی شوند». خلاصه در آلتزاس هجده هزار و در سواب ده هزار دهقان را خفه کردند.

آن قدرتی که شوالیه‌ها و دهقانها را از تصرف املاک کلیسا مانع می‌شد در سنیورهای بزرگ تأثیر نداشت بنابراین امرای ساکس و بران دبورگ و پالاتی نا متصرفات کلیسا را که در قلمروشان بود مالک شدند. معروفترین ناحیه‌ای که باین طریق بدست آمد در خارج آلمان بود. آلبردوبران دبورگ<sup>۱</sup> رئیس فرقه نوتونیک<sup>۲</sup> متعلقات جماعت مذکور را بنفع خود بدوگ نشین ارنی پروس که نخستین هسته مملکت پروس میباشد تبدیل کرد.

لوتر که منکر قدرت و سلطه پاپ بود در ابتدا هر کس را مجاز میدانست که انجیل را بر حسب ضمیر و وجدان خود تفسیر کند اما پس از قلیل زمانی عقیده‌ای مستبدانه در او پیدا شد چنانکه

لوتر  
و آزادی مذهبی

اندکی بعد از اقامتش در وارت بورگ می نویسد ، « اگر بتوانیم نباید بگذاریم که در یک دولت چندین مذهب مخالف یکدیگر حکمروا باشد و برای جلوگیری از عیبهای بزرگ لازمست کسانی را هم که معتقد نیستند در مجلس و عظ و دعا حاضر آورند تا لااقل بظاهر اطاعت و انقیاد نمایند . »

نظر باین عقیده امرای پروتستان آلمان هم مانند کاتولیکها خویش را محق و مکلف دیدند که منهبشان را بر عایا تحمیل کنند و این موضوع خود یکی از مبانی و ارکان حقوق آلمان گشت و این اساس را که بسال ۱۵۵۵ در صلحنامه اوگس بورگ قید کرده اند کاربردینال دوریشلیو اصل «شیطانی» نامیده است و بموجب آن رعیت باید همدین امیر خویش باشد . باری طریقه لوتر باعث آزادی مذهب نکشت بلکه بگفته لایس «شاه دریک مملکت پروتستان بمنزله اسقف اعظم و گوئی پاپ محلی شده بود . »

اصلاح مذهب در آلمان نتیجه ای مهم بخشید  
چراکه مردم را بدو دسته تقسیم کرد یکی فرقه  
کاتولیک و دیگری جماعت پروتستان . بعد  
از این پیش آمد امپراطوران کاتولیک آلمان  
ناچار در محو پروتستانها میکوشیدند و چون پروتستانها ضعیف بودند و  
قدرت دفاع نداشتند از خارج مدد می طلبیدند و باین طریق بیگانگان در  
امور داخلی آلمان مداخله یافتند و مملکت امپراطوری که وحدتش  
از میان رفته و بر اثر جنگهای خانگی از یاد آمده بود دیگر نمی توانست  
در اروپا کاری از پیش برد باین جهت سرزمین آلمان در اوائل قرن هفدهم  
بصورت ایتالیا در آغاز قرن شانزدهم در آمد یعنی میدان جنگ و جدال  
اروپا شد .

مذهب لوتر با سرعت از سرحدات آلمان تجاوز  
کرد و بدولتهای اسکندیناوی یعنی دانمارک  
و سوئد و نروژ رسید و بواسطه علل سیاسی  
در آنها پیشرفت نمود .  
اصلاح مذهبی  
در  
ممالک اسکندیناوی  
از اواخر قرن چهاردهم سوئد و نروژ مطیع و

مسخر دانمارك شد . اشراف سوئدی با استقلال از دست رفته تأسف میخوردند . کریس تیان <sup>۱</sup> دویم پادشاه دانمارك از ایشان چندان كشت كه ویرا نرون <sup>۲</sup> شمال نامیدند . باری در سال ۱۵۲۲ یکی از اعقاب پادشاهان قدیم سوئد موسوم به **گوستاو وازا** <sup>۳</sup> روستائیان را بشورانید و خود را شاه خواند (۱۵۲۳) .

پاپ بهواداری کریس تیان برخاست و چون گوستاو وازا در مقابل روحانیان توانگر خود را بیچاره دید بمذهب لوتر گروید و املاك کلیسا را توقیف کرد و رعیت را نیز بقبول آن طریقت مجبور ساخت (۱۵۲۷) . ازینرو اصلاح مذهبی در سرزمین سوئد یکی از وسائل حفظ استقلال ملی گشت . شورش سوئد در دانمارك اثرها کرد ، کریس تیان از سلطنت معزول شد و شاهزاده ای که مذهب لوتر پذیرفته بود بجایش بر تخت سلطنت نشست . پادشاه جدید اول فقط پیروان لوتر آزادی مذهبی عطا کرد ولیکن بعد در سال ۱۵۳۶ با مراد اموال روحانیان ضبط گردید و پیروی مذهب کاتولیک در دانمارك و نروژ ممنوع گشت .

در ایامی که يك قسمت آلمان با اصلاحات مذهبی

لوتر میگردید شخصی فرانسوی موسوم به **کالون**

**کالون** به تبلیغ اصلاحاتی اساسی تر پرداخت و

طریقت او را اول مردم شهر ژنو پذیرفتار شدند . کالون که اسم اصلیش کوون <sup>۴</sup>، است در نوئی یون <sup>۵</sup> یکی از نواحی پیکاردی، تولد یافت (۱۵۰۹) . وی بیست و شش سال کوچکتر از لوتر بود . پدرش شغل پیشکاری اسقف نوئی یون داشت و کالون به پشتیبانی اسقف منکور از دوازده سالگی بمنافع روحانیت برخوردار بود . هنگامی که در دارالفنون اورلئان و بورژ <sup>۶</sup> درس میخواند بعقاید لوتر آشنا گشت و پیرو طریقه او شد و باین سبب در سلك کشیشان در نیامد و چون در سال ۱۵۳۳ فرانسوای اول با زار معتقدان مذهب جدید پرداخت وی از پاریس گریخت .

کالون بشهر بال <sup>۷</sup> پناهنده شد و در آنجا کتابی موسوم به «تعالیم

دین عیسی» بنام فرانسوای اول نوشت و خلاصه آراء و عقاید خویش را در آن شرح داد . وی مانند لوتر جز کتب مقصس چیزی را نسند

۱-Christian ۲-Néron ۳-Gustave Wasa  
۴-Cauvin ۵-Noyon ۶-Bourges ۷-Bâle .



نمی‌دانست و می‌گفت که انسان را تنها ایمان اونها نجات بخش است و هم از تعلیمات اوست که پروردگار «پیش از آفرینش گیتی» مردمانی را از عالم ابدیت برگزید و بایشان ایمان و بنا بر این نجات عنایت کرد ، پس هیچ چیز نه گناه و نه پرهیزکاری نمی‌تواند مشیت خداوندی را تغییر دهد و این همان عقیده سخت و دشوار تقدیر می‌باشد که با فلسفه جبر در دین اسلام بسیار نزدیک است . فقط بتناول نان و شراب که جنبه یادگاری مذهبی داشت و بفلسه تعمید معتقد بود . مراتب و درجات کشیشان ، ترتیب کلیسا و تشریفات مذهبی همه را منسوخ کرد و دعا و وعظ و مناجات را جانشین آنها نمود و بموجب عقیده او روحانیان را نیز مردم باید انتخاب کنند .

کالون را از شهر بال برای آموختن حکمت الهی بشهر ژنو دعوت کردند و او در این هنگام بیست و شش سال داشت . وی مردی صاحب اراده و مستقیم رأی و ثابت قدم بود پس مصمم

## رفتن کالون

### بشهر ژنو

شد که مردم ژنو را بیرو خویش سازد و اخلاق و مذهب ایشان هر دو را اصلاح کند.

دو سال بعد ساکنان ژنو کالون را از شهر بیرون کردند اما هوا خواهانش و سائلی انگیختند تا بازویرا در ۱۵۴۱ بژنو خواندند و او در آن شهر با جبروتی تمام حکمرواشد . کالون بر خویشان و هم‌بردیگران سخت میگرفت . درباره ژنویها مینویسد : «لازمست که وسیله فلاح و رستگاری خلق هر چند بخلاف میلشان هم باشد فراهم گردد» و مقصودش آن بود که باید اسباب نجات مردم فراهم شود اگر چه مطابق دلخواه ایشان نیز نباشد . باری کالون زندگانی خصوصی هر کسی را نیز مراقب بود و حتی سر و وضع اشخاص را مرتب و منظم میکرد و آنان را که بزبان لاتینی دعا می‌خواندند و یا طاس بازی میکردند و یا در مجلس وضع می‌خندیدند بپرداخت جریمه محکوم می‌نمود . کسی که با او مخالفت می‌کرد و یا هم عقیده اش نبود شربت مرگ می‌نوشید . یکی را که ژاک گروته<sup>۱</sup> نام داشت سر بریدند چون گفته بود کالون مزور است که می‌خواهد معبود خلق شود . میشل سروه<sup>۲</sup> طبیب اسپانیائی کتابی نوشته و در آن الوهیت مسیح

را انکار کرده بود. کالون پنهانی وسیله‌ها انگیزت تاسروه از وین رخت  
 بریست و بژنوآمد آنگاه ویرادستگیر کرد و زنده در آتش سوخت (۱۵۵۳)  
 «تادیکردنیا را بگفته‌های کفر آمیز خود دنیا لاید». کالون نیز مثل لوترو  
 کاتولیکها آزادی فکر را محترم نمی‌داشت. عقیده اش آن بود که باید  
 مرتدان «از دم تیغ بگذرند». می‌نویسد «هر کس بر آنست که تنبیه  
 کردن مرتدان و کافران ضایع ساختن حقوق ایشانست خود شریک جرم



ژان کالون  
 (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴)

و مقصر می باشد» زیرا پروردگار می خواهد که هر وقت پای دفاع جاه و جلال او در میانست حس انسان دوستی را نیز از یاد ببرند.»

شهر ژنو که پناهگاه مهاجران فرانسه شده بود تحت اداره کالون مانند شهر روم یعنی مرکز مذهبی گشت و انجمنی که او در آن تشکیل داد مجمعی دینی بود و مبلنهای پر جوش و خروش طریقه جدید از آنجا بیرون می آمدند. باری مذهب پروتستان بسوسیله شهر ژنو در فرانسه ویی با واسکاتلند انتشار یافت ولی در آلمان تأثیر آن چندان نبود. در سال ۱۵۶۴ که کالون جان سیزد شاگردان و تربیت یافتگانش بیشتر از دوهزار کلیسا در مملکت فرانسه تأسیس کرده بودند.

اصلاح مذهبی را در سرزمین فرانسه و آلمان

### اصلاح مذهبی در انگلستان

اشخاص معینی انجام دادند اما در انگلستان هم مثل سوئد و نروژ این کار را پادشاه خود برعهده گرفت. هانری هشتم پادشاه انگلیس رابطه خویش را با کلیسای کاتولیک قطع کرد و طریقه ای را که بنام کلیسای انگلیس یا مذهب انگلیکان معروفست ایجاد نمود.

هانری هشتم ( ۱۵۰۹ - ۱۵۴۷ ) طبیعی

### هانری هشتم

قدرت طلب داشت. از نخستین روزی که

بخت سلطنت نشست مستبدانه رفتار کرد

و بگفته یک مورخ انگلیسی « استقرار سلطنت استبدادی را هیچمانی نبود مگر روحانیان که ثروت بسیار و انجمنهای مخصوص و محکمه های مستقل داشتند. » پس هانری هشتم بر آن شد که « روحانیان را در سلك مستخدمهای دولت در آورد تا فرمانبردار و مطیع اراده شاه باشند و تصمیمهای او را قانون و دستور کار خویش شناسند و با آنها معتقد گردند. » خلاصه شاه میخواست روحانیت را بدست گیرد و پاپ مملکت انگلستان شود. بهانه قطع رابطه او با پاپ و کلیسای رومی چندان شرافتمندانه

نیست. هانری هشتم میخواست زن خویش کاترین داراگون<sup>۱</sup> را پس از هجده سال زناشوئی طلاق گوید و آن بولین<sup>۲</sup> یکی از دختران حاشیه نشین ملکه را بزنی بگیرد باین سبب از پاپ تقاضی کرد که

۱ - Catherine d'Aragon ۲ - Anne Boleyn.

کاترین را طلاق دهد و لیکن وی این کار نکرد .

پس از گفت و شنیده‌های بیهوده و بسیار عاقبت

هانری هشتم خود بطلان ازدواج خویش را

### فرمان تفوق

با کاترین اعلام کرد و او را طلاق گفت و آن

بولین رابعقد در آورد و بعد پارلمان انگلیس را بر آن داشت که فرمان

تفوق را تصویب کند (۱۵۳۴) بموجب این فرمان پادشاه را « تنها

رئیس عالی‌مقام مذهب انگلیسی در روی زمین » خواندند و « حق تحقیق

و نقض و تصحیح ورد و اصلاح خطاها و تجاوزها و بینظمیها و عقیده

های کفرآمیز فی الجمله آنچه که باید یا امکان دارد بر حسب اختیارات

روحانی حل و فصل شود و سرانجام یابد » نیز باو داده شد .

چون دو سال بر این نگذشت هانری هشتم فرمان داد که سر آن

بولین را از تنش جدا کنند و چهار بار دیگر عروسی کرد . از این

چهار زن یکی اندکی بعد از زائیدن ادوارد ششم وفات یافت ، دویمین

را هانری طلاق گفت برای اینکه زشت بود ، زن سوم بر سردار جان

سپرد و نزدیک بود که چهارمین هم باین بلا گرفتار آید که هانری هشتم

در ۱۵۴۷ خود درگذشت .

هر چند هانری هشتم از کلیسای رومی علاقه

برید اما هنوز مدعی بود که بمذهب کاتولیک

### ستم و آزار

معتقد است . پیش از قطع رابطه اش با پاپ

بر ضد لوثر رساله ای نوشت و پاپ او را مدافع دین لقب داد و هانری

بآن لقب بسیار دل بسته بود . قانون شش ماده (۱۵۳۹) ممرف

عقایدیست که هانری میخواست بر عایای خود تحمیل کند و درست مثل

عقاید کاتولیک هاست و بموجب آن هر کس همدین شاه نبود در خطر

مرگ می افتاد .

دو گروه یعنی کاتولیکها و پروتستانها نمیتوانستند پیر و این اساس

باشند زیرا کاتولیکها جز پاپ کسی را رئیس روحانی نمیدانستند

پروتستانها نیز بیشتر عقاید هانری هشتم را منکر بودند . هانری هشتم

کاتولیکها را با سم خائن بدار آویخت و پروتستانها را بنام مرتد در

آتش سوخت . می گویند که شماره محکوم شدگان به پنجاه هزار رسید و

بموجب رأی محکمه ای که برای توقیف اموال کلیسا تشکیل یافت

متصرفات صومعه ها توقیف و ضبط شد و اسم با مسمای آن «محکمه افزایش عواید سلطنتی» بود.

در مدت پانزده سال بعد از وفات هانری هشتم جانشینهای هانری  
اصلاحات مذهبی او تغییرها یافت. و پیرا  
سه فرزند بود که بیای بر تخت سلطنت نشستند  
و از ایشان هر يك سیاست مذهبی خاص داشت.

**ادوارد ششم (۱۵۴۷ - ۱۵۵۳)** در ۹ سالگی بیادشاهی رسید، وی که تربیت یافته و همدم پیروان کالون بود قانون شش ماده‌ای را نقض کرد و بر آن شد که بوسیله قدرت و زور انگلستان را بمنه کالون در آورد. ایام پادشاهی ادوارد ششم دوره «بیدادگری و جباری پروتستانها» محسوب میشود.

**ماری تودور (۱۵۵۳ - ۱۵۵۸)** دختر کاترین داراگون وزن فیلیپ دویم پادشاه اسپانیا، مذهب کاتولیک داشت و میخواست انگلستان را باین مذهب باز گرداند. جور رستم این زن چندان بود که او را ماری خونریز نامیدند.

**الیزابت (۱۵۵۸ - ۱۶۰۳)** دختر آن بولین «بدترین زنانو بزرگترین مردان» یکی از مهم‌ترین حکمرایان مملکت انگلستان است. وی درباب مذهب رای مستقیم نداشت و خودپسند و حیل‌گر و در فن سیاست خبیر و بینا بود. در آغاز سلطنت خود از ترس آنکه مبدا شورش بر خیزد و با اشکالات خارجی پیش آید با تمام فرقه‌های مذهبی رفتاری احتیاط آمیز گرفت و در سال ۱۵۶۲ پارلمان را بر آن داشت تا قانون ۳۹ ماده‌ای را که مبنای مذهب انگلیس است تصویب کند.

اساس این مذهب از اصول مذهب کاتولیک و مبنای طریقه کالون مرکب است. الیزابت که دوستار حشمت و جلال بود ظواهر مذهب

کاتولیک یعنی تشریفات آن از قبیل دعاها و مناجاتها و درجات و مراتب کیشها و وضع لباس ایشان را اقتباس کرد و لیکن دعاها بزبان انگلیسی ترجمه شد. خلاصه اساس مذهب انگلیسی موافق اصول مذهب کالون بود و سنن مذهبی بدوست غسل تمعید و تناول نان و شراب

مقدس انحصار یافت .

الیزابت لقب رئیس عالی مذهب اختیار نکرد اما حکومت کلیسا در دست او بود و او باشکنجه و آزار، کاتولیکها و پیروان حقیقی کالون را به «مذهب قانونی» درآورد.

اصلاح مذهب در مملکت آلمان و دول

اسکاندیناوی و انگلستان چندین نتیجه مهم

سیاسی داشت . یکی آنکه چون پادشاهان

متعلقات کلیسا را غصب کردند **انتقال کلی**

**نتایج سیاسی**  
**اصلاح مذهبی**

در اراضی بوجود آمد ، دیگر افزایش یافتن قدرت پادشاهان بود که گذشته از قدرت سیاسی تسلط روحانی هم بدست آوردند و در آن واحد سلطان و پاپ هر دو بودند . خلاصه میتوان گفت که اصلاحات مذهبی قرن شانزدهم با آزادی مردم فایده ای نبخشید بلکه سلطنت استبدادی را سودمند افتاد .

## II

### اصلاح مذهب کاتولیک

#### انجمن ترانت<sup>۱</sup> - سر بازان مسیح (یسو هین)

جنبشی که لوتر برانگیخت مذهب کاتولیک را دو نتیجه داد ، اول آنکه رؤسای مذهب کاتولیک انجمنی عمومی در شهر ترانت ایجاد کردند و این انجمن اصول عقایدی را که تا آن روز مسلم بود تصدیق کرد و باصلاح شاخ و برگها پرداخت ، دیگر آنکه مجسمها و فرقه های قدیم را باز منعقد ساخت و برای جنگیدن با کفر و ارتداد نیز انجمنها و هیئتهای جدید بوجود آورد و مهمترین آنها هیئت زروئیتهای<sup>۲</sup> است که بنام انجمن سر بازان مسیح هم خوانده میشود .

لوتر در آغاز مخالفت خود با پاپ، تشکیل

انجمنی را خواستار شده بود . کاتولیکهای

آلمانی و شارل کن از این فکر استفاده

**انجمن ترانت**

۱ - Trente.

۲ - Jésuite.

کردند و از سال ۱۵۲۲ بپس از آدرین<sup>۱</sup> ششم پیوسته در اندیشه تأسیس انجمنی بود که وظیفه اش محو کفر و ارتداد و اصلاح اخلاق باشد. حوادث گوناگون و علی الخصوص جنگ میان فرانسوی اول و شارل کن تا ۱۵۴۵ یعنی مدت بیست و سه سال انجام یافتن این مقصود را مانع گشت.

امور انجمن مذکور دوبار، یکی از ۱۵۴۹ تا ۱۵۵۱ و دیگر از ۱۵۵۲ تا ۱۵۶۰ بواسطه محاربات معوق ماند و با آنکه میان جلسه اول و آخر آن هجده سال فاصله پیدا شد مدت برقرار بودن آن از هشت سال تجاوز نکرد. عدد حاضران بدویست و پنجاه میرسید و در آن انجمن که بمنزله مجمع عمومی منهب کاتولیک بود تمام ممالک کاتولیک نماینده داشتند، اما بواسطه واقع بودن شهر ترانت در سرحد ایتالیا و آلمان بیشتر حضار کشیشان ایتالیائی و آلمانی بودند. پروتستانها را چندین دفعه بانجمن مذکور دعوت کردند ولیکن ایشان هرگز در آن مجمع حاضر نگشتند و کوشش نمایندگان فرانسه و فردینان برادر شارل کن برای ایجاد صلح و آشتی بجائی نرسید. تصمیمات مهم در آخرین دوره (۱۵۶۰ -

**کارهای انجمن ترانت ۱۵۶۳)** انجمن ظاهر شد و بر دو نوع بود: بعضی با اصول عقاید وابستگی داشت که تمام دول کاتولیک پذیرفتند و برخی بنظامات و تشکیلات کلیسا و روش زندگی روحانیان و روابط ایشان راجع بود که در همه جا مجری نشد و حتی مدتی دراز در مملکت فرانسه با آن مخالفت کردند.

انجمن ترانت اول متن کتاب مقدس را که قرار بود مستند کاتولیکها باشد معین و مصرح ساخت و آن متن و ولگات<sup>۲</sup> یعنی ترجمه لاتینی اصل یونانیست که سن ژروم<sup>۳</sup> در قرن چهارم بت ترجمه آن پرداخته است. انجمن مذکور تقدیسات هفت گانه منهبی را که پروتستانها فقط بدو تای آنها عقیده داشتند تصدیق کرد و ظهور مسیح را در نان و شراب مقدس نیز تصریح نمود و این موضوع را متابعان کالون منکرند و پیروان لوتر هم بتمام آن معتقد نیستند و نیز اعلام

---

1- Adrien 2- Vulgate 3- Saint Jérôme

داشت که عقاید مذهب کاتولیک بر اساس کتاب مقدس نهاده است و اخبار و روایات و سنن متمم و مکمل آن شمرده میشود ، کلیسای روم از سایر کلیساها برتر است و هر کاتولیکی مکلف می باشد که در کارهای مذهبی و روحانی بیپا که جانشین سن پیر و نائب عیسی است اطاعت کند و نیز در انجمن ترانت اصول عقاید با سم و اظهار عقیده انجمن ترانت « تدوین یافت.

این انجمن زبان لاتینی را که زبان عمومی شناخته بود مخصوص خواندن دعا و مناجات کرد و زن گرفتن کیشان را که از زمان گرگوار هفتم ممنوع و بمعیده پروتستانها مشروع بود نیز مردود شمرد و مقرر کرد که هیچ کشیشی نمی تواند چندین شغل داشته باشد بعلمت آنکه درین حال وظیفه خود را انجام نخواهد داد . خلاصه بموجب تصمیمات انجمن هر روحانی و کشیش باید در قلمرو مذهبی خویش اقامت گزیند و لااقل هفته ای یک بار برای تعلیم مؤمنان وعظ کند و هیچ کس نباید قبل از سی سالگی اسقف و پیش از بیست و چهار سالگی کشیش شود و چون انجمن ترانت وجود روحانیان فاضل و دانشمند و تأسیس مدرسه را برای پرورش روحانیان لازم دیده بود چندین سمی را یعنی پرورشگاه نیز تشکیل یافت .

پایها هم بتکمیل کارهای انجمن ترانت پرداختند و جمعی را مأمور نمودند تا از کتابهای گمراه کننده ای که باید خواندنشان ممنوع شود فهرستی درست کنند و جماعت مذکور را بهمین مناسبت « جمعیت فهرست » نامیده اند . انکیز یسیون<sup>۲</sup> باز در شهر روم برقرار گشت و وظیفه اش آن بود که در باب مذهب تحقیق کند و قدرت داشت بر ضد هرکسی حتی کاردینالها نیز اطلاعات و اخبار بدست دهد . پایها خود پیش از دیگران رفتار خود را عوض کردند ، جلال و شکوه دربارشان از میان رفت چنانکه پی پنجم<sup>۳</sup> (۱۵۶۶ - ۱۵۷۲) مثل راهبان صومعه نشین برخوبستن سخت می گرفت و با پای برهنه به دنبال جماعتها و دسته های مذهبی در کوچه های روم راه میرفت . رفتار پاپ سر مشق دیگران شد و این تغییراتی که در روحانیان کاتولیک



پدید آمد در جلوگیری از پیشرفت اصلاح مذهبی آلمان بی نهایت مؤثر افتاد .

اصلاح مذهبی پروتستان باعث شد که فرقه  
ها و طریقه‌های خاصی بوجود آید و اروپا  
تجزیه گردد و لیکن منظور اصلاحات  
کاتولیکها نگاهداشتن اساس وحدت و

مختصات اصلاح

مذهب کاتولیک

یگانگی و محکم ساختن رشته مودت مردم هممقیده وهمدین بود و بنا  
براین دعا خواندن بزبانهای ملی ممنوع گشت و لاتینی بعنوان زبان  
مشترک باقی ماند و تفوق پاپ بر همه کلیساها تأیید شد و چون  
بموجب مذهب کاتولیک کلیسا جسمی واحد است و باید فقط يك سر و  
سرور داشته باشد انجمن ترانت پاپ را « حافظ و پشتیبان کلیسای دنیا  
و صاحب اختیار آن » و شخص اول روحانیان و یگانه مفسر کتب  
مقدس و رئیس انجمنهای مذهبی شناخت و اول و آخر کارهای کلیسا  
را بدست او داد . مردم فرانسه که مدتها با این اساس مخالف بوده‌اند  
آنرا طریقه ماوراء جبال یعنی مسلك ساکنان ماوراء کوههای ایتالیا  
نامیده‌اند .

جماعت‌های مذهبی نیز برای انتشار این

این یاس دولویولا<sup>۱</sup> عقاید و جنگیدن با اساس مذهب پروتستان  
پایهای قرن شانزدهم را یاری کردند . نکته

دانستنی آنکه پیوسته نهضت های کاتولیکی نتیجه اش بازگشت حیات  
مذهبی و تشکیل یافتن فرقه‌های مطیع پاپ بوده است . گرگوار هفتم  
در قرن یازدهم صومعه نشینان گلونی<sup>۲</sup> را بمدد کاری خود برگزید  
و دوپست سال بعد یعنی در قرن سیزدهم اینوسان سیم هم فرقه فرانس  
سیس کن ها و دومی نی کن ها را با خویش همراه کرد در قرن  
شانزدهم نیز اغلب جمعیت‌های مذهبی قدیم نظام کار خود را از نو بنا  
نهادند و آنرا دشوار تر ساختند . از سال ۱۵۲۴ تا ۱۶۴۱ پانزده  
جمعیت تأسیس شد و از همه مهمتر مجمع سربازان مسیح بود که  
این یاس دولویولا آنرا تشکیل داد .

۱- Ignace de Loyola . ۲- Cluny .

این یاس دور کالدو<sup>۱</sup> (۱۴۹۱-۱۵۵۶) را چون درقصر لویولا بدنیا آمده است این یاس دولویولا می خوانند . وی از خاندان بزرگ باسک و پرورش یافته دربار فردینان کاتولیک بود. در اثنای جنگی با فرانسه ساق پای این صاحب منصب دلیر در هم شکست (۱۵۲۱) و زخمهائی چندان سخت برداشت که دیگر نمی توانست درصاف لشکریان خدمتگزار باشد و درین وقت مردی سی ساله بود . باری چون لویولا از بستر بیماری برخاست بخواندن سرگذشت سن فرانسوا داسیز<sup>۲</sup> و سن دومی نیک پرداخت . ترجمه حال این دو که مؤسس فرقه های بزرگ قرن سیزدهم می باشند در روح فعالش چندان مؤثر افتاد که عزم کرد پیروی ایشان کند و چنانکه اول می خواست در سپاه پادشاه اسپانیا خدمتگزار باشد بر آن شد که سرباز عیسی شود . نخستین روزی که توان راه رفتن یافت سلاح خویش را وقف قربانگاه مریم ساخت آنگاه جامعه زائران پوشید و راه بیت المقدس پیش گرفت . وقتی که باروئا برگشت بر آن بود که مانند سن دومی نیک بوعظ و نصیحت بپردازد اما با خود اندیشید که نخست باید خویشتن را علم و معرفت آموخت پس اول بدارالفنون اسپانیائی سالامانک و بعد بدارالفنون پاریس رفت (۱۵۲۸) و در این جا شش سال ماند تا بدرجه اجتهاد - دکتری رسید (۱۵۳۴) . روز ۱۵ اوت ۱۵۳۴ با شش تن از دوستان یکی موسوم به فرانسوا کز اویره<sup>۳</sup> از اهل ناوار و سه اسپانیائی و یک هلندی و یکی از مردم ساووا بصومعدای رهسپار شد که امروز کلیسای کوچک سن پیر دومون هارتر<sup>۴</sup> در محل آن واقع است . در آن جا این هفت رفیق سوگند یاد کردند که خود را وقف خداوند نمایند و برای مسیحی ساختن مسلمانان بفرستادن روندو گدایان را خدمت کنند و خلاصه در هر کاری فرمانبردار پاپ باشند .

از اجتماع موعظت مومنان مجمع سربازان عیسی

بوجود آمد . پاپ شش سال بعد تأسیس

آنها تصویب و ایسن یاس نظامنامه اش را

تشکیل مجمع

۱- Ignace de Recalde. ۲- Saint François-d'Assise. ۳- François Xavier. ۴- saint-pierre de Montmartre .

تدوین کرد (۱۵۴۰). مجمع مذکور برای جنگیدن و نبرد کردن ایجاد گشت و از بسیاری جهات بتشکیلات لشکری می ماند. اساسی مانند اساس تعالیم سیاه بر «اطاعت بی چون و چرا» نهاده بود. هرکس میخواست ژزوئیت یعنی سرباز مسیح شود باید از دل و جان مطیع پیشوایان خود گردد. در اساسنامه اش نوشته بود که ژزوئیت باید «مانند چوب دست» فرمانبرداری کند و در دست رؤسای خود «مثل جسد بی روح» باشد.

همچنانکه در فوج جز مردم تندرست و زورمند کسی را نمی پذیرند این مجمع نیز از قبول اشخاص بی عزم و ضعیف و دو دل خودداری می کرد و غیر از فضلا و کسانی که از عهده امتحانات سخت و دشوار برآمده باشند کسی را عضویت نمی شناخت. هر داوطلب باید شانزده سال در مجمع حضور یابد و ازین مدت نه سال را بکسب علم بگذرانند تا درصاف کتبیها درآید آنگاه چنین کسی را اجازه میدادند که با مجمع عهد و میثاق کند و تعهدات آنرا تا آخر عمر بگردن گیرد.

جلسه عمومی یکی را به اسم ژنرال<sup>۱</sup> - سرتیپ - برمیگیرند و او در مدت حیات خویش حکمروا بود. مجمع به پروونس<sup>۲</sup> یعنی ایالتی تقسیم می گشت و ژنرال هر ایالتی را بیک نفر که پروونس<sup>۳</sup> والی - خوانده میشد می سپرد و این شخص مسئول او بود. انتخاب ژنرال و پروونس<sup>۳</sup> نیز یکی از آثار شباهت مجمع سربازان مسیح با تشکیلات نظامی شمرده می شود. این یاس میگفت «نه آنست که من کار لشکری را ترک گفته باشم بلکه درصاف سربازان خدا خدمت می کنم».

مجمع مسیح با وجود سختی و دشواری  
**اعمال ژزوئیتها** نظاماتش هر چه زودتر دارای عضو شد و بصورت  
 قشونی کوچک درآمد چنانکه مقارن وفات  
 این یاس دولویولا (۱۵۵۶) یعنی شانزده سال پس از تشکیل هزار عضو داشت  
 و اعضای آن بچهارده ایالت منقسم و در صدخانه پراکنده بودند. چون مجمع

۱- Général ۲- Province ۳- Provincial .

برای دفاع پاپ و جنگ با ارتداد تشکیل یافته بود کوشش اساسی خود را در آلمان بکار می‌برد که از سایر نواحی بیشتر دستخوش ارتداد بود. حربۀ ایشان وعظ و نصیحت بود و علی‌الخصوص آموختن علم و معرفت. تعلیمات متوسطه را ایشان ایجاد کردند و فرزندان اشراف و حتی شاهزادگان را به کلترا<sup>۱</sup>ها یعنی مدارس خود جلب نمودند و آنانرا ازین راه بمنهب کاتولیک دلبستگی دادند. آلمان جنوبی و خصوصاً باویر و اطریش را همین ژزوئیتها از نفوذ منهب پروتستان نگاهداشتند و در قسمتی از پی‌با که مملکت بلژیک امروزست نیز پیشرفتها کردند اما در سرزمین فرانسه کاری چندانی از پیش نبردند. در ۱۵۶۴ ژزوئیتها در پاریس کلترو کلمون<sup>۲</sup> را که درین ایام لیسا<sup>۳</sup> لوئی لوگران<sup>۴</sup> - مدرسه لوئی کبیر - خوانده میشود بنا کردند.

ژزوئیتها به اروپا اکتفا نکردند زیرا که می‌خواستند دین عیسی را در همه دنیا منتشر سازند و ساکنان نواحی کشف شده را هم بائین مسیح در آورند. سن فرانسوا کزاویه رفیق این‌یاس دولویولا بهندوستان و چین و ژاپون رفت تا مردم را بدین عیسی بخواند. چندین گروه مبلغ نیز با امریکای شمالی و جنوبی فرستادند.

مقصود ژزوئیتها از این کارها که میکردند منافع عمومی منهب کاتولیک بود نه مصالح خصوصی فلان دولت و فلان پادشاه و چنانکه از شمار ایشان هویداست «برای افزایش جلال خداوند»<sup>۴</sup> و بهواداری کلیسای عمومی دنیا می‌جنگیدند و بحقیقت سربازان رئیس کلیسا یعنی پاپ بودند و باین سبب حکمرایان ممالک ایشان را دشمن گرفتند و بمخالفتشان برخاستند.

1- Collège. ۲- Collège de Clermont.

۳- Lycée Louis - le - Grand . ۴- ad majorem dei gloriam .

## فصل ششم

### جنگهای مذهبی

#### چگونگی مذهب کالون در فرانسه

واقعه سن بارتلمی - اتحاد کاتولیکها - فرمان نانت

روش اسپانیا در عهد پادشاهی فیلیپ دویم

مملکت فرانسه در ۱۵۶۳ یعنی چهار سال بعد از امضای صلحنامه

کاتوکام برزی<sup>۱</sup> (۱۵۵۹) و در پایان نزاع طولانی با خانواده اطریش

بیك رشته جنگهای داخلی گرفتار شد که از سایر محاربات خونین تر

وهولناک تر بود . این کشمکش خانگی که در ایام سلطنت شارل نهم

(۱۵۶۰-۱۵۷۴) وهانری سیم (۱۵۷۴-۱۵۸۹) دو فرزند هانری دویم و

مقارن چهار سال اول پادشاهی هانری چهارم اتفاق افتاده تا ۱۵۹۳

طول کشیده وبمنزله جنگ سی ساله فرانسه است که نیم قرن بر جنگ

معروف سی ساله آلمان مقدم می باشد .

علت اصلی محاربات مذکور مسائل مذهبی بوده است و باین

---

۱- Cateau-Cambrésis.

نظر آنها را جنگهای مذهبی خوانده‌اند. درین منازعات اکثر فرانسویان که از جان و دل بطریقت کاتولیک عقیده داشتند با جمعی قلیل از هموطنان خود که بمنصب کالون گرویده و به هוגنو معروف بودند جنگ میکردند. جنگهای مذهبی رنگ سیاست نیز داشت و بهمین سبب باز آشوبی مثل آشوب جنگهای صد ساله برپا شد و در این میان اقتدار شاه را اول پروتستانها و بعد جماعتی از کاتولیکهای فعال در خطر انداختند چنانکه نزدیک بود وحدت مملکت نابود گردد و بیم آن میرفت که سرزمین فرانسه بار دیگر بشکل حکومت ملوک الطوائف در قرن نهم درآید و قطعه قطعه شود.

جنگهای مذهبی را موضوع تغییر سلسله سلطنتی در هم تر و پیچیده تر ساخت. در سال ۱۵۸۹ سلسله والوا از میان رفت و هانری چهارم پادشاه ناوار که به هانری دو بوربون معروفست وارث حقیقی تخت و تاج گشت. چون این پادشاه مذهب پروتستان داشت آتش مخالفت فرانسویان کاتولیک بالا گرفت و جنگهای داخلی بیشتر شد و فیلیپ دویم شاه اسپانیا هم در امور مملکت فرانسه دخالت نمود. وقتی هانری چهارم در سال ۱۵۹۳ مذهب کاتولیک اختیار کرد جنگهای مذهبی بسر رسید. صادر شدن فرمان نانت (۱۵۹۸) نیز به پروتستانها آزادی مذهبی داد و میان تمام فرانسویان صلح و آشتی پدید آورد و بنیان سیاست اغماض مذهبی را که از نیکو ترین سیاستهاست و در آن موقع منفور دول اروپا بود در سرزمین فرانسه پا برجا کرد.

## I

### شرح جنگهای مذهبی فرانسه و چگونگی مذهب کالون در آن مملکت

فرانسه « دختر ارشد کلیسا » در ابتدای قرن شانزدهم مملکتی بود که سکنه اش از سر صدق دیندار و مؤمن بودند و روحانیانش هم عموماً بشایستگی و وظیفه خویش انجام میدادند. این گروه بشهادت

آغاز مذهب  
پروتستان در فرانسه،  
پیروان لوثر

1- Hugneuots.

مورخی پروتستان « نماینده طبقه تربیت یافته و تحصیل کرده ملت محسوب میشدند، بسیار وطن دوست بودند و در مسائل مذهبی چشم پوشی بیشتر میکردند و بشهر روم که مقر پایت هیچ نوع وابستگی نداشتند و محبوب خلق بودند ». با وجود این اصول باز تعدیاتی در میان بود که هر روز شدیدتر میشد و کم کم افکار را برای اصلاح مذهب آماده میکرد. لوفوردتایل<sup>۲</sup> ریاضی دان معروف که در سایه حمایت لوئی دوازدهم و فرانسوای اول میزیست شش سال قبل از لوتر میگفت که باید کتابهای مقدس را تلاوت کرد و « مذهب را بیایگی و سادگی نخستین باز آورد » و تقریباً مقارن زمانی که لوتر ترجمه آلمانی کتاب مقدس را انتشار میداد وی نیز بطبع کردن ترجمه فرانسوی انجیل پرداخت و باین سبب عقاید لوتر با آسانی در مملکت فرانسه اشاعت یافت و کاسبها و پیشهوران از قبیل « کفشگر، پینه دوز، نجار، ریسمان باف، رنگرز، خرده فروش و پیله ور که از شهری بشهری و از ولایتی بولایتی میرفتند و بعضی نیز مدتی در آلمان بسر برده بودند » طریقت لوتر را پذیرفتند و جمعی از روحانیان هم بایشان ملحق شدند .

در آغاز کار پیروان لوتر را دنبال نمیکردند و تا سال ۱۵۳۴ فرانسوای اول بآ ایشان موافقت هم مینمود چنانکه با ملانش تون<sup>۳</sup> مکتبه داشت و میخواست او را بریاست کلژ دو فرانس منصوب کند و چندین بار نیز قضاة را از تعقیب مرتدان مانع آمد ولی پیروان کالون مجسمه های مریم و اولیاء را در کوچه و بر در کلیسا می شکستند و باین رفتار وحشیانه کاتولیکها را غضبناک میکردند . در سال ۱۵۳۴ یکروزه در چندین شهر بزرگ و حتی نزدیک اطاق پادشاه ، در قصر آمبواز، اعلاناتی سخت بر ضد کلیسا و مذهب منتشر نمودند . چون شاه مرتدان را فتنه انگیز دید بگوشمالی ایشان مصمم شد . پس چهل نفر تیرم بخت محکوم باعدام گشتند و در آتش سوختند . در جنوب فرانسه دوپد<sup>۴</sup> رئیس پارلمان اکس<sup>۵</sup> مردم ایالت و<sup>۶</sup> را که از قرن سیزدهم

۱- بصفحه ۱۳۱ رجوع شود

۲- Lefèvre d'Étaples

۳- Mélanchthon. ۴- d'oppèda. ۵- Aix.

۶- Vaud.

هرگز وحشت و اضطرابی ندیده بودند بیچاره و درمانده کرد و سه شهر  
و بیست و دو دهکده را آتش زد<sup>۱</sup> سه هزار کس را خفه نمود، چندین  
صد نفر را بسخره گرفت و حتی کودکان را برسم بنده و برده بترکها  
فروخت (۱۵۴۵) .

این شکنجه و عقاب جمعی از روحانیان را خشمگین ساخت .  
یکی از کشیشان پاریس اعدام پیروان لوتر را که در ۱۵۳۴ اتفاق افتاد  
« عدالت مهیب و وحشت انگیز » نامیده است . دو بوله<sup>۲</sup> اسقف اعظم  
پاریس و سادوله<sup>۳</sup> اسقف ناحیه کارپان تراس<sup>۴</sup> چهار سال قتل عام  
سکنه<sup>۵</sup> و او را مانع شدند . سادوله مینویسد « من حافظ و نگهبان این  
خلقم و خطای مردم را حقیقت و علی‌الخصوص مهربانی و ملامت بایشان  
خواهد فهماند نه عقاب و شکنجه و وحشت » .

گفتار سادوله که موافق مذهب عیسی بود  
جمعی را خوش نمی‌آمد و این گروه کشیشان  
را بسبب « کندی و خودداری » در تعقیب  
مرتدان ملامت و سرزنش می‌کردند .

پیروان کالون،  
شکنجه و آزار

هانری دویم نیز گفته سادوله را نمی‌پسندید چرا که پادشاهی تند خو  
و ستمگر بود و هرگز در مقابل پیروان مذهب جدید دوران‌دیشهای پدر  
خود را نداشت . وی معتقدان اصلاح مذهب را شورش طلب و دشمن  
اقتدارات سلطنتی میدانست پس چون بتخت نشست بجنگ ایشان همت  
گماشت و این هنگام درست مقارن زمانی بود که طریقت کالون از تمام  
نقاط بمملکت فرانسه راه مییافت و جانشین مذهب لوتر میشد . از ۱۵۴۷  
تا ۱۵۵۰ یعنی در مدتی کمتر از سه سال یکی از محکمه های پارلمان  
پاریس که آنرا « محکمه پر شور » خوانده‌اند پانصد نفر را محکوم  
کرد .

مجازاتها با یکدیگر تفاوت داشت ، گاهی جریمه شرافتمندانه  
بود باین وضع که محکوم باید شمع در دست بگیرد و مقابل در کلیسا  
بزانو درآید و آنگاه برابر خلق از کرده خویش اظهار پشیمانی کند .

۱- بتاریخ قرون وسطی صفحه ۱۷۲ رجوع شود .

۲- du Bellay. ۳- Sadolet. ۴- Carpentras.



محکوم پس از این کارها باید بعنوان جریمه پولی بپردازد و مدتی راهم در زندان بسر برد. حبس دائم و سوختن در آتش نیز جزء مجازاتها بود. آنرا که میخواستند بسوزانند با زنجیری بالای آتش بدار میکشیدند و اگر متمهد میگشت که با مردم سخنی نگوید ممکن بود که با او همراهی نمایند یعنی او را زنده آتزنزنند و پیش از سوختن خفهکنند! اگر محکوم چنین شرطی را بگردن نمیگرفت جلاد اول زبانش را میبرید و بعد او را زنده در آتش میسوزاند. در آن ایام مردم جانی را بهمین شکل مجازات میکردند.

این بیداد و ستم **آسیب یافتگان را ثابت**  
**پیروان کالون** عقیده کرد و سبب شد که جمع دیگری بمنهب

جدید بگروند و نتیجه سختگیری و ظلم خود همیشه این بوده است. یکی از نویسندگان طبقه روحانی می نویسد: «چنانکه پیروان عیسی آزار کافران را بر خود روا می داشتند معتقدان کالون هم در تحمل شکنجه و عقاب پایداری مینمودند. ریختن خون ایشان سبب افزایش هواداران منهب جدید شد و آتشی که گرفتاران را میسوخت مردمان پاک نهاد با وجدان را متوجه آنان کرد»

در سال ۱۵۵۵ عدد متابعان کالون چندان بود که توانستند مطابق دستورهای مذهب وی و بوضع کلیسای ژنوجندین کلیسا بسازند. در سال ۱۵۵۹ مذهبهای مختلفی که تا آنوقت از هم مجزی بود بایکدی بگرمتحد شد و در پاریس سینود<sup>۱</sup> یعنی انجمنی تشکیل یافت که آنرا میتوان در مقابل ترانت مجمع عمومی هواداران کالون نامید. در این موقع پیروان منهب جدید هفتاد و دو کلیسا داشتند و دو سال بعد شماره آنها از دوهزار هم گذشت.

در همین ایام جمعی از سنیورها و اشراف مخصوصاً در جنوب و مغرب بمقاید جدید ایمان آوردند. قبل از وفات هانری دویم دو شاهزاده از اعضای خاندان سلطنت یعنی دونفر از اعقاب سن لوئی یکی آن توان دو بوربون<sup>۲</sup> که بواسطه مزاجت با ژان دالبر<sup>۳</sup> پادشاه ناوار شده بود و دیگری برادرش پرنس دوکنده<sup>۴</sup> جزه هوگنوهاگشتند.

۱ - Synode ۲- Antoine de Bourbon

۳ - Jeanne d'Albert ۴ - Prince de Condé .

از خاندانهای بزرگ هم چندین کس ب‌مذهب جدید در آمدند و از همه مهمتر کولینی<sup>۱</sup> امیرالبحر است که برادر زاده دوک دومون مورانسی<sup>۲</sup> و اول بارون<sup>۳</sup> عالم مسیحیت بود ( بارون یکی از لقبهای



شکنجه یکنفر هرکد  
در قرن شانزدهم

۱ - Coligny    ۲ - duc de Montmorency  
۳ - baron

اشرافیت).

چون اشراف و نجبا ب‌مذهب جدید گرویدند طریقت کالون نوعی دیگر جلوه نمود. تا آنوقت پیروان کالون کسبه و مزدوران بی‌بشتیانی بودند که در مقابل شکنجه و آزار جز تسلیم و رضا چاره‌ای نداشتند ولیکن اشراف جنگجو شمشیر کشیدند و فرقه کالون را بصورت جمعیتی سیاسی و نظامی در آوردند و به‌واداری مذهب جدید ب‌جنگ برخاستند و ازین راه جنگهای مذهبی را باعث شدند.

آثار دفاع نجبا و اشراف نخستین بار در عهد سلطنت

**فتنه آم‌بواز** فرانسوای دویم فرزند و جانشین هانری دویم پدیدار شد. فرانسوای دویم ماری استوار<sup>۱</sup> برادرزاده

فرانسوادوگیز<sup>۲</sup> مدافع شهر مس و فاتح کاله را بزنی گرفت<sup>۳</sup>. دوک دوگیز بوسیله ماری استوار در وجود فرانسوای دویم که شانزده سال بیش نداشت نفوذ بسیار یافت. پادشاه جوان «مستوایت کامل تمام کارها» و فرمانروائی را با او واگذاشته بود. فرانسوا دوگیز که در مذهب کاتولیک متمصب بود کار را بر پروتستانها سخت گرفت و باین سبب پروتستانها با یکدیگر عهد کردند که پادشاه را از قصر آم‌بواز بیرون ببرند تا دیگر دوک دوگیز را در او نفوذی نماند. اما پرده از روی کار بر افتاد و کسانیکه برای انجام این مقصود پیمان کرده بودند بمجازات شدید گرفتار آمدند (۱۵۶۰) هرچند واقعه مذکور که به **فتنه آم‌بواز** معروف است نتیجه‌ای نداد ولی قدرت پیروان کالون ازین پیش آمد خوب آشکارا شد.

فرانسوای دویم پس از یکسال پادشاهی وفات

یافت (دسامبر ۱۵۶۰) و کاترین دومدسی<sup>۴</sup> و اغماض مذهبی

مادرش، بعنوان نایب السلطنه شارل نهم

دویمین فرزند هانری دویم که ده‌سال بیشتر نداشت بحل وعقد امور پرداخت و سیاست جدیدی پیش گرفت. وی

---

۱- Marie Stuart ۲- Erançois de Guise

۳- بصفحات ۱۶ و ۱۷ ارجوع شود.

۴- Catherine de Médicis .



کاترین دو مدیسی  
(۱۵۱۹ - ۱۵۸۹)

برادر زادهٔ یاب لئون دهم و از اعضای خاندان بزرگ مدیسی بود و  
چهل و یکسال از عمرش میگذشت. شوهرش هانری دویم همواره  
او را از کارها دور نگاه میداشت ولیکن وی فرمانروائی میخواست.  
کاترین پابند چیزی نبود و در فتنه انگیزی زهر دستی ایتالیائی  
مینمود. در امور سیاست و دولت بینا بود و چنان میپنداشت که شورو  
شر کاتولیکها و کالونیها هر دو ممکن است قدرت شاه را یکباره در  
خطر افکند. خود در باب مذهب قیدی نداشت. گفته اند که کاترین

میکوشید تا «قدرت پادشاهی را از اقتدارات فرقه‌های مذهبی مهمتر و برتر کند و آنرا وسیله صلح قرار دهد» و بهمین نظر رسمی میکرد که برای خیر و صلاح شاه و مملکت میان کاتولیکها و پروتستانها مودت و صفا بماند و اغماض مذهبی پایدار شود.

میشل دولویی تال، صدر اعظم مملکت، در اجرای این سیاست با کاترین همراهی میکرد چرا که پیر مردی عاقل و نرمخو بود و بسختگیری عقیده نداشت. می‌گفت «کارد

### میشل دولویی تال<sup>۱</sup>

را در مقابل فهم و ادراک ارزشی نیست» و می‌خواست در جنگ با کسانی که بمذهب جدید گرویده بودند «سلاح محبت و احسان» بکار برده شود. مینویسد «این اسامی زشت فرقه، حزب، دسته، معتقد کالون، پیرو لوتر، هواخواه پاپ را از میان برداریم و در کلمه عیسوی تغییر و تبدیلی ندهیم.»

چنانکه شارلکن در سرزمین آلمان کوشش کرد که در دیت اوگسبورگ بنیان<sup>۲</sup> مسالمت و آشتی مستحکم شود کاترین دو مدیسی و میشل دولویی تال هم مانند او اول جدوجهد

### مجلس پواسی<sup>۲</sup> فرمان ژانویه

کردند که بین کاتولیکها و پروتستانها صلح افتد و باین عزم مجمعی از روحانیان کاتولیک و پروتستان تشکیل دادند که بنام مجلس پواسی معروفست. در این انجمن موافقتی روی نمود (سپتامبر ۱۵۶۱). پس کاترین فرمان ژانویه را صادر کرد (۱۷ ژانویه ۱۵۶۲) و بموجب آن پروتستانها اجازه داد که در اطراف شهرها و در دهکده‌ها با آزادی مراسم مذهبی خود را بانجام برسانند.

فرمان ژانویه که اساس اغماض مذهبی را بنانهاد میتواند صلح و آرامش را برقرار کند اما نه کاتولیکها و نه پروتستانها

### قتل عام واسی<sup>۳</sup>

هیچ يك باغماض مذهبی عقیده نداشتند. در جنوب پیروان کالون

۱- Michel de l'Hopital. ۲- Poissy.

۳- Vassy

۳- بصفحه (۱۳۶) رجوع شود.

میکوشیدند تا کاتولیکها را بزور بمذهب جدید در آورند. کمی بعد از تشکیل یوآسی پروتستانها در مون توآبان<sup>۱</sup> بضر شلاق و چوب کاتولیکها را بمجلس وعظ می بردند. در مون پلیم<sup>۲</sup> در کلیسای اعظم را بستند و چندین کاتولیک را کشتند. یک ماه پس از صدور فرمان زانویه، روز یکشنبه اول مارس ۱۵۶۲، هنگامی که دوک دوگیز از واسی عبور می کرد پانصد نفر پروتستان در انبار گندمی بدعا خواندن مشغول بودند. نزدیک در انبار میان نوکران دوک و پروتستانها نزاعی برخاست. پروتستانها خود را در خطر انکاشتند و بایشان سنگ انداختند. کاتولیکها نیز در مقابل شلیک کردند و کار نزاع بکشتار کشید و بموض چند نفر کاتولیک که مجروح شده بودند از پروتستانها بیست و سه تن مقتول و بیشتر از صد نفر مجروح گشتند و همین جدال مقدمه جنگهای مذهبی شد.

شماره جنگهای مذهبی هشت است که چهار

**جنگهای مذهبی** جنگ در عهد شارل نهم (۱۵۶۲ - ۱۵۷۴)

و چهار جنگ دیگر در ایام پادشاهی هانری

سیم (۱۵۷۴ - ۱۵۸۹) و هانری چهارم اتفاق افتاده است.

جنگ اول که باعث قتل عام واسی بود

**جنگ اول** تقریباً یک سال طول کشید. در این حرب

هر دو طرف از خارجیان مدد خواستند و

در جنگهای دیگر نیز همین رفتار پیش گرفتند چنانکه عاقبت

مملکت فرانسه مانند ایتالیا در ابتدای قرن پانزدهم و آلمان در قرن

شانزدهم میدان جنگ اروپا شده بود کاترین از فیلیپ دویم پادشاه

اسپانیا و پرنس دوکنده و کولین بی امیر البحر رؤسای پیروان کالون

از الیزابت کمک طلبیدند و ملکه انگلستان برای ایشان پول و لشکر

فرستاد و در مقابل بنر هاور<sup>۳</sup> که فرانسوای اول بنا کرده بود باو

داده شد.

جنگ درو<sup>۴</sup> و محاصره اورلئان باب جدال را مفتوح ساخت.

۱-Montauban. ۲-Montpellier. ۳- Havre

۴-Dreux.

يك نفر پروتستان متعصب موسوم به پول تروودو مره<sup>۱</sup> زیر دیوارهای شهر اورلئان فرانسوا دوکیز را با طیانچه کشت. هانری دوگیز فرزند فرانسوا جنایت پول ترو را برگردن کولین بی انداخت زیرا که این شخص خطائی کرده و در میکتوبی مرگ دوک را بخود تبریک گفته بود. باری جنگ مذکور بصدر فرمان آمبواز تمام شد و هر چند این فرمان بقدر فرمان ژانویه بیروتستانها آزادی نداد ولیکن چهار سال امن و امان را در فرانسه مستقر کرد و چون میان پروتستانها و کاتولیکها صلح افتاد بر آن شدند که بندر هاور را از انگلیسها پس بگیرند.

جنگ دوم (۱۵۶۷-۱۵۶۸) و جنگ سیم

(۱۵۶۸ - ۱۵۷۰) در حقیقت يك جنگ

جنگ

بود که سه سال طول کشید. هانری ملقب

دوم و سیم

به دوک دانژو<sup>۲</sup> برادر شارل نهم، اول

در ژارناک<sup>۳</sup> و بعد در مونگون تور<sup>۴</sup> پروتستانها را شکست داد و

پرنس دو کنده در جنگ ژارناک اندکی بعد از تسلیم شدن مقتول

گشت. اما با آنکه پروتستانها هزیمت یافتند باز فرمان آمبواز در

سن ژرمن<sup>۵</sup> بنفع ایشان تجدید شد (۱۵۷۰).

صلح سن ژرمن دو سال پا بر جا بود

و اوضاع چنان می نمود که میان کاتولیکها

جنگ چهارم

و پروتستانها مودت کامل برقرار است،

کولین بی عضو شورای سلطنتی شد و نزد شارل نهم نفوذ بسیار یافت.

کاترین چون این دید با او حسادت ورزید و میکوشید که مکر وسیله

کشته شدن او را مهیا سازد اما چون از انجام دادن این مقصود عاجز

آمد اسباب قتل عام پیروان کالون را که در ۲۴ اوت ۱۵۷۲ اتفاق افتاده

است فراهم آورد. با آنکه پروتستانها پیشروان خود را کشته دیدند

جرئت خویش از دست ندادند، در ایالات و ولایات بجنگ برخاستند

و اتحاد پروتستانرا تشکیل نمودند و در ناحیه روشل<sup>۶</sup> که حصار

گاه و بمنزله پایتختشان بود چنان خوب دفاع کردند که شارل نهم

۱- Poltrot de Méré. ۲- duc d'Aanjou.

۳- Jarnac ۴- Moncontour. ۵- Saint-Germain.

۶- Rochelle.

ناگزیر از دز صلح  
درآمد و ایشان را  
آزادی مذهبی داد  
(۱۵۷۳).

### جنگهای دوره سلطنت هانری سیم

شارل نهم در ۱۵۷۴  
مرد و تنهایک دختر  
از خود گذاشت و سلطنت  
ببرادرش هانری سیم  
یعنی به دوک دان ژو  
رسید. یک سال پیش  
از این واقعه هانری  
پادشاهی لهستان  
انتخاب شده و برای  
بدمست آوردن تاج و  
تخت با آنجا رفته بود  
ولی چون خبر مرگ  
برادر شنیدگر یختو  
بمملکت فرانسه باز  
گشت.

جنگهایی که در  
عهد پادشاهی هانری  
سیم اتفاق افتاد بمعلی  
چند از محاربات زمان  
شارل نهم در همتر



سرباز جنگهای مذهبی



بود . یکی از آنکه پیروان کالون گرد هم جمع آمدند و تشکیلاتی ایجاد کردند شبیه جمهوری که مالیات و قشون و حکومتی خاص داشت و ریاستش با هانری دو بوربون پادشاه جوان مملکت ناوار بود که پس از وفات آنتوان دو بوربون (۱۵۶۲) جانشین او شمرده میشد . دیگر آنکه کاتولیکها دو دسته شدند ، جمعی که از قتل عامها خشمناک و بهم برآمده بودند و جنگهای داخلی را مخرب مملکت میدانستند هواخواه سیاست میشل دولوی تال و خواستار اغماض مذهبی و آزادی عقیده گشتند . رئیس این جماعت که بفرقه مال کون تان<sup>۱</sup> - ناراضی - یا پولتیک<sup>۲</sup> - سیاسی - معروف است دوک دالان سون<sup>۳</sup> کوچکترین برادر هانری سیم بود . بخلاف ایشان گروهی همه کاتولیک متمصب که از پیشرفت پروتستانها اندیشناک بودند میخواستند مخالفان را نیست و نابودکنند و باین سبب بتقلید اتحاد پروتستان ، اتحاد مقدس<sup>۴</sup> را تشکیل دادند پیشرو این جمع که سر اطاعت شاه نداشتند هانری دو گیز بود .

در آن ایام مملکت فرانسه بسه دسته منقسم میشد . پروتستانها ، ناراضیها و لیکورها<sup>۵</sup> (اتحاد مقدس را سنت لیگ و اعضای آنرا الیکور مینامند ) و در این جماعات پادشاه قدرتی نداشت . خلاصه آخرین علت پیچیدگی محاربات وفات دوک دالان سون بود زیرا که بعد از مرگ او هانری دوناوار رئیس پروتستانها وارث حقیقی تاج و تخت فرانسه شد و از یرو آتش جنگ کالونیها و لیکورها بالا گرفت .

چون هانری سیم بر تخت نشست جنگ پنجم

**جنگ پنجم و**

شروع شد و دو سال برپا بود (۱۵۷۴-۶۵۷۶).

**ششم و هفتم**

ناراضیها و هوگنوها با یکدیگر متحد شدند

و سی هزار مرد جنگی ناگهان بطرف پاریس

راندند . وقتی که هانری سیم این پیش آمد دید ناگزیر در اتین پی<sup>۶</sup> نزدیک سانس<sup>۷</sup> فرمانی را که بی مناسبت بفرمان بولی یو<sup>۸</sup> معروفست صادر کرد (۱۵۷۶) بموجب فرمان مذکور پروتستانها میتوانستند در تمام خاک

---

۱- Nalcontents ۲-Politiques ۳-duc d'Alençon  
 ۴-Sainte-Ligue. ۵-Ligueurs ۶- Etigny  
 ۸- Senc . ۷- Beaulien.

فرانسه ، بجز پاریس ، مراسم مذهبی خود را انجام دهند و محکمه های خاصی داشته باشند و هم مطابق آن هشت قلمه برای ساخلو و بایشن معول شد ، پادشاه ناوار و کونده پسر عمرش نیز هر یک بفرمانفرمائی ایالتی منصوب گشتند و تا آن وقت هرگز چنین موافقتها بایروستانها نشده بود . بیشتر کاتولیکها اعمال شاه را برخیاقت اونسبت بملک و مذهب حمل کردند و برای حفظ دین و مملکت اتحاد مقدس را تشکیل دادند عقیده جمعی عمومی نمایندگان ا هم که در بلوا انقصاد یافت ( ۱۵۷۶ ) آن بود که در مملکت فقط یک مذهب باید حکمروا باشد و بر پادشاه است که هر گونه اعمال اجتماعی و خصوصی را از میان ببرد . این رأی سبب شد که باز پروتستانها سلاح بردارند و آتش جنگ ششم ( ۱۵۷۶-۱۵۷۷ ) روشن گردد . اما جنگ ششم و هفتم ( ۱۵۷۷-۱۵۸۰ ) عاقبت بمحدود شدن شرائط فرمان بولی بو منتهی گشت .

مدت چهار سال در فرانسه صلح برقرار بود

**جنگ هشتم** ولی وفات دوک دالان سون ( ۱۵۸۴ ) در

پروتستانها و کاتولیکها شوری پدید آورد ، زیرا از طرفی پروتستانها گمان می کردند که چون رئیسشان هانری دوناوار بتخت و تاج فرانسه میرسد کارشان رونق گرفته پیشرفت خواهد کرد و از طرف دیگر کاتولیکها پادشاهی مرتد مانند هانری چهارم را که بعد از واقعه سن بارتلمی مدتی کاتولیک شده و بعد از آن برگشته بود نمی خواستند . در این ایام اتحاد مقدس بجدوجهد دوک دوکیز بمنتهای اهمیت خود رسید و پادشاه ناچار شد که انجام یافتن تشریفات مذهبی کالون را ممنوع دارد و کشیشان پروتستان را اخراج کند ( زویه ۱۵۸۵ ) . جنگ هشتمین از این جا برخاست و آن آخرین حرب این دوره بود و هشت سال طول کشید . در جنگ هشتم دخالتهای بیگانه روز افزون بود . فیلیپ دویم پادشاه اسپانیا به لیگورها پول و قشون میداد و الیزابت ملکه انگلستان و پادشاه دانمارک و امیر انتخاب کننده پالاتینا به هانری دوناوار و پروتستانها مرد میرساندند .

نخستین مردمیدان جدال هانری دوگیز بود.  
**روش دوک دوگیز** اورا بالافره<sup>۱</sup> - زخمدار - میخواندند زیرا که  
 در یکی از جنگها صورتش جراحتی یافت  
 و اثر آن در سیمایش بجا ماند . هانری دوگیز یکه تاز کاتولیکهای  
 جنگجو و مایه امیدزاری لیکورها بود و علی الخصوص لیکورهای پاریس  
 که شاه را در نهانی مشغول سازش با پروتستانها میانگاشتند باو دل  
 بسته بودند.

مقارن ایامی که یکی از مقربان شاه در گوتر<sup>۲</sup> از سلطان  
 ناوار شکست یافت (۱۵۷۶) . دوک دوگیز در شان پانی دوبار پیشرفت  
 کرد . این فیروزمندیها بفتح بزرگی منتهی گشت و شهرت و محبوبیت  
 اورا افزود . باری دوک دوگیز و لیکورها همه بر آن بودند که شاه را  
 از تخت بزیر آورند و در روزی که به روز سنکر - پاریکاد<sup>۳</sup> - معروف  
 است مردم شورش خواه شاه را در قصر لوور محاصره کردند . هر چند  
 پادشاه از این خطر بیرون جست ولی ناچار شد لقب سپهسالار مملکت<sup>۴</sup>  
 که در حقیقت معنای نایب السلطنگی داشت بدوک دوگیز بدهد ، در این  
 ایام بواسطه احتیاج پادشاه بیول مجلس عمومی نمایندگان در بلواتشکیل  
 یافت . دوک در آن مجلس رفتاری شادانه پیش گرفت . شاه در حضور  
 نمایندگان گفته بود که من دیگر نمیگذارم جماعتی که خارج از حدود  
 اوامر من کار میکنند برقرار بمانند . ولی هنگامی که نطقش چاپ  
 میشد دوک دوگیز اورا مجبور کرد تا این قسمت را حذف نماید . چون  
 شاه جان خویش را در خطر دید یک شب پیش از عید میلاد عیسی در ساعت  
 هشت صبح او را باطاق خود خواند و موقعی که دوک دوگیز از اطاق  
 هانری سیم میگذشت هشت نفر از قراولان گارد کارانت سنک<sup>۵</sup> او را  
 باخنجر کشتند ( ۲۳ دسامبر ۱۵۸۸ ) .

- 
- ۱- Balaféré. ۲- Coutras. ۳- Barricade.  
 ۴- Lieutenant général du royaume .  
 ۵- Quarante-Cinq .

هانری سیم پس از قتل دوک دوگیز می نویسد ،  
« پادشاهی اکنون با منست » . عصر ۲۴  
دسامبر در شهر پاریس آشوب و فتنه بر پا

گشته شدن

هانری سیم

بود . نمایندگان شانزده محله پاریس که به سزا  
معروف بودند سوگند یاد کردند که بخونخواهی دوک دوگیز برخیزند ،  
پس ، عزل هانری سیم را اعلام کردند و دوک دو ماین<sup>۲</sup> برادر هانری  
دوگیز را نایب السلطنه خواندند . قسمت اعظم فرانسه هم تصمیمات ایشان  
را پذیرفت .

چاره هانری سیم آن بود که با هانری دوناوار از در آشتی در  
آید باین نظر با او صلح کرد . آنگاه به همراهی او بطرف پاریس شتافت  
و در اواخر ماه ژوئیه ۱۵۸۹ محاصره ای اتفاق افتاد . اول ماه اوت ،  
هنگام صبح کیشی جوان و متمصب موسوم به ژاک کلمان<sup>۳</sup> که از پاریس  
آمده بود باین بهانه که از شهر محصور خبرهای تازه دارد بحضور  
شاه رفت و کاردی بشکم او فرو برد . قبل از وفات ، هانری سیم ، هانری دو بوربون  
پادشاه ناواررا بجانشینی برگزید و او اسم هانری چهارم اختیار کرد .  
هانری چهارم ناچار بود که قسمت بیشتر

هانری چهارم

مملکت خود را مسخر کند و باطاعت خویش

در آورد . درین هنگام جمعی از سنیورهای

کاتولیک او را ترک گفتند زیرا که « هزار بار مرگ را بر فرمانبرداری  
پادشاه هوگنو » ترجیح می دادند و بعضی از پروتستانها نیز او را رها  
کردند از آنکه هانری رسماً گفته بود که مذهب کاتولیک را حفظ و  
حراست خواهم نمود و حکومت شهرهایی را که متصرف شوم بکاتولیک  
ها خواهم سپرد . بنابراین لشکر شاه نصف شد و اوناگزیر از محاصره  
پاریس دست کشید اما بجای آنکه بطرف جنوب یعنی بمركز قوای  
اصلی پروتستانها رود بر آن شد که در ناحیت سن نزدیک پاریس  
بماند . قریب چهار سال هر چه توانست برای تصرف پاریس کوشید چرا  
که پاریس پایتخت مملکت و مهمترین حصارگاه دشمنان او بود و باین

۱- Seize. ۲- duc de Mayenne. ۳- Jacques-Clément .

نظر تسخیر آنرا پیشرفت اساسی کار خود می‌پنداشت . دوک دوم این در خلال این احوال بتمقیبش پرداخت و هر چند هانری ویرا در آرک<sup>۱</sup> شکست داد (۱۵۸۹) و بگرفتن پاریس همت گماشت و لیکن بازگشایشی روی ننمود . سال بعد ، پس از فتح درخشان ایوری<sup>۲</sup> نزدیک اورو<sup>۳</sup> هانری بمحاصره پاریس موفق شد اما سکنه پایتخت چهار ماه پایداری کردند تا عاقبت لشکر اسپانیا برهائی ایشان آمد .

دنباله این حوادث تا ۱۵۹۳ کشیده شد . در سال مذکور دوک دوم این و لیگورها برای انتخاب پادشاه مجمع عمومی نمایندگان را در پاریس تشکیل دادند . فیلیپ دویم که یک اردوی اسپانیائی وارد این شهر کرده بود می‌کوشید تا دخترش ایزابل که از طرف مادر نواده دختری هانری دویم شمرده میشد بسلطنت فرانسه برسد ولی احساسات ملی بعضی از لیگورها بجوش آمد و اندیشه کردند که مبادا بواسطه وصلت ایزابل با پادشاهی خارجی ، فرانسه بدست بیگانه افتد و باین سبب مجمع عمومی انتخاب شاه را بتمویق انداخت . در همین اوان هانری چهارم رسماً بدست اسفند اعظم بورژ<sup>۴</sup> در کلیسای سن دنی<sup>۵</sup> توبه کرد ( ۲۳ ژوئیه ۱۵۹۳ ) و مذهب قدیم خود را ترك گفت . این پیش آمد فیلیپ دویم را ناامید و بنیان اتحاد مقدس را متزلزل نمود . اکثر فرانسویان پادشاه را که بمذهب کاتولیک گرویده بود بسلطنت شناختند و هانری چهارم بوسیله یول قسمت دیگر را باطاعت خویش در آورد و در این راه بیشتر از چهل کرور لیره یعنی قریب صد و بیست کرور فرانک خرج کرد . حاکم پاریس لقب سپهسالاری و سه کرور و سیصد هزار فرانک از او گرفت و پایتخت را تسلیم نمود (۲۲ مارس ۱۵۹۴) .

در ایامی که هانری چهارم مملکت را با یول

**جنگ با اسپانیا** مطیع خود می‌کرد فیلیپ دویم که بعنوان

همراهی با لیگورها بفرانسه لشکر آورده

بود خود رسماً بجدال پرداخت ، هانری چهارم باو اعلان جنگ داد و باین وضع جنگهای مذهبی عاقبت بنزاع خاندان فرانسه و اطریش

---

۱- Arques . ۲- Ivry . ۳- Evreux . ۴- Bourges .  
۵ - Saint Denis .

منتهی گشت .  
 میدان این جنگ سه  
 ساله یکی بورگونی  
 بود که اسپانیاییها  
 از قسمت فرانس  
 کونده بآن حمله  
 آورده بودند و  
 دیگری ناحیه  
 پیکاردی . در این  
 محاربات جنگ  
 فون تن فران سز  
 از همه معروفتر  
 است . در جنگ  
 مذکور هانری  
 چهارم شجاعتی  
 دیوانه وار نمود و با  
 سپاهی پنج یك لشکر  
 خصم حمله آورد  
 و فتح حاصل آمد .  
 باری آخر ، جدال  
 در سال ۱۵۹۸ بصلح  
 ورون<sup>۲</sup> که شرائطش  
 درست شبیه مصالحه  
 نامه کاتو کامبرژی



۱-Fontaine-  
 Française .  
 ۲- Vervius.

سرباز جنگهای مذهبی

است (۴۲) خاتمه یافت .

هانری چهارم درایامی که بابیگانگان صلح  
فرمان نانت میکرد میخواست برای حل مسائل مذهبی  
نیز طریقی بیابد و از آن راه در داخل  
مملکت هم امن و امان را برقرار کند . پس باین نظر ، روز سیزدهم  
آوریل ، یعنی قریب یکماه پیش از صلح ورون فرمانی صادر کرد و  
بموجب آن پروتستانها تقریباً در تمام فرانسه آزادی مذهبی یافتند و  
با کاتولیکها از هر حیث برابر شدند و می توانستند در کارهای دولتی  
داخل شوند و همچنین مجاز بودند که برای شور در مصالح خویش  
انجمنهای عمومی تشکیل کنند و چندین سال نیز چند قلعه برای  
پناهگاه خود داشته باشند .

## II

### واقعه سن بار تلمی - اتحاد مقدس - فرمان نانت

درنده خوئی که در جنگهای مذهبی و علی-  
الخصوص در محاربات نخستین ظاهر شد  
مختصات جنگهای مذهبی  
هول انگیز بود . تنها شورمذهب این سمیت  
راباعت نکشت . بلکه طبع مردم قرن شانزدهم  
خود بکشتار میل داشت و اعقاب ایشان یعنی کسانی که در قرن هفدهم  
زندگی می کردند نیز خونخوار بودند و مثل عیاران و هرزه گردان  
امروزی که در بیرون شهرهای بزرگ بکمین خلق نشسته اند مردم -  
کشی را کلای آسان می گرفتند .

در سال ۱۵۹۵ که اسپانیاییها بی جنگ و جدال دولان<sup>۲</sup> را  
تصرف نمودند بیش از چهار هزار نفر را خفه کردند . یکی از صاحبمنصبان  
ایشان گفته است ، « ما چاره نداشتیم ، اگر عددشان قلیتر بود ناچار  
کمر کشته می شدند» .

پروتستانها و کاتولیکها هر دو بیرحم بودند . بارون دزادره<sup>۳</sup>

۱ - Cateau - Cambresis . بصفحه ۱۲۸ رجوع شود .

۲ - Doullens . ۳ - Baron des Adrets .

یکی از رؤسای پروتستانها ، در ایالت دوفینه کاری کرد که همه را در وحشت انداخت چنانکه کولین بی ویرا « حیوان خشمناک » خوانده است . دزادره وقتی ناحیت مون بزی زون<sup>۱</sup> را گرفت سربازان ساخلوی آنجا را مجبور کرد تا از بالای برجی خود را روی سرنیزه های لشکریانش بیفکنند . در ۱۵۶۹ کولین بی با دلی آرام و بی اضطراب فرمان داد که در یکی از طالارهای قصر شاپل فوشه<sup>۲</sup> واقع در پری گور<sup>۳</sup> دوست و شصت دهقان کاتولیک را خفه کنند . در شهر نیم<sup>۴</sup> بسال ۱۵۶۷ در حیاط کلیسائی هشتاد نفر کاتولیک را از دم تیغ گذراندند ، کشتگان ونیمه جانان را در چاهی انداختند ، سرچاه را بگل گرفتند . خشم و غضب پیروان کالون بیشتر دامنگیر کشیشان بود و ایشانرا سخت شکنجه و آزار میکردند .

پروتستانها بعمارتها و بناها نیز آسیب بسیار میرساندند ، کلیسا ها را غارت میکردند ، بمقبره ها توهین مینمودند و صلیبها و مجسمه ها را میشکستند . اغلب خرابیهائی که هنوز هم در کلیساهای بزرگ فرانسه هویداست و آنرا بدوره انقلاب منسوب کرده اند یادگار جنگهای مذهبیت و این قبیل رفتارهای وحشیانه بود که بیشتر از مردم کشی کاتولیکها را غضبناک میساخت .

بیرحمی کاتولیکها از درنده خوئی پروتستانها کمتر نبود . مون لوك<sup>۵</sup> که یکی از دلاوران جنگهای مذهبیت در گوین ستمگری بارون دزادره را از سرگرفت ، همیشه با يك جلاد راه میرفت و میگفت که مردم گذرگاه مرا از نمشائی که بدرختان آویخته است خواهند شناخت . روزی از پروتستانها چندان درچاه انداخت که چاه پر شد .

واقعه سن بارتلمی که شاید زشتترین حوادث تاریخ فرانسه است شنایع دیگر را فروپوشید . در این پیش آمد جاه طلبی

يك زن ، یعنی کترین دومدیسسی ، بیشتر از شور مذهبی مؤثر افتاد . فرمان سن ژرمن ( ۱۵۷۰ ) دو سال امن و امان را در مملکت

۱- Montbrison. ۲- Chapelle-Faucher.  
۳- périgord. ۴- Nimes. ۵- Monluc.



فرانسه برقرار کرد و چنان مینمود که کار صلح کاتولیکها و پروتستانها انجام یافتنیست و برای بقای این آشتی قرار شد که **مارگریت دووالوا** ۱ خواهر شارل نهم را ، بمقد هانری دوناوارقاند جوان پیروان کالون در آورند . جمعی از بزرگان پروتستان نیز بصف درباریان درآمدند . شارل نهم کولین بی امیر البحر را بشورای خود دعوت کرد و سخن هیچ کس را مانند گفته های او بسمع قبول نمیشنید و همیشه ویراپدر میخواند . کولین بی پیوسته میگفت که باز باید با خاندان اطریش جنگ آغاز کرد و چنانکه در عهد هانری دویم مارشال **دووی ویل** ۲ سفارش کرده بود وی نیز عقیده داشت که فرانسه به آرتوا و پی با ، متصرفات اسپانیا ، حمله برد و چون از سال ۱۵۶۶ مردم پی با برفیلیپ دویم شوریدند موقع هم برای جنگ مناسب می نمود .

شارل نهم پند اومی پذیرفت ، شارل جوانی بود بیست و دو ساله و باهوش و ضعیف اراده و باین سبب عزم راسخ و قوی در او تأثیر داشت اما کترین دومدسی هم رأی او نبود و از اجرای این فکر می هراسید زیرا کولین بی از جانب الیزابت خاطر جمع داشت بی خبر از آنکه ملکه انگلیس گفته بود من با بودن فرانسویان در پی با مخالفت خواهم کرد ولیکن ترس کترین بیشتر از آن بود که مبادا قدرت از جنگش بدر رود و نفوذی را که در فرزند خود دارد از دست بدهد .

عاقبت جاه طلبی بی منتهای او و گفتار دوستان و محرمانش و علی الخصوص نصیحتهای گیزویرا بر آن داشت که برای محو کردن کولین بی مرتکب جنایتی شود ،

روز جمعه ۲۲ اوت ۱۵۷۲ ، چهار روز بعد از عروسی مجلل هانری دوناوارو مارگریت ، کولین بی میان ساعت ده و یازده از قصر لوور بخانه خویش میرفت و در راه کتاب میخواند ، ناگاه گلوله ای از پنجره اطاقی باورسید ، یکی از انگشتان دست راست او را برد و بازوی چپش را در هم شکست . چون این خبر را بشارل نهم آوردند بینهایت خشمگین شد و با شتاب تمام بخانه کولین بی رفت و باو گفت ، «مجرور

۱- Marguerite de valois

۲- Vieilleville صفحه ۲۹ رجوع شود

شمايد ولی درد و الم را من احساس می‌کنم، بخدا چنان سخت انتقام بگیرم که درداستانها بازگویند.»

پادشاه بی‌درنگ بتحقیق پرداخت و نخستین مجرمی که معلوم شد دوک دوگیز بود که اگر خود را پنهان نمی‌کرد گرفتار می‌گشت. کاترین از این تفتیش و کنجکاوای بیم داشت و تنها چاره‌ای که برای رهائی خویش اندیشید قتل عام بود. پس، روز شنبه فرزند خود دوک دان‌زو و دوک دوگیز را از قصدش آگاه کرد. می‌گویند عصر همان روز نزد شارل نهم رفت و اعتراف نمود که باعث قتل او بوده است و باین گفته شاه را در بحر حیرت فرو برد، آنگاه رشته سخن را دراز کرد و گفت اکنون هوگنوها سلاح جنگ برداشته و امنیت مملکت و زندگانی پادشاه را در خطر انداخته‌اند، پس اگر رؤسای پروتستان برجا مانند خلق ایمنی ندارند. شاه مدتی با قصد او مخالفت کرد ولی عاقبت فریادی برآورد و گفت: «ایشان را بکشید اما همه را بیجان کنید تا دیگر برای ملامت کردن من یکی هم بر روی زمین باقی نماند.» دوک دوگیز در حال مقدمات کار را فراهم آورد و با موافقت بلدیه پاریس او امر و احکام را ابلاغ کرد و در این وقت شب از نیمه گذشته بود و قرار بر آن شد که قتل عام صبح یکشنبه ۲۴ اوت روز عید سن بارتلمی انجام یابد.

اندک زمانی پیش از سپیده دم سربازان سویسی در مقابل قصر لوور صف کشیدند چندین نفر از هوگنوها که بر اثر هياهو آمده بودند و از مردم سؤالانی میکردند هدف گلوله شدند و این واقعه قتل عام را آغاز کرد.

گیز در این میان بخانه کولین بی شتافت آنگاه یکی از نوکرانش که آلمانی و موسوم به بسم بود با سه نفر سویسی وارد اطاق شدند. بسم پرسید: «آیا تو خود امیر البحری» وی گفت «آری منم» پس بسم خنجری بشکم اوزد. دوک دوگیز که پائین ایستاده و بفکر خونخواهی پدر خویش بود فریاد کرد که «ای بسم آیا کرخویش کردی» وی جواب داد که «آنچه باید انجام یافت» و بعد جسد کولین بی از پنجره بکوجه افتاد.

در این هنگام خورشید در کار طلوع بود . دوک دوگیز خم گشت و صورت امیر البحر را با دقت نگاه کرد آنکاه نش او را بکناری زد و خود بکشتن خلق رفت .

در قصر لورر ، هانری دونادار شوهر خواهر شارل نهم را با طاق شارل بردند و باو گفتند که یا مرگ و یا مذهب کاتولیک ، یکی را اختیار کند و حتی یک سنور پروتستان را تا اطاق خواب مارگریت دووالوا دنبال نمودند .

اول قرار بر آن بود که فقط رؤسای پروتستان را بکشند اما اندکی بعد اراذل و اوباش نیز بسربازان پیوستند و قتل عام کردند و کودکان راهم نیز از دم تیغ گذراندند . پیش از ظهر دوهزار نفر را بیجان کرده بودند . کشندگان بفارت و دزدی نیز می پرداختند . جد و جهد شاه و سعی کارکنان بلدیة که همه از این حالت بوحشت بودند در خاموش کردن آتش فتنه بجائی نرسید و کشتار تا روز سه شنبه ۲۶ اوت طول کشید .

بعضی از شهر های بزرگ نیز همین کار کردند ، اما حکام چندین ایالت از اجرای حکمی که از پاریس رسیده بود امتناع نمودند و پروتستانها را از قهر و غضب کاتولیکهای متعصب نجات بخشیدند . پس از این واقعه اعلانی خطاب بفرانسویان انتشار یافت و مراسلاتی برای پادشاهان ممالک خارج فرستاده شد و در آنها بدروغ نوشتند که قتل عام سن بار تلمی «بکارهای مذهبی ربطی نداشت بلکه چاره اندیشی و تدبیری بود تا آتش فتنه ای که امیر البحر میخواست روشن کند خاموش گردد» . بر خلاف مشهور نه فیلیپ دویم و نه پاپ هیچیک از قصد شوم کاترین دو مدیسی آگاهی نداشتند و در این باب باو چیزی نگفته بودند .

انفعالات وجدانی هر چه زودتر بروح شارل

پایان کار  
شارل نهم  
نهم غلبه کرد . شبها از فراز قصر خویش  
فریادهای هولناک آسمانی می شنید . مردم  
«چه در خواب و چه در بیداری» گوئی «این

جسدهای بیروح و این چهره های وحشتناک خون آلود» رامیدید . همواره میکوشید که خود را از فکر و خیال بیرون آورد و خسته و وامانده

کند چنانکه گاهی دوازده یا چهارده ساعت پیوسته بر اسب سوار بود. سفیری می‌نویسد «نگاه شاه حزن آور و اضطراب انگیز شده است. در مجلس با مخاطب خود مقابل نمیشود، سر را پائین می‌آورد، چشم میندود و بعد ناگهان دیده میکشاید، آنگاه چنانکه از این حرکت آزرده‌باشد بازباشتاب چشم برهم میگذارد». دایه‌اش که زنی پروتستان بود در شب وفات از ورستاری میکرد و میدیدش که اشکباران آه میکشد. دایه با آرامی نزدیک تخت خواب او می‌رود، شاه میگوید «ای دایه من، ای عزیز من، درینا دریغ، چه خونها که ریخته شد و چه قتلها که اتفاق افتاد. افسوس که نصیحتهای بدی را پیروی کردم. خدایا بر من مگیر و اگر مثبت تو اقتضا میکند مرا بیمارز».

جنایت روز عید سن بار تلمی سبب شد که

### اتحاد پروتستانها

پیروان کالون برای دفاع گردهم جمع شوند و اتحاد پروتستان را ایجاد کنند. این

تشکیلات بچندین حکومت<sup>۱</sup> تقسیم میشد. و کار هر یک از آنها بدست یک رئیس جنگی<sup>۲</sup> و یک شورای انتخابی بود. منظم کردن امور مالی و گرفتن مالیات از تمام سکنه بی رعایت مذهب، خواه پروتستان و خواه کاتولیک، وظیفه شورای انتخابی محسوب میگشت. عایدات همه در کار لشکری خارج میشد چنانکه پروتستانها تنها در ایالت لانگدوک<sup>۳</sup> بیست هزار سپاهی آماده جنگ نمودند. مجمعه‌های عمومی رابط حکومتها بشمار میرفت و باین وضع یک نوع جمهوری اتحادی ویا بگفته کاردینال دوریشلیو «دولتی در میان دولت» تأسیس یافت. تشکیلات پروتستانها که وحدت مملکت را در خطر انداخته بود چندان تأثیر داشت که هانری سیم در آغاز سلطنت بقبول صلح اتین<sup>۴</sup> تن در داد.

اتحاد پروتستانها سر مشق اتحاد مقدس و صلح

### اتحاد مقدس

بولی یو بهانه ایجاد آن گشت. امتیازات

و مقامهایی که بیروتستانها داده شد چندان

سودمند و محترم نبود که کاتولیکها این رتبه بخشی شاه را خیانتی

۱ - Gouvernement.      ۲ - Chef de Guerre.

۳ - Languedoc.      ۴ - Etigny.

انگاشتند و چون دیدند که او حفظ و حراست مذهب کاتولیک را فرو گذاشته است خود بدفاع برخاستند .

بموجب یکی از مواد صلحنامه بولی یو ، پرنس دو کنده یعنی فرزند کسی که در جنگ زارناک شکست یافته بود بحکومت پیکاردی منصوب گشت و شهر پرون<sup>۱</sup> هم بعنوان حصار و پناهگاه باو محول شد . ساکنان پرون که بمذهب کاتولیک دلبستگی داشتند فرمانفرمایی حاکم پروتستان را بر خود نمی‌پسندیدند و باین سبب اول با یکدیگر و بعد با سایر پیکاردیها متفق شدند تا نگذارند کنده بمسند حکومت بنشیند و تمام کاتولیکهای فرانسه را نیز برای تأسیس «یک اتحاد مقدس عیسوی که امر عبادت خدا و اطاعت پادشاه را بجای نخستین باز آورد» دعوت کردند . مردم این دعوت را پذیرفتند و در شمال و مشرق و مرکز مجمعهائی شبیه مجمع پرون تشکیل نمودند و این جمعیتهای مختلف نیز با هم دست اتحاد دادند . دوک دوگیز در این کار تبلیغ بسیار کرد و چنان مینمود که هر چه زود تریاست ایشان خواهد رسید ، اما هائری سیم میکوشید که خود این مقام را بدست آورد ، پس اتحاد مقدس را برسمیت شناخت و خویش را رئیس آن خواند (۱۵۷۷) .

با وجود این احوال اتحاد مقدس برای مقام سلطنت خطرناک بود . لیگورها یعنی هواخواهان اتحاد مقدس از طرفی سوگند خورده بودند که فرمانبردار شاه باشند و از طرف دیگر قسم یاد کردند که «آزادی و معافیت و حقوقی را که ایالت در زمان کلویس<sup>۲</sup> اول داشته‌اند بآنها باز دهند» و مقصود ایشان ایجاد یک نوع حکومتی بود که در آن پادشاه فقط وکیل و نایب ملت باشد و اداره امور دولت را نمایندگان ملت بدست گیرند و چنین وضعی هیچگاه در سرزمین فرانسه سابقه نداشت ، خلاصه میخواستند بجای سلطنت استبدادی که از زمان فیلیپ لوبل در فرانسه مستقر بود حکومت مشروطه‌ای شبیه مشروطه انگلیس در زمان جنگهای صدساله ایجاد کنند و بنابراین اتحاد مقدس فرقه‌ای مذهبی و سیاسی بشمار میرفت .

لیگورها تشکیلات نظامی داشتند ، رؤسای لشکری را خود

۱ - Péronne .

۲ - Clovis .

انتخاب میکردند و سوگند میخوردند که هرگز از اطاعت پیشروان خود سر نیچند. فی الجمله لیگورها هم مانند پیروان کالون مقابل دولت دولتی دیگر بوجود آوردند.

از روزی که پادشاه ناوار بسبب مرگ دوک دالان سون وارث تخت و تاج هانری سیم گشت، اتحاد مقدس قوی شد و مقام سلطنت در خطر افتاد. لیگورها «برای دفاع و حفظ مذهب کاتولیک و نابود کردن زندقه و ارتداد» با فیلیپ دویم عهد و پیمان کردند و او تمهید نمود که هر ماه پنجاه هزار دینار بایشان بپردازد. کمی بعد لشکر هم بمددشان فرستاد و نیز وسیله‌ها برانگیخت تا آنکه پاپ سیکست کن' - سیکست پنجم - صریحاً اعلام داشت که هانری دوناوار لایق پادشاهی فرانسه نیست. باری لیگورها مثل دولتی همقوه با شاه رفتار می‌کردند و حتی باو گفتند که باید در مملکت فرانسه جز مذهب کاتولیک هیچ مذهبی را آزادی ندهد و رؤسای روحانی پروتستانها را اخراج و تبعید کند و مرتدان را از همه کارهای دولتی برکنار دارد.

پادشاه ناچار خواهشهای ایشان را پذیرفت و چنانکه پیش با پیروان کالون عهدنامه‌ای بسته بود با اتحاد مقدس نیز قراردادی منعقد کرد و برای ضمانت اجرای وعده‌های خویش ۹ شهر را برسم گرو باعضای آن داد و این کار در حکم بازگشت بصد سال قبل، یعنی ایام تشکیل اتحادیه‌های اموال عمومی و نزاع آخرین رؤسای دوره ملوک - الطوائف با لوئی یازدهم بود.

دوک دوگیز تا آخر عمر رئیس اتحاد مقدس

بود. پس از کشته شدن او ریاست به انجمن

اتحاد پاریس رسید که از نمایندگان شانزده

محلّه شهر تشکیل مییافت و بهمین مناسبت

**اتحاد مقدس**

**در شهر پاریس**

آنها انجمن شانزده نفره میگفتند. این انجمن رفتار حکومت انقلابی پیش گرفت. هانری سیم پادشاه «پیمان شکن، مردم کش، خونریز، توهین کن مقدسات، باعث زندقه و ارتداد، ساحر، حيله‌گر، نیست کننده خزانه ملت و دشمن وطن» را عزل کرد و دوک دوماین برادر

دوك دوگيزرا بنيابت سلطنت برگزيد . خلاصه انجمن شانزده نفره به اتحاد مقدس رنك ديگرى داد زيرا اتحاد مذكور كه تا آن موقع انجمن نجبا و اشراف بشمار ميرفت در شهر پاریس بصورت يك مجمع عمومى در آمد و همه خالق كه بوعظ و گفتار كشيستان و روحانيان بجنبش آمده بودند دامن جنگ بر كمر زدند و اول با هانرى سيم و بعدبا هانرى چهارم جدال كردند و در ايامى كه هانرى چهارم پاریس را محاصره نمود نگذاشتند كه با او مذاكره اى بميان آيد . زنان هم در اين كشمكش وارد شدند و ميگفتند « اگر از قحط و غلا فرزندان خود را بخوريم تسليم نميشويم » . ساكنان شهر كه فقط آذوقه يكماهه داشتند چهار ماه با تحمل رنج فراوان پايدارى كردند و از دويست هزار سيزده هزار نفر هنگام محاصره از گرسنگى جان سپردند و سى هزار نفر هم بر اثر سختيها و مصيبتهاى كه كشيدند مردند .

همين انجمن شانزده نفره بود كه يك اردوي اسپانيائى را به پاریس طلبيد و حتى موقعى پيش آمد كه ميخواست فيليپ دويم را حامى و پشتيبان مملكت فرانسه بشناسد اما بيشتى ليگورها كه شور وطن و مذهب هر دو داشتند بسبب اينكارها از آن كناره گرفتند و چون هانرى چهارم مذهب كاتوليك قبول كرد در بنيان انجمن مذكور و اتحاد مقدس تزلزل افتاد و هر دو از ميان رفت .

وقتيكه هانرى چهارم بمنهب كاتوليك باز

**فرمان نافت** گشت كاتوليكهاى فرانسه با او همراه

شدند اما جمعى از پروتستانها كه هم مذهبان

قديمش بودند از اودورى جستند و اكثر كالونيهها هم بوحشت افتادند . مخالفان شاه هر چه زودتر تشكيلات جديدى بوجود آوردند و فرانسه را به ۹ ايالت تقسيم كردند . اين ايالات بوسيله يك مجمع عمومى كه سالى يكبار انعقاد مييافت بيكديكمر مربوط ميشد و وظيفه اى شور در مصالح فرقه پروتستان بود . بارى در ايام جنگ با اسپانيا گروهى از دشمنان شاه قشون سلطنتى را ترك گفتند و برخى هم از پيوستن به عساكر پادشاهى امتناع نمودند .

هانرى چهارم براى آنكه ديگر جنگ منهبى روى نكند و

سوء ظن مردم از میان بر خیزد روز ۱۳ ماه اوت ۱۵۹۸ فرمان نانت را صادر کرد. بموجب فرمان مذکور پروتستانها میتوانند در تمام مساکن و شهرها و دهکده‌ها که قبل از سال ۱۵۹۸ پیرو مذهب پروتستان بوده‌اند مراسم دینی را آزاد و آشکار انجام دهند و در دو نقطه دیگر هم که بایست بر حسب رأی محکمه معین شود این آزادی را داشتند. خلاصه بموجب فرمان نانت پروتستانها با کاتولیکها برابر گشتند و باب مشاغل دولتی نیز بر روی ایشان باز شد و همچنین برای آنکه بمحاکم حقوقی مطمئن باشند محکمه‌هایی مختلط مرکب از قضاة کاتولیکی و کالونی تأسیس یافت .

فرمان نانت بیروان کالون اجازه میداد که در سینود یعنی مجامع ملی ایالتی گرد آیند و تا هشت سال صد حصار بعنوان پناهگاه داشته باشند و همین قرار دادهای اخیرایشان را چندان سودمند افتاد که توانستند در قلب مملکت تشکیلاتی بر پا کنند و خطر آن سی سال بعد ، در عهد سلطنت لوئی سیزدهم فرزند هانری چهارم ، ظاهر گشت .

پارلمان پاریس و بسیاری از کاتولیکها بصدر فرمان عادلانه نانت ناراضی شدند، پس هانری چهارم اعضای پارلمان را باطابق کار خویش در قصر لوور خواند ، آنگاه با کمال متانت و سادگی کلماتی بر زبان آورد که بهترین معرف اخلاق اوست. گفت: «میبینید که در» «اطاق کار خود با شما گفتگو میکنم ، لباس خانه پوشیده‌ام و مثل» «اسلاف خویش قبای شاهی در بر و شمشیر در کمر ندارم . بپدر» «خانواده‌ای میمانم که بخواهد از سر صدق و راستی با فرزندان خود» «سخن گوید. مطلب گفتنی آنست که خواهشمندم فرمان نانت را» «تصویب کنید. من این کار را برای صلح و آرامش انجام دادم ، در» «خارج مملکت بمصلحه پرداختم و دوست میدارم که در داخل» «کشور نیز امن و امان را بر قرار کنم.... خوب میدانم که در» «پارلمان نیرنگها بکار برده‌اند و واعظان فتنه جو را بمخالفت بر» «هانگیخته‌اند، این راه که پیش گرفته‌اند سنگر بندی و مانع تراشی» «است.... من ریشمهر حزب و فرقه‌ای که باشد خواهم کند. من از» «دیوارهای شهر جهیده‌ام، از این سنگرها که ارتفاعشان کمتر است»



«نیز خواهم جست... کسانی که نخواهند فرمان من تصویب شود خواستار،  
 «جدالند. من اعلان جنگ میکنم اما نخواهم جنگید. شما با این»  
 «لباس نمایندگی که در بر دارید بکشت و کشتار بر خواهید خاست،  
 «و ناچار در نظرها هم نیکو جلوه خواهید نمودا... باری کاری»  
 «را که نمیخواهید با تهدید کرده باشید بخواهش من انجام دهید.»  
 «من هر گز شما را تهدید نخواهم کرد. فرمان مرا که خواهش منست»  
 «بپذیرید. این کار نه برای من تنهاست بلکه هم صلح خواهیست و»  
 «هم بشفقت شاست».

یکی از مورخهای جدید در باب فرمان  
**اهمیت فرمان نانت** نانت گفته است: «این فرمان شایسته آنست  
 که یکی از مبادی تاریخ عالم گردد» زیرا  
 که دوره اغماض مذهبی بآن شروع میشود. برای فهمیدن اهمیت و  
 قدر و قیمت فرمان نانت باید وضع مذهبی سایر ممالک اروپا را در  
 موقع صدور آن بیاد آورد. در آن عهد، چه در آلمان و انگلستان  
 و چه در اسپانیا، در همه جا، رعایا بایست همدین پادشاه باشند  
 و گرنه مقتول یا تبعید میشدند. باری نخستین مملکتی که **طریقه**  
**آزادی مذهبی پیش گرفت فرانسه بود** و در حقیقت فقط بناس  
 حقوق مردم این کار انجام نیافت بلکه دانائی و دور اندیشی هائری  
 چهارم فرانسه را بقبول آن ناگزیر کرد ولی از بدبختی فرانسویان،  
 یک قرن بعد اغماض مذهبی اثر مخالف خود را نمود و فرمان نانت  
 نسخ گشت. خلاصه، در قرن هفدهم یعنی در ایامی که هنوز اختلافات  
 مذهبی در آلمان و انگلستان حکمفرما بود فرمان منکور در سرزمین  
 فرانسه اجرا شد و صلح و امن و امان را در داخل مملکت برقرار داشت.

### III

## روش مملکت اسپانیا در عهد فیلیپ دویم

جنگهای مذهبی سی سال فرانسه را بخود  
 مشغول داشت و نگذاشت که در خارج کاری  
 از پیش رود اما مملکت اسپانیا در سایه  
**سلطنت اسپانیا**

اقتدار فیلیپ دوم (۱۵۵۶-۱۵۹۸) فرزند شارل کن، در اروپای غربی شوکت و قدرت بسیار حاصل کرد.

در آن وقت هیچ پادشاهی بقدر فیلیپ دوم لشکر نداشت. گذشته از خطه اسپانیا، در قطعه اروپا، قسمت بیشتر ایتالیا و تمام ساردنی، سیسیل، ناپل و میلان و نواحی فرانسه کونته، آرتوا، فلاندر و بیبا را مالک بود. در خارج اروپا نیز یک امپراطوری عظیم استعماری که امریکای مرکزی و قسمت بزرگتر آمریکای جنوبی را فرا میگرفت جزء متصرفات او محسوب میگشت و هر سال ۳۰ میلیون مکزیک یعنی کشتیهای اسپانیائی میلیونها سیم و زری را که از معدنهای مکزیک و پرو استخراج میشد برای او با اسپانیا حمل میکرد.

در ۱۵۸۰ سلسله سلطنتی پرتغال از میان رفت و فیلیپ دوم آن سرزمین را بممالک خویش ملحق ساخت و امپراطوری پرتغال یعنی پرتغال<sup>۱</sup> و مؤسسات تجارتمی آفریقا و هندوستان و جزایر معروف ادویه باختیار او در آمد. این قدرت را در انظار مردم تأثیر فراوان بود چنانکه میگفتند، « هر وقت اسپانیا بجنبه زمین می‌لرزد ».

در سال ۱۵۵۶ شارل کن ممالک خود را

بفرزند بیست و پنج ساله‌اش سپرد و باو

گفت که « مصالح امور منهدمی را بیش از

هر چیز عزیز و محترم دارد ». فیلیپ دوم هیچگاه گفته پدر از یاد نبرد و همه عمر بفکر دفاع مذهب کاتولیک بود و در جنگ باارتداد پایداری عجیب مینمود چنانکه حتی روزی بر زبانش رفت که « اگر خون من که عروق فرزند منست فاسد شود نخستین کسی که ویرا در آتش اندازد منم ».

فیلیپ دوم باقتدار خویش دل بستگی بسیار داشت. مردی بد

دل بود، با کبر و نخوتی چندان که باید برای رعایت عزت و احترام اوبزانودر آیند و با او سخن گویند. میخواست در جزئی و کلی امور نظارت نماید و هر موضوعی را خود حل و فصل کند. همیشه در قصر

غم‌انگیز اس‌گوریال<sup>۱</sup> وقایع ممالک وسیع خویش را با دقت و باریک بینی رسیدگی میکرد ولیکن همواره فکرش بجنبشهای مذهبی توجه داشت و تمام عواید متصرفات خود را در این راه خرج مینمود و چه در قلمرو خویش و چه در ممالک خارج بحفظ و حمایت مذهب می‌پرداخت.

### شکنجه و عقاب در اسپانیا

جمعی مسلمان که در فلاحت پیمانند بودند در سر زمین قدیم غرناطه زندگی میکردند و نواحی جنوبی بایشان آبادان بود. فیلیپ دوم آنانرا در اطراف و اکناف اسپانیا متفرق کرد (۱۵۶۷-۱۵۷۱) و تقریباً مقارن همین ایام بر پروتستانها نیز کار را سخت گرفت. اداره تفتیش مذهبی همه ایشان را توقیف کرد و هشتصد نفر را بیکبارگی در شهر سویل با آتش سوختند. این سیاست سخت و شدید اسپانیا را فقیر کرد و هر چند مقصود حاصل آمد یعنی ارتداد از میان برخاست و وحدت مذهبی محفوظ ماند اما در سرزمین بی با پیشرفت روی ننمود و عاقبت فیلیپ دوم قسمت مهمی ازمصرفات خود را از دست داد و دولتی جدید بنام جمهوری ایالات متحده تشکیل یافت.

### شورش بی‌با

بی با، آبادترین و پر نعمت‌ترین متصرفات شارل جسور، بلژیک و مملکت امروزی بی‌بارا شامل وبعمده ایالت تقسیم میگشت. ایالت‌های جنوبی که در ایام سابق جزء فرانسه محسوب میشد از دیر زمانی بثروت و تجارت و کارخانه‌های پارچه بافی شهرت داشت و بیشتر ساکنان آنها فرانسوی بودند. ایالات شمالی واقع در ماوراء رود موز و رن در آبادی بیای ایالت جنوبی نمیرسید و سکنه آنها صیادان ژرمنی نژاد بودند ولی چه مردم شمال و چه مردم جنوب، در این سرزمین، همه با آزادی خویش دلبستگی بسیار داشتند. بواسطه همسایگی آلمان با بی با مذهب لوتر بزودی در آن نفوذ یافت. شارل کن برای آنکه پیشرفت مذهب پروتستان را مانع

۱- Escorial .

آید فرمانهایی سخت صادر کرد که از بس شدید بود می‌گفتند آنها را با خون نوشته‌اند.

فیلیپ دویم عزم آن داشت که اوامر پدر را با کمال دقت انجام دهد. در این ایام عدد پروتستانها افزوده و مذهب کالون جانشین طریقت لوتر شده بود. خلاصه، چون اول نجبا و اشراف و بعد بورژواها درخواست کردند که بساط انگلیسیون برچیده شود و نیز برای بهبودی اوضاع مذهبی با یکدیگر متحد گشتند و پروتستانها هم بشکستن مجسمه‌ها و غارت کلیساها پرداختند (۱۵۶۶) فیلیپ دویم سپاهی از اسپانیا بفرماندهی **دوگ دالب**<sup>۱</sup> به پی‌با فرستاد سیهسالار هرچه زودتر محکمه‌ای موسوم به **شورای انقلابات** و معروف به **محکمه خون** تأسیس کرد تا به این وسیله مرتدان و همدستان ایشان را بدست آورد و در سه‌ماه هزار و هشتصد نفر کشته شدند چنان بیدادگری از طرفی و مالیاتهای سنگین از طرف دیگر شورش خلق را باعث آمد. مردم اسپانیا، شورشیان پی‌با را راهزن می‌خواندند و **گیوم دوناسو**<sup>۲</sup> معروف به **پرنس دورانتز**<sup>۳</sup> و ملقب به «خاموش» رئیس ایشان بود (۱۵۷۲).

هفده ایالت پی‌با در آغاز کار با یکدیگر

متفق گشتند و بسال ۱۵۷۶ در ناحیت‌گان

استقلال خود را اعلام کردند اما اتحاد آنها

سه سال هم طول نکشید. در ایالات جنوبی -

**جمهوری ایالت**

**متحد**

بلژیک امروزی - کاتولیکها غلبه داشتند و به این سبب یکی از

جانشینان دوگ دالب موسوم به **آلکساندر فارتز**<sup>۴</sup> بر آن شده ایشان

را با خود همراه کند. اختلاف نژاد و زبان ساکنان ایالت شمالی و

جنوبی کار ویرا آسان کرد. باری در سال ۱۵۷۹ اتحاد گان از میان

رفت، ایالتهای جنوب به اختیار فیلیپ دویم درآمد و مملکتی که

بنام پی‌بای اسپانیایی معروفست تشکیل یافت. مقارن این احوال هفت

۱- duc d'Albe    ۲- Guillaume de Nassau

۳- Prince d'Orange    ۴- Alexandre Farnèse .

ایالت شمالی پس از عقد اتحاد و امضای صلحنامه اوت رکت<sup>۱</sup> حکومت جمهوری ایالات متحده را تأسیس نمودند . در این دولت هر ایالت استقلال داشت ولی شور در مصالح عمومی آنها باید در مجموعی مرکب از نمایندگان انجام پذیرد . ایالات متحده گیوم دورانژ را نیز بسپهسالاری استاتودور<sup>۲</sup> انتخاب کرد .

فیلیپ دویم در سرکوبی شورشیان جد و جهد بسیار کرد . جنگ و جدال سی سال برپا بود و اسپانیائیهها در زنده خوئی بسیار نمودند . گیوم دورانژ را کشتند (۱۵۸۴) و در چندین شهر ، مثلاً در شهر هارلم<sup>۳</sup> تمام سکنه را خفه کردند اما سرکشان که در آن وقت هم بمناسبت اهمیت و اعتبار ایالت هلند ، همه هلندی خوانده می شدند بواسطه لطمه ای که بتجارت اسپانیا زدند و در سایه همت خویش ومدد الیزابت و هانری چهارم از این حوادث نجات یافتند . عاقبت در سال ۱۶۰۹ فیلیپ سیم فرزند فیلیپ دویم ناگزیر عهد نامه ترك جنگ را امضا کرد . امضای معاهده مذکور که به متارکا<sup>۴</sup> دوازده ساله معروفست در حکم شناختن استقلال هلندیها بود ولی استقلال حقیقی ایشان پس از يك رشته جنگهای بیست و هفت ساله (۱۶۲۱ - ۱۶۴۸) یعنی بموجب معاهده وست فالی<sup>۴</sup> (۱۶۴۸) صورت خارجی یافت .

چنانکه نوشته شد ، سیاست مذهبی فیلیپ دویم ، آخر در داخل بنقصان متصرفاتش منتهی گشت و در خارج یعنی در مخالفت با فرانسه و انگلیس نیز بجائی نرسید .

فیلیپ دویم ، اولبا دوک دوگیز ولیگورها  
عهد و پیمان کرد و متحد شد و در آغاز  
کار هرامه پنجاه هزار دینار به ایشان  
می داد . پس از کشته شدن هانری سیم یعنی  
در ایامی که هانری چهارم خود را پادشاه حقیقی فرانسه می دانست ،

فیلیپ دویم  
و فرانسه

- ۱- Utrecht ۲- Stathouder ۳- Harlem  
۴- westphalie.

فیلیپ دوم بیشتر از بیشتر در کل مملکت فرانسه دست انداخت . ابتدا کوششها نمود که پاپ حکم تکفیر هانری چهارم را صادر کند آنگاه سه مرتبه (۱۵۹۰-۱۵۹۱-۱۵۹۲) عساکر اسپانیا را که از بی با آمده بودند وارد خاک فرانسه کرد . هر چند لشکر اسپانیا در ایوری<sup>۱</sup> از دوک دو ماین شکست یافت اما کمی بعد آلکساندر فارنز پاریس را از محاصره سخت هانری چهارم رهانید. فیلیپ دوم تنها بهواداری منهب نمی جنکید، قصدش آن بود که دخترش را بر تخت سلطنت بنشاند ولی تیر امیدش بسنگ خورد.

کوشش بی منتهای فیلیپ دوم در لشکرکشی به انگلیس بی حاصل شد . ابتدا تعصب مذهبی ویرا بر این کار گماشت زیرا او که تواناترین پادشاه کاتولیک بود قصد داشت.

### فیلیپ دوم و انگلیس

الیزابت ، مقتدرترین حکمران پرونستان را از تخت بزیر آورد و شاید می خواست ماری استوار<sup>۲</sup> ملکه اسکاتلند و بیوه فرانسوای دوم را جانشین او نماید. ماری که منهب کاتولیک داشت قریب نوزده سال در حبس دختر عم خود الیزابت بسر میبرد . در سال ۱۵۸۷ ملکه انگلستان ببهانه آنکه ماری اس توار برضد او فتنه انگیزی می کند فرمان داد تا سرش را از بدن جدا کنند . کاتولیک ها ویرا شهید تعصب پروتستانها خواندند و فیلیپ دوم قتل او را دست آویز جنگ با انگلیس کرد .

علل سیاسی و اقتصادی هم در ظهور این جنگ مؤثر افتاد . الیزابت آشکارا بشورشیان بی با مدد می کرد ، بحریه انگلستان نیز روز بروز توسعه می یافت و چون اسپانیا بکشتی های بیگانه اجازه تجارت و داد و ستد در مستعمرات خود نمی داد ، ملاحان انگلیسی دزدی دریائی پیشه ساختند ، بکشتی های تجارتی اسپانیائی ها آسیب میرسانیدند ، ساحل های آمریکا را غارت می کردند و حتی بیندرهای اسپانیا حمله می آوردند .

۱- Ivry ۲- Marie Stuart.

## کشتیهای مغلوب نشدنی

فیلیپ دویم برای آنکه کار خویش را با انگلیس یکسره کند در سال ۱۵۸۸ مقدمات لشکرکشی عظیمی که از زمان جنگهای صلیبی تا آن وقت کسی نظیرش را ندیده بود فراهم آورد ، چنانکه درناحیت بی با سی هزار مرد جنگی حاضر بودند تا پس از رسیدن کشتیهای اسپانیا بسمت انگلستان روند . بحریه مذکور که از صد و سی و پنج کشتی مرکب بود ، خود نوزده هزار سرباز و دو هزار توپ و ده هزار ملاح داشت و چنان می نمود که هیچ چیز را در مقابل این قشون تاب پایداری نیست و بهمین سبب آنرا بحریه مغلوب نشدنی خوانده اند .

چون کشتیهای مغلوب نشدنی براه افتاد هوا نا موافق شد ، سفینه های چابک و سبک انگلیسی در دریای هانش بحریه سنگین اسپانیا را بحمله های پیایی درمانده کرد . کشتیهای کوچک انگلیس مواد آتشی را که بار داشت بسفاین اسپانیا پرتاب می کرد و باین طریق هول و وحشت و شکست و عقب نشینی اسپانیائی ها را باعث گشت . باد فراریان را بدریای شمال کشاند و ایشان می کوشیدند که دور انگلستان را بپیمایند اما بسیاری در ساحلهای اسکاتلند از میان رفتند . خلاصه ، از صد و سی و پنج کشتی فقط پنجاه کشتی با اسپانیا بازگشت ، بیشتر از بیست هزار کس تلف شدند و عاقبت پای یک سرباز اسپانیائی هم ب خاک انگلستان نرسید (ژوئیه ۱۵۸۸) .

## نتایج دوره

### سلطنت

## فیلیپ دویم

فیلیپ دویم پنج ماه بعد از صلح ورون در سپتامبر سال ۱۵۹۸ در گذشت و این صلح نتیجه شکست سیاسی او در فرانسه بود . اسپانیا را وی فقیر و قرضدار کرد و با آنکه از آمریکا ، برای او سیم و زر بسیار می آمد کارش بجائی رسیده بود که در سال ۱۵۹۶ بکلی بی اعتبار شد و از پرداخت دین خویش عاجز گشت . از بسکه مردم را با اعمال صعب و دشوار و بیرون از حد اعتدال گماشت عدد ساکنان مملکت نقصان فاحش یافت ، کشت و زرع ضایع ماند و صناعت از میان رفت . فیلیپ دویم

میخواست اسپانیا را اول دولت روی زمین کند و همین قصد دوره  
تنزل آن مملکت را آغاز نمود . باری ، در قرن هفدهم قدرت  
اسپانیا پیوسته در کاهش بود تا آنکه تقریباً نابود شد و این پیش آمد  
فرانسه را سودمند افتاد .



## فصل هفتم

### جنگ سی ساله

مختصات عمومی و نتایج آن - قشون - معاهدات

### پیرنه و وست فالی

سر زمین آلمان از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ مانند فرانسه در نیم قرن پیشتر ، میدان جنگ طولی شد که آنرا بمناسبت مدتی که دوام داشته است جنگ سی ساله نامیده‌اند . هر چند امور مذهبی یعنی شورش چکهای پروتستان بر امیر کاتولیکی خود ، بهانه ، جنگ شد ولی علت اساسی آن جاه طلبی یکی از شاهزادگان خاندان اتریش بود که می‌خواست امپراطوری انتخابی و شوروی آلمان را بصورت سلطنتی ارثی و دارای مرکز معین ، شبیه فرانسه ، درآورد . جنگ سی ساله اول نزاع داخلی خاندان اتریش بود و بعد بشکل

جنگ دول آلمان در آورد و عاقبت بيك جدال عمومی اروپائی مبدل گشت که در آن ، گذشته از دولتهای آلمانی و خانواده اطريش ، ممالك دانمارك ، سوئد ، ایالت متحده اسپانيا و فرانسه که از آغاز سال ۱۶۳۵ پهلوان میدان قتال بود ، نبرد می کردند .

از سال ۱۶۳۵ جنگ سی ساله در حکم دوره جدیدی بود از تاریخ نزاع خاندان فرانسه و اطريش که آخر بانمقاد دو عهد نامه سر آمد ، یکی معاهدات وست فالی و دیگری معاهدات پیرنه . در سال ۱۶۴۸ که پایان جنگ سی ساله می باشد عهدنامه وست فالی امضا شد و بموجب آن مقاصد و نیاتی که اطريشی ها می خواستند در آلمان اجرا کنند برهم خورد و شکست یافتن خاندان هاس بورك اطريش از فرانسه مسلم گشت و آلزاس بمتصرفات فرانسه پیوست و نیز معاهده پیرنه در سال ۱۶۵۹ شکست خاندان هابس بورك اسپانيا را از فرانسه ثابت و مبرهن نمود و آرتوا<sup>۱</sup> و روسیون<sup>۲</sup> را بمملکت فرانسه منتقل ساخت .

با وجود حادثه ای چند که روی نمود ، صلح  
**منشا جنگ** اوکس بورگ (۱۵۵۵) بیشتر از نیم قرن آرامش را در آلمان برقرار کرد . صلحنامه مذکور فقط بیادشاهان و امیران لوتر آزادی منهبی می داد ، اما عدد شاهزادگان و امرای کالونی که این آزادی نداشتند کم کم در آلمان غربی و در سواحل رود رن افزوده شد تا آنکه در سال ۱۶۰۸ مجمعی بنام اتحاد انجیلی<sup>۳</sup> تشکیل یافت و فردريك پنجم امیر انتخاب کننده پالاتی نا بریاست آن منصوب گشت . امرای کاتوليك هم سال بعد جمعیتی موسوم به اتحاد مقدس در مقابل آن تأسیس کردند و ماك سی میلین<sup>۴</sup> دوک باویر اداره امورش را بر گردن گرفت . بیروان لوتر گردهم جمع نشدند و مجمع و اتحادی ایجاد نکردند و حتی صریحاً و رسماً از اتفاق با کالونی ها امتناع نمودند زیرا ایشان را کافر و زندیقی منفورتر از کاتولیکها می شمردند . باری ، وجود اتحاد

---

۱- Artois ۲- Roussillon ۳- Union-  
évangélique ۴ Maximilien

کاتولیکها و کالونی‌ها که هریک در پی گرد آوردن سپاهی بود خطر پیدایش جدال را در دنبال داشت . اگرچه اساس جنگ را مجسمهای منکور فراهم آوردند و لیکن آتش نزاع را آنها نیفروختند ، چرا که خصائص ذاتی و جاه پرستی فردینان خود فتنه را برپا کرد . وی اول دوک اس‌تیری<sup>۱</sup> و بعد وارث تمام متصرفات شعبه اطریشی خاندان هابس بورگ شد و عاقبت در سال ۱۶۱۹ بنام فردینان دویم بتخت امپراطوری نشست .

فردینان ، دوک اس‌تیری ، نواده فردینان اول  
 برادر شارل بود . زوئیتهای او را در مدرسه  
 بزرگ خود معروف بمدرسه **این گولس‌قات**<sup>۲</sup>  
 تربیت کردند و آموزگاران قدیمش در افکار  
 او نفوذی کامل داشتند . فردینان بارها می‌گفت که اگر من عهده‌دار تکالیف  
 سلطنت نبودم بحلقه زوئیتهای درمی‌آمدم . بی‌نهایت متعبد و با تقوی  
 بود و شدت علاقه او بمنهب کاتولیک تمصب پسر عمش فیلیپ دویم  
 را بیاد می‌آورد . می‌گفت که من « در تبعیدگاه زیستن و از خانه‌ها  
 بگدائی نان خواستن و خواریهای گوناگون دیدن حتی جان دادن را  
 بر خود می‌پسندم ولی روا نمی‌دارم که بدین حقیقی توهین کنند » .  
 فردینان مردی روشن ضمیر بود ، هوشمندی و ثبات و دلیری داشت و  
 مانند هانری دویم پادشاه فرانسه « منهب پروتستان را همزاد شورش  
 می‌پنداشت » . می‌نویسد ، « مردم آزادی عقیده را فقط برای آن  
 میخواهند که باقدرات سلطنتی تجاوز کنند » و بهمین سبب عزم نمود  
 که جبروت و سطوت پادشاهی را بخلق بنماید .

استقرار یافتن منهب واحد در متصرفات فردینان کاری بسیار  
 لازم بود چرا که قلمرو حکمرانی او یعنی آرشی دوک نشین اطریش  
 و دوک نشین‌های اس‌تیری و کارن‌تی<sup>۳</sup> و کارنی یول<sup>۴</sup> و کنت نشین تی‌رول<sup>۵</sup>  
 و مملکت بوهم و هنگری یک دولت نبود ، ملتی واحد در آنها  
 سکونت نداشت و مردم در این نواحی بیک زبان سخن نمی‌گفتند .

۱- Styrie ۲- Ingolstadt ۳- Carinthie  
 ۴- Carniole ۵- Tyrol .

بعضی از رعایای او مثلاً سکنه اطریش از نژاد آلمانی و جمعی مثل چکهای سرزمین بوهم اسلاو<sup>۱</sup> و برخی از قبیل مجارهای هنگری از نژاد زرد بودند و هریک از این ملتها خود دولتی خاص داشت . اندیشه نهانی فردینان یکی کردن دولتهای مختلف بود . پس ، بعلمت نبودن نژاد و زبانهای مشترك لازم آمد که مذهب اساس نخستین وحدت را آماده کند .

فردینان در بیست سالگی قوت اراده در دوک نشین اس تیری آشکارا کرد یعنی در شهر گراتس<sup>۲</sup> که ساکنانش همه مذهب پروتستان داشتند وی تقریباً تنها کسی بود که روز عید فصح سال ۱۵۹۶ در کلیسای اعظم ، برای اجرای مراسم طریقه کاتولیک حاضرگشت . اما پنجسال بعد ، برای انجام همین مراسم ، تمام اهل شهر بکلیسای اعظم شتافتند . باری فردینان بقصد آنکه پروتستانها را بمذهب کاتولیک باز آورد ، بیستن معبدها و مدرسههای ایشان امر داد ، کشیهای آنانرا از مملکت بیرون کرد و چون ازاین کارها فراغ یافت رعیت رادعوت نمود که یا در مدتی معین تغییر مذهب دهند . و یابسی آنکه چیزی از اموال خویش همراه برند از دوک نشین اس تیری خارج شوند .

بیست سال بعد ، فردینان عزم کرد که در  
مملکت بوهم تمام متصرفات خاندان اطریش و قبل از همه در مملکت بوهم این رفتار را پیش گیرد

در بوهم مذهب وضعی خاص داشت ، چکها یعنی اسلاوهای ساکن بوهم که در میان آلمانها گم بودند بیش از هر چیز بنگاهداری ملیت خویش دلبستگی داشتند و نمیخواستند که خود را طعمه همسایگان کنند پس بوسیله مذهب از مللی که بر آنان احاطه می یافتند متمایز می گشتند و از اینرو همیشه مملکت بوهم سر زمین بدعت والحاد خوانده میشد . امروز هم دولتهای جوان اسلاو شبه جزیره بالکان بدست آویز مذهب همین کار می کنند . باری ، چکها در اوائل قرن پانزدهم عقاید ژان هوس<sup>۳</sup> را که از کلیسای روم روی گردانیده بود پذیرفتند و

1- Slaves 2- Gratz 3- Jean Huss.

با آلمانهای کاتولیک جنگهای خونین کردند تا عاقبت حق آن یافتند که مراسم مذهبی را بوضعی خاص اجرا نمایند . در قرن شانزدهم نیز بسیاری از ایشان بمنصب لوتر گرویدند .

چکها در سال ۱۶۰۹ از پادشاه خود معروف به امپراطور ماتیاس دوهابسبورگ<sup>۱</sup> فرمانی باسم لئتر دو ماژس<sup>۲</sup> - مکتوب سلطنتی - گرفتند و بموجب آن آزادی مذهبی بایشان داده شد و از میان آنان جمعی بنام مدافع ایمان انتخاب گشتند . وظیفه مدافعان آن بود که مراقب باشند تا نایب الحکومه ها یعنی کسانی که در شهر پراگ<sup>۳</sup> نمایندگی شاه داشتند ، مضمون مکتوب سلطنتی را درست اجرا کنند .

در سال ۱۶۱۸ فردینان سلطنت بوهم یافت **چگونگی از پنجره** و فرمان داد که چندین عبادتگاه را ببندند . **بزرگانداختن نایب** چون مدافعان ایمان این دیدند در پراگ ، **الحکومه ها در پراگ** انجمنی از پیروان لوتر تشکیل دادند اما نایب الحکومه ها بانحلال انجمن مذکور امر کردند . پس مدافعان و وکلای مسلح روز ۲۳ ماه مه طالار هرادشین<sup>۴</sup> را که قصر سلطنتی بود تصرف نمودند . در قصر چهار نایب الحکومه و یک منشی حاضر بودند . باری اعتراضات سخت و شدید بمیان آمد ، نایب الحکومه ها را دشنام دادند و بنام «اراذل ززوئیت» خواندند و دوتن از آنان را با منشی بطرف پنجره راندند و در خندق قصر انداختند ولی چون ایشان بر روی کثافات و زباله افتادند جان بدر بردند . حادثه مذکور نخستین واقعه جنگ سی ساله شمرده میشود .

بعد از این پیش آمد مدافعان ایمان حکومت موقت تشکیل کردند و چکها در ۲۶ اوت ۱۶۱۹ یعنی هم در آن روزی که فردینان با امپراطوری آلمان انتخاب می شد عزل او را از پادشاهی بوهم اعلام نمودند و فردریک پنجم را که امیر انتخاب کننده پالاتینا ورئیس اتحاد انجیلی بود بجای او برگزیدند . فردریک باصرار زن خویش ،

۱ - Mathias de Habsbourg      ۲ - Lettre de Majesté

۳ - Prague      ۴ - Hradschin .

دختر ژاك اول پادشاه انگلیس که از جاه‌پرستی می‌گفت، و غذای کلم خوردن با پادشاه رابركباب خوردن با امیر انتخاب کننده ترجیح می‌دهم»  
قبول این مقام راضی شد (۱۶۱۹).

تا این جا غیر از شوریدن چکها بر پادشاه

خود و جنگهای داخلی دولتهای هابسبورگ **جنگ بوهم**

سخنی در میان نبود اما چون فردريك پادشاه

مملکت بوهم شد جنگ داخلی پهنگ دول آلمان تبدیل یافت.

انتخاب فردريك بسلطنت بوهم امرا و شاهزادگان آلمان و

علی‌الخصوص امیران انتخاب‌کننده را مضطرب کرد، از آنکه فردريك

خود در مجمع انتخاب‌کنندگان يك رأی داشت و بعنوان پادشاه بوهم

نیز رأی دیگری بدست آورد و چون پیرو مذهب کالون بود افزایش

قدرتش کاتولیکها و لوتریها همه را اندیشناك نمود. کاتولیکها

میترسیدند زیرا که از این وقت بعد در مقابل سه امیر انتخاب‌کننده

کاتولیک چهار امیر پروتستان رأی می‌دادند و بیم آن میرفت که در

انتخاب آینده تاج امپراطوری به يك پروتستان تفویض شود. بنابراین

امپراطور که برای جنگیدن با فردريك لشکر نداشت بی‌رنج و زحمت بسیاری

از کاتولیکها و لوتریها را همراه و متحد خود کرد و پسر عرش ماكسی

میلین که دوک باویرورئیس اتحاد مقدس بود و نیز امیر لوتری مذهب ساکسی

برای او سپاه گرد آوردند. قشون باویر در مهون تانی بلائش نزدیک

پراگ چکهارا در هم شکست (۱۶۲۰) و فردريك چنان باشتاب گریخت

که تاج و عصا و جبه پادشاهی را در یکی از میدانهای پراگ بجای گذاشت.

چون فردینان سرزمین بوهم را در اختیار

خویش یافت بشکنجه و آزار وحشت آوری **پایمال شدن بوهم**

پرداخت. آزادی آن مملکت را از میان

برد و سلطنت را که تا آن زمان انتخابی بود در خاندان هابسبورگ

ارثی کرد. مذهب پروتستان منسوخ شد، پیشروان انقلاب را سر بریدند

واموال و ضیاع و عقار اشراف را با امپراطور و مقرباتش ضبط کردند

و یا بثمان بخش فروختند. حادثه جوان آلمانی جای اعیان بینوا و

نابود شده چك را گرفتند . ساكنان شهرها از میان رفتند ، زبان آلمانی جانشین زبان چكها گشت و دیگر غیر از دهقانان و کشاورزان کسی بآن تکلم نمی کرد . نخستین اقدام ناپسندی که برای محوساختن يك ملت و تحمیل رسوم و آداب ژرمنی بکار رفته همین است . باری ، نام چكها که عددشان از چهار میلیون بیک میلیون رسیده بود تقریباً سه قرن در کتب تاریخ ناپیدا بود اما یادگار زجرهای سال ۱۶۲۱ در قلب ایشان کینه شدید ژرمنها را پرورد . در قرون معاصر که انقلاب فرانسه روح ملیت و شور آزادی همه خلق را برانگیخت ، چكها پیوسته با آلمانها می جنگیدند تا خود را از چنگ ایشان رها کنند . عاقبت فتح متحدهین در سال ۱۹۱۸ بپاداش این مجاهدات بایشان استقلال داد و ستم فردینان دویم را جبران کرد .

وقتی دوباره بوهم مسخر شد ظاهر حال

چنان می نمود که آتش جنگ فرو نشسته

است ولی چون ماك سی میلین دوک باویر

قشون خود را رایگان بخدمت فردینان

بینوا شدن امیر

پالاتی نا

نگماشته بود وسیله ها انگیخت تا باو وعده جبران خسارت دادند و حتی درخواست کرد که امپراطور برسم تضمین قسمتی از متصرفات خود یعنی اطریش علیا را بیدرنگ باو واگذارند اما فردینان میخواست که آن ناحیه را برای خود نگاه دارد و مخارج جنگ را بگردن فردریک اندازد ، پس برای انجام یافتن مقصود خویش پالاتی نا را تسخیر نمود و فردریک را از آنجا بیرون کرد .

بعد از تصرف پالاتی نا امپراطور بر حسب میل و اراده خویش

و برخلاف فرمان زرین ۱ ، القاب و اموال فردریک را باوجود اعتراضات

شاهزادگان و امیران آلمانی به ماك سی میلین داد و او که خود دوک

باویر بود امیر انتخاب کننده پالاتی نا هم گشت و از آن وقت ببعدرسم

شد که ویرا امیر انتخاب کننده باویر بنامند . خلاصه ، کاری که فردینان

کرد لوتریها و کالونیها همه را بوحشت انداخت زیرا که در نتیجه این

پیش آمد عددا مرای انتخاب کننده پروتستان بدونفر منحصردوشماره

امیران انتخاب کننده کاتولیکی بینج نفر رسید و چنین وضعی مقدمه  
نیستی پروتستانها بود .

پروتستانها ، کریس تی یان چهارم پادشاه  
مستقل دانمارک را که در مملکت امپراطوری  
نیز متصرفسانی داشت بسیاری طلبیدند .  
**جنگ اروپا ،**  
**دخالت دانمارک**

چنانکه دخالت امپریالاتی نا جنگ بوهم را  
بجنگ ممالک آلمان منتهی نمود (۱۶۲۵) ، مداخله پادشاه دانمارک هم  
جنگ آلمان را بیجنگ اروپا مبدل کرد .

طالع ناسازگار کریس تی یان چهارم بشوربختی فردریک پنجم  
میمانند. دولشکربوی حمله آوردند یکی سپاه کاتولیکی ماکسی میلین ،  
دوک باویر ، و دیگر قشون جدیدی که حادثه جوئی موسوم به **والن ستاین**<sup>۱</sup>  
تازه برای امپراطوری گرد آورده بود . پادشاه دانمارک در **لو تر**<sup>۲</sup> و  
**دسو**<sup>۴</sup> شکست یافت و ناچار بامضای صلحنامه **لوبک**<sup>۵</sup> رضا داد (۱۶۲۹)  
و متمهد شد هرگز در کلام مملکت آلمان دخالت نکند .

این فتح بلند پروازی فردینان را آشکارا  
نمود . زیرا چون وی لشکر والن ستاین را  
در اختیار خود دید بر آن شد که سرزمین  
آلمان را مطیع اراده خویش کند .  
**جاه پرستی**  
**فردینان دویم**

فردینان عزم داشت که اول پروتستانها را نیست و نابود کند  
و برای انجام یافتن مقصود ، کمی قبل از صلح **لوبک** **فرمان استرداد**  
را صادر کرده بود . بموجب آن بایست تمام اراضی و متعلقات کلیسا  
که از سال ۱۵۵۲ جزء اموال عمومی محسوب می گشت بامپراطور منتقل  
شود و این خود وسیله ای بود که فردینان بتواند نواحی بسیاری از  
سرزمین آلمان را بتصرف در آورد . والن ستاین هم با سپاه خود که **قشون**  
**اجرا** نام داشت ناظر و مراقب اجرای فرمان مذکور باشد . امپراطور  
میخواست قانون اساسی امپراطوری آلمان را نیز تغییر دهد والن ستاین میگفت  
«فردینان در مملکت آلمان باید مانند پادشاه فرانسه و اسپانیا مختار مطلق

۱- Christian ۲- Wallenstein ۳- Lütter  
۴- Dessau ۵- Lübeck



باشد، انتخاب امپراتور رسم بیفایده است، بامیران انتخاب کننده و امرا احتیاجی نیست و حق آنست که پسر امپراتور خود وارث و جانشین پدر گردد، مطابق گفته والن ستاین امپراتوری انتخابی باید ارثی شود و شاهزادگان و امیران آلمانی که تا آن هنگام مستقل بودند نیز خدمتگزار و فرمانبردار امپراتور و جزء اشراف درباری باشند. نجبای فرانسه هم بر اثر اقدامات ریشلیو این حال داشتند. خلاصه، چون مملکت امپراتوری تقریباً بچهارصد دولت منقسم بود و در نظر دولتهای مجاور عظمتی نداشت، فردینان با خود اندیشید که بجای چنین مملکتی، امپراتوری واحد ایجاد کند که هم يك نفر را در آن حکمرانی باشد و هم وسعت اراضی و کثرت سکنه، آنرا در مقابل اروپا وحشت آور جلوه گرسازد. آلمانیهای همعصر ما نیز میخواستند نظیر این امپراتوری را بوجود آورند و اگر شکست ۱۹۱۸ روی نمی نمود بمقصود میرسیدند و اطریش و آلمانرا بیکدیگر ملحق می ساختند آنگاه از دریای آدریاتیک تا دریای شمال بدست ایشان میافتاد و وسط اروپا سراسر در اختیارشان قرار میگرفت.

تغییرات مملکت امپراتوری که بمنفعت خاندان هابس بورگ اطریش انجام یافت برای فرانسه و سوئد خطرهای بسیار داشت. فرانسویان می هراسیدند زیرا که سایر اعضای

## دخالت سوئد و فرانسه

خاندان هابس بورگ در اسپانیا سلطنت میکردند و ایتالیا جزء متصرفاتشان بود پس می توانستند از راه میلان لشکر خود را بسپاه پادشاهان هابس بورگ اطریش ملحق کنند و باین طریق دوباره امپراتوری شارل کن بوجود آید و خطری که يك قرن پیش یعنی در زمان فرانسوای اول متوجه فرانسه بود باز روی نماید. بنابر این دخالت کردن فرانسه ضروری شد ولی مشکلات داخلی از قبیل فتنه - انگیزی درباریان و نیرنگ بازی اشراف به ریشلیو، وزیر لویی سیزدهم، مجال نمی داد که در خارج مملکت با جد و جهد بمیدان عمل پا گذارد، باین جهت اول سوئدیها بجدال پرداختند و فرانسه فقط بمساعدت کردن با ایشان اکتفا کرد.

مملکت سوئد مستقیماً مورد تهدید فردینان بود چرا که او

میخواست درکناردریای بالتیک برای خود يك دولت بحری ایجاد کند و بهمین نظر والن ستاین را منصب امیرالبحری دریای بالتیک و اقیانوس داد . اما سوئدیها نیز راجع ببحر بالتیک خیالها می پختند و گوستاو آدولف پادشاه ایشان مدعی بود و می گفت آنرا بصورت يك دریاچه سوئدی درخواهم آورد و چون دریای بالتیک درحکم خندق قلعه سوئد است من نمی گذارم امپراطور باسانی پشت این خندق استقرار یابد .

در این ایام پادشاه سوئد بالهستان در جنگ بود ولی ریشلیو وسیله صلح فراهم آورد و از آن پس گوستاو آدولف بدخالت کردن در امور مملکت آلمان قادر شد . امپراطور سپاه و عدت کافی نداشت و ریشلیونهای امرای کاتولیکی آلمان را که از جاه پرستی فردینان در وحشت بودند برانگیخت و ایشان بریاست ماكسی میلین باو گفتند که اگر امپراطور والن ستاین را مرخص و قشونش را منحل نکنند ما با پروتستانیها متحد خواهیم گشت . هنگامی که گوستاو آدولف بنخاک آلمان قدم نهاد تازه امپراطور باین شرطها تن در داده بود (ژوئن ۱۶۳۰) ریشلیو باگوستاو آدولف عهد نمود که با او مساعدتهای مالی کند .

عاقبت گوستاو آدولف با لشکر اتحاد مقدس

**جنگ سوئد** مقابل شد و آنرا در برتن فلده<sup>۱</sup> نزدیک

لیپزیک<sup>۲</sup> درهم شکست ( سپتامبر ۱۶۳۱ )

پس ، برخلاف مرسوم زمان خویش ، در فصل زمستان هم کار خود را دنبال کرد ، از دره رن گذشت ، بدره دانوب رسید ، باویر را تسخیر کرد و بعد ممبرک<sup>۳</sup> ( آوریل ۱۶۳۲ ) و مونیخ<sup>۴</sup> پایتخت ماكسی میلین را نیز گرفت و بر آن شد که هم از آنجا بهوین حمله آورد .

امپراطور دوباره والن ستاین را احضار کرد و اوقتون جدیدی گرد آورد و بقلمرو امیر ساکس که با گوستاو آدولف متحد بود حمله برد . پادشاه سوئد بمقابله شتافت . تلاقی دولشکر در لوت سن<sup>۵</sup> شد ( ۱۶ نوامبر ۱۶۳۲ ) و در میان گیر و دار گوستاو آدولف که نزدیک بین بود و پیشاپیش سواران خویش می جنگید مقتول گشت ، اما با وجود این حادثه سوئدیها قشون والن ستاین را درهم شکستند .

---

۱-Breitenteld ۲-Leipzig ۳-Lech ۴-Munich  
۵-Lutzen.

با آنکه گوستاو آدولف کشته شد سوئدبها همراهی پروتستانهای آلمان جنگ را دنبال کردند ولی در سال ۱۶۳۴ در نوردلین گن<sup>۱</sup> هزیمت یافتند آنگاه پروتستانهای آلمانی بشتاب تمام با امپراطور عهدنامه ای بستند و او دیگر بار صاحب اختیار سرزمین آلمان شد . چون کار باینجا کشید مملکت فرانسه خود

**جنگ فرانسه** مستقیماً بجنگ پرداخت و آتش حرب در

تمام اروپای غربی روشن شد . ریشلیو با سوئد و ایالات متحده و امرای پروتستان آلمان و برنارد و ساکس و یمار<sup>۲</sup> یکی از سرداران گوستاو آدولف که لشکری جمع کرده بود و خلاصه ، با سویسی ها و چندین امپراطور ایالتی عقد اتحاد بست آنگاه پنج دسته قشون آماده کارزار کرد و با اسپانیا اعلان جنگ داد . از این محاربات دیگر رهائی آلمان منظور نبود چرا که جنگ دوباره بصورت نزاع خاندان فرانسه و اطریش درآمد . فرانسویان با امید تصرف ایالاتی که اسپانیا از ایشان گرفته بود و برای رسیدن بسرحد های طبیعی و یا بگفته ریشلیو بقصد آنکه فرانسه را بحدود گل قدیم منتهی سازند ، نبرد می کردند .

سیزده سال آتش جنگ فرونشست (۱۶۳۵-۱۶۴۸) و چندین جا از قبیل سرحد پیرنه و فرانش کونته و سرحد فرانسه و بی با و آلزاس و آلمان میدان آن بود .

در آغاز جدال قشون دشمن از دو جانب بفرانسه روی آورد یکی در بورگونی که سن ژان دو لون<sup>۳</sup> دلیرانه مقابل تمام حملات ایستادگی نمود و دیگر در پیکاردی که اسپانیاییها قلیل زمانی گوری<sup>۴</sup> را متصرف شدند (۱۶۳۶) ، اما از سال ۱۶۳۷ تا ۱۶۴۲ در جنوب ، ناحیت روسی یون<sup>۵</sup> . و در شمال آرتوا را از اسپانیا گرفت .

اسپانیاییها بارها کوشیدند تا مگر دوباره آرتوا را بجنگ آورند

---

۱- Nordlingen ۲- Bernard de Saxe-weimar

۳- Saint-Jean de Losne ۴- Corbie

۵- Roussillon.

ولی سعی ایشان بی‌حاصل بود. کمی بعد از وفات لوئی سیزدهم، دوک دان‌گن پسر عم شاه ایشان را در روکروا مغلوب کرد (۱۶۴۳) و در سال ۱۶۴۸، اندکی پیش از صلح وست فالی، اسپانیاییها باز در ناحیت لانس<sup>۱</sup> شکست یافتند و از سال ۱۶۳۵ بپس چندین شهر آلزاس خود بحمايت پادشاه فرانسه در آمد و هر چند ریشلوی بموجب قراردادى، آلزاس را به برناردوساکس و بیمار وعده داده بود اما چون برنارد در ۱۶۳۹ جهان را بدرود گفت صدراعظم فرانسه قشون او را خرید و مملکت فرانسه مالک و صاحب اختیار آلمان شد.

سرداران فرانسه و سوئد برای آنکه امپراطور را بقبول صلح راضی کنند عزم نمودند که همه یکباره به وین پایتخت ممالک اطریش بتازند. این فکر در سال ۱۶۳۹ پدید آمد ولی چهاربار اقداماتی که برای اجرای آن بکار رفت بی نتیجه ماند و عاقبت در سال ۱۶۴۷ که تورن سردار فرانسه ووران<sup>۲</sup> گل سردار سوئد بمیدان جنگ پا گذاشتند فتح زوس مارس هوزن<sup>۳</sup> اتفاق افتاد (۱۷ ماهه ۱۶۴۸)، آنگاه امپراطور که دروین بود مرعوب و هراسناک گشت و بصلح رضاداد.

بموجب دو عهد نامه که در روز ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸

یکی در شهر اوس نابر وک<sup>۴</sup> و دیگری در هونس نور<sup>۵</sup>

صلح

وست فالی

واقع در وست فالی انعقاد یافت صلح برقرار گشت.

وجه تسمیه معاهدات وست فالی هم از اینجاست.

باری، معاهدات مذکور قانون اساسی مملکت امپراطوری را کامل کرد و بضرر مصالح امپراطور، استقلال امرای انتخاب کننده و دول آلمان را حفظ نمود و بنیان صلح منهدمی اوکس بورگ را با آزادی نزدیکتر ساخت (۱۵۵۵) و هم بموجب آن آلزاس بمملکت فرانسه و چندین ناحیت مختلف بمملکت سوئد و بدو نفر امیر آلمانی یعنی ماگ سی میلین و امیر بران دبورگ داده شد. اسپانیا نیز مطابق عهدنامه خاصی که با ایالات متحده بست استقلال آنرا شناخت.

۱- Lens ۲- Wrangel ۳- Zusmarshausen

۴- Osnabrück ۵- Munster

## فرانسه و اسپانیا ، صلح پیرنه

اسپانیا از صلح با فرانسه امتناع کرد و در این ایام آشوب سخت دوره فرونده<sup>۱</sup> تازه در فرانسه پدید آمده بود (۱۶۴۸) و باین سبب اسپانیائیهما امید داشتند که آنچه را از دست داده اند باز

بجنگ آورند . خلاصه ، دوازده سال آتش جنگ فرونشست و دو کزدان گن فاتح دو کروا که پرنس دو کنده لقب یافته بود بر لوئی چهاردهم شورید و با اسپانیا متحد شد . در این هنگام بنواحی شمال و مشرق فرانسه خسارات بسیار رسید ، جنگ مدتها برپا بود و هیچ جانب را پیشرفتی حاصل نیامد ، آخر در سال ۱۶۵۸ مازارن وزیر لوئی چهاردهم با انگلیس معاهده بست و چون بموجب آن عهدنامه شش هزار سپاه انگلیسی بمسند سپاه فرانسه رفتند تورن سردار فرانسوی لشکر اسپانیار از نزدیک دون گروک<sup>۲</sup> درهم شکست و فتح دون<sup>۳</sup> نصیب او گشت ، آنگاه اسپانیا که دیگر قشونی نداشت بصلح راضی شد (۱۶۵۹) .

عهدنامه صلح راکه در جزیره کوچک پیداسوئا<sup>۴</sup> واقع در سرحد فرانسه بامضا رسید معاهده پیرنه خواندند و بموجب آن قرار شد که آرتوا و روسیون بفرانسه ملحق شود و ماری کرز<sup>۵</sup> دختر فیلیپ چهارم پادشاه اسپانیا بمقد لوئی چهاردهم درآید . باری ، چنانکه صلحنامه وست فالی تفوق فرانسه را بر خاندان هابس بورگ اطریش ثابت کرد معاهده پیرنه هم برتری فرانسه را بر خانواده هابسبورگ اسپانیا آشکارا نمود .

## II

### قشون ، معاهدات وست فالی

جنگ سی ساله از نظر لشکری بدوجهت شایسته توجه و دقت است زیرا از طرفی آخرین دفعه ایست که کن دوتیری<sup>۶</sup> هایمنی کسانی که قشون کشی را بمقاطعه قبول میکردند و همچنین سربازان مزدور و بسی وطن

---

۱-Fronde ۲-Dunkerque ۳-Dunes ۴-Bidassoa  
۵-Marie-Thérèse ۶-Condottieri .

ایشان در عرصه نبرد پا گذاشته‌اند و از طرف دیگر در تدابیر نظامی وصف آرائی نیز تغییرها روی نموده‌است و از همه مهمتر آنکه در میدان جنگ بجای ده یا دوازده صفکه پشت سرهم قرار می‌گرفتند از آن بی‌بعد بیش از سه یا چهار صف در یک نقطه جمع نمی‌آمدند .

قشون از پیاده و سوار تشکیل می‌یافت . مانند  
**تشکیلات لشکری ،** دوره قرون وسطی سواران بیشتر از پیادگان  
**سوار** بودند و برایشان نوعی برتری داشتند و هنوز

جزء عساکر نجیب و شریف شمرده می‌شدند چنانکه هر سواری خود بمنزله رئیسی محسوب می‌گشت .

چندین نوع سوار وجود داشت از قبیل زره پوشان و قرابینه داران و در اگونها و کرواتها این فوجهای مختلف تقریباً بسواران ذخیره و در اگونها و سواران سبک اسلحه قشون امروزی فرانسه شبیه بودند .  
زره پوشان که آخرین یادگار سواران قرون وسطی بودند خود لبه‌دار وزره و بازوبند و دستکش آهنین و ران پوش و چکمه‌های بزرگ داشتند . سلاح حمله و نبرد ایشان قداره‌ای دراز و دو شلول بود ولی نیزه که در جنگهای مذهبی فرانسه هم بکار میرفت متروک شد .  
سوار زره پوش چنان می‌نمود که بر روی زمین می‌خکوب گشته است ، میان دو بالش زمین بوضعی قرار داشت که نمی‌توانست از جای خود حرکت کند و دونفر باید تا او را بر زمین بنشانند و اگر برخاک می‌افتاد دردم جان می‌داد .



نمونه تفنگ در آغاز قرن هفدهم

۱- Dragons ۲- Croates.

سواران قرابینه دار خود و نیم زره داشتند و اسم ایشان از قرابینه که يك نوع سلاح آتشی و تفنگی کوتاه باشد مشتق گشته است قرابینه سلاح کاملی بود که احتراق باروت در آن بوسیله فتیله انجام نمی گرفت بلکه جرقه هائی که از برخورد سنگ چخماق با چرخ فولادین ایجاد می شد باروت را روشن می کرد .

دراگونها و کرواتها ( چون اصل کرواتها از ناحیت کرواسی بود باین اسم موسومند ) فقط خود داشتند و سلاح ایشان قداره یا شمشیر و ششلول بود . دراگونها پیاده نیز می جنگیدند ، تفنگ و تیر هم بکار میبردند و تیر را برای رفع مانعها از قبیل نرده یا پرچین می خواستند .

قسمت پیاده از نیزه دار و تفنگدار تشکیل می یافت .

## پیاده

نیزه داران هم مانند سواران زره - پوش یادگار قرون وسطی بشمار می آمدند . خود و زره و ران بند سلاح دفاعشان بود و قداره ای دراز و نیزه ای بطول پنج الی شش متر که در دو طرف آهن داشت سلاح جنگ ایشان محسوب میشد .

تفنگدار خود و زره نداشت و سلاحش تفنگ و قداره بود و برای آنکه با دقت و آسانی تیر اندازی کند تفنگ را روی پایه ای قرار میداد . خالی کردن آن کاری بسیار دشوار بود . تفنگدار یازده جعبه باروت و يك کیسه پر از گلوله و مقداری باروت برای آتش دادن با خود بر میداشت . باروت و گلوله را در لوله تفنگ می ریخت و تفنگ را روی پایه می نهاد و بعد در پستانک آن که بوسیله سوراخی با داخل راه داشت کمی باروت می گذاشت و با انگشت کوچک دست چپ و بمدد پیچ ، فتیله روشن را روی چخماق قرار میداد . در هر پنج دقیقه يك تیر خالی میشد و تیر اندازی دقیق نبود . هنگام بارش بسبب نمناکی باروتی که در پستانک میریختند و در زمین سخت بواسطه آنکه ممکن نمیشد پایه تفنگ را در خاک فرو کنند تیر اندازی محال بود ، چنانکه تفنگداران فردريك پنجم در مون تانی بلاتر بعلت سنگلاخ بودن زمین نتوانستند شلیک کنند .

از نیزه دار و تفنگدار فوج های سه هزار نفره تشکیل می یافت

و عدد تفنگدار و نیزه‌دار در هر فوجی با یکدیگر برابر بود .

در مملکت آلمان توپخانه بوضع ساده نخستین

بود . در ابتدا سربازی که بخدمت توپخانه

### توپخانه

مخصوص باشد وجود نداشت و هر وقت که

توپها برای شلیک مهیا میشد نزدیکترین افراد پیاده را بساین کار

میگماشتند . توپهای سبک را بده و توپهای بزرگ را به بیست و چهار

و صندوق مهمات را بدوازده اسب می بستند . توپ را فقط در موقع

نبرد سوار میکردند و هنگام حرکت آنرا مثل جدیدترین توپهای سنگین

فرانسه بر روی ارابه چهار چرخه میگذاشتند . هر توپی که برای شلیک

آماده بود دیگر حرکت نمیکرد و چهارده نفر باید تا آنرا پرکنند .

باروت را از چلیکها بیرون می آوردند و با قاشق درازی در لوله اش

میریختند و گلوله‌ها بوسیله قطعات چوب بر روی سایر مواد محترقی



تفنگ فعیله با پایه آن



که در توپ ریخته میشد قرارداداشت. تیرتوپ از تیرتفنگ بطئی تر بود و کمتر بهدفع میرسید .

در موقع نبرد، سواران، قداره بدست و نبرد بتاخت حمله نمیکردند بلکه دوصفازایشان شلول بدست ، باسرعتی متوسط ، بسمت دشمن اسب میراندند و چون بلشکر خصم نزدیک میشدند شلیک میکردند. آنگاه سواران صف اول ، اسب تازان ، نیم دایره ای می پیمودند و بعد برای آنکه بازخود را آماده جدال کنند پشت صف دویم قرار میگرفتند. جنگ تن بتن و مصاف با شمشیر و قداره که باصطلاح جدید اسلحه سفید خوانده میشود کمتر اتفاق می افتاد .

نیزه دار و تفنگدار هرگز با یکدیگر مخلوط نمی گشتند . نیزه داران بشکل مربعاتی شبیه به رصدهای لشکر مقدونی که طول هر یک ازده سرباز تشکیل می یافت صف می بستند . هرگاه بفوجی حمله میشد نیزه داران شمشیرها میکشیدند و نیزه ها را که نوکشان در زمین فرو رفته و بدست چپ بود خم میکردند . در هر زاویه مربع یک دسته تفنگدار بود . دودسته تفنگدار صف اول ، پس از شلیک ، جای خود را بتفنگداران صف دویم می سپردند . وقت حمله ، تفنگداران در جلوی نیزه داران جا داشتند و قبل از ایشان بقتال میپرداختند . در موقع جدال پیادگان هم جنگ تن بتن نادر بود .

نظام و ترتیب جنگ تا عهد گوستاو آدولف اصلاحات چنین بود اما وی فنون لشکری را بر هم زد و نخستین پیشرو جنگ آزمایان جدید شد . اول ، سلاح عساکر خویش را تغییر داد ، تفنگ را کوتاهتر و سبکتر نمود ، پایه اش را از میان برد و طرز پر کردن آن را نیز از راه تعبیه فشنگ سهل و ساده کرد چرا که بوسیله فشنگ گلوله و باروت یکباره داخل تفنگ میشود ، خلاصه بواسطه همین اصلاحات ، تفنگداران سوئدی سه برابر تندتر از تفنگداران آلمانی تیراندازی میکردند .

تویی که گوستاو آدولف ساخت لوله نازک مسین داشت و اطرافش را تخته هائی منحنی که با ریسمانی محکم بسته میشد احاطه میکرد و

جلدی چرمین می پوشاند ، وزنش بشصت کیلو گرام نمیرسید و آن را بر روی پایه ای قرار میدادند دارای چرخهای بزرگ که دو اسب داشت و میتوانست از هر جا بگذرد و بهرجائی برود و نیز بوسیله استعمال کیسه های باروت بر سرعت تیراندازی آن افزود چنانکه شلیک این قبیل توپها از تیراندازی با تفنگ هم زودتر انجام می یافت . باری ، هنگامی که سوئدیها بمیدان جنگ پا گذاشتند بواسطه سلاح کامل خویش بر خصم برتری داشتند و این خود یکی از علل مؤثر پیشرفت کلرشان بود .

گوستاو آدولف ترتیب صف آرائی را نیز تغییر داد ، فوجهای بزرگ را از میان برد و نیزه دار و تفنگدار را با یکدیگر مخلوط کرد بقسمی که نیزه دار بمنزله سرنیزه زنده تفنگدار محسوب میگشت وی سربازان را بده یا دوازده صف پشت هم قرار نمیداد چرا که در این صورت آسیب شلیک توپخانه دشمن بیشتر بود و بسیاری از لشکریان را هلاک میساخت . گوستاو آدولف سپاهیان را سه یا چهار صف دراز که پشت یکدیگر قرار میگرفتند مرتب میکرد و با چنین وضعی که بلژیونهای رومی میماند ممکن بود که همه قشون را بکار داشت و خط آتش را نیز منبسط کرد . خلاصه ، وی با سربازانی کمتر از سپاهیان خصم میدان اعمال خود را بقدر جبهه عساکر دشمن وسعت می بخشید ، پس ، حرکت قشون سهلتر و وسایل تهیه احتیاجاتش آسانتر بود و این نکته در پیشرفت سربازان سوئد تأثیر فراوان داشت . در آن ایام سربازان مملکتهای دیگر در آخر پائیز مرخصی میگرفتند اما سوئدیها پیوسته بر سر خدمت بودند و باین واسطه دشمن از کار ایشان غافل می ماند .

جنگ آزمايان آلمانی و اسپانیائی و فرانسوی اصلاحات گوستاو آدولف را پیروی کردند چنانکه او را مؤسس فنون جدید لشکری باید شمرد و سرداران بزرگ قرن هفدهم همه شاگردان ویند .

یکی دیگر از موجبات برتری قشون سوئدی

### سرباز گیری

ترتیب سرباز گیری بود . لشکر سوئد از

روستائیان تشکیل می یافت و ایشان لااقل در

آغاز کار بهوای منفعت جوئی سرباز نمیشدند بلکه بر حسب تکلیف

از سرهوسرانی بخرابی و ویرانی می‌پرداختند، اسبها را در اطاقها می‌بستند، حیوانات و طیور خانگی را خفه می‌کردند، تختخواب و میز و صندلی را می‌سوختند و آنچه بردنی بود برمی‌داشتند. یکی از سرداران آن عهد گفته است «سراز خطرها و خستگی‌ها لازم است که سرباز کمی بیاساید و از خستگی بیرون آید». هرگاه سربازان نزد روستایان گمان پولی می‌بردند ایشانرا برای نشان دادن دینه، شکنجه و آزار می‌کردند، یکی را در بالای آتش‌کاه می‌آویختند و دور سر دیگری طنابی می‌بستند و آنرا با چوب چندان می‌پیچیدند تا از گوش و بینی و دهانش خون بیرون جهدت شست بعضی از این بیچارگانرا زیر چخماق درهم می‌شکستند یا آنکه کف پایشانرا می‌سوزاندند. در افسانه‌ای که مقارن جنگهای سی‌ساله نوشته شده است سربازی چنین می‌گوید: «شیطان کسانی که عنان اختیارشانرا بدست رحم و شفقت دهند و دهقان را ظالمانه نکشند و در جنگ غیر از منفعت شخصی خواستار چیز دیگری باشند از میان بر میدارد».

با این مقدمات تصور اوضاع نقاطی که میدان جنگ بود آسانست. دهقانان بچنگلها

## ویرانی آلمان

می‌گریختند و چون دیگر برای شخم‌چهار پائی نداشتند خود را چهار بچهار بخیش می‌بستند. در نواحی بسیار چهار نفر هم یافت نمی‌شدند. در ساحلهای رود. رن یعنی در مکانی که بیشتر، غنی‌ترین سرزمین آلمان بود دهکده‌های ششصد نفره در پایان جنگ، بیست ساکن بیشتر نداشت و گرگها بشهرها هم می‌آمدند. خلاصه، آلمان مثل فرانسه در آخر جنگهای صد ساله شده بود. قحط و غلا نیز چندین بار و علی‌النصوص در سال ۱۶۳۵ بر مصیبتها افزوده گشت و سببش آن بود که سربازان هنگام عقب‌نشینی برای محو نمودن وسائل زندگی دشمن مملکت را ویران می‌ساختند درختان میوه‌دار را ازپا در می‌آوردند، تاک را می‌سوزاندند و گندم نارسیده را درو می‌کردند. فی الجمله، قریب يك قرن لازم بود تا آلمان بتواند از زیر بار بلاهای وحشت زای جنگ سی ساله بیرون آید.

جنگ سی ساله دو سردار فرانسوی را که  
از بزرگترین جنگاوران عالمند جلوه داد.  
یکی دوک دان گن<sup>۱</sup> که پرنس دو گنده<sup>۲</sup>

شد و به گران گنده<sup>۳</sup> ملقب گشت و دیگری تورن روزگار پادشاهی  
لوئی چهاردهم نیز باین دو سردار رونق داشت.

هوش و استعداد دوک دان گن در جنگ روکروا نمایان شد و  
در آن وقت وی جوانی بیست و دو ساله بود.

روکروا قلعه کوچکی است میان جنگل و بر روی فلاتی  
واقعست که آنرا باتلاقها و بیشه ها فرا می گرفت. قلعه مذکور حافظ  
مدخل ناحیت شانینانی و مشرف بر جاده مزیر<sup>۴</sup> بود. در ماه مه ۱۶۴۳  
سربازان اسپانیا بمحاصره قلعه آمدند آنگاه یک دسته قشون فرانسوی  
بمدد قلعیان شتافت. فرماندهی این سپاه را بدوک دان گن دادند و  
سرداری پیر موسوم به لویی تال<sup>۵</sup> را برهنمائی همراه او کردند.  
دوک دان گن شانزده هزار پیاده و هفت هزار سوار و دوازده توپ  
داشت. شماره سربازان اسپانیا بیست و هشت هزار بود و عدد  
توپهای ایشان بهجده میرسید. قوه اصلی لشکر اسپانیائی پیادگانی کلر  
آزموده بودند و این سپاهیان کامل سلاح با ساز و برگ، مغلوب نشدنی  
بنظر می آمدند.

لویی تال صلاح کار را در جنگیدن نمی دانست اما دوک دان گن  
از رأی خویش باز نگشت و آماده جنگ شد آنگاه نزدیک ظهر  
روز هجدهم ماه مه در مغرب جاده بزرگ میان روکروا و مزیر  
در وسط جنگلها نمایان گشت و هم آنجا صف آرایی کرد. جناح راست  
قشون اسپانیا بباتلاق منتهی می شد و قسمتی از آنرا برکه ای که  
امروز از میان رفته است پوشیده بود. قلب لشکر از سه صف پیاده  
تشکیل می یافت و سواران در جناح یمن و یسار قرار داشتند. دوک دان گن  
نیز همین ترتیب اختیار کرد و خود در جناح راست جا گرفت.  
روز سه شنبه نوزدهم نزدیک ساعت سه، دوک جوشن پوشید

---

۱- duo d'Enghien    ۲- Prince de Condé  
۳- Grand Condé    ۴- Mézières    ۵- L.Hopital.

و کلاه لبه‌دار نم‌دینی که پری سفید و بزرگ داشت بر گذاشته بر اسب نشست آنگاه سواران اسپانیائی که برابر او بودند حمله آورد و پس از يك ساعت جنگ وجدال ایشان را منهزم کرد. در این میان بفراز تپه‌ای برآمد و از دور جناح چپ لشکر فرانسه را دستخوش جناح راست قشون اسپانیا دید و حتی دشمن را نزدیک قلب لشکر خویش یافت. در این موقع گوئی ضمیر روشن دوک دان‌گن بوی الهامی کرد یعنی اسبان را امان داد تا نفسی تازه کنند و بعد بجای آنکه بمقرب بازگردد و بقلب و جناح یسار سپاه فرانسه مدد رساند، از جان گذشته، با عزم جزم و بی‌امید بازگشت خود را بقلب لشکر اسپانیا زد و در چند دقیقه صف دویم و سیم آن درهم شکست، آنگاه اسپانیائی‌ها و فرانسوی‌ها مات و حیران دوک‌دان‌گن را دیدند که «قداره بدست، باموئی پریشان و چشمانی پراز برق» از پشت جناح راست قشون اسپانیا سربر آورد. از آن پس سربازان ذخیره و قلب لشکر فرانسه بدشمن حمله بردند و سواران اسپانیائی میان دو آتش قرار گرفته نیست و نابود شدند.

تنها قلب لشکر اسپانیا باقی‌ماند و آن از پیادگانی تشکیل می‌یافت که بشکل مربع مستطیل بر روی تل خاک بودند. قلب سپاه بقلمه‌ای می‌ماند و گنت دوفون<sup>۱</sup> تن<sup>۱</sup> فرمانده آن بود. گنت سرداری بود پیر و زمین‌گیر، ریش دراز سفیدی داشت و در زاویه آن مربع بريك صندلی که چهار نفر بردوش گرفته بودند دیده می‌شد. دوک‌دان‌گن عزم کرد که هم در ساعت بدشمن حمله آورد.

**دوک دومال<sup>۲</sup>** که در باب جنگ روکروا کتاب معروفی تألیف کرده است می‌نویسد «مقابل ما، فون‌تن که عصایش را بیایش تکیه داده و تفنگداران و در عقب آنان جنگل نیزه و سنان همه آرام و بی‌حرکتند. فرانسویان نزدیک می‌شوند حمله آوران می‌خواهند این اشخاص کوتاه قد سیاه چرده‌را که کلاه عجیب بر سر گذاشته و سلاح خود تکیه کرده‌اند درست ببینند. ناگهان عصای فون‌تن بلند می‌شود و هجده دهانه شعله بار پدیدار می‌گردد. تفنگها همه پائین می‌آید و

باران گلوله و چهار پاره نشیبی را که گذرگاه سپاهیان فرانسه است جاروب می‌کند. این صفا لحظه‌ای در ترموج است، آنکاه عقب می‌رود و پشت سر خود، روی خاک نمشها می‌گذارد. وقتی که باد دود را کاست باز قشون بی حرکت بود، تفنگها بلند شد و فون تن برجای اول قرار داشت. دو حمله دیگر نیز بی نتیجه ماند. به ران دوک دان گن زخم رسید، دو گلوله بجوشنش آمد و اسبش زیر پایش مجروح گشت. آنکاه دوک امر کرد تا چهار توپ حاضر آورند. گلوله توپ زاویه‌هایی را که از اجتماع پیاده اسپانیائی تشکیل یافته بودند از میان برداشت و بعد حمله چهارم لشکر فرانسه شروع شد. سربازان فرانسوی یکباره بقشون اسپانیا شلیک کردند و آنرا درهم شکستند. پیش از ساعت ده کلر تمام شد. دوک دان گن می‌کوشید که قتل عام را مانع آید ولی کنت دو فون تن و هفت هزار اسپانیائی مقتول و شش هزار نفر اسیر گشتند. از سپاه فرانسه دو هزار کس هلاک و ده هزار تن مجروح شده بودند. فتح روک روا ثابت کرد که قدرت لشکری اسپانیا از میان رفته و تفوق نظامی فرانسه شروع گشته است. واقعه روک روا یکی از مهمترین محاربات قرون جدیده شمرده می‌شود. در این جنگ دیگر برسم قرون وسطی جنگ تن بتن در میان نبود تا فقط دلیری سربازان فیروزی آورد بلکه هوشمندی بیشتر از قوت و جسارت فتح و ظفر را باعث شده. شجاعت سرباز اسپانیا و سپاهی فرانسه بایکدیگر تفاوت نداشت اما سردار اسپانیائی با دوک دان گن برابری نمی‌کرد. باری، سپهدار تیزهوشی که در جنگ روک روا بسپاهیان مطیع فرانسه فرمان می‌داد فتح و ظفر را نصیب ایشان کرد.

معاهدات وست فالی نتیجه گفت و شنیده‌های

معاهدات وست فالی مفصلی بود که چهار سال طول کشید. چون

سوئد نمی‌خواست بهیچ روی از فرانسه عقب

مانده باشد در آن واحد مذاکرات در دو شهر بمیان آمد و برای آنکه

پیشدستی یکی برد دیگری، اشکالی را باعث نشود سوئدی‌ها در اوسن

نابروک<sup>۱</sup> و فرانسویها در هونس<sup>۲</sup> بگفتگوی صلح پرداختند و

گذشته از سفیران فرانسه و سوئد و آلمان ، فرستندگان پادشاه اسپانیا و ایالات متحده و پادشاه دانمارک و تمام امرای آلمانی و جمهوری ونیز که میانجی بود نیز درگفت و شنید شرکت جستند و باین ترتیب از ایشان کنگره یعنی مجمعی تشکیل یافت .

معاهدات وست فالی سه مطلب را حل و فصل کرد ، یکی موضوع مذهب و دیگری تشکیلات سیاسی آلمان و سیمین موضوع صلح اروپا بود .

بموجب این معاهدات امرای باز حق یافتند که مذهب خود را بر رعیت تحمیل کنند اما رعایا نیز می توانستند بی آنکه اموالشان را از دست دهند هجرت گزینند . بنابر این مملکت آلمان آزادی مذهبی را قبول نکرد و تعصب مذهبی از میان نرفت و در این باب از فرانسه عقب ماند .

تشکیلات دره آلمان تغییر بسیار نمود ، از قدرت امپراتوری کاسته شد ، مقام امپراتوری بوضع انتخابی باقی ماند ، دوک باویر لقب امیر انتخاب کننده باویر را از دست نداد و یک ناحیه انتخابی هشتمین نیز برای پسر فردریک پنجم که امیر معزول پالاتی نا بود ایجاد گشت . امیران انتخاب کننده استقلال کامل یکدیگر را در ایالات انتخابی شناختند و امپراتور بهیچ بهانه ای نمی توانست در آنها دخل و تصرف کند و حتی امرای حق داشتند با هر که بخواهند ، بشرط آنکه بر ضرر امپراتور نباشد ، متحد شوند و هم بموجب معاهدات وست فالی دیت آلمان در باب صلح و جنگ و مالیات و قشون صاحب اختیار کامل شد . خلاصه ، برای امپراتور جزیک عنوان بسی معنی چیزی باقی نماند .

معاهدات وست فالی بنفع امیر باویر و امیر براندنبورگ در اراضی امپراتوری تغییرهای مهم داد . امیر انتخاب کننده باویر پالاتی نای علیی را تصرف کرد و امیر انتخاب کننده براندنبورگ پومرانی<sup>۱</sup> شرقی و ماسک<sup>۲</sup> دپورگ<sup>۳</sup> واقع در کنار الب و چندین اسقف نشین کنار رود وزر<sup>۴</sup> را بدست آورد و همین وسعت یافتن متصرفات سرچشمه

---

۱ - Poméranie    ۲ - Magdebourg    ۳ - Weser

قدرت مملکت پروس شد. دولت‌هایی که عهدنامه را امضا کردند برای آنکه قدرت امپراطوری را از میان ببرند و اصلاح اوضاع درهم آلمان را غیر ممکن سازند تشکیلات آن مملکت را تحت ضمانت خود قرار دادند و از این بیمد مملکت فرانسه و سوئد حق دخالت در امور داخلی مملکت امپراطوری داشتند.

معاهدات وست فالی موضوع خسارت جنگی را که فرانسویان و سوئدی‌ان می‌خواستند نیز سرانجام داد.

مملکت سوئد مصیبه‌های رود وزر و پومرانی غربی و مصیبه‌های اودر<sup>۱</sup> یعنی ساحل آلمانی دریای بالتیک را بمتصرفات خود ملحق ساخت. فرانسه ناحیت تروازوشه را در تصرف خود نگاه داشت و اراضی و متعلقاتی را که خاندان هابس بورگ در آلزاس دارا بود با ده شهر امپراطوری مالک گشت. معاهدات وست فالی اوضاع استرا-سبورگ را که شهری آزاد بود درست معین نکرد و مدتی بعد در این باب میان فرانسه و مملکت امپراطوری اختلافها پیدا شد.

معاهدات وست فالی که نخستین معاهدات معتبر اروپاست بترتیب مذکور انعقاد یافت و تعادل اروپائی را مستقر ساخت یعنی قوی را چنان تقسیم نمود که هیچ مملکتی نتواند استقلال همسایه خود را تهدید کند. حفظ این معاهدات که شاهکار سیاست شمرده میشود تا زمان انقلاب فرانسه مقصود همه سیاست شناسان و علی‌الخصوص منظور رجال دولت فرانسه بود و قسمتی که تشکیلات داخلی آلمان را معین می‌کرد از سایر قسمت‌های معاهده اهمیت بیشتر داشت چراکه ضعف آلمان را سبب گشت و یکی شدن ممالک امپراطوری را محال نمود و تقریباً دو قرن قدرت را از آن سلب کرد و فرانسه را از این وضع فایده بسیار حاصل شد.